AWS
۱۲۸۲۲

بسم الله الرحمن الرحیم

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین

مؤلف

دکتر احمد شعبانی

کتابخانه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
شماره ثبت دفتر: ۲۳۸۶۵
تاریخ ثبت: ۱۳۸۷/۵/۱۲ (دفتر قم)

پول، بهره و تورم

مؤلف

دکتر احمد شعبانی

۵۲۸۶۶

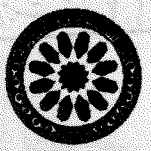

انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)

سرشناسه:شعبانی، احمد، ۱۳۴۳-
عنوان و پدیدآور: پول، بهره و تورم/ مؤلف احمد شعبانی.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق(ع)،۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری:۳۰۰ ص.
شابک:۳۰،۰۰۰ ریال :۹۷۸۹۶۴۷۷۴۶۴۵۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت:کتابنامه: ص {۲۹۳}-۳۰۰؛ همچنین به صورت زیر نویس.
موضوع: پول.
موضوع: تورم.
موضوع: بهره و ربا(فقه).
موضوع: اسلام و اقتصاد.
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق(ع)
رده بندی دیویی:۳۳۲/٤
رده بندی کنگره:۹پ۷ش/HG۲۲۱
شماره کتابخانه ملی:۱۰۹٤۳۸۰

پول، بهره و تورم

تألیف: دکتر احمدشعبانی

ویراستار: محمد روشنی

انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)

چاپ اول – ۱۳۸۷ / ۱۰۰۰ نسخه

۳۰،۰۰۰ ریال

شابک ۹۷۸۹۶٤۷۷٤٦٤۵۸

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

تهران ـ بزرگراه شهید چمران ـ پل مدیریت ـ صندوق پستی۱۵۹ـ۱٤٦۵۵

تلفن ۸۸۳۷۰۱٤۲ دور نگار : ۸۸۰۹٤۹۱۵

«فهرست مطالب»

عنوان **صفحه**

مقدمه ناشر ۱۱

مقدمه ۱۳

بخش اول: بررسی جهات افتراق سیستمهای پولی در تبیین نظام پرداخت‌های پولی ۱۵

فصل اول: تعریف و ملاکات اعتباریت پول ۱۷

تئوری مبادله ۱۹

پیدایش و پویش پول ۲۱

ویژگیهای انواع پول کالائی ۲۲

ظهور پول فلزی ۲۵

تورم پول فلزی ۳۰

تطبیق دو سیاست انبساطی غش در عیار پول فلزی و کاغذی ۳۴

«تومان» از قربانیان سیاست انبساطی غش در عیار ۳۷

بررسی ملاکات پولی در نظر برخی از علمای اقتصادی ۳۷

تحلیل جایگاه و بررسی ملاکات طبیعی اعتباریت پول ۴۰

عدالت بعنوان تنها ملاک انضباط مقائیس در عرف قرآن و شریعت..... ۵۱
فصل دوم: پیدایش سیستم‌های پول پایه فلزی سرآغازی از مشکلات نظام پرداخت‌های پولی..... ۵۳
سیستم نقدین بدون رابطه مشخص..... ۵۵
سیستم نقدین با رابطه مشخص..... ۵۶
سیستم استاندارد یک فلزی پایه طلا..... ۶۴
مزایای سیستم در حفظ ارزش و قدرت خرید پول رایج..... ۶۴
شرایط لازم برای استاندارد کردن واحد پول پایه..... ۶۷
شرایط بین المللی لازم برای تحقق استاندارد طلا..... ۶۷
معایب سیستم در حفظ قدرت خرید واحد استاندارد پول..... ۶۹
قدرت پرداخت پول و صرافی بین المللی پس از جنگ جهانی اول..... ۷۱
علل فروپاشی سیستم استاندارد پایه طلا و مشکلات آن..... ۷۴
نظام پولی برتون ودز تجلیگاه تعلیق ارزش پول..... ۷۶
مقایسه نظام برتون ودز و نظام پایه طلا..... ۷۹
پایان عمر پشتوانه طلا و شناوری ارزی تعلیق ارزش پولها..... ۸۰
توافق اسمیت سونین «ارزش توافقی پول»..... ۸۷
آهنگ تورم و نوسان ارزش پول در نظام برتون ودز..... ۸۹
پیوست (۱): حق برداشت مخصوص S.D.R آخرین علاج مشکل نظام عادلانه پرداختهای پولی ۹۳
پیوست (۲):دلار اروپایی Euro-Dollars و نقش آن در نرخهای ارزی..... ۹۷
مشکلات ناشی از بازار دلار اروپایی..... ۹۹
فصل سوم: سیستم‌های پول‌کاغذی مظهری از ملاک قدرت خرید پول درنظام پرداختهای‌پولی..... ۱۰۱
«چاو» اولین اسکناس که «مقبولیت عام» نیافت..... ۱۰۳
ارزش تعریف شده و تبدیل پذیر اسکناس به طلا..... ۱۰۵
ارزش هبوطی اسکناس در امتداد نزولی چهار اصل«پولی، پورسانتاژ، پلافون و بانکی»..... ۱۰۷
روشهای تبدیل اسکناس به طلا..... ۱۰۸
تحولات ارزشی در واحد پول ایران..... ۱۰۹

تنزلهای رسمی در ارزش واحد پول ایران ۱۱۰
ارزش تعریف نشده اسکناس اعتباری غیرقابل تبدیل ۱۱۵
سیستم ناعادلانه پرداختی در پرتو اسکناس تعریف نشده ۱۱۷
قدرت خرید، معیار پرداختهای موجل و مدت‌دار در شرع اسلام ۱۲۱
قدرت خرید اسکناس منشأ اعتبار ارزش پول کاغذی ۱۲۱
پول تحریری یا بانکی ۱۲۳
تورم پولهای اعتباری و تحریری ۱۲۷
ابهامات منطقی در تعریف و مفهوم پشتوانه پول ۱۳۴
بخش دوم: حریم حرمت ربا در تبیین امکان خروج موضوعی جبران کاهش ارزش پول در پرداخت‌های پولی از مفهوم ربا ۱۴۱
فصل اول: ادلهٔ منع و ملاکات حرمت ربا ۱۴۳
رباخواری در تمدنهای پیشین ۱۴۵
رباخواری در ادیان سماوی ۱۴۶
پویش از رباخواری قدیم تا بانکداری جدید ۱۴۹
ربا در شریعت اسلام ۱۵۱
بطلان ربا از دیدگاه عقل ۱۵۲
تحلیل ادله تحریم ربا ۱۵۵
ملاکات حرمت ربا و پرداخت‌های پولی ربوی ۱۵۸
۱- اخذ زیادتی و نفع ۱۵۸
۲- ظلم و انظلام ۱۶۵
نتیجه گیری ۱۶۶

فصل دوم: عدم تماثل ربا و بیع و ادله منع در توجیه بهره پولی ۱۷۷
آیه ... ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربا ۱۷۹
ربا و نسیه ۱۸۱
ربا و اجاره ۱۸۳
ربا و مضاربه ۱۸۴
انواع ربای محرم ۱۸۹
آیا دولت بمنزله پدر مردم است تا «لاربا بین الولد و والده» ۱۹۴
آیا بهره چیزی غیر از رباست؟ ۱۹۵
بخش سوم: معیار قدرت پرداخت پولی در پرتو تئوریهای پولی و استحداث تورم پولی ۲۱۳
فصل اول: تحلیل ارزش حقیقی پول از دیدگاه نظریه پردازان پولی ۲۱۵
وجود ربطی و معنای حرفی پول در نظام پرداخت‌ها ۲۱۷
نظریه ارزش پول اعتباری در اعتقاد تئوری پردازان مقداری پول ۲۲۴
سطح عمومی قیمت‌ها «قدرت خرید پول» در نظریه مقداری ریکاردو و استوارت میل و تکمیل نظریه قدرت خرید پول ۲۲۷
اناطه و تعلیق تمام عیار ارزش واحد پول برمقدار آن در نظریه فیشر ۲۳۰
ارزش تعلیقی پول در پرتو دو نظریه درآمدی و روانی پول ۲۳۳
نظریه درآمدی پول ۲۳۳
نظریه روانی پول ۲۳۵
نتیجه گیری ۲۳۷
فصل دوم: تحلیل سیستم پرداخت‌های عادلانه پولی در شرائط تورمی ۲۴۱
استحداث تورم اعتباری در عصر حاضر ۲۴۳

تفسیر اقتصاددانان پولی از تورم..... ۲۴۸
استحداث مکانیزمهای پول اعتباری و تغایر جوهری آن با نقدین..... ۲۶۱
استناد به قاعده لاضرر در رد معیار قدرت خرید..... ۲۶۸
جواب در رد استناد فوق..... ۲۶۹
خلاصه و نتیجه گیری..... **۲۷۱**
فهرست منابع و مآخذ..... **۲۹۱**

مقدمه ناشر

تربیت اسلامی، مرجعیّت علمی

«کاری کنید که دانشگاه امام صادق(ع) ... مرجع تحقیقات مراکز علمی و دانشگاه‌های دنیا بشود» مقام معظم رهبری[1]

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق(ع) که ازسوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته است، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در عرصه نظر و عمل به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد زیرا که علم بدون تزکیه پیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. ازاین منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به‌حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون

۱.از بیانات مقام معظم رهبری در ملاقات اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق(ع) مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۹

توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیّت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق(ع) درواقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که «ربع قرن» تجربه شده و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیّت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران این نهاد است که امید می‌رود در طلیعه دور جدید فعالیّتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق‌تعالی، اهتمام ورزد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع) باتوجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی- کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در سال جاری و به بهانه ۲۵ سال دانشگاه امام صادق(ع) درقالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و..... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد.

هدف از این اقدام ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند، درک کاستی‌ها و اصلاح آنها زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق را نیز فراهم خواهد کرد.

امید آنکه با گسترش کمی و کیفی دانشگاه‌های اسلامی در کشور و توسعه آن‌ها در افقی جهانی، شاهد ظهور انوار «علم مفیدی» باشیم که راه‌گشای جهانیان در گذار از شرایط کنونی برای نیل به سعادت واقعی باشد.

در این راستا انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) آمادگی کامل خود را برای دریافت و انتشار کلیه آثاری که با این هدف تهیه و تولید شده‌اند- اعم از منظرهای انتقادی، تحلیلی، توصیفی و کاربردی- اعلام می‌دارد.

مقدمه

احکام دائر مدار موضوعات می‌باشند و تعریف اصل موضوعات بسان کشف احکام شرعی نیازمند سلطه بر مکانیزم استنباط و اجتهاد بوده که در حوزهٔ خاص فقاهت تبیین می‌گردد. پاره‌ای از موضوعات مثل نماز و روزه و حج و ... تمام ابعاد و جوانب آن مستنبطه بوده و نیازی به تطبیق و تطابق ندارند. لیکن برخی دیگر از موضوعات علی نحو کلی در اختیار مجتهد قرار داشته و بحسب عرف و شرایط، مصادیق خارجی متفاوتی بخود می‌گیرند.

از آنجائیکه اجرای صحیح احکام الهی منوط به شناخت مصادیق و انطباق آن بر موضوعات و عناوین کلی و متعلقات احکام می‌باشند بنابراین عمل تطبیق مصادیق مبتلا به، براین موضوعات کلی خود حائز کمال اهمیت خواهد بود و باید اذعان داشت که، این صحت انطباق است که ضامن جریان صحیح احکام الهی می‌باشد و پیوند بین احکام شرعی و موضوعات جزئی و قابل اجرا را میسر می‌سازد.

واژه پول یکی از بسیار موضوعاتی است که کشف احکام مربوط به آن منوط به ارائه و تبیین دقیق ماهیت پول متداول می‌باشد. تحولات پولی در یک نگاه تاریخی، نشان می‌دهد که از این پدیده ابتدا بعنوان ابزاری برای تسهیل امر مبادله در بازار اختیار شد، لیکن امروزه خود بازارهایی را بوجود آورده و انسانها را واسطه تبادل خود ساخته و کلیه اهرمهای جریانات اقتصادی را به زیر سلطه خود در کشیده است.

بدین ترتیب با شناخت وسیع و درک عمیق از عنصر پول و نقش خطیر آن در اقتصاد مدرن و بویژه در نظام بانکی جدید و رسالت حقه آن در روابط و معادلات پولی ملی و بین‌المللی و بررسی وجوه تمایز و تشابه این پدیده با آنچه در صدر اسلام تحت عنوان

"نقدین" و در عصر متأخر تحت عناوینی دیگر جریان داشته، پی‌گیر احکام متناسب و مترتب براین موضوع که قاعدتاً باید از تعریف دیگری برخوردار باشد خواهیم شد تا ببینیم پول در جریان حیات اقتصادی ملتها چه هویتی داشته ودارد و نیز چه احکامی برآن جاری می‌باشد. به همین منظور لازم می‌آید تا ابتدا با تحلیلی تطبیقی از جهات افتراق سیستمهای مختلف پولی و تبیین ملاکات اعتباریت آنها در پرداخت‌های پولی و آنگاه با تحلیلی فقهی در ترسیم حریم حقیقی حرمت ربا و معاملات پولی ربوی با ملاحظه تعریف نوین از ماهیت موضوع پول در عصر حاضر به تفکیک دو حوزه پرداخت‌های پولی ربوی و غیرربوی بپردازیم.

بنابراین آنچه در سطور آتی خواهد آمد جمله در تعقیب این هدف کلی است تا نشان دهد ماهیت جدید پول و پرداخت‌های پولی عصر جاری مصداقی است، مستحدث از موضوع کلی پول که می‌بایست احکام متناسب و مقتضی را استنباط و ارائه داشته و در پرتو آن یک نظام مبادلاتی سالم و تصحیح شده را پی‌ریزی کرد.

بخش اول

بررسی جهات افتراق سیستمهای پولی در تبیین نظام پرداخت‌های پولی

فصل اول

تعریف و ملاکات اعتباریت پول

تئوری مبادله

امروزه نوعاً در تحقیقات و بررسیهایی که انجام می‌گیرد، از همان آغاز انسان را بعنوان یک موجود اجتماعی مفروض داشته و روح اجتماعی زیستن را از لوازم لاینفک و ذاتی آن قلمداد می‌کنند و انسان را در ردیف معدود موجوداتی که به صورت گروهی زندگی می کنند آورده، بدون آنکه به کوچکترین استدلال و اقامه برهانی جهت اثبات آن استناد نمایند.

تصریح روشن قرآن نیز براین معنا، یعنی اجتماعی بودن انسان صحّه می‌گذارد. «وجعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا». یعنی «ما شما را گروه گروه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید».[1] در هر مورد که نسبت به این مسئله حساسیتی نیز نشان داده شده، در این اصل که انسان موجودی است اجتماعی کمتر بحث و بررسی و تردید بعمل آمده است، و اگر نزاع و خلافی هم واقع شده در صدد تعلیل و ریشه‌یابی علت اجتماعی زیستن انسان می‌باشد.

به بیان مختصر باید گفت، در اینکه انسان موجودی است گروه‌گرا کمتر تردیدی هم مطرح نشده و جمله برآن اتفاق رای دارند و آنچه محل بحث و نظر بوده اجتماعی بالفطره و یا بالضروره بودن او است.

به‌هرحال می‌توان گفت که انگیزه انتفاع افراد انسانی از یکدیگر مقتضی تمدن و تعاون بوده و خود زمینه ساز و لازمه استقرار اجتماع و ایجاد مناسبات و روابط می‌باشد یعنی اضطرار و ضرورت بعنوان قدر مسلم این ماجرا حکم می‌کند که انسانها بصورت جمعی و

---

۱. قرآن کریم، سوره حجرات آیه ۱۳.

گروهی زیسته و نیز به منظور تشریک مساعی و رفع مایحتاج یکدیگر که به تنهایی قادر به انجام آن نمی‌باشند، با هم زندگی کنند.

به همین انگیزه انسانها در فرصت‌های مقتضی و باترتیبات لازم تلاش می‌کنند تا یا دیگران را به استخدام خویش درآورده و مستقیماً "از خدمات و زحمات آنها بهره‌مند و برخوردار شوند" "و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا".[1] و یا بطور غیرمستقیم از دسترنج و حاصل زحمات آنان از طریق تبادل و تعامل استفاده بعمل آورده که در هر صورت چه مشتری کار و خدمات آنها و چه متقاضی محصول عمل و تولیدات آنها باشند، می‌بایست در بستر مبادله کالا یا خدمات امور اقتصادی خویش را تنظیم نمایند. بدین لحاظ آشکار است که دادوستد و تبادل، امری است اجتناب‌ناپذیر و ضروری زندگی اجتماعی.

بنابراین مدنیت و تعاون به مقتضای طبیعت ذات انسان می‌باشد و استقرار روابط و نسبت‌های اجتماعی جز در پرتو تبادل و تعامل مقدور و میسر نخواهد بود فلذا حیات و زندگی بشر با مبادله و داد وستد ربطی وثیق و تماسی قدیم داشته و سازمان زندگی آدمی از دیر باز حکم می‌کرده است که براساس ترابط و تبادل شکل و تداوم گیرد. والا به حکم قریحه استخدام، هرکس از امکانات و قدرت برتری برخوردار باشد برای مقاصدی چون سودجویی و استثمار دیگری را تحت سلطه و سیطره خود درخواهد کشید که نتیجهٔ آن جز تعارض و تنازع و هلاک نسل نخواهد بود.

بنابراین، فقط برقراری قانونمندی نظام مبادلاتی و انضباط اجتماعی است که می‌تواند این معضل بزرگ تمدن را برطرف ساخته و آرامش و ثبات اجتماع انسانی را تأمین و تضمین نماید که در یک کلام، بستر جریان و تحرک و قوام این نظام، همانا یک سیستم مبادلات سالم حاکم بر جوامع می‌باشد.

انسانهای اولیه که از یک چرخهٔ اقتصادی بسیار بسیط و محدود برخوردار بوده و حیات اقتصادی آنها در حد یک زندگی خود معیشتی نسبتاً تمام عیار خلاصه می‌شد و معمولاً از منابع طبیعی و جنگلی و بیابانی تغذیه می‌کردند و یا احیاناً از طریق صیادی و

---

۱. قرآن کریم، سوره زخرف، آیه ۳۲.

شکار پاره‌ای دیگر از حوائج خود را مرتفع می‌ساختند، تبادل بین آنها بدون واسطه و میانجی انجام می‌گرفت، زیرا اولاً جوامع انسانی آن زمان کوچک و محدود بوده و ثانیاً محصولات از تنوع و تعدد چندانی برخوردار نبوده و در عین حال اطلاعات کافی از بازار بسته و کوچک آن زمان به آسانی قابل تحصیل بود.

بروشنی پیداست که درچنین بازاری، تبادل و دادوستد اساساً نیازی به وجود و یا انتخاب واسطه پولی و یا کالائی نخواهد داشت و معاملات جاری بدون هیچگونه عیب و نقصی می‌توانست در قالب معاوضات مستقیم جنسی انجام گیرد. و این سیستم مبادلاتی همان چیزی است که از آن به تهاتر یا معاوضه مستقیم جنس به جنس و یا پایاپای و مقایضه یاد می‌شود.

پیدایش و پویش پول

بتدریج جوامع گسترده‌تر و روابط آن پیچیده‌تر و دامنهٔ حوائج و نیازها وسیعتر می‌شد، و روز به روز برحجم و حوزه مبادلات افزون گشته و دشواریهای سیستم تهاتر مستقیم چهره باز می‌نمودو محدودیت‌ها و تنگناهای آن آشکارتر می‌گردید و ناگزیر می‌رفت که جای خود را برای یک سیستم مناسب‌تر خالی سازد. از جمله این مشکلات عبارت بودند از:

۱- فروشندگان خود می‌بایست متقاضی کالای خویش را پیدا کنند.

۲- فروشندگان می‌بایست خود خریدار جنس متقاضی نیز باشند تا بتوانند با آن معاوضه کنند.

۳- از آنجا که بین دو کالای فروشنده و متقاضی معیار سنجش و مقیاسی وجود نداشت، لذا ایجاد تساوی و تعادل بین قیمت و بهای آندو مشکلاتی را مطرح می‌ساخت.

۴- عملاً احتیاج متقابل دو نفر به اجناس یکدیگر امری بود استثنائی و کاملاً تصادفی.

بدین ترتیب، اگر مثلاً کسی می‌خواست یک رأس گاو خود را با گوسفندی معاوضه کند، قبل از هرچیز می‌بایست شخصی را پیدا کند که نیاز به گاو داشته باشد و پس از آن دارای گوسفند نیز بوده و در عین حال حاضر به تعویض آن باشد و سپس با معیار و مقیاس ویژه‌ای که وجود نداشت، بین آندو توازنی ایجاد کند که خواه ناخواه مستلزم

هزینه‌ای پرتبذیر و در عین حال موجب چشم‌پوشی از بسیاری از حقوق طرفین نیز می‌گردید.

ویژگیهای انواع پول کالایی

به هر تقدیر آنچه مسلم است، با گسترش نیازهای افراد و جوامع معلوم می‌شد که معمولاً پاره‌ای از اجناس بیشتر مورد معاوضه و مبادله قرار می‌گیرند و به عبارت بیشتر، خواهان بیشتر دارند. به این دلیل دیری نپائید، این نوع کالاها علاوه بر واجد خاصیت کالائی بودن جنبه و حیثیت واحد و معیار سنجش بودن را نیز پیدا کردند و در جوامع متفاوت و به حسب‌شرایط اقلیمی و جغرافیایی و مقتضیات آنها برخی از کالاها در این موقعیت قرار گرفتند.

مثلاً در هندوستان صدف و در ایران غلات و در حبشه بسته‌های فلفل و در تبت بسته‌های چای و در روسیه سمورو در حوالی مدیترانه گوسفند و ... پوست خز و تخم مرغ و نمک و... بعنوان معادلهای همگانی و یا "واسطه‌های کالائی" برگزیده شدند.[1]

با ملاحظه‌ای مختصر و استقرایی گذرا، بروشنی معلوم می‌گردد که انتخاب هر کدام از این اجناس بعنوان واسطه و میانجی تبادل، هیچگاه بی اساس و معیار نبوده و بلکه خصوصیات و اغراض ویژه‌ای در تعیین و انتخاب آنها نقش و مدخلیت داشته است.

به بیانی دیگر اگر تاریخ طولانی تحولات سیستم‌های مبادلاتی را مورد مطالعه قرار دهیم ملاحظه خواهیم نمود که انواع کثیری از کالاها و اجناس بین طوائف و قبائل متفاوت و بعنوان واسطه مبادله انتخاب و اختیار شده است. در جوامع ابتدایی که دوران شکار و صیادی و ماهیگیری بود، عمدتاً اجناسی از قبیل ماهی، دندان خوک و ناخن آن به منزلهٔ واسطه تبادل استفاده می‌شد. و به همین ترتیب از امثال پوست و پشم و شیر حیوانات که عمدتاً مقبولیت عامه داشته و مورد تقاضای بیشتری قرار می‌گرفتند و در عین حال به میزانی محدود و متعارف در اختیار افراد قرار داشت در دورهٔ دامپروری و دامداری بعنوان واسطه مبادله مورد استفاده قرار می‌گرفت. و سپس در دوران کشاورزی و زراعت براین

1.Thomas G Rollin, our modern banking and monetary, system printis Hall, 1964, P 16-17.

مجموعه پول کالائی اقلامی جدید افزون گردید که عمدتاً "از دانه‌های زراعی مثل ذرت و گندم و جو ..." برای این منظور بکار گرفته شد. پس از آنکه انسانها توانستند از منابع طبیعی بهتر استفاده بعمل آورده و از فلزات طبیعی استخراج شده صنایعی ساده و بسیط فراهم سازند. می‌بینیم که اجناسی چون چاقو و بشقاب و قلاب ماهیگیری که معمولاً از برنز و مس و آهن و مفرغ بودند بعنوان پول مورد استفاده واقع می‌شده است.

با تأملی اندک مشخص می‌شود که جوامع، از اجناسی بعنوان پول استفاده می‌کردند که اولاً به میزانی مشخص و محدود در جوامع مربوط وجود داشت. مثل پوست خز و صدف و ماهی و گوسفند و ... نه آنقدر محدود بودند که نتوانند پاسخگوی حجم مبادلات لازم باشد و نه آنقدر فراوان و سهل الوصول که از حد کثرت به سرحد ابتذال برسند.

هیچگاه در طی تاریخ ملاحظه نشده است که از امثال سنگ، چوب، خاک که در حد بی‌نهایت و برای هرکس و به هر میزان در هر زمان که اراده کند وجود داشته و یا از آن طرف نیز هرگز ازاجناس عزیز الوجود و نادر و نفیس نیز بعنوان پول بکار نمی‌بردند تا نتواند تکافوی حجم مبادلات لازم را کرده و موجب بروز تنگناهای مبادلاتی گردد.

بعنوان مثال، صید ماهی بدلیل محدودیت‌های تکنیکی و صنعتی حاکم برآن زمان هیچگاه این امکان را فراهم نمی‌ساخت که در یک لحظه بسان شیوه‌های صید امروزی هزاران تن ماهی وارد بازار شود و اختلالات کذا و کذا برآن مترتب شود. و یا صدف و پوست و پشم که هرگز نمی‌توانست دستخوش چنین تحولات کمی و مقداری قرار گیرد. ولذا هیچگاه زمینه برای بی‌ارزش و مقدار شدن آنها بعنوان پول کالائی فراهم نمی‌آمد. گرچه برخی از اوقات از انواع خاصی چوب مثل چوب آبنوس و یا بعضی انواع خاص سنگهای معدنی بعنوان واسطه تبادل مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما پیوسته از محدودیت‌های کمی برخوردار بوده است.

بدین ترتیب، از خواص مشترک تمامی اجناس مذکور می‌توان، همان اصل معروف اقتصادی یعنی کمیابی را برشمرد که همیشه بر همه انواع پولها سایه می‌افکنده است و بطور خلاصه هیچ وقت کالای واسطه‌ای بگونه‌ای نبوده که به سان هوا و چوب و کاغذ سهل‌الوصول بوده و در حد وافر موجود باشد و برخلاف پولهای کاغذی امروز، همیشه محدود و کمیاب و متناسب با حجم مبادلات عصر خود بوده‌اند.

از دیگر سو، این اقلام متناسب با شرائط خاص جغرافیایی و طبیعی انتخاب می‌شدند. مثلاً، قبائلی که در سواحل زندگی می‌کردند ماهی خشک و یا صدف را بعنوان پول بر می‌گزیدند و یا اقوامی که در مناطق مناسب کشاورزی زندگی می‌کردند از غلات و حبوبات خاصی بکار می‌بستند و یا از برخی انواع دام بعنوان پول، استفاده بعمل می‌آمد.

مضافاً آنکه، خود این اجناس علاوه بر ارزش مبادله‌ای، از نوعی ارزش استعمالی و مصرفی نیز برخوردار بودند؛ یعنی در عین حال که می‌توانستند بعنوان ابزار مبادله و مقیاس ارزیابی دیگر کالاها قرار گیرند، خود قابل مصرف و استفاده نیز بودند و گرچه بین ایندو نوع ارزش پیوسته تفاوت ناچیزی وجود داشته است، معمولاً ارزش مبادله‌ای آنها متجاوز از ارزش استعمالی آنها می‌شد، اما فاصله مذکور هیچگاه عمیق و وسیع نبوده است.

به هر حال به منظور گریز از جریان پرتبذیر پایاپای مستقیم، سیستم جدید مبادله یعنی مبادله با واسطه پول کالائی اختراع و پای به عرصهٔ ظهور نهاد تا معاملات علاوه برآنکه ارزانتر وسهلتر انجام گیرد از مشکلات و محدودیت‌های سیستم قدیم نیز بدور باشد.

امروزه به فراست بر هر انسانی روشن است که خط مشی این سیستم جدید تبادل که پدیده‌ای واسط و میانجی در چرخهٔ مکانیسم تبادل است برای اقتصاد جوامع، فوق‌العاده مهم می‌باشد. زیرا بوضوح پیداست که از این پس افراد انسانی هرکدام به امید آنکه می‌توانند محصول تولیدی خویش را به هر میزان که باشد ابتداً با پول کالائی معاوضه کرده و سپس آنرا در شرایط مناسب و در فرصت و بازار مطلوب به کالای مورد تقاضای خود تبدیل کنند، مبادرت به مبادله می‌نمایند. در عین حال همین نکته خود زمینه‌ای است، مساعد و پشتوانه‌ای محکم در تحقق دو اصل تخصص و تقسیم کار که البته در پرتو ایندو اصل است که می‌توان به توسعه، تولید و توزیع ثروت و درآمد در نظام اقتصادی حیاتی دیگر بخشید. ایندو اصل در بیانی از علی (ع) اینچنین آمده است:

«ولو کان الرجل منایضطر الی ان یکون بناء لنفسه و نجارا اوصانعا فی شی من جمیع انواع الصنائع لنفسه و یتولی جمیع مایحتاج الیه من اصلاح الثیاب و مایحتاج الیه من الملک فمن دونه ما استقامت احوال العالم بتلک، ولاتسعواله و لعجزوا عنه و لکنه اتقن تدبیره لمخالفته بین هممهم و کلما یطلب مما تنصرف الیه همته مما یقوم به بعضهم لبعض، و لیستغنی بعضهم ببعض فی ابواب المعایش التی بها صلاح احوالهم».

یعنی«اگر فردی از ما مضطر شود که بنّا و نجّار و صنعتگر در انواع صنایع برای خود باشد و عهده‌دارجمیع حوائج خود از اصلاح لباس و متعلقات آن و ملک و دارائی و غیره باشد، اوضاع عالم برقرار و مستقیم نخواهد ماند و فرد در سعه قرار نخواهد گرفت و عاجز از اداره خود خواهد ماند. لیکن خداوند با متنوع ساختن همتها، تدبیر خود را مستحکم ساخته و آنچه مورد طلب و تقاضا قرار می‌گیرد، یکی را از آن روی گردان و منصرف و دیگری را راغب و طالب آن قرار داده تا بدان قیام کنند و بعضی را توسط برخی دیگر بی‌نیاز می‌سازد تا امور زندگی و صلاح احوال او برقرار باشد».[1]

ظهور پول فلزی

بدین ترتیب، معلوم شد که عبور از مرحله ابتدائی تهاتر و معاوضه مستقیم جنس به جنس به سیستم پول کالائی امری طبیعی و ضروری بود اما اینک این سؤال مطرح است که آیا جوامع می‌توانستند الی الابد بر این سیستم باقی بمانند و آیا با وجود رشد و توسعه اجتماعات بشری و گسترده‌تر شدن روابط و پیچیده‌تر گشتن تنظیمات اجتماعی، جوامع قادر خواهند بود علی الدوام با همان اجناس نامبرده معاملات و مبادلات خود را انجام دهند یا اینکه اضطرار، این جوامع را خود به خود به وادی دیگر می‌کشانید و روزگار مشکلاتی جدیدتر پیش روی آنها می‌نهاد که می‌بایست به سیستم پیشرفته‌تر و مناسب‌تری روی آورند؟

طبیعی است پول کالائی محدودیت‌هایی نیز به نوبهٔ خود ایجاد می‌کرد که با توسعه تجارت و رشد صنعت می‌بایست از آن صرف نظر می‌شد که از جمله آن مشکلات و محدودیت‌ها عبارت بود از آنکه: اولاً، بسیاری از این کالاهای واسطه‌ای مثل ماهی و تخم مرغ و ... فاسد شدنی بودند، فلذا امکان ذخیره سازی و انباشت آنها برای فرصت‌های طولانی که گاهاً ضرورت پیدا می‌کرد، وجود نداشت. بعلاوه پاره‌ای از این اقلام، حجیم و سنگین بوده و حفظ و نگهداری آنها مستلزم هزینه و مکان گزافی می‌بود که خود مشکلاتی را در پی داشت. مضافاً آنکه این امکان وجود نداشت که از کالاهای مزبور بعنوان پول

---

۱. وسائل الشیعه، جلد ۱۳، ص ۲۴۵.

بتوان از یک محل به محل دیگر و یا از یک بازار به بازار دیگر، با فرض توسعه تجارت و تعدد بازارهای مرتبط با یکدیگر انتقال داده و تجارت را در محل و بازار مطلوب انجام داد.

لذا مجموعه این مشکلات مانع از آن بود که سیستم مذکور بتواند بیشتر از آن دوام و استمرار یابد و طبیعت مبادلات ایجاب می‌کرد تا پس از آن از اشیایی بعنوان پول استفاده بعمل آید که لااقل به این نوع موانع و مشکلات برخورد نکند.

به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که از آن پس، پول فلزی بمثابه ارزش سنج تمامی کالاهای اقتصادی و خدمات انجام وظیفه خویش را آغاز می‌کند و راساً و یا بانیاً بعنوان وسیله مبادله وارد عمل می‌شود.

بسیاری از صاحب نظران را عقیده براین است که کسی از تاریخ اختراع پول فلزی اطلاعی ندارد و یا هیچ آغازی را برای این نوع پول نمی‌توان در اعماق تاریخ سراغ گرفت. پولهایی متعلق به قرن هشتم قبل از میلاد مسیح (ع) نیز پیدا شده است که حتی بسیاری براین باورند در زمان حضرت موسی (ع) نیز این نوع پول در مبادلات بکار می‌رفته است.[۱]

در عهد باستان از قطعات برنز و مفرغ بدین منظور استفاده می‌شد.[۲] هر چند امروز این فلزات ارزش و بهای چندانی ندارند و برای قطعات پولی آن نمی‌توان قیمت و بهایی لحاظ کرد.

اما با ملاحظه امکانات و تکنولوژی استخراج آن زمان و با توجه به میزان اهمیت و کاربرد آنها در عصر مزبور و با عنایت به محدودیت عرضه آن فلزات ... براحتی می‌توان دریافت که این نوع فلزات از ارزش نسبتاً متناسبی برخوردار بوده و در بین اجناس و اقلام دیگر موقعیت متوسطی را دارا بودند و هرگز بسان سنگ و خاک و کاغذ و یا حتی به میزان برنز و مفرغ بازار امروز، بی‌ارج و مقدار نبوده‌اند.

اهالی آتن و روم از مس و نیکل بعنوان پول استفاده می‌کردند؛ مثلاً هر قطعه از آن دارای ارزش یک گوسفند بوده و روی هرکدام از آنها عکس این حیوان و یا گاو نقش

---

۱. مدنی، دکتر علی‌اکبر، پول برای همه، تهران ۱۳۴۵.

۲. گاردل، هانری، ترجمه فرید مسعود، پول و مبادله، علمی، ۱۳۴۱، ص ۱۶-۱۵.

می‌شده است که این مسکوک pecnina مشتق از کلمه PECUS بمعنی گله گاو و یا گوسفند نامیده می‌شد.

البته، این پول اغلب بعنوان پول محاسبه و نه واسطه تبادل بکار می‌رفت. هومر در ایلیا ارزش زره دو تن از جنگاوران را بر مبنای گاو نر بیان می‌دارد."زره دیومید ۹ گاو نر ارزش داشت ولی زره گلو کوس صد گاو نر می‌ارزید".[۱]

در ایران نیز بنابر برخی اسناد، اولین پادشاهی که به ضرب سکه پرداخت مهرداد اول از سلسله سلاطین اشکانی بود که به ضرب سکه مس و نقره اکتفا کرد و از آنجا که اسکندر کبیر در ایران به فتوحاتی دست یافته بود و تمامی طلای ایران را خارج ساخته بود لذا ضرب سکه نقره رواج عام یافت. برخی دیگر می‌گویند چون دولت روم ضرب سکه طلا را منحصر به خود کرده بود و در معاهدات خود با سایر دول، شرط بسته بود که از ضرب سکه طلا خودداری کنند. لذا تخلف ایران از این معاهده و به‌تبع آن امتناع روم از دادوستد با ایران که موجب زیان و خسارت برای دولت اشکانی می‌شد، خود نیز دلیلی بود بر عدم اقدام ایران به ضرب سکه‌های طلا و اکتفاء به ضرب مسکوک نقره.

در دوران ساسانیان، هم پول طلای روم و هم پول نقره اشکانیان وجود داشت و شاید طلای غیر مسکوک روم نیز در این کشور وجود داشته و با ضرب مستقل این دولت، بصورت مسکوک رواج پیدا کرده بود.[۲]

اعراب قبل از اسلام نیز غالباً به صورت معاوضه پایاپای، معاملات خود را انجام می‌دادند اما ایران همان سکه‌های دورهٔ ساسانی را بکار می‌گرفت. در زمان ظهور اسلام و فتوحات اعراب، درحاشیه مسکوکات فلزی بخط کوفی کلمات و عباراتی چون «محمّد رسول الله و یا لااله الا الله» نقش می‌شد. در زمان خلفای صدر نیز ضرب سکه کاملاً رواج یافته بود.[۳]

---

۱. اسمیت، آدام، ثروت ملل، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، تهران، نشر پیام، ۱۳۵۷، ص ۲۳.

۲. پژوهشی پیرامون سکه در فجر اسلام از کتاب فصلنامهٔ هنر، ص ۳۱-۳۰.

۳. المقریزی، النقود الاسلامیه، ص ۹-۷.

اصولاً در تمامی بلاد و اعصار، فلزاتی از قبیل مس و نیکل و روی و ... بعنوان پول و عمدتاً پول خرد بکار می رفت. لیکن از همان گذشته‌های بسیار دور، طلا و نقره بدلایل متعدد نقش ممتازی را بین فلزات دیگر دارا بوده و پیوسته از موقعیت و جایگاه ویژه و برجسته‌ای برخوردار بوده‌اند.

اغلب این اعتقاد را دارند که طلا اولین فلزی بود که کشف شد و استخراج آن به حدود پنج هزار سال قبل از میلاد برمی‌گردد. کشف نقره نیز در این قبیل اظهارات در چین و مصر قدیم از سالیان بسیار دور (قبل از میلاد) صورت گرفته است. اولین سکه‌های فلزی آسیا به حسب آنچه معلوم داشته شده، از حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد می‌باشد که از هر دو فلز نقره و طلا تشکیل می‌شده و مرکب از سه قست طلا و یک قسمت نقره بود که بحسب وفور طبیعی آندو تنظیم و ترکیب یافته بود.[۱]

بدین ترتیب، معلوم می‌شود که طلا و نقره از همان آغاز و به قدمت تاریخ مدون قدیمی بوده و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌است. بدرستی که طلای درخشان پرشکوه‌ترین فلزات است و به همین خاطر، در عهد کهن خورشید و سلطان فلزات نام گرفته بود. طلا پیوسته به حد کافی ولی نه هرگز به مقدار زیاد در جهان پراکنده بود و در عین حال از سایر فلزات نسبتاً قیمتی‌تر تلقی می‌شد.

طلا، همچون جیوه، نقره و پلاتین در هوای آزاد زنگ نمی‌زند. طلا معمولاً به شکل خالص در طبیعت یافت می‌شود. قابلیت کشش‌پذیری و چکش خواری آن فوق‌العاده است. یک ارزن "۰/۰۶۴۸ گرم" آنرا می‌توان به طول ۵۰۰ پا کشید و مفتولی کرد و یا از آن ورقهایی به ضحامت یک دویست هزارم اینچ بدست آورد.[۲]

طلا در برابر تمامی اسیدها مقاوم می‌باشد به‌جز اسید کلرین و چون وزن مخصوص طلا حدود ۱۹/۴ است لذا با جاری ساختن آب در میان لایه‌های طلادار زمین، می‌توان کوچکترین ذرات آنرا هم استخراج نمود. "طلا فلزی است تورق پذیر، درخشنده؛ با رنگ

---

۱. پژوهشی در سکه در فجر اسلام اقتباس از فصلنامهٔ هنر.

۲. مارکس کارل، مبانی نقد اقتصاد سیاسی، ث: باقر پرهام، ج اول، آگاه ۱۳۶۳، ص ۶-۱۱۵.

زرد تسرالناظرین". زردی مایل به قرمز، که نخستین ماده فلزی است که بعنوان فلز کشف شد و از جمله متمایزترین و بارزترین فلزات بشمار آمد.

طبیعت در فراهم آوردن طلا همه کارهای فنی لازم را انجام داده و برای کشف آن نه علم و نه ابزار، بلکه صرفاً کار و زحمت کفایت می‌کند. طلا نیازی به پالایش و تصفیه ندارد و آماده و مهیا از طبیعت استخراج می‌گردد. در حالیکه معمولاً فلزات دیگر بصورت ترکیبی با مواد دیگر در طبیعت یافت می‌شوند. طلا برای هرکس حتی بدوی‌ترین افراد بشر بدلیل خواص برجسته فیزیکی و شیمیایی آن، جالب توجه بوده است. فساد ناپذیری آن موجب می‌شود که مقدار این فلز از بدو پیدایش آن تا به امروز و بطور روزافزن برهم انباشته و در جریان باشد، بطور خلاصه باید گفت: که الحق طلا، طلاست و از اصیل‌ترین فلزات است.

بقول ابن خلدون:

«باید دانست که خدایتعالی، دو سنگ معدنی که عبارتند از زر و سیم را برای قیمت اشیاء و ثروات [وسیله مبادله] آفریده است و آندو اغلب مابه ذخیره کسب [ذخیره مبادلات] جهانیان می‌باشد. و اگر هم در برخی از اوقات مواد دیگری بجز زر و سیم می‌اندوزند باز هم به قصد بدست آوردن آن دو می‌باشد، زیرا هر ثروتی بجز زر و سیم در معرض نوسانهای بازار و رکود آن واقع می‌شود».[۱]

«ئل عن الدنانیرو الدرا هم و ما علی الناس فیها؟ فقال (ع) هی خواتیم الله فی ارضه جعلها الله مصحه لخلقه و بها تستقیم شوونهم و مطالبهم»[۲]

از امام صادق (ع) پیرامون درهم و دینار و وظیفه انسانها در قبال آن سوال شد که حضرت فرمودند:

«هم و دینار مهرهای خدا برزمین می‌باشند و خداوند ایندو را بعنوان ابزار تصحیح و اصلاح برای خلق خود قرارداد تا با آن امور و مطالب و نیازهای خود را مستقیم و تنظیم نمایند».

---

۱. ابن خلدون، مقدمه ص ۷۵۵.

۲. امالی شیخ صدوق، ج۲، ص ۱۳۳ و جامع الاحادیث ج۸ ص ۴۴.

تورم پول فلزی

تورم در یک جمله کوتاه، با حذف بسیاری از حشو و زوائد آن،همانا رشد خود افزای سطح عمومی قیمت‌ها می‌باشد و نرخ تورم عبارت از آهنگ افزایش قیمت‌های مذکور است.

تا مدتها پس از رواج پول فلزی، فلزات به صورت شمش‌های زمخت بدقواره مورد استفاده قرار می‌گرفتند که عمدتاً با دو مشکل اساسی مواجه بودند؛ یکی توزین و دیگری سنجش عیار.

در فلزات گرانبهایی چون طلا که تفاوت جزئی در مقدار باعث تفاوت کلی در ارزش آن می‌شد و حتی مسئله توزین آن با دقت کامل بعمل می‌آمد، مستلزم سنگ و ترازوئی بسیار دقیق بود. عمل عیارگیری این فلز هنوز هم سخت و زحمت بار است که غالباً مردم معروض کلاهبرداریها و گوش‌بریهای عظیم می‌شوند و به جای مثلاً نیم کیلو زرناب ترکیبی قلابی از ارزانترین فلزات که ظاهر خارجی آنرا مزین به فلز مذکور ساخته‌اند نصیب آنها می‌گردد.

برای جلوگیری از این سوء استفاده‌ها و شاید به منظور ایجاد تسهیلاتی در مبادله، لازم آمد که روی مقادیر معینی از نوع فلزاتی که بعنوان واسطه تبادل بکار می‌رفت، مهری دولتی زده و بعنوان مسکوک قانونی و رسمی رواج دهند و از همین جا بود که پول مسکوک رواج یافته و ضرابخانه‌ها آغاز به کار کردند.[۱]

در هر حال، پیدایش سکه‌هایی که با وزن و عیار مشخص که تأیید مقامات حکومتی را دارا بود با کاهش خطرات بالقوه معاملات پولی و حذف اقدامات پر دردسری چون توزین و سنجش عیار در هر معامله بی‌تردید عامل پراهمیتی در تسهیل امر تجارت و دادوستدهای پولی بوده است. به همین جهت رواج پول مسکوک در هر منطقه که خود مبین سطح معینی از رشد مبادله و تولید است اغلب گسترش بیشتر اینگونه مبادلات و تولیدات را بدنبال داشته است.

---

۱. آدام اسمیت، ثروت ملل، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، تهران، نشر پیام، ۱۳۵۷، ص ۲۴.

اما در عین حال، همین تحول علت بالقوه دیگری را نیز برای افزایش پی‌گیر سطح عمومی قیمت‌ها یعنی "تورم" در نظام پولی فلزی مورد بحث پدید می‌آورد که عبارت از تورم ناشی از تقلب در عیار پول بود که فی‌الواقع از مکاشفات شورانگیز عصر پول فلزی بشمار می‌آید.

به ظن قوی، قدمت این اکتشاف یعنی به بیان امروزی "سیاست انبساطی پر منفعت تقلب در عیار"، با سابقه تأسیس ضرابخانه‌های رسمی چندان تفاوتی نمی‌تواند داشته باشد و حتی شاید بتوان این گمان را برد که نیت اصلی پادشاهان باستان از این نوآوری نه تسهیل مبادله و تجارت که در وهلهٔ اول افزایش درآمد خودشان از طریق «غش در عیار پول» بوده است.

در این خصوص می‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد که کاشفان اولیه، راز غش در عیار و نخستین کسانی که این کشف را به تجربه در آوردند از تبار سلاطین و حکام نیازمند و بلکه مستأصل بوده‌اند.

حکومتی را در نظر بگیرید که براثر چند سال جنگ با دشمنان داخلی و یا خارجی و یا به موجب دست و دل بازی دیوانیان و درباریان و یا به دلیل کاهش میزان مالیات خراج ناشی از مثلاً قحطی و خشکسالی گرفتار مشکل دخل و خرج نامتعادل شده است و به اصطلاح کسری بودجه آورده است. حال در این شرائط اگر تحمیل مالیات سنگین‌تر بر گردهٔ مردم امکان قیام و طغیان را مطرح سازد به ضرس قاطع می‌توان حکم کرد که حکومت با یک بحران مالی علاج‌ناپذیر مواجه خواهد شد که در این صورت، پی‌بردن به این واقعیت که با جایگزینی چند درصد مس به جای نقره یا طلای مسکوک رایج، می‌توان موجودی خزانه را یک شبه به میزان قابل توجهی افزایش داد، برای مغزهای حیله‌گر و چپاولگر امری ناگوار و دشوار نخواهد بود.

جایگزینی طلا و نقره مسکوک با فلزات و آلیاژهای کم ارزش که البته مخفیانه و بدون تغییر در نام و نشان سکه‌ها صورت می‌گرفت، می‌توانست بطور معجزه آسایی شکاف بین دخل و خرج حکومت‌ها را پرساخته و مشکل موجود را فیصله بخشد.

اما به هر تقدیر، دیر یا زود، راز این سکه‌های جدید بر ملا می‌گشت. شاید بواسطه شایعاتی که از خود ضرابخانه‌ها سرچشمه می‌گرفت و شاید هم از سوی بازرگانان و

صرافان شکاک و وسواسی که هر از چند صباحی یک بار عیار مسکوکات خویش را به محک می‌کشیدند و یا شاید ...

بدنبال این امر افزایش تعداد سکه‌های در گردش و فشار تقاضا که در بازار پدید می‌آمد، خود علتی کافی برای گوش به زنگان بازار بود تا به سرعت سکه‌های قدیمی با ارزش را براساس قانون معروف "گرشام"[1] بعنوان پول خوب از جریان خارج سازند و بازار پول را برای مسکوکات جدید [پول بد] خالی کنند.

اما رواج سکه‌های جدید به تعداد بیشتر و با ارزشی کمتر به پیدایش نرخهای مبادله جدیدی میان پول و کالاهای دیگر منجر می‌شد که طبیعی این امر، همانا پیدایی سطح جدید قیمت‌ها و رشد چشمگیر آن بود و آنچه در پرتواین جریان مرموز پس از اندک زمانی رخ می‌نمود، این بود که درست متناسب با افزایش معجزه آسای حجم نقدینگی مسکوک، از مردم غافل و بی‌اطلاع مالیات اخذ می‌شد و آنهم مالیاتی اعلام نشده و فراگیر و در عین حال اجباری.

نمونه‌های تاریخی تقلب در عیار مسکوکات که به معنای کاهش ارزش پول و قدرت خرید آن و یا به عبارت دیگر افزایش سطح قیمت‌ها و یا به تعبیر آشناتر تورم پول فلزی است، آنقدر فراوان می‌باشد که در هر دوره کوتاه تاریخی و در میان هر قوم و ملتی کوچک می‌توان شماری از آن را برشمرد.

سیاست انبساطی غش در عیار که نوعاً "سیاست دوران ناکامیابیها و مشکلات مالی بوده است"، تقریباً در تمامی امپراتوریهای رو به زوال و در همه جنگهای موفق و یا ناموفق اما طولانی و پرهزینه، بدان توسل می‌شده است.

پاداش سربازانی که به برکت پشتیبانی آنان تاج و تخت امپراتوری به کف آمده بود چگونه و از چه منبعی می‌بایست تأمین شود؟ اگر امپراطوری نمی‌توانست با افزایش مالیاتها و یا مصادره اموال مخالفین مبلغ لازم را فراهم سازد تنها و تنها یک راه برایش باقی می‌ماند و آن، همان سیاست انبساطی کاهش در عیار پول بود یعنی کاری که امروزه مشابه آنرا حکومت‌های زمان ما با افزایش اسکناسهای چاپ بانک مرکزی انجام می‌دهند.

---

۱. قانون گرشام در فصول بعد بطور مفصل خواهد آمد.

بگذریم از حکومت صدر اسلام و خلافت ائمه صدر این نهضت؛ که حق ضرب و نشر مسکوک در اختیارضرابخانه بیت‌المال مسلمین بود وضرابان سکه‌های رایج "کارگزاران امین" پیامبر خاتم(ص) و خدام صادق امیرالمؤمنین (ع) بودند. اما تاریخ و وقایع حکام جور و سلاطین بی‌انصاف و امین‌الدوله‌ها و امین الملک‌ها و امین السلطان‌ها را نمی‌توان تحریف کرد. آنچه بر پول می‌گذشت همین بود که آمد و یا در سطور آتی خواهد آمد.

در یک بیان جامع باید گفت: این واقعیت از مطالعه پرنشیب و فراز انواع مسکوکات در اعصار و امصار متعدد براحتی قابل دریافت است که در هیچ دهه‌ای و در هیچ مکانی از ثبات در وزن و عیار مسکوک نمی‌توان سراغ گرفت.

ارزش دناریوس روم[1] که در آغاز قرن اول میلادی تقریباً نقره خالص بود تا پایان این سده بیش از ۹۰ درصد نقره داشت، اما در اواخر قرن دوم میلادی محتوای نقره آن به حدود ۵۰٪ تنزل کرد. از حدود سال ۲۳۸ میلادی محتوای نقره این سکه به کمتر از ۳۰ درصد رسید. طی ۳۰ سال بعد مقدار نقره موجود در دناریوس از ۳۰ درصد به ۰/۰۲ درصد تنزل پیدا کرد. یعنی در حدود ۱۵۰۰ بار کاهش ارزش داده شد.[2]

برهمین منوال هرگاه شهریاری نیاز به درآمد بیشتری پیدا می‌کرد سکه‌های رایج را فرامی‌خواند، ذوب می‌کرد و با افزودن مقداری مس به ماده مذاب آن تعداد بیشتری سکه، البته با همان نام و ارزش اسمی سابق به بازار روانه میساخت.

یک شهریار آلمانی در دوره ۳۲ ساله زمامداریش ۹۶ بار این تردستی را تکرار کرد یعنی بطور متوسط هر ساله ۳ بار اقدام به تقلب در عیار پول رایج می‌نمود. لذا بی‌دلیل نبود که پس از چندی سکه‌ها بکلی از نقره خالی و به یک پول سیاه مبدل و موسوم می‌شدند. و بتدریج رنگ نقره‌ای پنی‌ها سیاه و سیاه‌تر می‌شد و پس از مدتی یکسره از نقره عاری می‌گشت.[3]

---

۱. دناریوس Denarius واژه‌ای است یونانی که کلمه «دینار» هم از آن مشتق شده است.

۲. قبادی، فرخ، پول و تورم، پیشبرد ۱۳۶۸، تلخیص از صفحات ۷۰-۵۰.

3.Clough S, B, The economic development of western civilization N,Y Mc grow hill, 1959, P, 72.

و الحق باید اظهار داشت که این سلاطین زور تزویر که در کار پول خدعه و نیرنگ می‌کردند و غش در عیار پول را بعنوان یک سیاست پولی انبساطی می‌انگاشتند، مرتکب جرمی بس شنیع‌تر و رسواکننده‌تر از رباخواری واکل مال بالباطل می‌شدند. و بقول کپرنیک ستاره‌شناس مشهور"تقلب در عیار مسکوک" در زمرهٔ بلیات چهارگانه‌ای است که موجب زوال و نابودی ممالک و ملوک می‌باشد. طاعون نیز یکی دیگر از بلیات فهرست او را تشکیل می‌دهد.

ژان پل دوم که گرفتار جنگهای صد ساله فرانسه شده بود، بی‌گمان یکی دیگر از این دزدان افراط کار بشمار می‌آید. این پادشاه فقط در نخستین سال سلطنتش یعنی ۱۳۵۱ میلادی پول رایج را ۱۸ بار دستکاری کرد و طی ده سال بعد از آن جمعاً هفتاد بار در عیار مسکوکات دست برد.[1] و اینجاست که می‌توان سوز دل کپرنیک را درک کرد که چرا از این پدیده در کنار طاعون لاعلاج بعنوان یک آفت ملی آن زمان یاد می‌کند.

اما، باید خاطرنشان ساخت که اقتدار حکام و سلاطین صاحب سکه، هر چه که بود از محدوده فرمانروایی شان فراتر نمی‌رفت. لذا هیچکدام نمی‌توانستند انتظار داشته باشند که تجار بلاد بیگانه، مسکوکات دستکاری شده آنها را صرفاً به دلیل مهری که بر روی آنها نقش بسته به ارزش اسمی آن قبول کنند. در حالیکه این توقع برای شهروندان خود شهریار پیوسته وجود داشته است.[2]

تطبیق دو سیاست انبساطی غش در عیار پول فلزی و کاغذی

و اما آنچه در این مقام حائز اهمیت فراوان و قابل توجه می‌تواند باشد، جهات شرعی و فقهی نظام مبادلات در سیستم پولی مورد نظر است. البته با ملاحظه این معنا که پیوسته عیار پولهای فلزی رایج، توسط دولتها و حکومتها و با قدرتهای پولی در تنزل و کاهش بوده است، همین روند پولی وپول در بازار در بین مردم و دادوستد کنندگان جریان داشته است.

---

1 .Tuchman , B.W, A distant mirror N,Y Balantine, 1978, P 129-30.

۲. قبادی، پیشین.

حال این سؤال مطرح است که آیا پرداخت‌های پولی مدت‌دار در شرایط مذکور که بحسب فرض پول پرداخت از وزن و عیاری برخوردار می‌باشد که در شرایط بازپرداخت از عیار و یا وزن آن کاسته اما رسماً و اسماً همان ارقام و اعداد بر آن ثبت و منقوش می‌باشد مجاز و مکفی خواهد بود یا خیر؟

آیا این غش حاصله در عیار پولهای رایج در چرخه پرداختها چه حکمی خواهد داشت و معیار پرداخت‌ها را چگونه تعیین خواهد کرد؟ و آیا این پول ازنوع همان دراهم و دنانیر مغشوشه نخواهد بود که احکام آن و اخبار و روایات و فتاوای آن به وفور در نصوص و متون ملاحظه می‌گردد. که ذیلاً به بررسی فتوای حضرت امام خمینی در تحریر الوسیله بسنده و استناد می‌جوئیم.

«الدراهم و الدنانیر المغشوشه ان کانت رائجه بین عامه الناس ولو علموا بالحال یجوز صرفها و انفاقها و المعامله بها و الافلایجوز الابعد اظهار حالها و الاحوط کسرها و ان لم تعمل للغش».[1]

«اگر دراهم و دنانیر مغشوشه بین مردم رائج و در تداول باشد و مردم به حال آن یعنی مغشوش بودن پول علم و اطلاع داشته باشند صرف و انفاق و معامله با آن جایز خواهد بود اما اگر مردم براین معنا واقف نباشند غیر مجاز خواهد». البته باید گفت: کشف این تقلب ها و سرقت‌های مخفیانه پیوسته پس از مدتها صورت می‌گرفت و صرف نظر از این معنا که طرف مقابل دولت‌ها و حکومت‌ها باشند در اغلب مواقع طرفین، خود مردم و دادوستد کنندگان بازارند که در شرائط مذکور مجبور به پرداخت‌های پولی از نوع پول رایج می‌باشند. حضرت امام(ره) می‌فرمایند:«در این صورت که مردم به حال دراهم مغشوشه اطلاع ندارند معیار در پرداخت‌های پولی کسر کردن مقدار فلز مغشوش می‌باشد تا بر اساس مبنا و ارزش فلزی طلا یا نقره محض پول باشد که نتیجه آن تبادل متعادل ارزشهای پولی خواهد بود».

این پدیده‌ایست که امروزه نعلاً بالنعل در قالب پولهای کاغذی نیز به اجرا در می‌آید. فرض کنید دولت ما یا دولت هر کشور دیگر در نظر داشته باشد برای تأمین پوتین‌های

---

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، جلد اول، ص ۵۴۰.

مورد نیاز نیروهای مسلح کشور، یک میلیون جفت پوتین خریداری کند. حال اگر دولت مذکور پولی در اختیار نداشته باشد و تمامی درآمدهای خود را صرف مخارج پیشین ساخته باشد، در این وضعیت دولت می‌تواند با چاپ اسکناس یا استقراض از بانک مرکزی که عملاً همان معنا را افاده می‌کند وجه مورد نیاز را فراهم ساخته و از کارخانه‌ها و تولید کنندگان کفش، پوتینها را خریداری کند. فروشندگان، پولهای خود را دریافت می‌دارند و دولت هم پوتین‌های خود را تحویل می گیرد و آب هم از آب تکان نمی‌خورد و لااقل تا مدتی بعد تغییری احساس نخواهد شد. اما پس از چندی بتدریج اثرات تورمی آن در بازار پول، چهره خویش را باز خواهد نمود.

به همان تقدیر که در پول فلزی گذشت، اگر دولت در همین مورد نیاز به مثلاً سلاح جنگی پیدا کند و ناگزیر باشد آن را از یک کشور بیگانه خریداری کند، بدیهی است که دولت مذکور دیگر نخواهد توانست اقدام به چاپ و نشر اسکناس جدید نماید که به راستی اگر این امکان‌پذیر بود سنگ روی سنگ بنا نمی‌شد و امروز ما زیر آوارهایی از اسکناس‌های رنگین و امواج سنگین پولهای کاغذی ارکان نظام پولی را مدفون می‌دیدیم.

اما، خوب یا بد این امر امروزه میّسر نیست و دولت‌ها برای خرید از کشورهای دیگر باید پول همان کشور فروشنده و یا طلا و یا پول مطلوب دیگری را پرداخت کنند و اینکه امروزه پاره‌ای از کشورها به برکت پشتوانه‌های محکم اقتصادی خود از اینگونه امتیازات سیاسی بهره‌مند می‌باشند وضعیتی استثنایی و یا شاید استثماری است که به هر حال بقیه کشورها باید این واقعیت تلخ را بپذیرند که دستشان از اهالی کشورهای دیگر کوتاه است و می‌بایست به حجم مالیات‌های اجباری حاصله از شهروندان خویش بسنده نمایند.

به هر حال، برگردیم به نمونه‌ای دیگر از خروارها مورد تقلبات در عیار مسکوکات، و اینبار به پول کشور خودمان یعنی ایران بپردازیم که آفت جانسوز و خانمان برانداز آن بر جان اجداد و نیاکان ما نشست و امواج خشونت و عصبانیت آنها را برانگیخت و آن نیز قصه و یا بلیه به یاد ماندنی "تومان" است.

«تومان» از قربانیان سیاست انبساطی غش در عیار

"تومان" واژه‌ایست ترکی و از ره‌آوردهای چنگیزخان مغول، در لغت به معنی "ده هزار" و در دوران مغول عنوان سکه‌ای بود که به ده هزار دینار تقسیم می‌شد.[۱]

اینکه امروزه سکه نیم تومانی را "پنج هزاری" و سکه خمس تومانی را "دو هزاری" می‌نامیم یادگار همان دوران است.

با توجه به ارزش ذاتی سکه‌های یک دیناری عصر مغول هر تومان معادل ۵,۰۰۰ لیره انگلیس می‌شد. دینار به وزن ۵۲ گندم بود و تومان در این زمان که صرفاً پول محاسبه بشمار می‌رفت ارزشی معادل ۱۲۹ کیلو گرم نقره را دارا بود.

در زمان شاه عباس تومان، هم چنان ده هزار دینار به حساب می‌آمد اما، دیگر سکه‌های یک دیناری وجود نداشت. هر تومان به ۵۰ عباسی نقره تقسیم می‌شد و هر عباسی ۲۰۰ دینار بود. اما در این زمان یعنی ۳ قرن پس از مغول هر تومان ارزشی در حدود ۳ لیره و ۷ شلینگ بیشتر نداشت که در زمان نادرشاه ارزش تومان به یک لیره و ۱۸ شلینگ تنزل داده شد.[۲]

بررسی ملاکات پولی در نظر برخی از علمای اقتصادی

تعاریف و تعابیر متعددی از پول توسط صاحب نظران پولی ارائه شده است که ذیلاً به چندین مورد آن می‌پردازیم.

برخی پول را چیزی می‌دانند که رواج عام داشته و مقبول همگان افتد. در نظر عده‌ای دیگر، صرف جلب اعتماد عمومی کفایت نمی‌کند؛ بلکه جعل و اعتبار دولت و به اصطلاح قانونی و رسمی بون آنرا نیز لازم می‌دانند.

---

۱. لغات‌نامه، دهخدا، زیر عنوان پول.

۲. رابیتوجوزف "تاریخ اقتصادی ایران" بانکداری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران نشر گستره، ۱۳۶۲، ص۵۴۵.

پول، در اعتقاد برخی بعنوان یک کالای اقتصادی بشمار می‌رود که بسان هر کالای دیگر، هدف عرضه و تقاضای جامعه قرار می‌گیرد و نیازهای افراد را برطرف ساخته و تابع اصل معروف کمیابی و هزینه و مطلوبیت نهایی می‌باشد.

فون مایزس، پول را صرفاً "یک کالای مبادله‌ای می‌شناسد که برای مدت طولانی در جریان باقی می‌ماند و هرگز بصورت یک کالای مصرفی نمی‌تواند حاجت‌های مصرفی را روا سازد". مثلاً سیگار در سال ۱۹۴۵، که بعنوان یک کالای ممتاز مصرفی، نقش پول را عهده‌دار بود اما کسی آنرا بعنوان کالای مصرفی دود نمی‌کرد. یعنی پول در نظر او جاودانه و فناناپذیر است و در عین حال نمی‌توان آنرا بعنوان یک کالای مصرفی نیز قلمداد نمود. پول در اعتقاد وی فائده‌ای ویژه دارد و هر کس آنرا داشته باشد در ذهن خود هر چه را اراده کند می‌تواند دارا باشد. بقول "اندرسن" "پول حامل اختیار انتخاب انسان است".[۱]

به اعتقاد برخی دیگر، پول یک معادل همگانی است که صرفاً بخاطر قدرت خرید آن اعتبار پیدا می‌کند.

بعضی دیگر از پول بعنوان یک کالای سرمایه‌ای قلمداد می‌کنند که در کنار دیگر ابزار تولید و کالاهای سرمایه‌ای و بعنوان یک عنصر تولید نقش خود را ایفا می کند و سلطه وسطوتی برای پول لحاظ می‌کنند که بمنزله سرمایه و راس المال در فعالیت‌های اقتصادی و در میادین تجارت و صنعت و علوم و فنون بکار گرفته می‌شود.

پول در نظر پاره‌ای دیگر از صاحب‌نظران به منزله سند حواله است که می‌تواند بجای اصل در جریان باشد.

نئوکلاسیک‌های قبل از کینزین‌ها صرفاً به جنبه ابزار مبادله بودن آن اشاره می‌کردند.[۲]

کینز ماهیت پول را اینچنین تعریف می‌کند که: «واژه‌ای است بسیار آشنا که دو خدمت عمده انجام می‌دهد:

---

۱. ریمون بار، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، جلد دوم، ۱۳۶۷، سروش، ص ۳۱۶.

2. P.A Samuelson, Foundations of Economic analysis, Cambridge Harvard univ – press 1947 Pp 122-124.

۱- تسهیل مبادلات.
۲- ذخیره ثروت.[۱]

هارود می‌گوید: «پول همان چیزی است که مردم تصور می‌کنند که هست و یا باید باشد».[۲]

سیتووسکی می‌گوید: «پول به آسانی قابل تعریف نیست و وجوه متفاوتی برآن مترتب می‌باشد که هرکدام به جنبه‌هایی از پولیت اشاره دارند».[۳]

و بالاخره، اغلب اقتصاددانان تعریف پول به نقش و وظایف آنرا بهتر پسندیده و با تکیه بر وظایف آن، به تعریف پول می‌پردازند. یعنی بیان می‌دارند که پول چیزی است که عمل پول را انجام می‌دهد و تعریف پول به اینکه قانوناً پول باشد کافی نیست. هر چند اعلام قانونی بودن آن می‌تواند در تحصیل قبول عامه کمک نماید. اما در هر حال چه بسا مقبول نیافتاده و در پرداخت‌ها با اشکال مواجه گردد. یعنی، صرفاً دارا بودن مزایای پول رایج و قدرت قانونی در تحلیل اقتصادی برای پول مطلوب نیست. پول، فقط چیزی است که عمل پول را انجام می‌دهد.[۴] براین اساس، پول می‌تواند یک واحد غیرقابل لمس باشد که ماهیت مختلفه‌ای را دارا می‌باشد. صرف نظر از اینکه طلا باشد یا نقره یا پول کاغذی و یا حتی دندان لاک پشت و یا هر چیز دیگر.

در هر حال آنچه از فحوای مجموعه این تعاریف دریافت می‌شود آنستکه غالباً در تعاریف انجام شده انواع خاصی از پول مورد ملاحظه قرار گرفته و بالتبع آن جنبه‌هایی از ماهیت آنرا ترسیم داشته‌اند. مسلم آنست که انواع متفاوت پولها در ادوار متفاوت تاریخی بحسب نقش و خواص آنها هرکدام از تعریف ویژه و متناسبی برخوردار می‌باشند و هرکدام از این تعاریف به نوع خاصی از پول اشاره می‌کند و یا به جهت و حیثیت خاصی از آن اشعار دارد.

---

1 . J,M, Keynes, The general theories of ... 1947, Boston PP 186-187.
2. R,F, Harrod, Money , London, Macmilan, P, X.
3. T, Scitovesky, Money and balance of payment, Chicago, 1969, P,1.
4. Hicks, john, Critical Esaays in monetary theory, 1967, Money is what money does.

به این ترتیب، باید گفت که ارائه یک تعریف واحد و جامع برای تمامی انواع پول، در طی تاریخ با توجه به تعدد و تفاوت ماهوی آنها، امریست بسیار دشوار و صعب‌الوصول و لذا سعی ما براین خواهد بود که در تعریف و تبیین ماهیت پول، بحسب موارد آن به شرح و تفصیل آن یکی پس از دیگری بپردازیم.

همانطور که در سابق بدان اشاره داشتیم، از زمانهای دور همینکه حجم و دایره مبادلات توسعه پیدا کرد و نوع نیازها و روابط گسترش یافت، بشر به فکر اختراع پولی فرو رفت که مشکلات و محدودیت وظایف پول کالایی را نداشته باشد که بالاخره منجر به پدایش پول فلزی گردید و علی الاجمال نشان دادیم که پول فلزی، طلا و نقره از جمله اولین پولهایی بودند که به جریان افتاده و متداول شدند و نیز از آن پس با ظهور انواع سیستمهای پول کاغذی و اعتباری، بازار پول و نظام پول شکل و هیئتی بخود گرفت که کاملاً با سیستمهای پولی متقدم مغایرت داشت.

غالباً بعنوان جامع مشترک وظایف و رسالت این نوع پولها به چند جنبه مهم آن اشاره می‌کنند که هرکدام از اینها بخشی از ملاک پولیت آنرا تکمیل می‌کند و مانیز در این فرصت به بسط و توضیح موارد آن می‌پردازیم:

تحلیل جایگاه و بررسی ملاکات طبیعی اعتباریت پول

ملاکات اعتباریت پول عبارتند از:

۱- بعنوان قدرت خرید و معادل همگانی؛

گرچه در تحلیل نهائی، کلیه مبادلات تهاتری می‌باشند؛ اما پول در این میان نقش میانجی را داشته و تسهیل کننده بخش تجارت و بازرگانی خواهد بود. پول بعنوان یک "قدرت خرید کلی و یا معادل همگانی" این امکان را برای صاحبش فراهم می‌سازد تا در هر زمان هر کالائی را در مناسبترین فرصت و در هر بازاری مطالبه نماید. امتیاز پول بعنوان واسطه مبادله در اقتصاد آنست که اولاً: بدیل و جایگزین سیستم بارتر و تهاتر می‌باشد و می‌تواند بسیاری از مشکلات این سیستم را مرتفع سازد.

ثانیاً: از حیث کارایی وجود، پول بعنوان واسطه، رجحان و مزیت بیشتری را ایجاد خواهد کرد.

البته باید توجه داشت که از جمله شروط اساسی تداول پول، آنست که عامه مردم این مکانیسم را پذیرفته باشند و برای پول رایج اعتبار لازم را قائل باشند. ارزش پول و مقبولیت عامه آن بعنوان ابزار تبادل، به دلیل یک انگیزه روانی اجتماعی است و مردم فقط به این خاطر پول را بعنوان یک وسیله تبادل پذیرفته‌اند که فکر می‌کنند دیگر اعضای جامعه نیز آنرا بعنوان پول قبول دارند و لذا هر چه این حالت برای پول در اذهان مردم قوی‌تر و جدی‌تر باشد پولیت و مقبولیت آن بهتر و بیشتر خواهد بود.

در مبادله‌ای که از پول بعنوان ابزار تبادل استفاده می‌شود هر مبادله به دو مبادله جزئی تقسیم می‌شود. یعنی در یک اقتصاد پولی ابتدا افراد با فروش کالای خود به یک قدرت خرید کلی دست می‌یابند که به حسب آن آزادی عمل وسیعی نصیب آنها می‌گردد (برخلاف سیستم تهاتر که محدودیت چشمگیری را در انتخاب افراد ایجاد می‌کرد) سپس با پول حاصله می‌توانند هر کالایی را با هر کمیت و کیفیت که مورد پسندشان می‌باشد اختیار نمایند در عین حال که قادرند پول مزبور را ذخیره ساخته و از خرید و مبادله فوری صرف نظر نمایند.

بدین ترتیب، پیدایش پول به دارندگان آن، دو نوع آزادی عمل اعطاء کرد که در سیستم تهاتر مطرح نبود و آندو عبارتند از:

الف ـ آزادی عمل طولی و به اعتبار زمان که افراد، هر زمان اراده کنند می‌توانند از پول استفاده لازم را بعمل آورند . این قسم از وظایف پول فی‌الواقع بُعد جدیدی از پول را مطرح می‌سازد که در پرتو ذخیره و انباشت پول قابل طرح می‌باشد.

ب ـ آزادی عمل عرضی و به اعتبار اختیار افراد در نوع جنس و بازار تهیه آن که خواهند توانست کالای مطلوب را در بازاری مناسب فراهم سازند.

به همین ترتیب، با پیدایش پول و جعل و تعبیه آن بعنوان واسطه مبادله کالاها و خدمات آثار فوق العاده دیگری از جمله امکان استخدام و به خدمت در آوردن افراد بنحو مطلوبتر و سهل‌تر و نیز امکان سرمایه‌گذاری و توسعه بخشی صنایع و ابداعات و ابتکارات و مضافاً مفاهیمی دیگر در قلمرو مبادلات باز می‌کند که در سیستم تهاتر محلی از اعراب نداشتند مثل اجارات و استخدام، بهره و سود پولی و ... .

بطور خلاصه باید گفت که با استفاده انسان از پول بعنوان واسطه مبادله، حوزه و قلمرو اختیارات او صد چندان شد و به انحاء متعدد در اقتصاد و نظام مبادلاتی نمایانگر گردید.

لیکن باید خاطرنشان ساخت که علیرغم وجود پول بعنوان واسطه مبادله برخی اوقات در اقتصاد پولی نیز مبادله تهاتری از رجحان و مزیت بالاتری برخوردار خواهد بود که عبارتند از:

الف - زمانی که سیستم پولی بعلت نوسانات شدید تورمی و ارزش پول از هم پاشیده شده باشد، در چنین شرائطی پول آنچنان ضعیف تلقی خواهد شد که حتی در یک فاصله زمانی کوتاه یعنی بین دریافت و پرداخت آن اختلاف ارزش شدید پیدا می‌شود که مسلماً در این شرایط طریقه تهاتر نسبت به مبادله پولی، مرجح خواهد بود.

ب - زمانی که کنترل قیمت‌ها اعمال می‌شود یعنی در عین حال که تقاضا به مراتب بیشتر از عرضه است اما قیمت‌ها در سطحی پائین‌تر نگهداشته شده است و لذا فروشندگان حاضر می‌شوند به جای فروش جنس خود به قیمت تعیین شده و ارزان، آنرا با کالاهای دیگر تهاتر کنند.

در هر حال این نتیجه را می‌توان داشت که پول وقتی می‌تواند این رسالت خویش را انجام بدهد که در پرتو حفظ ثبات ارزش سنجی خود، پولیت خود را بعنوان معادل همگانی نیز حفظ نماید.

در خاتمه باید یادآور شد که واسطه تبادل بودن پول، بعنوان اولین نقش آن تلقی می‌شود و ماهیت و فلسفه اصلی وجودی پول اساساً برای همین است که نقش واسطه را بازی کرده و پیوسته در جریان باشد. و شاید مدور و چرخشی بودن پول برای همین خاطر است که انتظار می‌رود پول پیوسته در جریان و چرخش و گردش باشد و بعنوان حلقه واسطه‌ای برای انجام مبادلات بکار گرفته شود.

به تعبیر مارکس، شکل ظاهری مسکوک از این وظیفه پول که به مثابه وسیله دوران است نشأت گرفته است.[1]

۱.مارکس، سرمایه، جلد اول، ترجمه الف، الف، ۱۳۵۲، ص ۱۴۳.

۲- پول بعنوان مقیاس استاندارد در پرداخت عادلانه ارزشهای اقتصادی؛

همانطور که اونس و پوند و گرم وکیل برای وزن و مقایسه اشیاء موزون با یکدیگر بکار می‌رود و یا لیتر و بشکه و سی‌سی برای حجم و یا متر و اینچ و ... برای فواصل و ابعاد بکار گرفته می‌شوند، پول نیز به نوبهٔ خود واحد و مقیاس سنجش ارزشهای اقتصادی کالاها با یکدیگر می‌باشد. از پول به منظور تعیین و مقایسه ارزش کالاها و خدمات مختلف بکار گرفته می‌شود که باید گفت، یقیناً اهمیت این حیثیت از پول برای اقتصاد با اهمیت اختراع چرخ برای تکنولوژی می‌تواند برابری نماید.

بیان پولی ارزشها، روشی است برای افراد تا در پرتو آن رجحان‌ها و خواستهای خود را طبقه‌بندی کرده و ابزاری است که افراد می‌توانند اطلاعات اقتصادی لازم را بین همدیگر منتقل سازند.

براستی باید اذعان داشت که صرفاً در پرتو این جنبهٔ پولی است که تصمیمات فروشندگان و خریداران می‌تواند یک چهره منطقی و معقول و منضبط داشته باشد.

پول، بسان دیگر مقائیس اندازه‌گیری می‌تواند مقادیر و ارزشهای متفاوت اقتصادی را مبیّن ساخته و با یکدیگر مقایسه کند. پول، ارزشهای اقتصادی را در ظرف و وعائی مشترک کنار یکدیگر قرار می‌دهد تا با یک بیان پولی ارج و ارزش آنها را نمایش داده و به سهولت با یکدیگر مقایسه نماید. یعنی پول، ماده‌ایست که ارزشها را با مقادیر هم نام و با کیفیتی مشابه نشان می‌دهد. ارزش یک کالا به پول، شکل پولی و قیمت آن کالا نام دارد. پول در وظیفه ارزش سنجی خود فقط پول ذهنی و مجازی است و ارزشهای کالاها و خدمات به کمیات مجازی و ذهنی و در عین حال مختلف المقداری از پول تبدیل می‌شوند.

اگر چنانچه هیچ معیار و مقیاسی جهت سنجش ارزشها نداشته باشیم و بخواهیم مباشرتاً و بلاواسطه اشیاء را با یکدیگر بسنجیم ناگزیر از آنیم تا ارزشهای نسبی تمامی کالاهای موجود را نسبت به یکدیگر بدانیم. مثلاً اگر پنج کالای D,C,B,A و E را داشته باشیم و بخواهیم ارزشهای نسبی آنها را محاسبه کنیم ناچار باید ده ارزش نسبی جداگانه را برآورد کرده باشیم که عبارتند از: ارزش‌های نسبی زوجهای مرکب؛

(A,B), (A,C), (A,D), (A,E), (B,C), (B,D), (B,E), (C,D), (C,E), (D,E)

بطور کلی اگر در یک اقتصاد بدون پول تعداد N کالا وجود داشته باشد برای تعیین قیمت‌های نسبی $\frac{N}{2}$ ین کالاها می‌بایست به تعداد (N- ۱) قیمت نسبی را برآورد نمود اما اگر یکی از این کالاها بعنوان معیار و یا واسطه پولی اختیار شود دانستن فقط (N-۱) نرخ مبادله جهت مقایسه ارزشها کفایت خواهد کرد.

بعلاوه چون تقویم اجناس بدون واسطه پولی امریست دشوار، نمی‌توان گفت مثلاً یک بشکه گندم معادل سه پوند کره و یا مثلاً دوازده تخم مرغ معادل یک پیراهن یا معادل یک مسافرت با قطار از مثلاً تهران به مشهد است. لذا ابتداً، یک بیان کمی پولی از تمامی این موارد انجام داده و سپس مبادلات لازم را برمبنای آن ترتیب می‌دهند.

بدین ترتیب، پول بعنوان یک واحد محاسبه است که به شکل ابزار تبادل تجلی می‌یابد و افراد در مبادله ماشین و سرمایه و زمین و ساختمان و دیگر دارائیها از پول بعنوان محاسبه و مقیاس ارزشها استفاده می‌کنند. با بیانی کوتاهتر، ایندو وظیفه پول یعنی ابزار تبادل و مقیاس سنجش بمنزله دو روی یک سکه می‌باشند که دو جلوه و دو اعتبار از یک شئ بحساب می‌آیند.

بنابراین همانطور که کیلو، تن و خروار مقیاس وزن ، لیتر و بشکه مقیاس کیل و یا متر و مایل مقیاس ابعاد و فواصل می‌باشند؛ به همان ترتیب ریال ، دلار، ین و یورو نیز مقیاس ارزشهای اقتصادی می‌باشند که می‌توان این ارزشها را نیز با بیانی پولی مشخص نمود.

اما بعنوان نتیجه باید خاطر نشان سازیم که همانطور که از تمامی مقائیس اندازه‌گیری ابعاد و احجام انتظار می‌رود، آنها باید بعنوان مقیاس و به حکم اقتضای طبیعت ذات خود دارای یک کمیت استاندارد و ثابت ولایتغیر باشند، فلذا برای پول بعنوان مقیاسی دیگر نیز به مناط واحد چنین انتظاری را می‌توان داشت. یعنی برحسب فرض اگر اینچ و اونس یکسال به میزان ۲۵ درصد کم و یا سال دیگر ۱۵ درصد افزایش پیدا کند چه اغتشاشی در دامنه مبادلات پدید می‌آید. همینطور نیز برای پول به عنوان مقیاس ارزشهای اقتصادی، اگر چنین حالتی پیش آید، نوسان و اغتشاشی مشابه اینچ و اونس را نیز به دنبال خواهد داشت و هیچگونه انضباط و مقرراتی را در سیستم پرداختها نمی‌توان تعیین نمود.

مثلاً، اگر دلار زمانی دارای ارزش زیادی بیشتر باشد و در زمانی دیگر دارای ارزشی کمتر پرواضح است که چه بر سر دیون و تعهدات می‌آید و چه آثار و تبعاتی بر جای خواهد گذاشت، بنابراین واحد پول بحکم طبیعت مقیاس یا باید ارزش و قدرت خرید ثابتی را دارا باشد و یا مکانیسم بیان پولی اشیاء مبتنی بر معیار و ضابطه‌ای باشد که بتواند نوسانات ارزشی پولی را در خود ملحوظ نماید.

براستی مگر عقلای عالم می‌پسندند که مثلاً از "کِش" که دارای ضریب انعطاف بالایی می‌باشد به عنوان واحد طول استفاده کنند و یا مگر عقل سلیم تجویز می‌کند که قالبی از یخ در حال ذوب شدن در زیر حرارتی زیاد به عنوان واحد وزن انتخاب شود و ....

به بیان صریحتر، پول وقتی می‌تواند به منزله یک مقیاس سنجش، رسالت و وظیفه حقیقی خود را انجام دهد که از انضباط و معیار ثابتی برخوردار باشد تا بتواند در مقایسه بین ارزشهای حال و آینده به عدالت قضاوت کند. والا پولی که به مرور زمان تحت شرایطی خاص از درون می‌پوکد و می‌پوسد و وزن خود را از دست می‌دهد و گاهی بسان یخ آب می‌شود و یا بسان کش طول آن نوسان پیدا می‌کند به چه حکمی می‌تواند سنگ محک عادلانه‌ای باشد که در کفه ترازوی قسط واقع شده و به عدالت توزین کند و اقامه وزن بالقسط نماید و خسارتی متوجه هیچ یک از طرفین معامله ننماید.[1]

۳- پول بعنوان ابزار تأمین‌گر پس انداز و ذخیره ارزشهای پولی؛

یک کشاورز اگر بخواهد مثلاً، ماشینی تهیه کند خود را ناگزیر می‌یابد که گندم خود را ذخیره ساخته تا در فرصت مناسب و پس از انباشت مقدار کافی، آنرا با یک تراکتور مبادله کند. اما چون ذخیره گندم برای سالیان متمادی مقدور و میسر نیست لذا او با تبدیل تدریجی گندم به پول در سالیان متمادی با قیمت پولی آنها قادر خواهد شد تا تراکتور مورد نظر را خریداری نماید. فی‌الواقع باید اظهار داشت که کشاورز با انباشت مقداری از قدرت خرید لازم برای خرید یک تراکتور در هر وهله بتدریج میزان پس‌انداز خود را به حدی می‌رساند که بتواند با یک تراکتور برابری نماید و به همین ترتیب در سایر مشاغل از طریق حقوق و دستمزد و سایر منابع درآمدی که افراد برای مقاصدی چون تهیه اتومبیل یا جهیزیه

---

۱. واقیموا الوزن بالقسط و لاتخسروا المیزان، قرآن مجید، سوره الرحمن آیه ۹.

و یا .... بتدریج قدرت‌های خرید بدست آمده را ذخیره ساخته تا عنداللزوم بتوانند خریدهای مورد نظر را انجام دهند.

به همین منظور، اغلب از پول بعنوان پلی بین حال و آینده یاد می‌شود. افراد پول نقد خود را به مصرف نمی‌رسانند تا از آن در آینده استفاده مطلوبتری داشته باشند و به اصطلاح ارزش بالقوه پولی خود را بصورت پس‌انداز و ذخیره نگهداری کرده تا عنداللزوم از آن بهره‌مند شوند. پول بعنوان ذخیره ارزش، این تسهیل را برای صاحبش ایجاد می‌کند تا بتواند در هر زمان که اراده می‌کند از آن مصرف نماید.

بطور طبیعی، رجحان و کارایی بالاتر ذخیره قدرت خرید و ارزش پولی نسبت به ذخیره کالاها و اجناس از جمله اصول مسلمی است که اصلاً شائبه تردید در آن راه ندارد.

این جنبه از وظائف پول یعنی حفظ و ذخیره ارزش از جمله مفاهیمی است که کمتر اقتصاددانی به تمامی جهات و ابعاد آن پرداخته است. کینز در تحلیلهای پولی خود اهمیت بسیار فوق‌العاده‌ای برای این جنبهٔ پولی قائل شده و می‌گوید صرفاً این جنبه از پول است که انگیزهٔ تقاضا برای نگهداری پول را مطرح می‌سازد.

ابزار ذخیره ارزش بودن، به عنوان تنها وجه ممیزه پول از سایر کالاها قلمداد می‌شود. چه اینکه دو جنبه دیگر یعنی وسیله تبادل و مقیاس سنجش بودن پول، خود می‌توانند مصادیق غیرپولی نیز در بین کالاها داشته باشد و باید اذعان داشت که به میمنت وجود این جنبه پول است که دو اصل پس‌انداز و سرمایه‌گذاری معنی و مفهوم پیدا می‌کند.

ذخیره‌سازی پول طریقی است برای حفظ و نگهداری ثروت، افرادی که تصمیم می‌گیرند شکلهایی دیگر از دارایی را بعنوان ثروت نگهداری کنند می‌بایست نخست پول خود را صرف خرید آن نوع دارایی نموده و عندالحاجه طی یک پروسهٔ تبدیلی دیگر مجدداً دارایی مذکور را به پول نقد مبدل سازند که در هر دو مرحله این تبدیلات مستلزم تحمل مقداری هزینهٔ اضافه می‌باشد که اگر بجای آن پول را مثلاً بصورت سپرده دیداری نگهداری کنند مقرون به صرفه‌تر خواهد بود.

اما، باید اضافه کرد که شرط لازم برای ایفای این وظیفه توسط پول آنست که ارزش پول در فواصل زمانی، ثابت و محفوظ بماند. پول بعنوان یک قدرت خرید هنگامی می‌تواند این رسالت را انجام دهد که بتواند در دو مقطع زمانی دریافت و پرداخت دارای ارزشی

یکسان باشد تا پس‌انداز و ذخیره آن، بین ایندو مقطع زمانی معقول و منطقاً موجه باشد. یعنی، افراد وقتی حاضر می‌شوند در دادوستدهای خود در مقابل کالا و خدمات پول دریافت دارند که آن پول بتواند قدرت خریدی را برای دارندگان خود ذخیره کند تا در وقت حاجت کالا و خدمت مطلوبتری با آن تحصیل نمایند یعنی ارزش آن در طول زمان ثابت بماند.

بنابراین می‌توان گفت از پول وقتی برای ذخیره استفاده می‌شود که بتواند از عهدهٔ آن برآید و قدرت خرید خود را محفوظ نگهدارد، اما اگر چنین باشد که پول نتواند حافظ قدرت خرید و یا امین پس‌اندازها و ذخایر تلقی شود گرچه پلی است بین حال و آینده لیکن پلی بسیار سست، متزلزل و بی‌ثبات که در این صورت انگیزه پس‌انداز و اقدام به ذخیره پول بعنوان حفظ ارزش و قدرت خرید برای آینده، عملی است به دور از عقل و منطق، و بسیار ابلهانه خواهد بود اگر پول به شکل پس‌انداز در آید در حالیکه بتدریج و با نرخی فزاینده سائیده و فرسوده می‌شود و به سان انبانی که موریانه برآن افتاده از درون می‌پوکد و میان تهی می‌گردد.

بدیهی است در شرایطی که پول بتدریج ارزش خود را از دست می‌دهد، دارندگان پول از آن بعنوان یک دارائی قابل ذخیره بکار نمی‌گیرند و بلکه به مثل معروف به سان "سیب زمینی داغی" Hot potato است که هیچ کس حاضر نمی‌شود آنرا برای مدتی هرچند کوتاه، نزد خود نگهدارد و پیوسته تلاش می‌کند تا در اسرع وقت آنرا به دست دیگری بسپارد.

البته باید خاطرنشان ساخت که مقصود از وسیله ذخیره ارزش بودن پول نه آنست که پول ابزاری باشد برای کنزواحتکار، بی‌تردید حرمت احتکار و کنز پول از مسلمات احکام شرع مقدس بوده و کناز طلا و نقره (پول) به عذابی الیم بشارت داده شده است.

«الذین یکنزون الذهب و الفضه و لاینفقونها فی سبیل ا ... فبشرهم بعذاب الیم».[1]

«کسانی که طلا و نقره «پول» را کنز می‌کنند و آنرا در راه خدا انفاق نمی‌نمایند به عذابی الیم و دردناک مژده و بشارت ده».

---

۱. قرآن کریم، سوره توبه، آیه ۳۴.

کنز در مفردات راغب بمعنی "جمع‌المال بعضه علی بعض"[۱] آمده است. یعنی گنج سازی و جمع کردن پول بر روی همدیگر، و به شترِ پر گوشت کنازاللحم اطلاق می‌شود.

و اینکه به طلا "ذهب" می‌گویند برای آنست که از دست می‌رود و بقائی ندارد. "ذهب" از ماده "ذهاب" مشتق شده و به معنی رفتن است و همینطور اینکه به نقره "فضه" گفته می‌شود به خاطر آنست که به زودی پراکنده و متفرق می‌گردد و فضه از ماده انفضاض است به معنی پراکنده شدن سریع.[۲]

به تعبیر صاحب مجمع‌البیان: «"سمی الذهب ذهبا" لانه یذهب و لایبقی و سمیت الفضه فضه لانها تنفض ای تتفرق فلاتبقی».[۳]

بنابراین طلا و نقره و به عبارت دیگر ذهب و فضه، ذاتاً برای تداول و جریان می‌باشند نه برای کنز و احتکار. بقول صاحب المیزان:«روح مجتمع انسانی متعلق به آنهاست با مختل شدن آن"کنزو احتکار پول" درحیات جامعه و نشاط آن اختلال وآشفتگی پیدا خواهد شد». اگر ایندو در جریان باشند معاملات و تجارات در جریان بوده و با رکود و توقف آنها جامعه و فعالیت آن در توقف و رکود خواهد ماند.[۴] و لذاست که نص صریح قرآنی نیز به کسانی که اقدام به کنز ایندو یعنی طلا و نقره "پول" می‌نمایند و از پراکنده شدن و در جریان قرار گرفتن آن "انفاق فی سبیل‌الله" ممانعت بعمل می‌آورند، بشارت به عذابی الیم داده است.

بنابراین، اصل در نقود آنست که پیوسته در جریان و تداول باشند و کنز و گنج سازی پول عمل به خلاف، مقتضای حکم طبیعت نقود بوده و برهمین اساس غیر طبیعی و نامشروع نیز شمرده شده است. شاید حکمت آنکه به کنز و گنج و پول، زکواتهای متوالی و مستمر تعلق می‌گیرد خود حربه‌ای باشد به منظور جلوگیری و ریشه کن ساختن کنز و احتکار پول .

---

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ذیل کلمه کنز.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج۷، مروی ۱۳۶۱، ص ۳۹۲.

۳. الطبرسی، شیخ ابوعلی، مجمع البیان، المجلد الثالث، مکتبه، مرعشی، ۱۴۰۳، ص ۲۵.

۴. العلامه الطبائی تغسیرالمیزان، المجلد التاسع دارالکتب، ص ۲۲۷-۲۷۲.

و یقیناً برای همین هدف و انگیزه بوده است که برخی دیگر از چاره اندیشان پولی پیشنهاد چاپ و رواج پولهای تاریخ‌دار را نموده‌اند تا دارندگان آن مجبور باشند قبل از سررسید تاریخ مذکور که پول رایج فقط طی همان دوره زمانی معتبر و مقبول است آنرا در جریان اقتصاد قرارداده و اقدام به کنز و جمع پول نکنند.[1] هر چند نارسایی این قبیل پیشنهادات و پرداختن به آن حائز اهمیت فراوان می‌باشد اما از حوصله این مختصر خارج بوده و لذا به محلش واگذار می‌گردد.

به هر تقدیر، بابیانی که گذشت؛ مقصود از این مقام بحث نه آنست که کنز و گنج را در پرتو وظایف پول مشروع شناخته باشیم بلکه مراد اینست که گذشت زمان برپول بسان آفتی است که از ارزش آن می‌کاهد و وزن و اعتبار آنرا تقلیل و تنزل می‌دهد.

این سرنوشت پولی است که در روند انقراض و تلاشی قرار گرفته باشد. این خود زمینه‌ای است تا هرگز سرمایه‌ی پولی، پس‌انداز و... بمنظور مقاصد تجاری آتی، وام و سپرده بکار گرفته نشود و دهها و صدها مشکل دیگر در پرتو این محدودیت متوجه اقتصاد و نظام مبادلاتی آن می‌شود.

۴- پول بعنوان وسیله پرداخت‌های موجل و مدت‌دار پولی در شبکه اعتباری عصر حاضر؛

در سیستمهای جدید، پرداخت قراردادهایی که تعهدات آن در آینده انجام می‌گیرد غالباً رقمی بسیار بزرگ را نشان می‌دهد که قسمت اعظم آن به صورت پرداخت اصل و بهره وام بوده و در آن پرداخت به واحد پول ذکر می‌گردد. البته این وظیفه نیز یکی از حالات خاص همان ابزار تبادل بودن پول است، بدلیل آنکه در تبادل مورد نظر، صرفاً شرط می‌شود که مبلغ یا وجه المطالبه در یک فرصت دیگر و در آینده مسترد داشته شود. اما از آنجا که پرداخت دیون و تعهدات که امروزه در سطحی وسیع عمل می‌کند و بخصوص در شبکه بانکی ابتلاءات زیادی دارد، گاهی اوقات مشکلات جدی و حادی برای قرض دهندگان یا وام گیرندگان پدید می‌آورند لذا بطور مستقل و مجزا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

---

۱. القرضاوی، الدکتور یوسف، فقه الزکوه، الجزء الاول، مؤسسه الرساله، ص ۲۴۳.

ارزش پول و قدرت خرید آن، دو عبارت مترادف می‌باشند و معادل مقدار کالائی است که در قبال یک واحد پول قابل حصول می‌باشد. سطح قیمت‌ها و ارزش پول در جهت معکوس یکدیگر حرکت می‌کنند و برای اندازه‌گیری سطح قیمت‌ها نیز شاخصهائی توسط بانک‌های مرکزی تعبیه شده است. تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها که عبارت دیگر تنزل ارزش پول و کاهش قدرت خرید آنست، آثاری برجای می‌گذارد که ایجاد تغییر در توزیع درآمد از جمله اهم آثار آن بشمار می‌آید.

تنزل ارزش پول و قدرت خرید یا قوه ابراء آن اصولاً به سود بدهکاران و به زیان بستانکاران تمام می‌شود، زیرا در این صورت مدیون به دائن پولی را مسترد می‌دارد که قدرت خریدی کمتر از آنچه را داشت دارا می‌باشد، که فی الواقع نوعی انتقال بلاسبب ثروت از وام دهنده به وام گیرنده محسوب می‌شود.

فرضاً، اگر فرد الف مبلغ یکصد لیره به فرد ب حتی با نرخ بهره ۵ درصد وام دهد، اگر تنزل ارزش سالانه پول مثلاً ده درصد باشد به این معنا خواهد بود که فرد الف در پایان سال با ۵ درصد بهره منفی وام خود را باز پس می‌گیرد و حتی ۱۰۵ لیره‌ای که دریافت می‌دارد کمتر از ۱۰۰ لیره‌ای است که ابتداً بصورت وام سپرده است. به همین ترتیب تمامی پرداخت‌هایی که بصورت دین و تعهد و در فواصل زمانی محسوسی انجام می‌گیرد بصورتی ناخودآگاه نوعی انتقال بی‌وجه درآمد را ایجاد می‌کند که بی‌عدالتی چشمگیری را درخود دارد.

البته اغلب در مواجهه با اینگونه بی‌عدالتی‌ها و تنزلهای ارزش پول، اقداماتی بعمل می‌آید که تا حدی اثرات مذکور را خنثی می‌سازد. مثلاً اگر نرخ تنزل قدرت خرید پول سالیانه ده درصد پیش‌بینی و یا تعیین شود با افزایش ده درصد مزدها ، حقوقها، وامها و دیون مشکل مزبور را حل می‌کنند اما غالباً مشکلاتی را مطرح می‌سازد که رفع آن بسادگی امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین باید اذعان داشت که در غیراینصورت سیستم پرداخت‌ها مشکل غیرمعقول و بی‌ضابطه‌ای را به دنبال خواهد داشت که برخی افراد را کاملاً متضرر و بالعکس برخی دیگر را منتفع می‌سازد و آنچه را که عده‌ای از دست می‌دهند فی‌الواقع همان منافعی است که دیگران به جیب می‌زنند.

لذا به همین خاطراست که پاره‌ای از اقتصاددانان اساساً استاندارد واحد پول را بعنوان ابزار پرداخت چنان اعتبار می‌کنند که انعطاف لازم و مناسب برای درج نوسانات حاصله در ارزش و قدرت خرید پول را در خود داشته باشد و با توسل به شاخصهای پولی و سطح عمومی قیمت‌ها این مشکل را مرتفع می‌سازند. اساساً و به عبارت بهتر، واحد پول را به قدرت خرید و یا قوه ابراء آن تعریف می‌کنند. که درغیر این صورت در نظر این عده پول فقط وقتی می‌تواند معیار رضایت‌بخشی برای پرداخت‌های آتی و موجل باشد که قدرت خرید آن در طی زمان، دستخوش نوسانات قرار نگیرد تا آثار سوء ضررهای کلان و یا سودهای باد آوردهٔ ناشی از نوسانات ارزشی پول را بدنبال نداشته باشد.

عدالت بعنوان تنها ملاک انضباط مقائیس در عرف قرآن و شریعت

براستی آیا مگر ممکن است با عنایت به ویژگی مذکور پول که نسبتاً در عصر تورمی حاضر اجتناب‌ناپذیر می‌باشد (نوسان و تنزل ارزش پول) پول بتواند بعنوان یک مقیاس و میزان ارزشهای اقتصادی ایفاء بالقسط نماید.[1] و آیا این نوع توزیع درآمد و انتقال بلاوجه ثروت از یکی به دیگری بدنبال تنزل ارزش پول منطبق براصل عدالت اجتماعی و متضمن حقوق حقه افراد باشد؟ آیا می‌توان آیه شریفه «ولاتبخسوا الناس اشیاء هم ولاتفسدوا فی الارض بعد اصلاحها»[2] را در کنار سیستم پرداختی حاضر و بدون توجه به ماهیت فعلی پول و قدرت خرید آن توجیه و تفسیر نمود. و آیا اصلاً پول بعنوان مصداقی از اشیاء مذکور در آن تلقی نمی‌شود؟

مگر نه اینست که قرآن در کلیه مقیاسهای ارزش و اندازه‌گیری برقسط و عدل تکیه زده است و مگر جز اینست که "اصل عدالت" از مقیاسهای اسلام است و باید دید چه چیز بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است و نه در سلسله معلولات، نه

---

۱. واوفوا الکیل و المیزان بالقسط، قرآن مجید، انعام آیه ۱۵۲.

۲. قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۸۵.

این است که آنچه دین گفت عدل است بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید، این یعنی مقیاس بودن عدالت برای دین.[۱]

واینک براین اساس و با ملاحظه اینکه امروزه معظم پرداختهای مبادلاتی که توسط شبکه گسترده بانکی و آنهم بصورت موجل و مدت‌دار صورت می‌گیرد این سؤال مطرح است که مقتضای عدالت در این نوع پرداخت‌ها چیست؟ آیا مهریه خانمی که مثلاً سی‌سال قبل به مبلغ یکصدتومان تعیین شده و تا به امروز این مبلغ عددی هزاران بار قدرت خرید خود را از دست داده و به یک «صد تومانی» پوکیده و پوسیده تبدیل شده و در صورت پرداخت می‌تواند تمام مهریه این خانم تادیه شده تلقی گردد.

حال آنکه قدرت خرید همان یکصد تومان سی سال قبل معادل یک واحد مسکونی "اگر مبالغه زیاد نشده باشد" بود، لیکن امروزه کلید باب این منزل قیمتی بمراتب گزافتر از این مبلغ صوری و رقمی را خواهد داشت. کجای این پرداخت عادلانه است؟ کدام آمر بالقسط و ناهی از ظلم و اجحاف و مانع بخس و ضرر و غرر اینچنین رضایت خواهد داد؟

شاید به همین خاطر باشد که پاره‌ای از فقها در باب وفاء به دین قیمت یوم الاقراض را عنوان ساخته‌اند، نه مثل آن"دِین" و حتی برخی نیز فتوی داده‌اند به اینکه اصلاً در قرض اوراق نقدی یا پول کاغذی که قیمت آن در معرض تنزل باشد مثلیت تحقق پیدا نمی‌کند و لذا معیار پرداخت را قیمت یوم الاقراض دانسته‌اند و نه مثل.[۲]

بنابراین، بدون تردید باید اذعان داشت که این مسئله مشکلی است که نیاز به یک اجتهاد و استنباط مناسب و عصری دارد.

---

۱. استاد مطهری، مبانی اقتصاد اسلامی، حکمت ۱۴۰۳، ص ۱۴.

۲. سالوس الدکتور احمد علی، احکام النقود الورقیه و تغییر قیمة العمله، کلیة الشریعه جامعة قطر، ص۴-۱.

فصل دوم

پیدایش سیستم‌های پول پایه فلزی

سرآغازی از مشکلات نظام پرداخت‌های پولی

سیستم نقدین بدون رابطه مشخص

در این سیستم طلا و نقره هر دو بعنوان پول رایج مورد استفاده قرار می‌گیرند و هیچ نسبت ثابتی بین ایندو پول تعیین نشده است. واحد پول هر کشور به دو فلز طلا و نقره تعریف می‌شود و طلا و نقره هرکدام بعنوان یک پول پایه و یا به صورت مسکوک در جریان دادوستد قرار می‌گیرند، که اصطلاحاً به سیستم واحد دو فلزی بدون رابطه مشخص یا نظام پایه‌های مجازی موسوم می‌باشد.

در آغاز این نوع پولها از حیث وزن و عیار، مشکلاتی را ایجاد می‌کرد که بتدریج دولتها عیار این مسکوکات را با به انحصار در آوردن ضرب سکه تضمین و معتبر ساختند. عیب دیگر این سیستم آن بود که هر از چندگاهی بدلیل فراوانی و یا کمبود آنها نوسانات شدیدی در ارزش آنها پدید می‌آمد. بدنبال بروز این نوع مشکلات در دادوستدهای مدت‌دار اغلب بین ارزش پولی که معیار دادوستد بود و ارزش پولی که بوسیله آن عمل پرداخت صورت می‌گرفت، اختلاف محسوسی ظاهر می‌شد که به همین دلیل دو مفهوم "پول حساب" و "پول پرداخت" متداول گردید.

پول حساب مبلغی بود که برحسب آن ارزش مبادله تعیین می‌گردید و پول پرداخت نیز مبلغی بود که به حسب آن طرف مبادله با پول در جریان ارزش معادل پول حساب را دریافت می‌داشت. یعنی در حین توافق معامله ارزش کالاها و خدمات به معیار پولی تقویم

می‌گردید که پول حساب تلقی می‌شد و اگر در موعد پرداخت پول رایج فاقد ارزش پول حساب می‌شد، مدیون می‌بایست طبق قرارداد پول رایج را همطراز ارزش پول حساب در اختیار دائن خود قرار دهد.

امروزه در آراء فقهای معاصر نیز قریب به این مضمون را داریم که:

«اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود و یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد».[1]

بطور صریح می‌توان گفت مقصود از"به غیر آن"درعبارت فوق اینست‌که اگر متناسب با ارزش سابق "یوم الاقراض" پول طلا یا نقره به مبلغ پولی رایج و از آن پرداخته شود اشکال ندارد. یعنی اگر چنانچه نوسان ارزش پول طلا و نقره چنان باشد که با قدرت خرید حین الاقراض متفاوت باشد در صورت تراضی می‌توانند حین المطالبه معادل همان قدرت خرید حین الاقراض را دریافت داشته و یا پرداخت نمایند با این تفاوت که باید بر مبنای تراضی باشد.

به هر حال بدلیل ظهور نوسانات شدید و تأثیر پذیری ارزش این دو پول از فراوانی و یا کمبود آنها در مقاطع مختلف بناچار این سیستم متروک و مهجور مانده و جای خود را به سیستم دو فلزی با رابطه مشخص سپرد.

سیستم نقدین با رابطه مشخص

در این سیستم طلا و نقره هر دو بعنوان پول رایج مورد استفاده قرار گرفته و رابطه ثابتی بین این دو فلز که از طرف دولت‌ها تعیین می‌شود بر قرار می‌باشد و بر پایه این رابطه دو پول طلا و نقره قابل تبدیل به یکدیگر می‌باشند. گرچه در کنار ایندو فلز پیوسته برای انجام مبادلات جزئی و خرد پول پشیز که از نیکل و فلزات کم بها تهیه می‌شد، در جریان بوده اما

---

۱. آیت الله بروجردی، توضیح المسائل، و تأئید سایر آیات عظام مسئله، ۲۲۸۹.

- امام خمینی، توضیح المسائل، مسئله ۲۲۸۱.

- آیت الله منتظری، توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۱.

مسکوک ایندو فلز بعنوان دو واحد پول اصلی تداول داشته و یک نرخ برابری در قرن نوزدهم که دوران جریان این سیستم است برابر یک به پانزده و نیم تعیین شده؛ بود یعنی هر واحد پول طلا با ۱۵/۵ واحد پول نقره قابل تبدیل بود.

شروط لازم این سیستم در تثبیت ارزش و قدرت خرید نقدین

۱- در این سیستم واحد پول با مقادیر مشخصی از طلا و بطور همزمان با نقره اعلام می‌شود. مثلاً دولت آمریکا در سال ۱۷۹۲ با اعلام نرخ برابری هر دلار با ۲۴/۷۵ گرین از طلای ناب و نیز با ۳۷۱/۲۵ گرین از نقره ناب یعنی نسبت یک به پانزده را برقرار ساخت[1] که به این ترتیب هر اونس طلا معادل ۱۵ اونس نقره تعیین شد.[2]

۲- دولت می‌بایست امکان لازم برای ضرب آزاد سکه طلا و نقره را در بازار فراهم سازد در حدی که بتواند ارزش ملی و بین‌المللی فلزی محتوی آندو را معادل قیمت اسمی آنها نگهدارد. در عین حال که هر کدام از ایندو فلز مسکوک می‌بایست از آنچنان رواج و اعتباری برخوردار باشند که هیچ پول اعتباری دیگری قدرت رواج قانونی بالاتری نسبت به آنها پیدا نکند.

۳- تمامی انواع پولهای اعتباری قابل تبدیل به استاندارد مسکوک طلا و نقره بوده و نیز تبدیل‌پذیری آزاد بین پول طلا و نقره و پولهای اعتباری برقرار باشد تا تمامی آنها از مقبولیت و قوه پذیرش یکسانی برخوردار باشند یعنی قوه خرید و قدرت ابراء تمامی آنها به یک میزان و معیار باشد.

طرفداران سیستم استاندارد دو فلزی براین اعتقادند که امتیازات این سیستم بر استاندارد یک فلزی طلا[3] یا نقره بسیار بالا بوده و عبارت خواهد بود از:

1.Kent; P, Raymond, Money and banking, 5th edition, U,S,A, 1956, P63.

۲. هر اونس معادل ۳۱/۱۰۳۵ گرم می‌باشد.

۳. سیستم استاندارد طلا موضوع قسمت بعدی این فصل می‌باشد.

الف ـ توسعه ذخایر پولی:

تصور می‌رفت که حجم طلای جهان که به صورت پول بکار گرفته می‌شد غیرمکفی باشد و در یک برآورد تخمین‌زده شده بود که حجم ذخایر طلای دنیای آزاد در اواخر سال ۱۹۶۴ بالغ بر ۴۳ میلیون دلار می‌باشد در حالیکه مبلغ کل پولهای دولتی و اسکناس و حسابهای جاری در جریان فقط در ایالات متحده تقریباً از ۱۶۵ میلیون دلار تجاوز می‌کرد، بنابراین اگر نقره موجود براین مجموعه اضافه می‌گردید، بطور طبیعی گامی مثبت در جهت ایجاد تکافوی پول و ذخایر تلقی می‌گردید.

ب- ثبات نسبی سطح ارزش نقدین:

بدیهی است نوسانات تولید طلا و نقره همانطور که تغییرات مصارف دیگر ایندو بر عرضه و ارزش آنها اثر می‌کند، می‌تواند آنرا دستخوش چنین تحولاتی قرار دهد. اما از آنجا که تغییرات و اثرات آن از حیث عرضه و تقاضا بر یک فلز ممکن است در اثر تغییراتی مشابه در فلز دیگر خنثی شود؛ لذا این سیستم از یک مزیت برخوردار خواهد شد.

طبیعی است که یک ذخیره، مرکب از هر دو فلز طلا و نقره به میزان قابل توجهی قادر به جلوگیری و یا حداقل تقلیل حجم نوسان ارزش جمعی آندو خواهد بود و هر تغییر افزایشی و یا کاهشی در هر کدام از ایندو فلز به نسبت کمتری بر میزان کل ذخایر که مرکب از هر دو فلز می‌باشد تأثیر خواهد گذاشت.

فرض می‌کنیم کشور A که دارای سیستم استاندارد طلا می‌باشد دارای ذخیره پول طلا معادل ۴ بیلیون دلار باشد و به همین ترتیب کشور B با سیستم استاندارد دو فلزی طلا و نقره و دارای ذخایر طلای معادل ۴ بیلیون دلار و ذخایر نقره معادل ۲ بیلیون دلار باشد. حال اگر ذخایر طلای این دو کشور هر کدام به میزان ۵۰۰ میلیون دلار افزوده شود تغییرات حاصله در ذخایر A معادل ۱۲/۵ درصد و در کشور B معادل ۸/۲۳ درصد خواهد بود. بنابراین تغییرات ارزش پول در کشور با استاندارد دو فلزی بمراتب کمتر و ضعیف‌تر از تغییرات ارزش پول کشور استاندارد طلا خواهد شد.

ج- ثبات سطح قیمت‌ها:

از آنجا که کشورهای دارای سیستم دو فلزی ارزش واحدهای پولی طلا و نقره خود را نسبت به یکدیگر اعلام می‌کنند، لذا ارتباط و نسبت بین هر کدام از این پولها با واحد پول کشور با سیستم استاندارد طلا کاملاً معلوم و مشخص خواهد بود و نرخهای مبادله یومیه ایندو پول نسبت به یکدیگر تغییرات محسوسی نخواهد داشت.

لیکن نسبت بین پولهای هرکدام از دو کشور با سیستم استاندارد طلا و با سیستم استاندارد نقره با اختلافات یومیه محسوستری ظهور خواهد کرد. به عبارت دیگر بین دو کشوری که یکی دارای استاندارد طلا و دیگری دارای استاندارد نقره می‌باشد نوسانات نرخ مبادله در حد چشمگیرتری خواهد بود که متناسب با قیمت بازار طلا و نقره در هرکدام از این دو کشور می‌باشد که خود معلول تغییرات عرضه طلا یا نقره در کشور با استاندارد مربوطه خواهد بود.

بدین ترتیب، معلوم می‌شود که تغییرات قیمت در سیستم یک فلزی، شدیدتر ظاهر خواهد شد اما از آنجا که میزان عرضه طلا و نقره در سیستم دو فلزی معمولاً با هم تنزل و ترقی نمی‌کنند، فلذا استعداد و پتانسیل ثبات و تعادل در این سیستم بالاتر خواهد بود.

فرضاً، اگر کشوری دارای سیستم دو فلزی باشد و نرخ برابری بین دو فلز طلا و نقره را یک به ۱۵ تعیین کند و پس از چندی نرخ مذکور به یک به ده تغییر نماید، در این حالت چون قیمت طلا نسبت به نقره تنزل کرده لذا قیمت کالاها و خدمات این کشور نسبت به طلا رو به ترقی بوده و بالعکس چون قیمت نقره افزایش داشته قیمت اجناس نسبت به نقره تنزل خواهد داشت.

فی‌الواقع باید گفت ایندو فلز بسان دو کفه یک ترازو عمل خواهند کرد که اگر یکی بالا رود آن دیگری پائین خواهد آمد. و لذا سطح قیمتها نسبت به هر کدام از ایندو فلز با نوسان بوده اما نسبت به مجموعه ذخایر سیستم پولی این نوسان بسیار جزئی‌تر نشان داده خواهد شد، در حالیکه اگر سیستم یک فلزی باشد ترقی و یا تنزل قیمت‌ها بسیار محسوستر خواهد بود.

بعلاوه باید گفت، در سیستم دو فلزی تغییر نرخ برابری بین طلا و نقره توزیع درآمد افراد اقتصاد مربوطه را چندان دستخوش تغییر و تحول قرار نخواهد داد. زیرا در این حالت هر فردی از هر دو نوع پول طلا و نقره را در اختیار داشته و اگر قدرت خرید او در پرتو یک پول ترقی یا تنزل داشته باشد، نسبت به پول دیگر جبران و خنثی خواهد شد. اما در سیستم یک فلزی با تغییر قیمت‌ها و یا نوسان ارزش پول مربوطه، مستقیماً و تماماً بر درآمد وقدرت خرید صاحبان آن پول اثر خواهد گذاشت.

صرافی یا آربیتراژ نقدین از معایب سیستم

منتقدین این سیستم با اشاره به برخی معایت آن سیستم دو فلزی طلا و نقره را کاراً ندانسته و از جمله معایب آن بیان می‌دارند که:

۱- بطور طبیعی هر مقدار پول خوب و بی‌عیب از ضرابخانه به بازار می‌آید از جریان سیستم خارج شده و پول قدیمی و بد و سائیده شده جانشین آن می‌گردد. بدیهی است اگر شخصی در جیب خویش دو اسکناس یکهزار ریالی نو و کهنه داشته باشد ابتدا اسکناس کهنه را خرج می‌کند و سپس اسکناس نو و تازه را به مصرف می‌رساند.

به این ترتیب بازار پول، پیوسته مواجه با پولهای بد و سائیده شده خواهد بود که بنوبه‌ی خود بعضاً مشکلاتی را پدید می‌آورد که ضرب کنندگان پول و سکه را وادار می‌سازد تا مداوم به ضرب سکه‌های جدید بپردازند. در عین حال که سکه‌های قدیمی و کهنه بدلیل فرسایش و سائیدگی و رنگ پریدگی علائم و نقوش خود را از دست داده و یا از وزن آنها کاسته می‌شود و به همین خاطر امکان جعل و تقلب در این بازار فراهم‌تر خواهد شد.

از طرف دیگر، بدلیل بروز اختلاف قیمت بین دو سکه طلا و نقره هر از چند گاهی یکی از ایندو پول مورد تمایل و خواهان بیشتری قرار گرفته و آن دیگری بعنوان پول بد و نامرغوب تلقی می‌شود. مثلاً پاره‌ای از اوقات بدلیل بروز برخی نوسانات در عرضه یکی از ایندو نرخ، برابری تجاری بین دو پول طلا و نقره تغییرکرده و از نرخ برابری قانونی فاصله می‌گیرد. مثلاً اگر در یک بازار این نرخ یک به ۱۵ باشد در بازار دیگر بدلیل افزایش عرضه

مثلاً نقره، نرخ مذکور به یک به ۱۵/۵ تغییر می‌کند که این تفاوت نسبی و دو نرخی بودن بازارها موجب آربیتراژ پولی و انتقال سریع پول از یک بازار به بازار دیگر خواهد شد.

دو اشکال فوق تحت عنوان، قانون گرشام مطرح می‌باشد، که به موجب آن پول بد پول خوب را از جریان خارج می‌سازد.

براساس این قانون ادعا می‌شود که یک کشور هرگز در اجرای این سیستم موفق نخواهد شد. زیرا هیچ کشوری نخواهد نتوانست نرخی از ایندو را تعیین کرده که پیوسته این نرخ در بازارهای متعدد داخلی و خارجی ثابت بماند. یعنی، اگر مثلاً کشورهای دیگر اعم از آنکه با استاندارد دو فلزی باشند یا تک فلزی، نتوانند تساوی بین نرخها را حفظ نمایند، دیر یا زود بدلیل تفاوت نرخها طلا یا نقره از یک کشور به کشور دیگر سرازیر شده و بتدریج بر میزان یکی از ایندو فلز در هرکدام از ایندو کشور افزوده خواهد شد.

برای تبیین بیشتر این قانون به ذکر یک مثال می‌پردازیم، فرض کنیم دو کشور انگلیس و فرانسه به ترتیب دارای سیستم یک فلزی طلا و دو فلزی طلا و نقره باشند. حال اگر رابطه قیمت طلا و نقره در کشور فرانسه، مثلاً در حد یک به پانزده و در عین حال بدلایلی این نرخ در انگلیس یک به پانزده و نیم باشد، بطور طبیعی تفاوت نسبت قیمت‌ها در ایندو کشور موجب خواهد شد تا عمل آربیتراژ پولی انجام گرفته و دلالان و دادوستد کنندگان پول با انتقال طلا از پاریس به لندن که قیمت آن در پاریس ۱۵ برابر قیمت نقره است به مقدار ۱۵/۵ واحد نقره در لندن دریافت و ۰/۵ واحد نقره سود تحصیل نمایند و بالعکس سوداگران نقره را از لندن به پاریس منتقل ساخته و در مقابل ۱۵/۵ واحد نقره بدست آمده با اندکی بیشتر از یک واحد طلا تعویض نمایند و مجدداً جهت تعویض با نقره آنرا به لندن انتقال دهند والخ ...

به این ترتیب، بتدریج طلا از سیستم پولی فرانسه خارج شده و به طرف بازار انگلیس سرازیر می‌شود. به بیان دیگر، پول خوب"در این مثال نقره" تدریجاً جای خود را به پول بد "در این مثال، طلا" واگذار می‌کند. این امر موجب خواهد شد تا بدنبال افزایش عرضه هر کدام از ایندو فلز در بازار مربوطه، نرخهای قبلی مجدداً در هم ریخته و دیگر بار مسیر معکوس جریان و تحرک پولی آغاز گردد تا به نرخ پیشین باز گردد. یعنی بتدریج که حجم نقره بازار پاریس افزایش حاصل می‌شود، به همان نسبت ارزش آن تنزل می‌یابد و برعکس

میزان طلا در این بازار کمتر می‌شود و موجب افزایش ارزش آن می‌شود، و عیناً نتیجه عکس آن در بازار لندن ظاهر خواهد شد. این امر خود مجدداً موجب می‌شود تا بار دیگر سفته بازان پولی جریان تحرک و انتقال پول را بطور معکوس آغاز نمایند و این روندی است که پیوسته در جریان بوده و همیشه اینگونه نوسانات در نرخهای برابری را بدنبال دارد که عمدتاً بین دو حد ورود و خروج ایندو فلز تعیین می‌شود.

بعنوان نمونه در سال ۱۸۵۹ فرانسه قربانی سوداگران بانکدار انگلیسی که احتیاج به نقره برای هندوستان (معیار نقره بعنوان واحد پول) داشتند، گردید که در این شرایط انگلیسیها می‌توانستند به ازای هر کیلوگرم طلا ۱۵/۰۳ کیلوگرم نقره در بازار فرانسه خریده آنگاه با توجه به برابری قانونی یک به ۱۵/۵ آن در بازار هندوستان حدود دو میلیارد سکه نقره فرانسوی را از فرانسه خارج و در بازار بمبئی و مدرس عرضه بدارند.

البته طرفداران این سیستم به منظور رفع این مشکل و مرتفع ساختن آثار و تبعات آن اظهار می‌دارند که موفقیت این سیستم در صورتی تضمین می‌شود که سیستم مذکور بعنوان یک سیستم پولی بین‌المللی پذیرفته شود و با این ترتیب، دیگر راه خروجی برای پول خوب باقی نمانده و قیمت نقره و طلا بعنوان پول، در تمامی بلاد یکسان باقی خواهد ماند. هرچند اجرا و متحدالشکل ساختن سیستم پولی جهانی امری بسیار دشوار و عملاً ناشدنی بنظر می‌رسد.

۲- تحقق واجرای یک سیستم دو فلزی طلا و نقره در سطح بین‌المللی، نیازمند یک اتحاد و توافق بین اعضای مشترک می‌باشد. اما از آنجا که برقراری تفاوت نرخ برای کشورهای مختلف منافعی در بردارد، مثلاً برای مقاصدی چون تعدیل تراز پرداخت‌ها که صرف‌نظر کردن از آن چندان مطلوب نیست. فلذا مشکلات مذکور، رفع شدنی نبوده و بعلاوه فقط در صورت توافق و همکاری همه جانبه بین‌المللی قابل پیش‌گیری می‌باشد که احتمال وقوع چنین اتحادیه‌ای بسیار ضعیف و سست می‌باشد.

ظهور تنزلهای ارزشی و قدرت خرید نقدین، علت عمده فروپاشی سیستم

حدود سال ۱۸۵۰ سیستم طلا و نقره، رایج‌ترین سیستم پولی جهان به حساب می‌آمد که قانون، واحد پول رایج را هم بوسیله وزن طلا و هم وزن نقره تعریف کرده و رابطه‌ای بین ارزش ایندو مشخص داشته بود. اما، رابطه تجاری طلا به نقره در سال ۱۸۷۰ به نسبت یک به ۱۵/۵ بود که در سالهای ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ و ۱۹۰۰ و ۱۹۱۰ به ترتیب به یک به ۱۵/۰۵ و یک به ۱۹/۷۵ و یک به ۳۳/۳ و یک به ۳۸/۲۲ تغییر کرد، علت اساسی این تغییر را در دو عامل اصلی می‌توان جستجو نمود که عبارتند از:

الف: طی این دوره تولید جهانی نقره اندکی بیشتر از تولید جهانی طلا بود. تولید طلا در این فاصله پنجاه ساله ۳/۵ برابر و تولید نقره حدود ۴/۵ برابر فزونی داشته است و چون نقره از محصولات فرعی سرب می‌باشد و احتیاجات صنعتی نسبت به سرب رفته‌رفته بیشتر می‌شد، لذا بدلیل استخراج سریع معادن سرب تولید و عرضه نقره نیز فزونی پیدا می‌کرده است.

ب: در سالهای ۶۰-۱۸۵۸ که غرب با ارسال تجهیزات نظامی، باب تجارت با هند و چین و ژاپن را می‌گشود، کسری تراز پرداختهای این کشورها در قبال غرب با پول نقره تعدیل می‌شد که خود موجب فراوانی نقره در غرب می‌گردید. در عین حال که بطور همزمان پاره‌ای از کشورها معیار پول نقره را ترک گفتند، فلذا تقاضا برای نقره کاهش پیدا کرد و قیمت آن تنزل فاحشی از خود نشان داد. آنگاه اوضاع کشورهای با سیستم دو فلزی بتدریج با مشکلاتی مواجه گردید. نقره‌های آسیایی نزد انگلیسیها به وفور یافت می‌شد که بدنبال آن سوداگری پول بطور خطرناکی در قاره اروپا آغاز و توسعه یافت و نقره بعنوان پول بد به شکار طلا نشست و موج سوداگری علیه طلا راه افتاد. تا آنکه کشورها شروع به اصلاحات پولی نموده که بتدریج بسیاری از کشورهای اروپایی نقره را بعنوان معیار پولی ترک گفته و سیستم یک فلزی طلا را اختیار نمودند و قبل از جنگ اول جهانی سیستم پول معیار طلا در کلیه کشورهای جهان برقرار شد.

سیستم استاندارد یک فلزی پایه طلا

در این سیستم دولتها فلز طلا را با وزن و عیار مشخص بعنوان واحد پول پایهٔ کشور تعریف می‌کردند و فقط مسکوک طلا بود که رواج و ارزش قانونی پیدا کرد. یعنی پول اصلی و پایه طلا بود، هر چندسایر سکه‌ها نیز در کنار این پول، بعنوان فرعی مورد استفاده قرار می‌گرفت. این سیستم در اواخر قرن نوزده بتدریج جایگزین سیستم دو فلزی می‌گردید که علل اساسی این تحول و جایگزینی را در دو عامل اصلی می‌توان جستجو نمود که عبارتند از:

۱- بتدریج نقره امتیاز کمیابی خود را از دست می‌داد و با افزایش روزافزون استخراج نقره، ارزش آن بطور بی‌سابقه از دست می‌رفت؛ زیرا استخراج این فلز بستگی به استخراج سرب داشت و از آنجا که تقاضای سرب برای توسعه صنایع روز به روز افزایش می‌یافت (بدون آنکه تقاضای نقره راساً افزایش استخراج آنرا ایجاب کرده باشد) به ناچار به موازات استخراج سرب بر عرضه نقره افزون می‌گشت که خود موجب تقلیل ارزش آن می‌گردید، تا آنکه بطور کلی در حدی چشمگیر رابطه تجاری طلا و نقره به هم خورده و نسبت قانونی و رسمی دیگر نتوانست تثبیت شود و لذا پایه پولی نقره بکلی حذف گردید.

۲- انتشار اسکناس به میزان قابل ملاحظه‌ای احتیاجات پولی را بر طرف می‌ساخت و با توسعه چک و سفته و پول اعتباری نیاز به پول نقره برای مقاصد تجاری تا حد قابل توجهی تقلیل یافته بود. زیرا تا آن زمان علت اساسی و فلسفه وجودی نقره بعنوان پول، وجود محدودیت در مسکوک طلا بود که با برطرف شدن این محدودیت از طریق انتشار اسکناس پس از آن دلیلی برای بکارگیری پول نقره باقی نمی‌ماند. ولذا این پول بتدریج از سیستم حذف گردیده و سیستم استاندارد طلا جایگزین سیستم دو فلزی طلا و نقره شد.

مزایای سیستم در حفظ ارزش و قدرت خرید پول رایج

۱- طلا بدلیل آنکه ارزش ذاتی دارد و در عین حال می‌توان از آن استفاده پولی نیز بعمل آورد، لذا می‌تواند مطلوبیت و مورد تقاضای جهانی داشته باشد. اگر طلا ارزش پولی خود را از دست بدهد می‌تواند بعنوان ذخیره و بصورت دارایی و جواهرات نگهداری شود و به

همین خاطر سایر پولها نیز بدلیل تبدیل پذیری آنها به پول طلای استاندارد، مورد اعتماد و اطمینان قرار می‌گیرند و این خود ایجاب می‌کند تا پیوسته موجودی طلا از میزان کل پول در جریان بیشتر باشد.

بنابراین، اگر سیستم استاندارد طلا در اقتصاد عمل کند، دولتها برای اجرای سیاستهای توسعه نخواهند توانست هزینه و مخارج کلان را متحمل شوند و سیاست انبساطی و افراطی پولی را دنبال کنند. زیرا چاپ و نشر بی رویه پول اعتباری در سیستم مذکور ممنوع و غیرمجاز خواهد بود و نیز آزادی چندانی در اخذ وام و استقراض‌های سنگین نخواهند داشت. این خود عاملی است تا دولت‌ها برای چنین مقاصدی که نیاز به هزینهٔ کلان دارند ناگزیر برحجم مالیات‌ها افزوده و از آن طریق سرمایه‌گذاریهای خود را انجام دهند که در غیراینصورت یعنی با ایجاد انبساط و گشاده‌دستی در خلق و چاپ پول اعتباری، مردم اعتماد و اطمینان خود را نسبت به پول رایج از دست داده و برای تبدیل پول به طلا هجوم آورده که خود موجبات تلاشی و اضمحلال این سیستم را فراهم خواهد ساخت.

۲- از امتیازات بسیار برجسته این سیستم آنکه در حد معقول و متعارف موجب ثبات سطح عمومی قیمت‌ها می‌گردد، زیرا علت عمده نوسانات اقتصادی، همانا تغییرات قدرت خرید پولها می‌باشد که خود ناشی از تغییرات عرضه و مقدار پول رایج می‌باشد که در سیستم مورد بررسی این تحولات در سطحی بسیار نازل اتفاق می‌افتد.

اما، آن بخشی از نوسانات عرضه طلا که مربوط به ورود و خروج طلا می‌باشد، طبق یک مکانیسم خودکار تعدیل‌پذیر است. بطوری که مثلاً اگر کشوری در مقطعی واردات خود را افزایش می‌داد در تراز پرداخت‌های خود با کسری مواجه می‌شد و در نتیجه می‌بایست معادل کسری تراز طلا از این کشور خارج و به کشور مازاد ارسال شود.

لذا با تقلیل حجم پول در کشور با کسری، قیمت‌های داخلی پائین آمده، در نتیجه کسری تراز پرداخت در مرحله بعد با افزایش صادرات مجدداً بهبود پیدا می‌کرد و بالعکس کشوری که با مازاد تجاری مواجه شده بود، با توجه به افزایش عرضه طلا در آن کشور قیمت‌ها رو به صعود نهاده و در مرحله بعد صادرات آن کاهش یافته و حالت تعادل بازمی‌گشت و این مکانیسمی بود که پیوسته بطور خودکار عمل می‌کرد و خودبخود در تراز پرداخت‌ها و سطح قیمت‌ها تعادل برقرار می‌ساخت و عملاً موجب برقراری برابری نسبی

در سطح قیمت‌ها می‌شد و یک نظام خود کار و اتوماتیک در نقل و انتقال بین‌المللی طلا ایجاد می‌کرد که کشورها رابه پرهیز و اجتناب از سیاست‌های ارشاد وکنترل وادار می‌ساخت.

اما بخش دیگری از نوسانات عرضه طلا که به استخراج و کشف منابع جدید بر می‌گردد، تعدیل‌پذیری آنرا اینچنین اثبات و توجیه می‌کند که حجم طلای پولی در جهان نسبتاً ثابت است. در عین حال که از تولید سالیانه طلا فقط بخش کوچکی از آن برای مقاصد پولی بکار گرفته می‌شود. لذا اینچنین نخواهد بود که نوسانات دفعی و شدید در عرضه طلای پولی ایجاد شود. حتی در سال ۱۹۶۴ که تولید طلای کشورهای آزاد به ماکزیمم مقدار خود در طول تاریخ آنزمان رسیده بود، فقط مبلغی حدود ۴ درصد حجم پول طلای این کشورها را تشکیل می‌داد که ذیلاً نشان خواهیم داد این مبلغ نیز بحران شایان ذکری را ایجاد نمی‌کرد.

بطور کلی باید گفت، کشورهای تولید کننده طلا و نیز صنایع استخراج کننده آن همراه با بازده نزولی در تولید عمل می‌کنند. در حال حاضر بدلیل بالا بودن هزینه تولید، میزان عرضه آن کاهش داشته و قیمت آن رو به فزونی می‌باشد، به همین ترتیب هرگاه قیمت طلا به میزان مناسب بالا رود و بالغ بر هزینه تولید آن گردد تولید بیشتر آن مقرون به صرفه بوده و انگیزه برای تولید و عرضه آن شدت خواهد گرفت تا آنکه مجدداً عرضهٔ آن زیاد شده و موجب تقلیل قیمت آن گردد. در این مرحله، استخراج مجدداً متوقف خواهد شد و به همین ترتیب به طور اتوماتیک روند تولید و استخراج طلا مستمر و مداوم خواهد بود و قیمت متعادل آن محفوظ خواهد ماند.

این عده بیان می‌دارند که تنها علت عدم ثبات قیمت در سیستم استاندارد طلا عبارت خواهد بود از عدم تطابق حجم طلای عرضه شده با افزایش جمعیت و توسعه مبادلات که در این صورت، پولِ طلا نخواهد توانست تکافوی نیازهای پولی اقتصاد را نماید، در حالیکه آنها اظهار می‌دارند عملاً برطبق بررسیهای انجام شده این تناسب پیوسته بر قرار بوده است.

مثلاً "پروفسور گوستاو کاسل"[1] طی یک بررسی که برای دوره بین ۱۹۱۰-۱۸۵۰ بعمل آورده است به این نتیجه رسید که ثبات سطح قیمت‌ها مستلزم تولید سالانه ۳ درصد کل طلای موجود می‌باشد. یعنی اگر بطور متوسط سالانه به میزان ۳ درصد طلای موجود از معادن جدید طلا استخراج شود و بعنوان پول در جریان افتد قادر خواهد بود تا سطح قیمت‌ها را در یک سطح ثابت نگهدارد.

و به همین ترتیب "جوزف کیچین"[2] در طی تحقیقاتی جداگانه به منظور تائید تئوری کاسل عیناً به همین نتیجه می‌رسد که تقریباً رشد سالانه ۳/۱ درصد از حجم کل طلای موجود می‌تواند سطح قیمت‌ها را در یک سطح ثابت حفظ کند و هرگاه نرخ رشد حجم طلا از این مقدار تجاوز کند قیمت‌ها ترقی کرده و ارزش طلا پائین خواهد آمد و برعکس در حد نازلتر از این نرخ سطح قیمت‌ها تنزل کرده و ارزش طلا بیشتر خواهد شد.[3]

شرایط لازم برای استاندارد کردن واحد پول پایه

۱- تعریف و اعلام رسمی واحد پول با مقدار مشخصی از طلا. مثلاً ۳۵ دلار هر اونس طلا.

۲- رواج و ضرب آزاد سکه و نامحدود بمنظور تطابق قیمت سکه و قیمت بازار طلا.

۳- وجود بازار آزاد طلا در صادرات و واردات و ذخیره‌سازی و بکار اندازی.

۴- رواج قانونی مسکوک طلا در پرداخت‌های شخصی و عمومی.

۵- قابلیت تبدیل تمامی پولهای غیرطلا و اعتباری به مسکوک طلا.

شرائط بین‌المللی لازم برای تحقق استاندارد طلا

۱- تعداد زیادی از کشورهای جهان سیستم استاندارد طلا را قبول کرده باشند؛ نخستین شرط اجرای موفق این سیستم آنستکه کشورهای زیادی این سیستم را پذیرفته باشند. بویژه کشورهایی که دارای اقتصاد قوی و قدرتمند هستند و هرچه برتعداد کشورهای عضو افزوده شود، کارایی آن فزونتر خواهد بود. در این صورت هرکشور عضو خانواده سیستم

---

1 .Gostav Cassel

2 .Josef Kitchin

3 .Raymond P Kent, Money and banking, U,S Fifth edition 1956, P28.

استاندارد طلا باید نرخ برابری واحد پول خود را با طلا اعلام داشته و در عین حال بازاری آزاد با پولهای قابل تبدیل به طلا ایجاد کند.

۲- عرضه کافی پول طلا و توزیع متعادل آن.

به مقدار کافی از طلا باید عرضه شده باشد تا نیازهای پولی کشورها را برآورده سازد و تکافوی حجم مبادلات موجود را نماید. یعنی به میزانی باید پول طلا در جریان اقتصاد باشد تا بتواند به تمامی مبادلات بین کشورها پاسخگو بوده و برابری کند. ضمن آنکه می‌بایست بطور متعادل و متوازن این میزان موجود طلا بین کشورهای عضو خانواده سیستم استاندارد طلا توزیع شده باشد تا هر کشوری بتواند به تناسب حجم مبادلات خود از پول طلا برخوردار باشد.

۳- وجود انعطاف لازم برای برقراری مبادلات تهاتری بین‌المللی.

حتی المقدور مبادلات بین کشورها براساس سیستم تهاتر انجام گرفته و پرداختهای بین‌المللی با طلا صرفاً برای موارد ضروری تخصیص داده شود. البته انتظار می‌رود که این کشورها تقریباً به میزان واردات خود صادرات داشته باشند تا تعادل پولی فوق‌الذکر درهم نریزد و توزیع متوازن آن متلاشی نشود که در غیراین صورت هرگاه کشوری برای سالیان متمادی مواجه با کسری پرداخت گردد، ناگزیر طلا از سیستم پولی ملی آن خارج شده و توازن مورد نظر درهم خواهد ریخت.

۴- نرخ بهره کاملاً انعطاف پذیر بوده و متناسب با میزان پول اقتصاد باشد. براین اساس اگر در مقطعی حجم صادرات برمیزان واردات آن فزونی یابد طبیعتاً برمیزان عرضه پول آن کشور افزوده خواهد شد و به همین دلیل نرخ بهرهٔ کاهش پیدا کرده و بدنبال آن مردم و صاحبان سرمایه تشویق خواهند شد تا در کشورهای با نرخ بهره بالا سپرده‌گذاری «وام دهی» کنند و بالعکس؛ که در هر حال موجب تعدیل مجدد حجم نقدینگی بین کشورهای عضو خواهد شد.

۵- اعمال سیاستهای کنترل بانک مرکزی به منظور حفظ تعادل پولی و برقراری سیستم استاندارد طلا و اعمال دقیق ضوابط پولی و حجم نقدینگی.

۶- ثبات سیاسی و اقتصادی به منظور ایجاد زمینه مساعد برای جریان سیستم استاندارد طلا.

معایب سیستم در حفظ قدرت خرید واحد استاندارد پول

الف- شرایط اطمینان برای استاندارد طلا وقتی فراهم خواهد آمد که اوضاع اقتصادی کشورها کاملاً عادی و طبیعی باشد و دستمزدها و مزایا و سود و سطح اشتغال در حد مناسب و مطلوب باشد. اما در شرایط بحرانی و نوسانی که برعکس اقتصاد محتاج اعتماد و اطمینان بیشتر مردم می‌باشد بدلیل ظهور عواملی که موجب سلب اعتماد عمومی می‌شود نتیجه معکوس حاصل می‌گردد. درست در همین شرائط مردم، تمایل به تبدیل پولهای اعتباری به طلا پیدا می‌کنند و بتدریج طلای ذخیره را از بانکها خارج ساخته و این اقدام که ناشی از ضعف اعتماد مردم نسبت به پول رایج می‌باشد موجب تشدید اصل بحران می‌گردد، به جای آنکه بتواند در جهت رفع بحران بکار بسته شود.

ب- با توجه به برخی از بحرانها معلوم می‌شود که عمدتاً ایجاد پوشش صد درصد برای پولهای اعتباری رایج با طلا بطور کامل و متعهدانه مراعات نمی‌شود. مثلاً بعد از بحران جنگ جهانی اول پاره‌ای از کشورهای درگیر از حوزه ضوابط آن خارج شده و افراط کاریهای چشمگیری انجام داده‌اند.

بعلاوه مگر می‌شود ادعا کرد که تولید طلا را می‌توان با عرضه پول هماهنگ ساخت و در عین حال که برای طلا مصارف غیرپولی بسیار زیادی مثل، زیور آلات و لوازم لوکس و .... وجود دارد و از طرف دیگر حجم مبادلات نیز بطور روزافزون در حال توسعه وگسترش می‌باشد، کمبود ذخایر و عدم کفایت آن، برخی اوقات در حد چشمگیری قابل ملاحظه بوده است و شاید به همین خاطر بود که پایه شمش طلا مطرح شد تا در پناه آن تمامی اسکناسهای موجود قابل تبدیل به طلا نباشد و نیز انتخاب پایه ارز ـ طلا دومین روش صرفه‌جویی در استفاده از طلا محسوب می‌شود. بعلاوه وسوسه کنز طلا، این مشکل را برخی اوقات وخیمتر می‌ساخت و بسیار اتفاق می‌افتاد که بدلیل بروز اختلالاتی در اعتماد عمومی نسبت به یکی از پولها تبدیل آن به طلا شایع می‌شد و موجب به مخاطره در انداختن ذخایر طلای آن کشور می‌گردید. یعنی یک مشکل روانی، پیوسته این سیستم را به اسپکولاسیون و تبدیل به طلای دفعی تهدید می‌کند.

ج- برخی را نظر براین است که اصلاً بسیاری از نوسانات قیمتها خود ناشی از تطبیق واحدهای پول با میزان مشخصی از طلا می‌باشد. زیرا قیمت طلا به متغیرهایی چون عرضه و تقاضای آن، کشف معادن جدید، میزان استخراج، پایان پذیرفتن معادن جاری و قدیم، پیشرفت تکنولوژی استخراج و سطح دستمزدها و هزینه استخراج و عوامل روانی و کیفی، تنوع استفاده از طلا در مصارف غیرپولی، صادرات و واردات و بسیاری از عوامل دیگر که پیوسته در حال تغییر و تحول می‌باشند، بستگی دارد. لذا چون نوسان در قیمت طلا، امری است حتمی الوقوع و اجتناب‌ناپذیر؛ بنابراین انتظار ثبات قیمت‌ها غیرمنطقی خواهد بود. زیرا عرضه طلا، بالقوه معلول عوامل و متغیرهای زیادی می‌باشند که برخی از آنها ممکن است تغییراتی داشته باشند.

د- مشکل دیگر مسئله تعدیل ارزشهای پولی است که به منظور رفع کسری‌های ممتد در تراز پرداخت‌ها انجام می‌گیرد. در این حالت کشورها مجبور می‌شوند ارزش پول خود را تنزل داده که در نظام پایه طلا این اقدام تعریف نشده است. بنابراین، مشکل مذکور الزاماً باید از طریق صدور طلا حل شود که خود در صورت استمرار کسری تراز پرداخت‌ها عملاً باعث درهم ریختن توازن توزیع طلا خواهد شد.

لیکن، با همه این اوصاف، سیستم مذکور هنوز هم موضوع مباحثات پرهیجانی می‌باشد و مدافعان آن بخصوص برثبات پولی که این دوره برای چند دهه به ارمغان آورده است تأکید و استناد می‌کنند. اما مخالفان سیستم استاندارد طلا نشان می‌دهند که این ثبات در عمل فقط یک ثبات در مبادلات ارزی بوده است. زیرا ارزش واقعی یک پول مقدار طلائی نیست که واحد پول با آن تعریف می‌شود بلکه قدرت خریدی است که با داشتن یک واحد از آن پول حاصل می‌شود. ایندسته می‌گویند تئوری معیار طلا نوید قابلیت تبدیل و ثبات نقدینگی را ارزانی می‌دارد اما یک چیز را نادیده می‌انگارد و آن اینکه معیار طلا با خطرناکترین بحرانهای اقتصادی قرن ۲۰ مقارن بوده است که ذیلاً به گوشه‌هایی از آن خواهیم پرداخت.

قدرت پرداخت پول و صرافی بین‌المللی پس از جنگ جهانی اول

از مشکلترین مسائل کشورهای متخاصم، تأمین مالی ضررهای جنگ بود که تراز پرداخت‌هایی با کسری‌های زیاد را برای آنها بدنبال داشته است. آلمان در ۳۱ ژوئیه ۱۹۱۴ قابلیت تبدیل مارک به طلا را لغو کرد و فرانسه نیز در ۱۵ اوت تصمیم مشابهی اتخاذ کرد که پس از آن یکی پس از دیگری، کشورهای متعهد در جنگ از این امر پیروی نمودند. فقط کشورهای بی‌طرف و یا متخاصم دور دست توانستند قابلیت تبدیل آزاد طلا را حفظ نمایند.

قطع و خاتمه سیستم پایه طلا مسئله مبادلات ارزی را در مفهومی جدید وارد می‌ساخت و از آن پس گرچه تورم پولی برای چندمین بار واقع می‌شد اما جنگ جهانی اول یک تورم عمومی پولی را در سطح کره زمین موجب گردید.

تأمین مالی ضررهای ناشی از جنگ در فرانسه از ۵/۰۷ میلیارد فرانک در ۱۹۱۳ به ۳۴/۲ میلیارد فرانک در سال ۱۹۱۸ رسید. بودجه سال مالی ۱۹-۱۹۱۸ انگلیس تقریباً ۷ برابر بودجه سال مالی ۱۵-۱۹۱۴ بود.

در فرانسه پس از قانون ۱۵ اوت ۱۹۱۵ که نرخ اجباری اسکناسها را برقرار می‌ساخت حد نصاب بالای انتشار بانک فرانسه را از ۶/۸ میلیارد فرانک به ۱۲ میلیارد فرانک تعدیل نمود که در فوریه ۱۹۱۹ این حد به ۳۶ میلیارد فرانک رسید. در انگلیس نیز از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹ حدود ۴۴۳ میلیون لیره استرلینگ اسکناس به گردش درآمد و ... [۱]

---

۱. بورژه، ژ ، پول و سیستمهای پولی، ترجمه خسرو سرمد، بنیاد، ۱۳۵۸، ص ۵۲.

با نگاهی اجمالی به جدول زیر به آسانی می‌توان دریافت که تحولات حجم پول فرانسه در یک فاصله هفت ساله چگونه و به چه سمت افزایش داشته است.

سالنامه[1] S.G.F ۱۹۶۱	حجم پول به میلیارد فرانک جاری و درصد حجم کل پول							
سال	پول فلزی		اسکناس		پول ثبتی		کل	
۱۹۱۲	۹	٪۳۳/۳	۵/۷	٪۲۱/۱	۱۲/۳	٪۴۵/۵	۲۷	٪۱۰۰
۱۹۱۹	۲/۵	٪۳/۷	۳۷/۲	٪۵۵/۵	۲۷/۴	٪۴۰/۸	۶۷	٪۱۰۰

در آلمان در اواخر ۱۹۱۹ نرخ پوششی اسکناسها که در سال ۱۹۱۳، ۶۷٪ بود به ۹٪ تنزل داده شد و پول اعتباری در گردش به ۲۵ برابر خود افزایش پیدا کرد. در اطریش نرخ پوشش به ۵/۳۵٪ تنزل یافت و در روسیه نیز بطور کلی در خلال جنگ داخلی پوشش پول منهدم شده بود. در ایالات متحده افزایش گردش پول اعتباری از ۱/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۱۴ به ۵/۴ میلیارد دلار در ۱۹۲۰ رسید اما افزایش قابل توجه ذخیره طلای این کشور می‌توانست پوشش لازم را ایجاد کند. در سال ۱۹۱۴ حدود ۲۲ درصد از طلای جهان و در سال ۱۹۱۹ تقریباً ۵۰ درصد از طلای جهان در ذخایر آمریکا موجود بود.[2]

جریان افزایش قیمت‌ها نیز متناسب با رشد حجم پول کشورها ادامه داشت. مثلاً در مارس ۱۹۲۰ شاخص قیمت‌های کلی در آمریکا ۲۵۳ و در انگلیس ۳۱۰ و در فرانسه ۵۱۳ و در آلمان رقم بسیار بالایی به چشم می‌خورد در حالی که سال پایه ۱۰۰ سال ۱۹۱۴ انتخاب شده بود.

تنزل ارزش دو پول فرانک و مارک نسبت به دلار بصورت زیر بود:

نرخ متوسط یک فرانک در سال ۱۹۱۹ – ۱۹٪ دلار و یک لیره ۴/۳۸ دلار بود.

---

۱. سالنامهٔ S.G.F ۱۹۶۱ ، به نقل از ماخذ سابق.

۲. پول و سیستمهای پولی، پیشین، ص ۵۵.

اما متوسط یک فرانک در سال ۱۹۲۰ – ۶٪ دلار و یک لیره ۳/۶۸ دلار بود.

نرخ متوسط یک مارک در سال ۱۹۱۳ – ۲۴٪ دلار بود.

اما نرخ متوسط یک مارک در سال ۱۹۱۹ به ۴۱٪ دلار و در سال ۱۹۲۰ به ۱۷٪ دلار تنزل پیدا کرد.[۱]

در این اثنا کنفرانس ژن در آوریل ۱۹۲۲ به منظور مطالعه در زمینه مسائل پولی تشکیل شد و نتایجی چند را در برداشت که از آن جمله عدم امکان بازگشت به سیستم معیار طلای جهانی بود. زیرا در این شرایط تولید و ذخیره جهانی فلز طلا نمی‌توانست جوابگوی طلای در گردش مورد نیاز باشد ضمن آنکه برقراری مجدد این سیستم مستلزم توزیع مجدد ذخایر جهانی بود که عملاً قابل قبول نمی‌افتاد و نیز درصورت بروز نوعی کسادی و انهدام قیمت‌ها، انسداد فعالیتهای اقتصادی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت.

در پایان سال ۱۹۱۹ موقعیت پولی آلمان با نرخ پوششی کمتر از ۹٪ و با یک بدهی بالغ بر ۲۰۰ میلیارد مارک باعث شد تا نرخ مارک در بازارهای ارزی کاملاً تنزل کند. در پایان سال ۱۹۲۲ مارک، دیگر بعنوان ابزار سنجش ارزشها قابل استفاده نبود و سعی می‌شد تا ارزشها با اسعار خارجی ارزیابی شوند.

در ژوئیه ۱۹۱۹ هر، رنتن مارک[۲] در برابر ۱۴ مارک قابل مبادله بود. در اکتبر ۱۹۲۲ در مقابل ۴۰۰۰ مارک و در اوت ۱۹۲۳ در مقابل ۴,۶۰۰,۰۰۰ مارک و در ۱۵ نوامبر ۱۹۲۳ در مقابل ۴۰۰،۰۰۰،۰۰۰، ۲۰۰، ۴ مارک مورد مبادله قرار می‌گرفت که عملاً هرگونه ارزشی را از دست داده بود و صرفاً به منظور ابزار تبادل بکار می‌رفت و نه ابزار سنجش ارزشها.

در ۲۰ سپتامبر ۱۹۳۱ جهت متوقف ساختن فرار فلز قیمتی طلا، قابلیت تبدیل لیره استرلینگ به نرخ قانونی طلا، ملغی شد و سپس لیره در بازارهای ارز شناور گردید و در ژانویه ۱۹۳۲، ۳۱٪ ارزش خود را نیز از دست داد.

---

۱. همان مآخذ، ص ۵۹.

۲. رنتن مارک Renten mark پول واسطه فرعی بود که بر اساس تولیدات کشاورزی و صنعتی آلمان در حال رشد تعیین شده بود.

در ۱۳ دسامبر ۱۹۳۱ نیز قابلیت تبدیل ین به طلا ملغی شد و در طول ۶ ماه ۵۷٪ ارزش خود را از دست داد.[۱]

اما ایالات متحده با وجود بحران پولی واقع شده هنوز ثلث ذخایر طلای جهان را در اختیار داشت و اعتماد به پوشش پول دلار با طلا بطور کامل برقرار بود و به همین خاطر تزریق مقدار معتنابهی از پول اعتباری جدید در اقتصاد، به منظور هدایت فعالیت‌های اقتصادی مجاز و منطقی بنظر می‌رسید. به این ترتیب می بینیم که اعتبارات وسیعی نیز فراهم شد و در اختیار متقاضیان قرار گرفت.

علل فروپاشی سیستم استاندارد پایه طلا و مشکلات آن

۱- پس از جنگ جهانی اول کشورها احساسات ملی قویتری نسبت به احساسات بین‌المللی پیدا کردند و عمدتاً درگیر مشکلات درونی شده و هر کشوری به حل معضلات داخلی خود پرداخت و لذا سیاستهای اتخاذ شده عمدتاً در جهت تحدید مبادلات خارجی بود. مثل وضع مقررات تحدید کننده گمرکی و عوارض و سهمیه‌بندی و .....

۲- پس از جنگ توزیع نسبتاً متعادل ذخایر طلا بین کشورهای عضو اتحادیه استاندارد طلا به هم ریخته و توازن نسبی خود را از دست داد. برخی از کشورها به آسانی توانسته بودند بر حجم ذخایر طلای خود بیافزایند و برخی نیز به سادگی قادر به انباشت مجدد ذخایر طلا نمی‌شدند مثلاً آمریکا و فرانسه توانسته بودند به همان میزان قبل از جنگ ذخایر خود را محفوظ نگهدارند. کشورهایی که دارای ذخایر بزرگ طلا بودند بر عرضه پول خود افزوده و انبساط پولی راه انداختند و لذا راهی برای توزیع مجدد ذخایر طلا باقی نمی‌ماند. ضمن آنکه حتی قبل از وقوع جنگ نیز توزیع طلا بین کشورهای عضو اتحادیه مذکور کاملاً بطور نامتعادل بوده که پس از جنگ بمراتب عدم توازن شدیدتری ملاحظه می شد. که ذیلاً به توزیع طلای مسکوک بین برخی مناطق را نشان می‌دهیم.

---

۱. همان مآخذ، ص ۶۸-۶۵.

قاره اروپا	٪۵۸/۸ طلای جهان
قاره آمریکا	٪۲۹/۹ طلای جهان
قاره آسیا	٪۵/۸ طلای جهان
سایر قاره‌ها	٪۱۱/۳ طلای جهان

فرانسه	۱۴ درصد طلای جهان
روسیه	۱۱/۷درصد طلای جهان
آلمان	۱۰/۶درصد طلای جهان
انگلیس	۹/۵ درصد طلای جهان
آمریکا	۲۲ درصد طلای جهان

مجموعاً ۶۵/۸ درصد طلای جهان در اختیار ۵ کشور قرار داشت.[۱]

۳- مبادلات آمریکا و دیگر کشورها غالباً با حسابهای بانکی انجام می‌گرفت و لذا، استفاده از ذخایر طلا و ضرورت انتقال آن بکلی منتفی می‌شد.

۴- پس از جنگ بتدریج بر ذخایر ایالات متحده افزون و از ذخایر دیگران کاسته می‌شد و در عین حال وامهای بزرگ توسط کشورهای آمریکای لاتین از ایالات متحده دریافت می‌شد که عمدتاً صرف مخارج خدماتی و غیرعمرانی می‌گردید که خود موجب انباشت روزافزون دیون در یک طرف و ذخایر طلا در طرف دیگر می‌گردید که موجبات عدم توازن بیشتر را فراهم می‌ساخت.

۵- با وخیمتر شدن اوضاع داخلی برخی کشورها مردم سرمایه‌های خود را به کشورهای دیگر منتقل ساخته و از بانک‌های داخلی برداشت می‌کردند. در دو دهه ۱۹۲۰ و

---

۱. بورزه، ژ، پول و سیستمهای پولی، ت: دکتر خسرو سرمد، انتشارات بنیاد ۱۳۵۸، ص۴۳.

۱۹۳۰ انتقال سریع و پرواز پول داغ موجب انتقال بی‌رویه طلا از یک کشور به کشور دیگر می‌گردید، بدون آنکه ارتباطی با انتقال کالا و خدمات از کانال صادرات و یا واردات داشته باشد.

۶- بدلیل توسعه مجتمعات تعاونی و کمپانیهای بزرگ که با دریافت سوبسیدهای کلان مورد حمایت دولتهای مربوطه قرار می‌گرفتند و نیز کارتلهای بین‌المللی که توزیع و قیمت را در اختیار خود داشتند موجب یک طرفه شدن ذخایر به سمت کشورهای مربوطه می‌گردید که به نوبه در توازن بین‌المللی ذخایر ایجاد اختلال می‌کرد.

نظام پولی برتون ودز[1] تجلیگاه تعلیق ارزش پول

دو کشور ایالات متحده و انگلیس به منظور مقابله با مسائل پولی پس از جنگ جهانی دوم و بازسازی اقتصادهای جنگ زده اروپا در برتون ودز نیوهمیشایر بحث‌هایی در طراحی یک نظام پولی جدید را آغاز کردند. این مباحث در ژوئیه ۱۹۴۴ شروع شد و توافقهای ایندو کشور در این جریان به موافقت برتون ودز معروف شده است که خود باعث شکل گیری صندوق بین‌المللی پول[2] به منظور کنترل عملیات پولی جدید گردید.

در این نشست‌ها دو طرح متناقض کینز و وایت عنوان گردید. کینز به عنوان نماینده انگلیس معتقد به برکناری و عزل طلا به عنوان وسیله پرداخت بود و یک سیستم تهاتری تسویه بین‌المللی را جایگزین آن پیشنهاد می‌کرد و نیز یک واحد پول بین‌المللی به نام بانکور را به عنوان معیار جهانی ارزشها که به طلا تعریف شده و قابل تبدیل نیز می‌باشد را عنوان می‌ساخت.

اتحادیه تسویه به منزله بانک مرکزی تمام بانک‌های مرکزی تعریف می‌شد تا بتواند اضافات برخی از کشورها را در اختیار کشورهایی که ترازهایشان کسری دارد قرار دهد. این اتحادیه مجاز به خرید طلا به قیمت قانونی بود اما نمی‌توانست آنرا بفروشد و خود نیز محور و مبنای یک حکومت اقتصادی در آینده، و در سطح جهان پیش‌بینی می‌شد.

1.Bretton Woods
2.International monetary fund I.M,F

از طرف دیگر وایت به نمایندگی از طرف آمریکا سعی داشت که مجدداً نظام پایه طلا را باز گرداند. او یک سیستم معیار مبادله طلای اصلاح شده را پیشنهاد می‌کرد که طلا و پولهای قابل تبدیل به طلا به عنوان وسیله ذخیره برای دولت‌های مختلف بکار می رفت و در کنار آن صندوق تثبیت مبادلات متعهد می‌شد تا از برابری پولهای مختلف به طریق مداخله دفاع کند و کشورهایی که نمی‌توانستند در چارچوب مزبور برابری پولهایشان را حفظ نمایند مجاز بودند تا از طریق وامهای موقت از یک بانک بین‌المللی کمک بگیرند.

در خلوت، این مباحثات دو جانبه و نه بین المللیِ پی‌ریزی شده که ظاهراً با شرکت ۴۴ کشور انجام می‌گرفت، موضع آمریکا عبارت از آن بود که اروپا باید با کمک آمریکا موقعیت خسارت دیده خود را بازسازی کند و سیل کمک و اعتبار از طرف آمریکا در پوشش طرح مارشال و اصل چهار ترومن به سوی این قاره سرازیر شود و کشورهای فرانسه و آلمان و ایتالیا و ... تحت عنوان استراتژی احیای نظام صنعتی سرمایه‌داری به بازسازی خود بپردازند.

از طرف دیگر انگلیس نیز به عنوان سردمدار کشورهای پیروز اما صدمه دیده پیشنهاد می‌کرد برای حل مسائل مالی و سیستم پولی بین دولتها یک سازمان جهانی بوجود آمده تا پرداخت‌های بین‌المللی با یک واحد پولی جدید که نسبت به طلا ارزش ثابتی داشته باشد انجام گیرد و موازنه پرداخت های کشورها را هماهنگ و تعدیل سازد.

بدلیل موقعیت برتر آمریکا طرح پیشنهادی وایت مورد قبول افتاد و از آن پس آمریکا دلار را با همطراز قرار دادن با طلا به عنوان واحد پولی بین‌المللی بر دنیا تحمیل ساخت. فقط شوروی و چند کشور بلوک شرق از قبول این سیستم سرباز زدند. از آن تاریخ سیستم جدید پولی بین‌المللی با معیار مبادله طلا به عنوان معیار جهانی ارزشها و نیز پولهای قابل تبدیل به طلا که قادرند در کنار طلا به عنوان وسیله ذخیره مورد استفاده قرار گیرند بکار گرفته شد. بطوریکه تمامی پولهایی که با نرخ قانونی قابل تبدیل به طلا بودند می‌توانستند به عنوان پول ذخیره محسوب شوند.

بر این اساس هر کشوری ملتزم بود تا نرخ برابری پول خود را در مقابل طلا یا دلار اعلام نماید. در عین حال ایالات متحده نیز اعلام داشت که همواره حاضر خواهد بود تا هر اونس طلا را به قیمت ۳۵ دلار خریداری کرده و یا بفروشد و به این ترتیب نظام پولی

ایجاد شده در برتون ودز تحت عنوان نظام پایه ارز تشکیل، و دلار بعنوان یک پول ذخیره جهانی مقبول افتاد.

این سازمان جدید پولی درست در شرایطی شکل می‌گرفت که ایالات متحده به تنهایی تقریباً دو سوم یعنی "۷۰ درصد" ذخایر طلای جهان را در اختیار داشت.[۱]

اهدافی که این صندوق به منظور کنترل و نظارت بر تنظیمات و تصمیمات اتخاذ شده در این کنفرانس دنبال می‌کرد عبارت بود از:

الف: همکاری‌های پولی جهانی.

ب: توسعه بازارهای ارزی منظم و ثابت.

ج: ایجاد تسهیلات در زمینه تجارت بین‌الملل.

د: کمک در تعدیل تراز پرداخت‌های کشورهای عضو.

صندوق بین‌المللی پول که مولود اصیل سیستم پولی جدید بشمار می‌رفت به منظور اعطای وامهای محدود و مترقی به کشورهای عضو که خود نیز از طریق واریزهای کشورهای عضو تغذیه می‌شد، برای هر کشور متناسب با اهمیت ثروت و تجارت او سهام در نظر گرفته و ¼ آنرا به طلا یا دلار و بقیه‌اش را به پول ملی پرداخت می‌کرد و به حسب مقرر، هر پنج سال یکبار در مقادیر این سهمیه‌ها تجدید نظر به عمل آورده و پیوسته همین نسبت از سهام به صاحبان آن حق رای داده می‌شد. مثلاً در سال ۱۹۷۰ ایالات متحده ۲۳/۱٪ آراء و کشورهای عمده صنعتی ۵۶/۷۱٪ و بازار مشترک ۱۸/۷۹٪ و انگلیس ۹/۴۵٪ و ژاپن ۵/۱۷٪ آراء را در اختیار داشتند. در این شرائط حداقل رأی لازم برای تصویب طرحها ۸۰٪ آراء بود.[۲] که براحتی می‌توانست یک حق وتو برای ایالات متحده ایجاد کند.

بر اساس این توافق هر کشور عضو می‌بایست نرخ برابری پول خود را به طلا بطور مستقیم و یا با واسطه ساختن ارزی که قابل تبدیل به طلا می‌باشد، مشخص دارد.

در نخستین سالهای نظام برتون ودز، دنیا در عطش دلار می‌سوخت. شرائطی که تقاضای فوق‌العاده فراوان دلار آمریکا بوجود آورده بود باعث گردید این پول در نظام

1.D, H, Blake and Walter, R, S, The Politics of global economic relations. Second ed, Prentice-Hall, 1983, P,61.

۲. بورژه، ژ، «سیستمهای پولی قرن بیستم»،ترجمه: دکتر خسرو سرمد، ص۱۰۵.

مزبور مبدل به پول کلید گردد. و تنها مسئولیت دولت ایالات متحده این بود که قیمت طلای دلار را در حد یک اونس طلا به ۳۵ دلار محفوظ بدارد و نیز دیگر دولت‌ها متعهد بودند تا سعی کنند با مداخله در بازارهای ارز نرخ برابری پول خود را با دلار ثابت نگهدارند. مثلاً اگر پول کشوری در مقابل دلار کاهش ارزش پیدا می‌کرد بانک مرکزی آن کشور پول خود را در بازار ارز خریداری می‌کرد، و اگر پول کشور مزبور افزایش ارزش می‌یافت بانک مرکزی پول خود را بیشتر عرضه می‌نمود تا ارزش ارز خارجی به وضع متعادل خود باز گردد.

در این نظام جدید پولی، نرخهای ارزی بطور کامل ثابت نبود و هر کشوری می‌توانست نرخ برابری پولش با دلار را آزادانه در حوزه نوسان پذیری ۱ ± درصد تغییر دهد. به فرض، اگر نرخ برابری لیره استرلینگ به دلار ۴ بود، نرخ ارز می‌توانست بین ۳/۹۶ تا ۴/۰۴ تغییر کند و شاید به همین خاطر بود که گاهی گفته می‌شد، از اهداف I.M.F عبارت بود از اینکه می‌خواست مزایای هر دو نظام نرخ ارز ثابت و قابل انعطاف را با یکدیگر ترکیب کند. لذا چون خود شعبه‌ای از هر دو نظام پایه طلا و نرخ ارز قابل انعطاف بود به نظام نرخ ارز ثابت تعدیل‌پذیر، معروف گشت. به عبارت دیگر به سیستم پولی "میخکوب انعطاف‌پذیر" نیز مصطلح شده بود که از دو اصل ثبات نرخ برابری بر مبنای محتوای طلا و نوسان نرخ برابری بر مبنای نوسانات ضروری نشأت گرفته بود.

مقایسه نظام برتون ودز و نظام پایه طلا

۱- از نظر قابلیت تبدیل. در نظام پایه طلا تمامی پولها با آزادی تمام قابل تبدیل به طلا بوده و در نتیجه می‌توانستند به یکدیگر نیز تبدیل شوند و دولت‌ها هم با آمادگی نامحدود برای مبادلات ارزی قابلیت تبدیل را تضمین می‌کردند. اما در نظام برتون ودز تمامی پولها مستقیماً قابل تبدیل به طلا نبوده و بلکه هر دولت می‌بایست نرخ برابری پول خود را با دلار اعلام کرده و به جای آمادگی برای خرید و فروش پول خود در مقابل طلا حاضر باشد تا پول خود را در مقابل پول کلید، معامله کند.

۲- از حیث ثبات نرخ ارز. در نظام پایه طلا ثبات نرخ ارز را آربیتراژ طلا تضمین می‌کرد. اما در نظام برتون ودز ثبات نرخ ارز از طریق مداخله دولت در بازار ارز تضمین

می‌شد و دولت با خرید و فروش پول خود در بازار ارز نرخ آن را در فاصله نقاط حمایت با مداخله نگه می‌داشت.

۳- از نظر تعدیل تراز پرداخت‌های خارجی. در نظام پایه طلا تراز پرداخت‌های خارجی با تغییر حجم پول بطور اتوماتیک متعادل می‌شد که از طریق ورود و خروج طلا در نتیجه آربیتراژ طلا هنگام عدم تعادل ترازپرداخت‌های خارجی صورت می‌گرفت. چون تغییر در حجم پول قیمت‌های داخلی را تغییر می‌داد و خود موجب تغییر جهت میزان صادرات یا واردات و بالمآل تعدیل ترازپرداخت‌ها می‌گردید. اما در نظام برتون ودز تعدیل ترازپرداخت‌ها بطور خودکار انجام نمی‌گرفت. هنگام بروز عدم تعادل‌های موقت و غیر اساسی، کشورها می‌بایست از طریق مداخله در بازار ارز، نرخ ارز را ثابت نگهداشته و در زمان بروز عدم تعادلهای اساسی تعدیل نرخ ارز از طریق تقلیل یا افزایش رسمی ارزش پول صورت گیرد یا بالعکس.

پایان عمر پشتوانه طلا و شناوری ارزی تعلیق ارزش پولها

جنگ جهانی دوم باعث ویرانی اقتصادهای اروپا و ژاپن شد. اروپا توانایی تأمین بسیاری از نیازهای اولیه خود را از دست داد و به هیچ وجه قادر نبود کالاهای سرمایه‌ای خود را برای بازسازی تهیه کند لذا بسیاری از کالاهای مورد نیاز آن می‌بایست از خارج وارد می‌شد ضمن آنکه خود به دلارهای هنگفتی نیازمند بود.

در این دوره اروپا، کالائی را صادر نمی‌کرد تا در مقابل آن دلاری بدست آورد و از آنجا که آمریکا مهمترین صادر کننده کالاهای موردنیاز اروپا می‌شد، لذا کمبود کالا در اروپا بمعنی کمبود دلار بود. به این ترتیب آمریکا و کانادا و سازمانهای بین‌المللی کمک‌هایی به اروپا ارائه می‌کردند و در نتیجه در چارچوب طرح مارشال یا برنامه بازسازی اروپا میلیاردها دلار به این منطقه سرازیر شد. در خلال سالهای ۴۶-۱۹۴۰ ترازپرداخت‌های آمریکا دارای مازاد بود که خود ناشی از تقاضای فوق‌العاده اروپا به کالاهای آمریکایی بود.

همین خاطر سایر پولها نیز بدلیل تبدیل پذیری آنها به پول طلای استاندارد، مورد اعتماد و اطمینان قرار می‌گیرند و این خود ایجاب می‌کند تا پیوسته موجودی طلا از میزان کل پول در جریان بیشتر باشد.

بنابراین، اگر سیستم استاندارد طلا در اقتصاد عمل کند، دولتها برای اجرای سیاستهای توسعه نخواهند توانست هزینه و مخارج کلان را متحمل شوند و سیاست انبساطی و افراطی پولی را دنبال کنند. زیرا چاپ و نشر بی رویه پول اعتباری در سیستم مذکور ممنوع و غیرمجاز خواهد بود و نیز آزادی چندانی در اخذ وام و استقراض‌های سنگین نخواهند داشت. این خود عاملی است تا دولت‌ها برای چنین مقاصدی که نیاز به هزینهٔ کلان دارند ناگزیر برحجم مالیات‌ها افزوده و از آن طریق سرمایه‌گذاریهای خود را انجام دهند که در غیراینصورت یعنی با ایجاد انبساط و گشاده‌دستی در خلق و چاپ پول اعتباری، مردم اعتماد و اطمینان خود را نسبت به پول رایج از دست داده و برای تبدیل پول به طلا هجوم آورده که خود موجبات تلاشی و اضمحلال این سیستم را فراهم خواهد ساخت.

۲- از امتیازات بسیار برجسته این سیستم آنکه در حد معقول و متعارف موجب ثبات سطح عمومی قیمت‌ها می‌گردد، زیرا علت عمده نوسانات اقتصادی، همانا تغییرات قدرت خرید پولها می‌باشد که خود ناشی از تغییرات عرضه و مقدار پول رایج می‌باشد که در سیستم مورد بررسی این تحولات در سطحی بسیار نازل اتفاق می‌افتد.

اما، آن بخشی از نوسانات عرضه طلا که مربوط به ورود و خروج طلا می‌باشد، طبق یک مکانیسم خودکار تعدیل‌پذیر است. بطوری که مثلاً اگر کشوری در مقطعی واردات خود را افزایش می‌داد در تراز پرداخت‌های خود با کسری مواجه می‌شد و در نتیجه می‌بایست معادل کسری تراز طلا از این کشور خارج و به کشور مازاد ارسال شود.

لذا با تقلیل حجم پول در کشور با کسری، قیمت‌های داخلی پائین آمده، در نتیجه کسری تراز پرداخت در مرحله بعد با افزایش صادرات مجدداً بهبود پیدا می‌کرد و بالعکس کشوری که با مازاد تجاری مواجه شده بود، با توجه به افزایش عرضه طلا در آن کشور قیمت‌ها رو به صعود نهاده و در مرحله بعد صادرات آن کاهش یافته و حالت تعادل بازمی‌گشت و این مکانیسمی بود که پیوسته بطور خودکار عمل می‌کرد و خودبخود در تراز پرداخت‌ها و سطح قیمت‌ها تعادل برقرار می‌ساخت و عملاً موجب برقراری برابری نسبی

در سطح قیمت‌ها می‌شد و یک نظام خود کار و اتوماتیک در نقل و انتقال بین‌المللی طلا ایجاد می‌کرد که کشورها رابه پرهیز و اجتناب از سیاست‌های ارشاد وکنترل وادار می‌ساخت.

اما بخش دیگری از نوسانات عرضه طلا که به استخراج و کشف منابع جدید بر می‌گردد، تعدیل‌پذیری آنرا اینچنین اثبات و توجیه می‌کند که حجم طلای پولی در جهان نسبتاً ثابت است. در عین حال که از تولید سالیانه طلا فقط بخش کوچکی از آن برای مقاصد پولی بکار گرفته می‌شود. لذا اینچنین نخواهد بود که نوسانات دفعی و شدید در عرضه طلای پولی ایجاد شود. حتی در سال ۱۹۶۴ که تولید طلای کشورهای آزاد به ماکزیمم مقدار خود در طول تاریخ آنزمان رسیده بود، فقط مبلغی حدود ۴ درصد حجم پول طلای این کشورها را تشکیل می‌داد که ذیلاً نشان خواهیم داد این مبلغ نیز بحران شایان ذکری را ایجاد نمی‌کرد.

بطور کلی باید گفت، کشورهای تولید کننده طلا و نیز صنایع استخراج کننده آن همراه با بازده نزولی در تولید عمل می‌کنند. در حال حاضر بدلیل بالا بودن هزینه تولید، میزان عرضه آن کاهش داشته و قیمت آن رو به فزونی می‌باشد، به همین ترتیب هرگاه قیمت طلا به میزان مناسب بالا رود و بالغ بر هزینه تولید آن گردد تولید بیشتر آن مقرون به صرفه بوده و انگیزه برای تولید و عرضه آن شدت خواهد گرفت تا آنکه مجدداً عرضهٔ آن زیاد شده و موجب تقلیل قیمت آن گردد. در این مرحله، استخراج مجدداً متوقف خواهد شد و به همین ترتیب به طور اتوماتیک روند تولید و استخراج طلا مستمر و مداوم خواهد بود و قیمت متعادل آن محفوظ خواهد ماند.

این عده بیان می‌دارند که تنها علت عدم ثبات قیمت در سیستم استاندارد طلا عبارت خواهد بود از عدم تطابق حجم طلای عرضه شده با افزایش جمعیت و توسعه مبادلات که در این صورت، پول طلا نخواهد توانست تکافوی نیازهای پولی اقتصاد را نماید، در حالیکه آنها اظهار می‌دارند عملاً برطبق بررسیهای انجام شده این تناسب پیوسته بر قرار بوده است.

مثلاً "پروفسور گوستاو کاسل"[1] طی یک بررسی که برای دوره بین ۱۹۱۰-۱۸۵۰ بعمل آورده است به این نتیجه رسید که ثبات سطح قیمت‌ها مستلزم تولید سالانه ۳ درصد کل طلای موجود می‌باشد. یعنی اگر بطور متوسط سالانه به میزان ۳ درصد طلای موجود از معادن جدید طلا استخراج شود و بعنوان پول در جریان افتد قادر خواهد بود تا سطح قیمت‌ها را در یک سطح ثابت نگهدارد.

و به همین ترتیب "جوزف کیچین"[2] در طی تحقیقاتی جداگانه به منظور تائید تئوری کاسل عیناً به همین نتیجه می‌رسد که تقریباً رشد سالانه ۳/۱ درصد از حجم کل طلای موجود می‌تواند سطح قیمت‌ها را در یک سطح ثابت حفظ کند و هرگاه نرخ رشد حجم طلا از این مقدار تجاوز کند قیمت‌ها ترقی کرده و ارزش طلا پائین خواهد آمد و برعکس در حد نازلتر از این نرخ سطح قیمت‌ها تنزل کرده و ارزش طلا بیشتر خواهد شد.[3]

شرایط لازم برای استاندارد کردن واحد پول پایه

۱- تعریف و اعلام رسمی واحد پول با مقدار مشخصی از طلا. مثلاً ۳۵ دلار هر اونس طلا.

۲- رواج و ضرب آزاد سکه و نامحدود بمنظور تطابق قیمت سکه و قیمت بازار طلا.

۳- وجود بازار آزاد طلا در صادرات و واردات و ذخیره‌سازی و بکار اندازی.

۴- رواج قانونی مسکوک طلا در پرداخت‌های شخصی و عمومی.

۵- قابلیت تبدیل تمامی پولهای غیرطلا و اعتباری به مسکوک طلا.

شرائط بین‌المللی لازم برای تحقق استاندارد طلا

۱- تعداد زیادی از کشورهای جهان سیستم استاندارد طلا را قبول کرده باشند؛ نخستین شرط اجرای موفق این سیستم آنستکه کشورهای زیادی این سیستم را پذیرفته باشند. بویژه کشورهایی که دارای اقتصاد قوی و قدرتمند هستند و هرچه برتعداد کشورهای عضو افزوده شود، کارایی آن فزونتر خواهد بود. در این صورت هرکشور عضو خانواده سیستم

---

1 .Gostav Cassel
2 .Josef Kitchin
3 .Raymond P Kent, Money and banking, U,S Fifth edition 1956, P28.

استاندارد طلا باید نرخ برابری واحد پول خود را با طلا اعلام داشته و در عین حال بازاری آزاد با پولهای قابل تبدیل به طلا ایجاد کند.

۲- عرضه کافی پول طلا و توزیع متعادل آن.

به مقدار کافی از طلا باید عرضه شده باشد تا نیازهای پولی کشورها را برآورده سازد و تکافوی حجم مبادلات موجود را نماید. یعنی به میزانی باید پول طلا در جریان اقتصاد باشد تا بتواند به تمامی مبادلات بین کشورها پاسخگو بوده و برابری کند. ضمن آنکه می‌بایست بطور متعادل و متوازن این میزان موجود طلا بین کشورهای عضو خانواده سیستم استاندارد طلا توزیع شده باشد تا هر کشوری بتواند به تناسب حجم مبادلات خود از پول طلا برخوردار باشد.

۳- وجود انعطاف لازم برای برقراری مبادلات تهاتری بین‌المللی.

حتی المقدور مبادلات بین کشورها براساس سیستم تهاتر انجام گرفته و پرداختهای بین‌المللی با طلا صرفاً برای موارد ضروری تخصیص داده شود. البته انتظار می‌رود که این کشورها تقریباً به میزان واردات خود صادرات داشته باشند تا تعادل پولی فوق‌الذکر درهم نریزد و توزیع متوازن آن متلاشی نشود که در غیراین صورت هرگاه کشوری برای سالیان متمادی مواجه با کسری پرداخت گردد، ناگزیر طلا از سیستم پولی ملی آن خارج شده و توازن مورد نظر درهم خواهد ریخت.

۴- نرخ بهره کاملاً انعطاف پذیر بوده و متناسب با میزان پول اقتصاد باشد. براین اساس اگر در مقطعی حجم صادرات برمیزان واردات آن فزونی یابد طبیعتاً برمیزان عرضه پول آن کشور افزوده خواهد شد و به همین دلیل نرخ بهرهٔ کاهش پیدا کرده و بدنبال آن مردم و صاحبان سرمایه تشویق خواهند شد تا در کشورهای با نرخ بهره بالا سپرده‌گذاری «وام دهی» کنند و بالعکس؛ که در هر حال موجب تعدیل مجدد حجم نقدینگی بین کشورهای عضو خواهد شد.

۵- اعمال سیاستهای کنترل بانک مرکزی به منظور حفظ تعادل پولی و برقراری سیستم استاندارد طلا و اعمال دقیق ضوابط پولی و حجم نقدینگی.

۶- ثبات سیاسی و اقتصادی به منظور ایجاد زمینه مساعد برای جریان سیستم استاندارد طلا.

معایب سیستم در حفظ قدرت خرید واحد استاندارد پول

الف- شرایط اطمینان برای استاندارد طلا وقتی فراهم خواهد آمد که اوضاع اقتصادی کشورها کاملاً عادی و طبیعی باشد و دستمزدها و مزایا و سود و سطح اشتغال در حد مناسب و مطلوب باشد. اما در شرایط بحرانی و نوسانی که برعکس اقتصاد محتاج اعتماد و اطمینان بیشتر مردم می‌باشد بدلیل ظهور عواملی که موجب سلب اعتماد عمومی می‌شود نتیجه معکوس حاصل می‌گردد. درست در همین شرائط مردم، تمایل به تبدیل پولهای اعتباری به طلا پیدا می‌کنند و بتدریج طلای ذخیره را از بانکها خارج ساخته و این اقدام که ناشی از ضعف اعتماد مردم نسبت به پول رایج می‌باشد موجب تشدید اصل بحران می‌گردد، به جای آنکه بتواند در جهت رفع بحران بکار بسته شود.

ب- با توجه به برخی از بحرانها معلوم می‌شود که عمدتاً ایجاد پوشش صد درصد برای پولهای اعتباری رایج با طلا بطور کامل و متعهدانه مراعات نمی‌شود. مثلاً بعد از بحران جنگ جهانی اول پاره‌ای از کشورهای درگیر از حوزه ضوابط آن خارج شده و افراط کاریهای چشمگیری انجام داده‌اند.

بعلاوه مگر می‌شود ادعا کرد که تولید طلا را می‌توان با عرضه پول هماهنگ ساخت و در عین حال که برای طلا مصارف غیرپولی بسیار زیادی مثل، زیور آلات و لوازم لوکس و .... وجود دارد و از طرف دیگر حجم مبادلات نیز بطور روزافزون در حال توسعه وگسترش می‌باشد، کمبود ذخایر و عدم کفایت آن، برخی اوقات در حد چشمگیری قابل ملاحظه بوده است و شاید به همین خاطر بود که پایه شمش طلا مطرح شد تا در پناه آن تمامی اسکناسهای موجود قابل تبدیل به طلا نباشد و نیز انتخاب پایه ارز ـ طلا دومین روش صرفه‌جویی در استفاده از طلا محسوب می‌شود. بعلاوه وسوسه کنز طلا، این مشکل را برخی اوقات وخیمتر می‌ساخت و بسیار اتفاق می‌افتاد که بدلیل بروز اختلالاتی در اعتماد عمومی نسبت به یکی از پولها تبدیل آن به طلا شایع می‌شد و موجب به مخاطره در انداختن ذخایر طلای آن کشور می‌گردید. یعنی یک مشکل روانی، پیوسته این سیستم را به اسپکولاسیون و تبدیل به طلای دفعی تهدید می‌کند.

ج- برخی را نظر براین است که اصلاً بسیاری از نوسانات قیمتها خود ناشی از تطبیق واحدهای پول با میزان مشخصی از طلا می‌باشد. زیرا قیمت طلا به متغیرهایی چون عرضه و تقاضای آن، کشف معادن جدید، میزان استخراج، پایان پذیرفتن معادن جاری و قدیم، پیشرفت تکنولوژی استخراج و سطح دستمزدها و هزینه استخراج و عوامل روانی و کیفی، تنوع استفاده از طلا در مصارف غیرپولی، صادرات و واردات و بسیاری از عوامل دیگر که پیوسته در حال تغییر و تحول می‌باشند، بستگی دارد. لذا چون نوسان در قیمت طلا، امری است حتمی الوقوع و اجتناب‌ناپذیر؛ بنابراین انتظار ثبات قیمت‌ها غیرمنطقی خواهد بود. زیرا عرضه طلا، بالقوه معلول عوامل و متغیرهای زیادی می‌باشند که برخی از آنها ممکن است تغییراتی داشته باشند.

د- مشکل دیگر مسئله تعدیل ارزشهای پولی است که به منظور رفع کسری‌های ممتد در تراز پرداخت‌ها انجام می‌گیرد. در این حالت کشورها مجبور می‌شوند ارزش پول خود را تنزل داده که در نظام پایه طلا این اقدام تعریف نشده است. بنابراین، مشکل مذکور الزاماً باید از طریق صدور طلا حل شود که خود در صورت استمرار کسری تراز پرداخت‌ها عملاً باعث درهم ریختن توازن توزیع طلا خواهد شد.

لیکن، با همه این اوصاف، سیستم مذکور هنوز هم موضوع مباحثات پرهیجانی می‌باشد و مدافعان آن بخصوص برثبات پولی که این دوره برای چند دهه به ارمغان آورده است تأکید و استناد می‌کنند. اما مخالفان سیستم استاندارد طلا نشان می‌دهند که این ثبات در عمل فقط یک ثبات در مبادلات ارزی بوده است. زیرا ارزش واقعی یک پول مقدار طلائی نیست که واحد پول با آن تعریف می‌شود بلکه قدرت خریدی است که با داشتن یک واحد از آن پول حاصل می‌شود. ایندسته می‌گویند تئوری معیار طلا نوید قابلیت تبدیل و ثبات نقدینگی را ارزانی می‌دارد اما یک چیز را نادیده می‌انگارد و آن اینکه معیار طلا با خطرناکترین بحرانهای اقتصادی قرن ۲۰ مقارن بوده است که ذیلاً به گوشه‌هایی از آن خواهیم پرداخت.

قدرت پرداخت پول و صرافی بین‌المللی پس از جنگ جهانی اول

از مشکلترین مسائل کشورهای متخاصم، تأمین مالی ضررهای جنگ بود که تراز پرداخت‌هایی با کسری‌های زیاد را برای آنها بدنبال داشته است. آلمان در ۳۱ ژوئیه ۱۹۱۴ قابلیت تبدیل مارک به طلا را لغو کرد و فرانسه نیز در ۱۵ اوت تصمیم مشابهی اتخاذ کرد که پس از آن یکی پس از دیگری، کشورهای متعهد در جنگ از این امر پیروی نمودند. فقط کشورهای بی‌طرف و یا متخاصم دور دست توانستند قابلیت تبدیل آزاد طلا را حفظ نمایند.

قطع و خاتمه سیستم پایه طلا مسئله مبادلات ارزی را در مفهومی جدید وارد می‌ساخت و از آن پس گرچه تورم پولی برای چندمین بار واقع می‌شد اما جنگ جهانی اول یک تورم عمومی پولی را در سطح کره زمین موجب گردید.

تأمین مالی ضررهای ناشی از جنگ در فرانسه از ۵/۰۷ میلیارد فرانک در ۱۹۱۳ به ۳۴/۲ میلیارد فرانک در سال ۱۹۱۸ رسید. بودجه سال مالی ۱۹-۱۹۱۸ انگلیس تقریباً ۷ برابر بودجه سال مالی ۱۵-۱۹۱۴ بود.

در فرانسه پس از قانون ۱۵ اوت ۱۹۱۵ که نرخ اجباری اسکناسها را برقرار می‌ساخت حد نصاب بالای انتشار بانک فرانسه را از ۶/۸ میلیارد فرانک به ۱۲ میلیارد فرانک تعدیل نمود که در فوریه ۱۹۱۹ این حد به ۳۶ میلیارد فرانک رسید. در انگلیس نیز از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹ حدود ۴۴۳ میلیون لیره استرلینگ اسکناس به گردش درآمد و ...[1]

---

۱. بورژه، ژ ، پول و سیستمهای پولی، ترجمه خسرو سرمد، بنیاد، ۱۳۵۸، ص ۵۲.

با نگاهی اجمالی به جدول زیر به آسانی می‌توان دریافت که تحولات حجم پول فرانسه در یک فاصله هفت ساله چگونه و به چه سمت افزایش داشته است.

سالنامه[1] S.G.F ۱۹۶۱	حجم پول به میلیارد فرانک جاری و درصد حجم کل پول							
سال	پول فلزی		اسکناس		پول ثبتی		کل	
۱۹۱۲	۹	٪۳۳/۳	۵/۷	٪۲۱/۱	۱۲/۳	٪۴۵/۵	۲۷	٪۱۰۰
۱۹۱۹	۲/۵	٪۳/۷	۳۷/۲	٪۵۵/۵	۲۷/۴	٪۴۰/۸	۶۷	٪۱۰۰

در آلمان در اواخر ۱۹۱۹ نرخ پوششی اسکناسها که در سال ۱۹۱۳، ۶۷٪ بود به ۹٪ تنزل داده شد و پول اعتباری در گردش به ۲۵ برابر خود افزایش پیدا کرد. در اطریش نرخ پوشش به ۵/۳۵٪ تنزل یافت و در روسیه نیز بطور کلی در خلال جنگ داخلی پوشش پول منهدم شده بود. در ایالات متحده افزایش گردش پول اعتباری از ۱/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۱۴ به ۵/۴ میلیارد دلار در ۱۹۲۰ رسید اما افزایش قابل توجه ذخیره طلای این کشور می‌توانست پوشش لازم را ایجاد کند. در سال ۱۹۱۴ حدود ۲۲ درصد از طلای جهان و در سال ۱۹۱۹ تقریباً ۵۰ درصد از طلای جهان در ذخایر آمریکا موجود بود.[2]

جریان افزایش قیمت‌ها نیز متناسب با رشد حجم پول کشورها ادامه داشت. مثلاً در مارس ۱۹۲۰ شاخص قیمت‌های کلی در آمریکا ۲۵۳ و در انگلیس ۳۱۰ و در فرانسه ۵۱۳ و در آلمان رقم بسیار بالایی به چشم می‌خورد در حالی که سال پایه ۱۰۰ سال ۱۹۱۴ انتخاب شده بود.

تنزل ارزش دو پول فرانک و مارک نسبت به دلار بصورت زیر بود:

نرخ متوسط یک فرانک در سال ۱۹۱۹ – ۱۹٪ دلار و یک لیره ۴/۳۸ دلار بود.

---

۱. سالنامهٔ S.G.F ۱۹۶۱ ، به نقل از ماخذ سابق.

۲. پول و سیستمهای پولی، پیشین، ص ۵۵.

اما متوسط یک فرانک در سال ۱۹۲۰ – ۶٪ دلار و یک لیره ۳/۶۸ دلار بود.

نرخ متوسط یک مارک در سال ۱۹۱۳ – ۲۴٪ دلار بود.

اما نرخ متوسط یک مارک در سال ۱۹۱۹ به ۴۱٪ دلار و در سال ۱۹۲۰ به ۱۷٪ دلار تنزل پیدا کرد.[۱]

در این اثنا کنفرانس ژن در آوریل ۱۹۲۲ به منظور مطالعه در زمینه مسائل پولی تشکیل شد و نتایجی چند را در برداشت که از آن جمله عدم امکان بازگشت به سیستم معیار طلای جهانی بود. زیرا در این شرایط تولید و ذخیره جهانی فلز طلا نمی‌توانست جوابگوی طلای در گردش مورد نیاز باشد ضمن آنکه برقراری مجدد این سیستم مستلزم توزیع مجدد ذخایر جهانی بود که عملاً قابل قبول نمی‌افتاد و نیز درصورت بروز نوعی کسادی و انهدام قیمت‌ها، انسداد فعالیتهای اقتصادی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت.

در پایان سال ۱۹۱۹ موقعیت پولی آلمان با نرخ پوششی کمتر از ۹٪ و با یک بدهی بالغ بر ۲۰۰ میلیارد مارک باعث شد تا نرخ مارک در بازارهای ارزی کاملاً تنزل کند. در پایان سال ۱۹۲۲ مارک، دیگر بعنوان ابزار سنجش ارزشها قابل استفاده نبود و سعی می‌شد تا ارزشها با اسعار خارجی ارزیابی شوند.

در ژوئیه ۱۹۱۹ هر، رنتن مارک[۲] در برابر ۱۴ مارک قابل مبادله بود. در اکتبر ۱۹۲۲ در مقابل ۴۰۰۰ مارک و در اوت ۱۹۲۳ در مقابل ۴,۶۰۰,۰۰۰ مارک و در ۱۵ نوامبر ۱۹۲۳ در مقابل ۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰، ۴ مارک مورد مبادله قرار می‌گرفت که عملاً هرگونه ارزشی را از دست داده بود و صرفاً به منظور ابزار تبادل بکار می‌رفت و نه ابزار سنجش ارزشها.

در ۲۰ سپتامبر ۱۹۳۱ جهت متوقف ساختن فرار فلز قیمتی طلا، قابلیت تبدیل لیره استرلینگ به نرخ قانونی طلا، ملغی شد و سپس لیره در بازارهای ارز شناور گردید و در ژانویه ۱۹۳۲، ۳۱٪ ارزش خود را نیز از دست داد.

---

۱. همان مآخذ، ص ۵۹.

۲. رنتن مارک Renten mark پول واسطه فرعی بود که بر اساس تولیدات کشاورزی و صنعتی آلمان در حال رشد تعیین شده بود.

در ۱۳ دسامبر ۱۹۳۱ نیز قابلیت تبدیل ین به طلا ملغی شد و در طول ۶ ماه ۵۷٪ ارزش خود را از دست داد.[۱]

اما ایالات متحده با وجود بحران پولی واقع شده هنوز ثلث ذخایر طلای جهان را در اختیار داشت و اعتماد به پوشش پول دلار با طلا بطور کامل برقرار بود و به همین خاطر تزریق مقدار معتنابهی از پول اعتباری جدید در اقتصاد، به منظور هدایت فعالیت‌های اقتصادی مجاز و منطقی بنظر می‌رسید. به این ترتیب می بینیم که اعتبارات وسیعی نیز فراهم شد و در اختیار متقاضیان قرار گرفت.

علل فروپاشی سیستم استاندارد پایه طلا و مشکلات آن

۱- پس از جنگ جهانی اول کشورها احساسات ملی قویتری نسبت به احساسات بین‌المللی پیدا کردند و عمدتاً درگیر مشکلات درونی شده و هر کشوری به حل معضلات داخلی خود پرداخت و لذا سیاستهای اتخاذ شده عمدتاً در جهت تحدید مبادلات خارجی بود. مثل وضع مقررات تحدید کننده گمرکی و عوارض و سهمیه‌بندی و .....

۲- پس از جنگ توزیع نسبتاً متعادل ذخایر طلا بین کشورهای عضو اتحادیه استاندارد طلا به هم ریخته و توازن نسبی خود را از دست داد. برخی از کشورها به آسانی توانسته بودند بر حجم ذخایر طلای خود بیافزایند و برخی نیز به سادگی قادر به انباشت مجدد ذخایر طلا نمی‌شدند مثلاً آمریکا و فرانسه توانسته بودند به همان میزان قبل از جنگ ذخایر خود را محفوظ نگهدارند. کشورهایی که دارای ذخایر بزرگ طلا بودند بر عرضه پول خود افزوده و انبساط پولی راه انداختند و لذا راهی برای توزیع مجدد ذخایر طلا باقی نمی‌ماند. ضمن آنکه حتی قبل از وقوع جنگ نیز توزیع طلا بین کشورهای عضو اتحادیه مذکور کاملاً بطور نامتعادل بوده که پس از جنگ بمراتب عدم توازن شدیدتری ملاحظه می شد. که ذیلاً به توزیع طلای مسکوک بین برخی مناطق را نشان می‌دهیم.

---

۱. همان مآخذ، ص ۶۸-۶۵.

قاره اروپا	٪۵۸/۸ طلای جهان
قاره آمریکا	٪۲۹/۹ طلای جهان
قاره آسیا	٪۵/۸ طلای جهان
سایر قاره‌ها	٪۱۱/۳ طلای جهان

فرانسه	۱۴ درصد طلای جهان
روسیه	۱۱/۷درصد طلای جهان
آلمان	۱۰/۶درصد طلای جهان
انگلیس	۹/۵ درصد طلای جهان
آمریکا	۲۲ درصد طلای جهان

مجموعاً ۶۵/۸ درصد طلای جهان در اختیار ۵ کشور قرار داشت.[۱]

۳- مبادلات آمریکا و دیگر کشورها غالباً با حسابهای بانکی انجام می‌گرفت و لذا، استفاده از ذخایر طلا و ضرورت انتقال آن بکلی منتفی می‌شد.

۴- پس از جنگ بتدریج بر ذخایر ایالات متحده افزون و از ذخایر دیگران کاسته می‌شد و در عین حال وامهای بزرگ توسط کشورهای آمریکای لاتین از ایالات متحده دریافت می‌شد که عمدتاً صرف مخارج خدماتی و غیرعمرانی می‌گردید که خود موجب انباشت روزافزون دیون در یک طرف و ذخایر طلا در طرف دیگر می‌گردید که موجبات عدم توازن بیشتر را فراهم می‌ساخت.

۵- با وخیمتر شدن اوضاع داخلی برخی کشورها مردم سرمایه‌های خود را به کشورهای دیگر منتقل ساخته و از بانک‌های داخلی برداشت می‌کردند. در دو دهه ۱۹۲۰ و

---

۱. بورژه، ژ، پول و سیستمهای پولی، ت: دکتر خسرو سرمد، انتشارات بنیاد ۱۳۵۸، ص۴۳.

۱۹۳۰ انتقال سریع و پرواز پول داغ موجب انتقال بی‌رویه طلا از یک کشور به کشور دیگر می‌گردید، بدون آنکه ارتباطی با انتقال کالا و خدمات از کانال صادرات و یا واردات داشته باشد.

۶- بدلیل توسعه مجتمعات تعاونی و کمپانیهای بزرگ که با دریافت سوبسیدهای کلان مورد حمایت دولتهای مربوطه قرار می‌گرفتند و نیز کارتلهای بین‌المللی که توزیع و قیمت را در اختیار خود داشتند موجب یک طرفه شدن ذخایر به سمت کشورهای مربوطه می‌گردید که به نوبه در توازن بین‌المللی ذخایر ایجاد اختلال می‌کرد.

نظام پولی برتون ودز[1] تجلیگاه تعلیق ارزش پول

دو کشور ایالات متحده و انگلیس به منظور مقابله با مسائل پولی پس از جنگ جهانی دوم و بازسازی اقتصادهای جنگ زده اروپا در برتون ودز نیوهمیشایر بحث‌هایی در طراحی یک نظام پولی جدید را آغاز کردند. این مباحث در ژوئیه ۱۹۴۴ شروع شد و توافقهای ایندو کشور در این جریان به موافقت برتون ودز معروف شده است که خود باعث شکل گیری صندوق بین‌المللی پول[2] به منظور کنترل عملیات پولی جدید گردید.

در این نشست‌ها دو طرح متناقض کینز و وایت عنوان گردید. کینز به عنوان نماینده انگلیس معتقد به برکناری و عزل طلا به عنوان وسیله پرداخت بود و یک سیستم تهاتری تسویه بین‌المللی را جایگزین آن پیشنهاد می‌کرد و نیز یک واحد پول بین‌المللی به نام بانکور را به عنوان معیار جهانی ارزشها که به طلا تعریف شده و قابل تبدیل نیز می‌باشد را عنوان می‌ساخت.

اتحادیه تسویه به منزله بانک مرکزی تمام بانک‌های مرکزی تعریف می‌شد تا بتواند اضافات برخی از کشورها را در اختیار کشورهایی که ترازهایشان کسری دارد قرار دهد. این اتحادیه مجاز به خرید طلا به قیمت قانونی بود اما نمی‌توانست آنرا بفروشد و خود نیز محور و مبنای یک حکومت اقتصادی در آینده، و در سطح جهان پیش‌بینی می‌شد.

1.Bretton Woods
2.International monetary fund I.M,F

از طرف دیگر وایت به نمایندگی از طرف آمریکا سعی داشت که مجدداً نظام پایه طلا را باز گرداند. او یک سیستم معیار مبادله طلای اصلاح شده را پیشنهاد می‌کرد که طلا و پولهای قابل تبدیل به طلا به عنوان وسیله ذخیره برای دولت‌های مختلف بکار می رفت و در کنار آن صندوق تثبیت مبادلات متعهد می‌شد تا از برابری پولهای مختلف به طریق مداخله دفاع کند و کشورهایی که نمی‌توانستند در چارچوب مزبور برابری پولهایشان را حفظ نمایند مجاز بودند تا از طریق وامهای موقت از یک بانک بین‌المللی کمک بگیرند.

در خلوت، این مباحثات دو جانبه و نه بین المللیِ پی‌ریزی شده که ظاهراً با شرکت ۴۴ کشور انجام می‌گرفت، موضع آمریکا عبارت از آن بود که اروپا باید با کمک آمریکا موقعیت خسارت دیده خود را بازسازی کند و سیل کمک و اعتبار از طرف آمریکا در پوشش طرح مارشال و اصل چهار ترومن به سوی این قاره سرازیر شود و کشورهای فرانسه و آلمان و ایتالیا و ... تحت عنوان استراتژی احیای نظام صنعتی سرمایه‌داری به بازسازی خود بپردازند.

از طرف دیگر انگلیس نیز به عنوان سردمدار کشورهای پیروز اما صدمه دیده پیشنهاد می‌کرد برای حل مسائل مالی و سیستم پولی بین دولتها یک سازمان جهانی بوجود آمده تا پرداخت‌های بین‌المللی با یک واحد پولی جدید که نسبت به طلا ارزش ثابتی داشته باشد انجام گیرد و موازنه پرداخت های کشورها را هماهنگ و تعدیل سازد.

بدلیل موقعیت برتر آمریکا طرح پیشنهادی وایت مورد قبول افتاد و از آن پس آمریکا دلار را با همطراز قرار دادن با طلا به عنوان واحد پولی بین‌المللی بر دنیا تحمیل ساخت. فقط شوروی و چند کشور بلوک شرق از قبول این سیستم سرباز زدند. از آن تاریخ سیستم جدید پولی بین‌المللی با معیار مبادله طلا به عنوان معیار جهانی ارزشها و نیز پولهای قابل تبدیل به طلا که قادرند در کنار طلا به عنوان وسیله ذخیره مورد استفاده قرار گیرند بکار گرفته شد. بطوریکه تمامی پولهایی که با نرخ قانونی قابل تبدیل به طلا بودند می‌توانستند به عنوان پول ذخیره محسوب شوند.

بر این اساس هر کشوری ملتزم بود تا نرخ برابری پول خود را در مقابل طلا یا دلار اعلام نماید. در عین حال ایالات متحده نیز اعلام داشت که همواره حاضر خواهد بود تا هر اونس طلا را به قیمت ۳۵ دلار خریداری کرده و یا بفروشد و به این ترتیب نظام پولی

ایجاد شده در برتون ودز تحت عنوان نظام پایه ارز تشکیل، و دلار بعنوان یک پول ذخیره جهانی مقبول افتاد.

این سازمان جدید پولی درست در شرایطی شکل می‌گرفت که ایالات متحده به تنهایی تقریباً دو سوم یعنی "۷۰ درصد" ذخایر طلای جهان را در اختیار داشت.[۱]

اهدافی که این صندوق به منظور کنترل و نظارت بر تنظیمات و تصمیمات اتخاذ شده در این کنفرانس دنبال می‌کرد عبارت بود از:

الف: همکاری‌های پولی جهانی.

ب: توسعه بازارهای ارزی منظم و ثابت.

ج: ایجاد تسهیلات در زمینه تجارت بین‌الملل.

د: کمک در تعدیل تراز پرداخت‌های کشورهای عضو.

صندوق بین‌المللی پول که مولود اصیل سیستم پولی جدید بشمار می‌رفت به منظور اعطای وامهای محدود و مترقی به کشورهای عضو که خود نیز از طریق واریزهای کشورهای عضو تغذیه می‌شد، برای هر کشور متناسب با اهمیت ثروت و تجارت او سهام در نظر گرفته و ¼ آنرا به طلا یا دلار و بقیه‌اش را به پول ملی پرداخت می‌کرد و به حسب مقرر، هر پنج سال یکبار در مقادیر این سهمیه‌ها تجدید نظر به عمل آورده و پیوسته همین نسبت از سهام به صاحبان آن حق رای داده می‌شد. مثلاً در سال ۱۹۷۰ ایالات متحده ۲۳/۱٪ آراء و کشورهای عمده صنعتی ۵۶/۷۱٪ و بازار مشترک ۱۸/۷۹٪ و انگلیس ۹/۴۵٪ و ژاپن ۵/۱۷٪ آراء را در اختیار داشتند. در این شرائط حداقل رأی لازم برای تصویب طرحها ۸۰٪ آراء بود.[۲] که براحتی می‌توانست یک حق وتو برای ایالات متحده ایجاد کند.

بر اساس این توافق هر کشور عضو می‌بایست نرخ برابری پول خود را به طلا بطور مستقیم و یا با واسطه ساختن ارزی که قابل تبدیل به طلا می‌باشد، مشخص دارد.

در نخستین سالهای نظام برتون ودز، دنیا در عطش دلار می‌سوخت. شرائطی که تقاضای فوق‌العاده فراوان دلار آمریکا بوجود آورده بود باعث گردید این پول در نظام

1.D, H, Blake and Walter, R, S, The Politics of global economic relations. Second ed, Prentice-Hall, 1983, P,61.

۲. بورژه، ژ، «سیستمهای پولی قرن بیستم»،ترجمه: دکتر خسرو سرمد، ص۱۰۵.

مزبور مبدل به پول کلید گردد. و تنها مسئولیت دولت ایالات متحده این بود که قیمت طلای دلار را در حد یک اونس طلا به ۳۵ دلار محفوظ بدارد و نیز دیگر دولت‌ها متعهد بودند تا سعی کنند با مداخله در بازارهای ارز نرخ برابری پول خود را با دلار ثابت نگهدارند. مثلاً اگر پول کشوری در مقابل دلار کاهش ارزش پیدا می‌کرد بانک مرکزی آن کشور پول خود را در بازار ارز خریداری می‌کرد، و اگر پول کشور مزبور افزایش ارزش می‌یافت بانک مرکزی پول خود را بیشتر عرضه می‌نمود تا ارزش ارز خارجی به وضع متعادل خود باز گردد.

در این نظام جدید پولی، نرخهای ارزی بطور کامل ثابت نبود و هر کشوری می‌توانست نرخ برابری پولش با دلار را آزادانه در حوزه نوسان پذیری ۱ ± درصد تغییر دهد. به فرض، اگر نرخ برابری لیره استرلینگ به دلار ۴ بود، نرخ ارز می‌توانست بین ۳/۹۶ تا ۴/۰۴ تغییر کند و شاید به همین خاطر بود که گاهی گفته می‌شد، از اهداف I.M.F عبارت بود از اینکه می‌خواست مزایای هر دو نظام نرخ ارز ثابت و قابل انعطاف را با یکدیگر ترکیب کند. لذا چون خود شعبه‌ای از هر دو نظام پایه طلا و نرخ ارز قابل انعطاف بود به نظام نرخ ارز ثابت تعدیل‌پذیر، معروف گشت. به عبارت دیگر به سیستم پولی "میخکوب انعطاف‌پذیر" نیز مصطلح شده بود که از دو اصل ثبات نرخ برابری بر مبنای محتوای طلا و نوسان نرخ برابری بر مبنای نوسانات ضروری نشأت گرفته بود.

مقایسه نظام برتون ودز و نظام پایه طلا

۱- از نظر قابلیت تبدیل. در نظام پایه طلا تمامی پولها با آزادی تمام قابل تبدیل به طلا بوده و در نتیجه می‌توانستند به یکدیگر نیز تبدیل شوند و دولت‌ها هم با آمادگی نامحدود برای مبادلات ارزی قابلیت تبدیل را تضمین می‌کردند. اما در نظام برتون ودز تمامی پولها مستقیماً قابل تبدیل به طلا نبوده و بلکه هر دولت می‌بایست نرخ برابری پول خود را با دلار اعلام کرده و به جای آمادگی برای خرید و فروش پول خود در مقابل طلا حاضر باشد تا پول خود را در مقابل پول کلید، معامله کند.

۲- از حیث ثبات نرخ ارز. در نظام پایه طلا ثبات نرخ ارز را آربیتراژ طلا تضمین می‌کرد. اما در نظام برتون ودز ثبات نرخ ارز از طریق مداخله دولت در بازار ارز تضمین

می‌شد و دولت با خرید و فروش پول خود در بازار ارز نرخ آن را در فاصله نقاط حمایت با مداخله نگه می‌داشت.

۳- از نظر تعدیل تراز پرداخت‌های خارجی. در نظام پایه طلا تراز پرداخت‌های خارجی با تغییر حجم پول بطور اتوماتیک متعادل می‌شد که از طریق ورود و خروج طلا در نتیجه آربیتراژ طلا هنگام عدم تعادل ترازپرداخت‌های خارجی صورت می‌گرفت. چون تغییر در حجم پول قیمت‌های داخلی را تغییر می‌داد و خود موجب تغییر جهت میزان صادرات یا واردات و بالمآل تعدیل ترازپرداخت‌ها می‌گردید. اما در نظام برتون ودز تعدیل ترازپرداخت‌ها بطور خودکار انجام نمی‌گرفت. هنگام بروز عدم تعادل‌های موقت و غیر اساسی، کشورها می‌بایست از طریق مداخله در بازار ارز، نرخ ارز را ثابت نگهداشته و در زمان بروز عدم تعادلهای اساسی تعدیل نرخ ارز از طریق تقلیل یا افزایش رسمی ارزش پول صورت گیرد یا بالعکس.

پایان عمر پشتوانه طلا و شناوری ارزی تعلیق ارزش پولها

جنگ جهانی دوم باعث ویرانی اقتصادهای اروپا و ژاپن شد. اروپا توانایی تأمین بسیاری از نیازهای اولیه خود را از دست داد و به هیچ وجه قادر نبود کالاهای سرمایه‌ای خود را برای بازسازی تهیه کند لذا بسیاری از کالاهای مورد نیاز آن می‌بایست از خارج وارد می‌شد ضمن آنکه خود به دلارهای هنگفتی نیازمند بود.

در این دوره اروپا، کالائی را صادر نمی‌کرد تا در مقابل آن دلاری بدست آورد و از آنجا که آمریکا مهمترین صادر کننده کالاهای موردنیاز اروپا می‌شد، لذا کمبود کالا در اروپا بمعنی کمبود دلار بود. به این ترتیب آمریکا و کانادا و سازمانهای بین‌المللی کمک‌هایی به اروپا ارائه می‌کردند و در نتیجه در چارچوب طرح مارشال یا برنامه بازسازی اروپا میلیاردها دلار به این منطقه سرازیر شد. در خلال سالهای ۴۶-۱۹۴۰ ترازپرداخت‌های آمریکا دارای مازاد بود که خود ناشی از تقاضای فوق‌العاده اروپا به کالاهای آمریکایی بود.

اما در سال ۱۹۵۰ تراز پرداخت‌های خارجی آمریکا دچار کسری شد و این آغاز کسری مزمن و بحرانهای دو دهه بعد به حساب می‌آمد.[۱]

در سال ۱۹۴۹ ایالات متحده به تنهایی سه چهارم ذخیره طلای پولی جهان را در اختیار داشت. این امر باعث شده بود که دلار نیروی عظیمی را تشکیل بدهد و از آنجا که دلار مهمترین پول مداخله در نظام برتون ودز بشمار می‌رفت و بانکهای مرکزی خارج به انباشت دلار علاقمند بودند لذا در این دوره ۵ ساله دلار آمریکا توانست حدود ۴۰ میلیارد دلار به شکل وام در اختیار کشورهای اروپا قرار گیرد.[۲]

بتدریج کسری تراز آمریکا رو به فزونی نهاد و از طرف دیگر انباشت دلارها در اروپا برای نظام پولی بین‌المللی نیز مفید به نظر می‌رسید، زیرا توانایی دولتهای اروپا را برای دفاع از نرخ برابری رسمی پولهایشان در هنگام عدم تعادل تراز پرداخت‌ها افزایش می‌داد و حتی بهتر از طلا نیز تلقی می‌شد. زیرا بر خلاف طلا و مانده های دلاری اگر سرمایه گذاری می‌شد، بابت آن بهره نیز قابل دریافت بود. در عین حال که فاقد هرگونه هزینه بیمه و انبار و ... نیز بود. اما با پایان یافتن دهه ۱۹۵۰ رفته رفته اعتماد به دلار رو به تنزل می رفت و بانکهای مرکزی کشورها دریافتند که بیش از حد مطلوب دلار دریافت داشته‌اند.

بنابراین در سال ۱۹۶۰ تقاضا برای تبدیل دلار به طلا آغاز و به تدریج درست به اندازه موجودی طلای ایالات متحده گردید. در این زمان این توهم پیش آمد که ممکن است تقاضا برای دریافت طلا از آمریکا، باعث تقلیل ارزش رسمی دلار نسبت به طلا گردد. لذا در چنین شرائطی دارندگان دارائیهای جاری دلاری منابع خود را به دارائیهای طلا و غیر دلاری مثل مارک، فرانک تبدیل می‌کردند.

از طرف دیگر کوششهای دولت آلمان و سوئیس برای جلوگیری از ورود سرمایه به کشورشان باعث گردید تا سفته بازان و داد و ستد کنندگان پول سرمایه‌های خود را به طلا تبدیل کنند که این پدیده باعث گردید قیمت طلا بطور مضاعف نسبت به دلار افزایش پیدا کند.

---

۱. تقوی، مهدی، مالیه بین‌الملل، نشر پیشرو، تهران ۱۳۶۶، ص ۲۴۰.

۲. اطلاعات هفتگی.

بدنبال رشد روزافزون قیمت دلاری طلا و یا به اصطلاح تنزل ارزش دلار در اواخر سال ۱۹۶۱ آمریکا و چند کشور صنعتی دیگر، صندوق طلای لندن را برای حفظ قیمت ۳۵ دلار در هر اونس طلا تشکیل دادند و با اینکار توانستند تا حدودی از افزایش قیمت طلا نسبت به دلار بکاهند.

در پایان سال ۱۹۶۵ با خاتمه یافتن جنگ ویتنام، نرخ تورم در آمریکا شدت یافت و فشار مجدد بر دلار برای کاهش ارزش، افزایش یافت و از طرف دیگر بحران لیره استرلینگ باعث هجوم سفته بازان بسوی دلار گردید که پس از اندی، قیمت طلا نسبت به دلار در بازار غیر رسمی به هر اونس ۴۴ دلار رسید.

در این اثنا، بانکهای مرکزی کشورهای صنعتی اعلام کردند که دیگر حاضر به مداخله در بازار غیر رسمی نیستند و این بدان معنا بود که در این زمان قیمت طلا نسبت به دلار در بازار غیر رسمی توسط نیروهای عرضه و تقاضا مشخص خواهد شد.

بدین ترتیب، رسماً دو بازار رسمی و غیر رسمی طلا و به اصطلاح سیستم طلای دو قیمتی تشکیل شد.

در اواخر دهه ۱۹۶۰ کسری تراز پرداخت ایالات متحده به شدت افزایش پیدا کرد و بطور آشکار دلار در مقایسه با ین ژاپن و اکثر پولهای اروپایی ارزش غیرواقعی پیدا کرد. بر اساس قواعد نظام برتون ودز کشورهایی که کسری داشتند می‌بایست، رسماً پول خود را تقلیل ارزش داده و برعکس آنانکه دارای مازاد می‌باشند پول خود را رسماً افزایش ارزش دهند. لذا، آمریکا اعلام کرد که راه حل بحران پول بین‌المللی قریب‌الوقوع، افزایش ارزش پولهای ژاپن و اروپا می‌باشد.

راه حل دیگری که آمریکا در پیش رو داشت تقلیل ارزش دلار نسبت به طلا بود. اما اگر آمریکا چنین می‌کرد و سایر کشورها نرخ برابری خود را حفظ می‌کردند، پولهای آنها بطور اتوماتیک نسبت به دلار ارزش اضافه پیدا می‌کردند. از طرف دیگر افزایش ارزش دلاری طلا، یعنی تقلیل ارزش دلار نسبت به طلا، باعث افزایش سود کشورهایی که طلا استخراج می‌کردند می‌شد که عمدتاً شامل آفریقای جنوبی و روسیه بود اما از آنجا که روابط سیاسی آمریکا با آنها مساعد نبود لذا این اقدام برای آمریکا زیاد خوشایند به نظر نمی‌رسید.

ذخایر طلا و حجم دلارهای ایالات متحده در خارج به میلیارد دلار[۲۱]								
نوع ذخیره	۱۹۴۹	۱۹۵۵	۱۹۵۷	۱۹۶۰	۱۹۶۵	۱۹۶۸	۱۹۷۰	۱۹۷۱
طلا	۲۴/۵۶	۲۱/۷۵	۲۲/۸	۱۷/۸	۱۴/۰۷	۱۰/۷	۱۱/۰۷	۱۱/۰۸
دلار	۶/۹۴	۱۳/۵۲	۱۴/۶	۲۱/۰۳	۲۹/۵۷	۳۳/۷	۶۴/۹۶	۶۷/۸۱

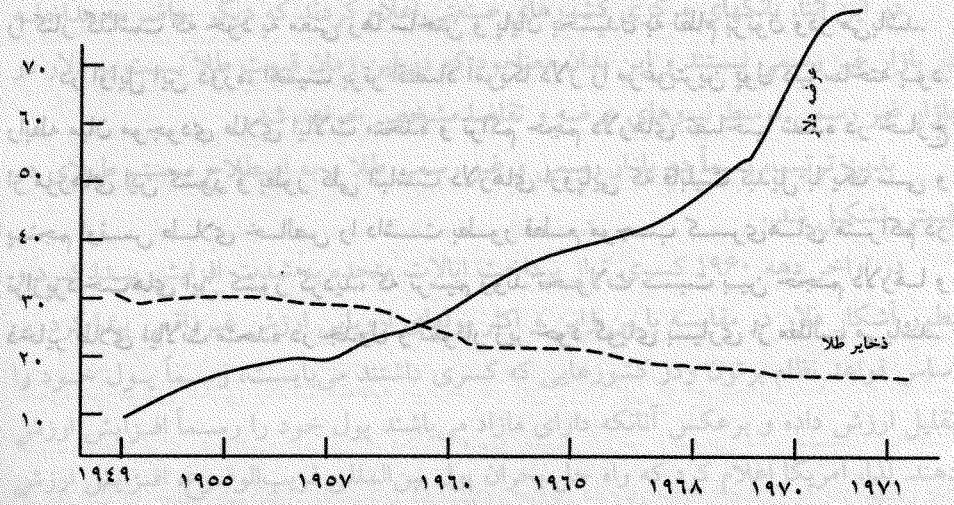

تا سال ۱۹۵۸ اعتماد کافی نسبت به دلارهای آمریکایی وجود داشت، زیرا این دلارها کاملاً از طریق موجودی طلای ایالات متحده پوشش داده می‌شد. ولی از آن به بعد کسری‌های این کشور بتدریج متراکم می‌گردید و حجم دلارهای اروپایی نیز بطور وحشتناکی افزایش می‌یافت. در نتیجه دارندگان این دلارها بیش از پیش تمایل به خرید طلا و با اسعار خارجی بخصوص مارک پیدا می‌کردند و رفته رفته این سیستم که به آمریکا

1. Argy, V, The Postwar international money crisis, London Allen 1981, P34.

۲. بورژه، ژ، سیستمهای پولی قرن بیستم، خسرو سرمد، ص۱۲۶.

اجازه می‌داد تا بطور ارزان در خارج سرمایه‌گذاری کند، دچار تنزل گردیده و معایب آن ظاهر می‌شد.

در این اثنا بود که ژنرال دوگل تصمیم گرفت که دیگر از دلار حمایت نکند و لذا فرانسه با ترک استاندارد طلا شروع به تعویض ذخیره دلار به طلا نمود و خود نیز در ژوئن ۱۹۶۷ از اتحادیه طلا خارج شد. در پایان همین سال موجودی طلای ایالات متحده که در سال ۱۹۵۷ بالغ بر ۲۲/۸ میلیارد دلار بود به ۱۲ میلیارد دلار تنزل کرد.[۱] و به همین خاطر کنگره آمریکا در مقابل هجوم گسترده متقاضیان تبدیل دلار به طلا نسبت به لغو فوری قابلیت تبدیل خارجی دلار به دلار رأی داد و بدنبال آن اتحادیه طلا به کلی متلاشی گردید.

آمریکا در این چارچوب پولی چندین اقدام عمده انجام داد که عبارتند از:

الف- بر اساس طرح مارشال و با هدف‌گیری به منظور جلوگیری از تسلط شوروی بر اروپای گرسنه پس از جنگ اقدام به اعطای کمک‌های مالی برای بازسازی اروپا نمود که مجموعه این وامهای کاغذی طی دوره (۶۱-۱۹۴۶) بالغ بر ۴۰ میلیارد دلار می‌شد.[۲]

ب: بهره‌برداری از دلار بعنوان پول محکم و بلامنازع جهانی در تحمل هزینه های بیکران جنگهای پنجگانه که عبارتند از:

۱- جنگ اعراب و اسرائیل ۱۹۴۸.

۲- جنگ کره ۱۹۵۰.

۳- جنگ اعراب و اسرائیل سال ۱۹۵۶.

۴- جنگ اعراب و اسرائیل ۱۹۶۷.

۵- جنگ ویتنام سال ۱۹۶۷.

که تنها در مورد اخیر حدود ۳۵ میلیارد دلار هزینه جنگی پرداخت که تماماً از محل همین دلارهای کاغذی بدون پشتوانه تأمین می‌شد.[۳]

---

۱. بورژه، ژ، سیستمهای پولی قرن بیستم، ترجمه خسرو سرمد، ص۱۳۵.

۲. ترابی، احمد، «پیچیدگی اقتصاد بین‌الملل و تکامل سیستمهای پولی»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۳۶۷، شماره۲۱.

۳. همان مآخذ.

ج: ایالات متحده از این اعتماد عمومی نسبت به دلار کمال سوءاستفاده را نموده و دلارهای بی‌حد و حصر در اختیار آمریکائیان قرار می‌داد تا هر چه بتوانند از کالاها و سرمایه‌ها و کارخانه‌های کشورهای دیگر بویژه اروپا خرید نموده، و بقول ژنرال دوگل رئیس جمهور وقت فرانسه: «آمریکا می‌توانست الی غیرالنهایه کسری پرداخت داشته باشد و این امکان را به آمریکا می‌داد تا تمامی تأسیسات دنیای غیرکمونیستی را خریداری نماید.[۱] و کشورهای طلبکار مثل ژاپن و اروپا بدون آنکه بتوانند دلارهای خود را به طلا تبدیل کنند آنها را به صورت کاغذ انبار کردند».

بتدریج با احیای صنایع اروپای غربی مازاد ترازپرداخت‌های این کشورها در مقابل ایالات متحده منبعی برای تحصیل فوق‌العاده دلار شد. در حقیقت از سال ۱۹۵۰ به بعد ترازپرداخت‌های این کشور همه ساله با کسری مواجه می‌شد و بطور طبیعی موجب خروج دلار از این کشور می‌گردید که بخش اعظم آن معلول هزینه‌های هنگفت سرمایه گذاریهای خارجی این کشور در اروپا بود که صرف خرید کارخانجات و معادن و مزارع و تأسیسات می‌شد. فقط در سال ۱۹۷۱ رقم کسری پرداخت این کشور به مبلغ بی‌سابقه ۲۹/۷۵ میلیارد دلار رسید.[۲] این در حالی بود که با الغای قابلیت تبدیل دلار به طلا، قیمت طلا به هر اونس ۲۰۰ دلار و حتی بالاتر از آن نیز رسیده بود که بطور قطع می‌توان این روند کلی تزریق دلارهای مجانی به دنیا و جمع‌آوری مجدد آن به قیمت بسیار نازلتر (در سال ۱۹۴۴ هر اونس ۳۵ دلار در زمان عرضه دلار و در سال ۱۹۷۱ هر اونس ۲۰۰ دلار در زمان تبدیل به طلا) را یک دزدی صریح و آشکار و در اختیار گرفتن رایگان بسیاری از سرمایه‌های اروپا و یک چپاول بی‌سر و صدا و نامرئی نام گذارد که طی ۲۵ سال انجام گرفت.

---

۱. همان مآخذ.

2. Argy, V, The Postwar….p, 38 .

توافق اسمیت سونین «ارزش توافقی پول»

کسری ممتد ترازپرداخت‌های آمریکا و تشدید اسپکولاسیون دلار در مقابل خرید مارک آلمان، آمریکا را که مجبور بود با دلار گران و کسری ترازپرداخت‌ها بسازد، وادار ساخت که اسباب تضعیف دلار را با گرانتر کردن پولهای کشورهای عضو صندوق فراهم سازد.

لذا، ابتدا ایالات متحده ارتباط تبدیل‌پذیری دلار به طلا را متوقف ساخته و ده درصد تعرفه گمرکی به روی واردات کشیده تا موجب رکود فروش محصولات ژاپنی در این کشور گردیده و سهم بیشتری از محصولات خود را به جای فرآورده‌های ژاپنی در آمریکا به فروش برساند.

در پایان سال ۱۹۷۱، ده کشور بزرگ صنعتی جهان که به گروه ۱۰ نامیده می‌شدند برای برقرار نرخهای ارزی که بیشتر بتواند رابطه بین پولها را مشخص سازد گرد هم جمع شدند و در انستیتوی اسمیت سونین در واشنگتن به توافق رسیدند تا بر اساس آن یک رشته نرخهای جدید اعلام دارند که این نرخهای جدید نرخهای مرکزی خوانده می‌شد و نرخهای ارزی می‌توانستند تا ۲/۵ درصد در طرفین نرخ مرکزی نوسان داشته باشند. ضمن آنکه طبق توافق مزبور قیمت رسمی طلا از ۳۵ دلار هر اونس به ۳۸ دلار افزایش پیدا کرد.

درصد اضافه ارزش پولها نسبت به دلار در سال ۱۹۷۱[1]

ایتالیا	ژاپن	هلند	سوئد	انگلیس	بلژیک	کانادا	فرانسه	آلمان
٪۷/۵	٪۱۶/۹	٪۱۱/۶	٪۷/۵	٪۸/۶	٪۱۱/۶	شناور	٪۸/۶	٪۱۳/۶

بدین ترتیب بعد از این توافق دلار بار دیگر نقش خود را بعنوان پول مداخله بازیافت و نظام ارز – طلا مجدداً احیاء گردید.

بانکهای مرکزی کشورهای دیگر در کوشش برای حمایت از دلار در خلال بحران ۱۹۷۱ مقدار قابل ملاحظه‌ای دلار گردآورده بودند که الحق هرگاه اراده می‌شد این دلارها

---

۱. تقوی، مهدی، مالیه بین‌الملل، تهران،پیشرو، ۱۳۶۶، ص۲۴۵.

به بازار سرازیر شوند تهدیدی جدی برای نظام پولی برتون ودز و تقلیل شدید ارزش دلار بحساب می‌آمد.

در اواسط سال ۱۹۷۲ مقامات پولی انگلیس به سبب فشار سفته بازان لیره استرلینگ را شناور اعلام کردند و فی‌الواقع لیره اولین پولی بود که از چارچوب توافق مزبور خارج شد. در فوریه ۱۹۷۳ دولت آمریکا تقلیل ارزش دلار به میزان ۱۰ درصد را اعلام کرد و در ژانویه همین سال مقامات سوئیس نیز فرانک را شناور اعلام داشتند. و بتدریج کشورها یکی پس از دیگری به این تحول پیوسته و عملاً توافق اسمیت سونین رو به سقوط نهاده و پول تمامی کشورها شناور اعلام شد.

در این شرایط برخی از علمای اقتصاد را نظر بر این بود که هنوز هم بهترین راه برای آینده نظام برگشت به پایه طلا می‌باشد و برای این منظور توسعه تولید و استخراج طلا را پیشنهاد می‌کردند، ضمن آنکه توصیه می‌شد پولهای بی‌ثبات مثل پوند و دلار را از ذخایر ارزی – بین‌المللی خارج سازند.

از طرف دیگر برخی دیگر معتقد بودند که باید به نظام نرخ ارز ثابت در محدوده I.M.F برگشت ولی نقش کمکی و کلیدی دلار حذف و بجای آن از S.D.R [1] بعنوان واحد پول جهانی به مقیاس وسیعتری استفاده بعمل آورده شود. و به همین منظور استدلال می‌کردند که:

اولاً: هزینه تولید طلا بالا بوده و بطور متوسط سالانه تلفات معدنکاران آفریقای جنوبی ۵۰۰ نفر برآورد می‌شد در حالیکه هزینه تولید S.D.R بعنوان پول بسیار ناچیز می‌باشد.

ثانیاً: اگر تمامی کشورها پول خود را به طلا تثبیت کنند، امر تعدیل سازی ترازپرداخت بسیار دشوار خواهد شد.

ثالثاً: ترقی قیمت طلا کشورهایی چون روسیه و آفریقای جنوبی را که تولید کننده اصلی طلا می‌باشند، سودمند می‌سازد که برای آنها چندان دلپذیر نمی‌نمود.

---

۱. S.D.R Special drawing rights به معنی حق برداشت مخصوص. برای توضیح بیشتر به پیوست شماره (۱) پایان فصل مراجعه شود.

اما اقتصاددانان فرانسه بیشتر بر این اعتقاد بودند که می‌بایست به پایه طلا برگشت زیرا در نظر آنها کمبود طلا و نقدینگی از عمده‌ترین مشکلات نظام پولی برتون ودز بشمار می‌رفت در حالیکه بین سالهای ۱۹۳۴ الی ۱۹۶۸ قیمت طلا از قرار هر اونس ۳۵ دلار ثابت مانده بود و فقط در سال ۱۹۷۳ قیمت طلا به ۱۰۰ دلار هر اونس رسید که این امر موجب بهره‌برداری وسیع از معادن طلای آفریقای جنوبی گردید.[۱] زیرا با گران شدن طلا نسبت به دلار، تولید و استخراج آن سودآور به نظر می‌رسید و لذا این دسته پیشنهاد می‌کردند که اگر دولت‌ها و یا بانکهای مرکزی طلا را با قیمت‌های بالاتر مثلاً ۲۰۰ دلار هر اونس خریداری کنند، مشکل کمبود طلا بعنوان نقدینگی بر طرف خواهد شد.

مضافاً اینکه در صورت افزایش قیمت طلا ارزش موجودی طلای ذخایر کشورها نیز بالاتر خواهد رفت. مثلاً در سال ۱۹۷۴ بانکهای مرکزی ذخایر طلای خود را به قیمت هر اونس ۴۲ دلار ارزیابی می‌کردند، اما اگر به قیمت ۲۰۰ دلار هر اونس ارزیابی می‌شد بالغ بر ۵ برابر ارزش ذخایر موجود ارزش اضافی پیدا می‌کرد.

بعلاوه تقاضای مصرفی و غیر پولی طلا در فعالیت‌های صنعتی مثل دندان‌سازی و ماهواره سازی که در حال حاضر خود حدود نصف تولید طلا را به خود اختصاص داده است، در صورت گرانتر شدن طلا بتدریج کمتر شده و در جریان مصارف پولی قرار خواهد گرفت که بنوبه می‌تواند بخش وسیعی از مشکلات نقدینگی را بر طرف سازد.

آهنگ تورم و نوسان ارزش پول در نظام برتون ودز

به سهولت می توان دریافت که چگونه در نظام مورد بحث آهنگهای متفاوت تورم و نوسانات ارزش پول دلار در کشورهای مختلف به اختلالات جدی در موازنه پرداخت‌ها و مآلاً ضرورت تغییر در نرخهای برابری منجر می‌شود. برای مثال اگر نرخ برابری میان مارک آلمان و فرانک فرانسه یک به دو باشد یعنی هر مارک معادل دو فرانک باشد و نیز نرخ تورم در آلمان ۲ درصد و در فرانسه ده درصد باشد پس از یک سال در فرانسه سطح

---

۱. برنیس، دیویلی، انگلستان و نظام پولی جهان، ترجمه دکتر اکبر کرباسیان، ۲۵۳۷، انتشارات دانشگاه ملی، ص۹۶.

قیمت‌ها بطور متوسط و در مقایسه با آلمان ۸ درصد ازدیاد خواهد یافت. بدین ترتیب اگر در ابتدای امر نرخ برابری میان ایندو مبیّن قدرت خریدهای نسبی باشد پس از یک سال دیگر اینچنین نخواهد بود.

مضافاً بدون مبالغه باید اذعان کرد که الحق برکاتی که حق ضرب مسکوکات برای شهریاران قدیم و موهباتی که نشر اسکناس برای بانکداران دربرداشت، ماجرای نظام برتون ودز نعمت و برکتی که برای ایالات متحده به همراه داشت بمراتب شنیدنی‌تر و شورانگیزتر از آندو می‌باشد. برای مدتی بیش از بیست سال آمریکای امپریالیست با دلارهای کاغذی‌اش واردات معمولی خود را تأمین می‌کرد. مخارج سنگین خود را می‌پرداخت و کارخانجات و مزارع و تأسیسات اروپایی و آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین را می‌خرید و به دارائیهای خارجی‌اش می‌افزود. اما بخش اعظم این پولهای کاغذی یعنی دلارها بعنوان ارز ذخیره، هرگز به ایالات متحده بازنگشت وطی این دوره، آمریکا بانکدار جهان شده بود و امتیاز نشر وسیله مبادله جهانی را در دست داشت و همان سوءاستفاده‌های بانکی مسبوق‌الذکر را بعمل می‌آورد.

جیمز توبین اقتصاددان سرشناس آمریکایی از این امتیاز پربرکت و شگفت انگیز که از رهگذر نظام برتون ودز نصیب ایالات متحده شده بود با صراحت به این نکته اشاره می‌کند که:

«چه دلپذیر است که آدمی در حیات خلوت خانه‌اش دستگاه ضرب مسکوک یا چاپ اسکناس داشته باشد و نظام پایه ارز – طلا (برتون ودز) این امتیاز را به ما ارزانی داشت».[۱]

آقای داگلاس دیلون وزیر خزانه‌داری وقت آمریکا در تشریح برکات بانکدار جهانی بودن این کشور می‌نویسد:

«این برای ما مزیتی واقعی و بسیار پراهمیت بود که اجازه یافتیم کسری‌های خود را از طریق افزایش دارائیهای دلاری تأمین مالی کنیم، اگر پول ما ارز ذخیره نبود، اگر ما بانکدار

---

۱. سوئیزی، پ، مگداف، هـ. تورم، دلار، طلا، ترجمه بهداد و فرخنده، تهران، روزبهان، ۱۳۵۷، ص ۱۶۰-۱۵۹.

جهانی نبودیم، چنین عملی هرگز شدنی نمی‌بود، به محض آنکه دچار کسری شدیم می‌بایست حسابهای خود را هر طور شده تسویه کنیم».[۱]

البته باید توجه داشت که در سالهای مورد بحث دست کم تا آنجا که به کشورهای اروپایی جنگ زده مربوط می‌شد دلار واقعاً به خوبی طلا به نظر می آمد و در حقیقت دلار حتی بر طلا نیز ارجحیت داشت، چون نه تنها به سهولت می‌توانست به طلا مبدل شود بلکه هزینه نگهداری و بیمه آن نیز کمتر بود و حتی بهره نیز بدان تعلق می‌گرفت. بنابراین در چنین شرائطی دلیلی برای نپذیرفتن آن نیز وجود نداشت. آنچه در این مقام از بحث مورد نظر است، سوءاستفاده‌ایی است که در پرتو این اعتماد عمومی بعمل آمد. به عبارت دیگر اینکه در شرائط اعتماد و اطمینان به امید تبدیل پذیری هر ۳۵ دلار معادل یک اونس، دلارها را در بازارهای اروپا انبار ساختند. اما در ایام تبدیل و تقاضای طلا، این نرخ بعضاً از هر ۲۰۰ دلار هر اونس نیز تجاوز کرد.[۲] و طی این دوره طلای پشتوانه بمنزله سرابی بود که می‌توانست معادل مقادیر دلارها فرض شود، اما در اوان تبدیل دلار به طلا حجم دلارها آنقدر فراوان بود که سراب پشتوانه مبدل به هیچ گردید.

در تحلیل شکست نظام برتون ودز می‌توان به نکات متعددی استناد جست. اما بی‌تردید ریشه اصلی این مسئله را باید در تضاد میان نقش دلار بعنوان ارز ذخیره و نقش آن بعنوان وسیله بین‌المللی جستجو کرد. دلار بعنوان ارز ذخیره می‌بایست حتی المقدور از ارزش ثابتی برخوردار باشد و این مستلزم کنترل حجم دلارهای عرضه شده به بازار جهانی بود. افزایش بیش از حد دلار، تبدیل‌پذیری آنرا به طلا ناممکن می‌ساخت و مآلاً به ثبات ارزش آن لطمه می‌زد. از سوی دیگر نیازهای نقدینه‌ای تجارت بین‌الملل، گسترش سریع وسیله مبادله قابل قبول در جهان را ضروری می‌ساخت که خود تنها به مدد کسری ترازپرداخت‌های ایالات متحده پدید می‌آمد.

در خاتمه به منظور اشاره به پاره‌ای دیگر از اختلالات ناشی از سیستم مذکور، یکبار دیگر یادآور می‌شویم که اساساً اعتبار پولهای فاقد ارزش ذاتی در بست، تابع اعتبار

---

۱. مآخذ سابق، ص۱۶۱-۱۶۰.

۲. سالواتوره، دومینیک، مالیه بین‌الملل، ترجمه فضل ریاضی، ۱۹۶۷، ص۸۴

صادرکنندگان آنهاست. صرافان کارکشته همواره در پرتو این سیستم پولی حسرت لحظاتی را می‌خورند که در یک لحظه غفلت منافع هنگفتی از کفشان ربوده شده است. اینان اکنون آماده و هوشیار در کمین نشسته‌اند. کارشناسان مجرب بانکی آنچه را که از شم دلالی کم دارند با بهره‌گیری از الگوهای پیچیده و کامپیوترهای پرقدرت جبران می‌کنند. آنها گوش به زنگ نشسته‌اند تا به یک نشانه نوید بخش و یا یک حرکت معنی‌دار میلیونها دلار یا مارک یا ین و .... را جابجا سازند.

این است که یک شایعه یا یک برخورد نظامی یا یک تغییر حکومت یا دیگر تغییرات اساسی می‌تواند به فرار خروارها پول کاغذی و یا هجوم سیل آسای مردمی و تشنج آفرینی منجر شود و ارزش پولها را دچار تغییرات چشمگیر سازد. بنابراین اساساً این تصور سرابی بیش نیست که ارزش پولها را پایبند به عوامل درونی و ذاتی آن بدانیم بلکه اعتبار و ملاک تقوم ارزش پولها، مستند به اموری است که در خارج از چارچوب خود پول تعیین می‌شود. لذا ناگزیر از آن خواهیم بود که اینگونه ملاکات را مبنای ارزشهای پولی دانسته و معاملات پولی را بر اساسی محکمتر و استوارتر برقرار سازیم تا شکافهایی از نوع آنچه در ذیل به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود پرگردد.

حجم ذخیره‌های بین المللی در سال ۱۹۷۰ در حدود ۱۲۸ میلیارد دلار بود که در سال ۱۹۸۰ به ۷۳۸ میلیارد دلار بالغ شد. یعنی افزایشی قریب به ۶ برابر مقدار اولیه خود. این در حالی است که طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ افزایش ذخیره‌های بین‌المللی جمعاً از ۲ برابر هم کمتر بود.[1] بی‌تردید بخش بزرگی از افزایش نقدینگی جهانی در سالهای دهه ۱۹۷۰ ناشی از کاهش ارزش دلار در بازار جهانی است که رشد ذخایر ارزی دلاری عامل بسیار مهمی برای آن بشمار می‌رفته است [تو خود حدیث مفصل بخوان....]

از جانب دیگر مخالفت با استفاده از طلا به عنوان ذخیره اصلی بین‌المللی عمدتاً بر دو پایه استوار است. نخست آنکه منافع حاصل از این چرخش سخت ناعادلانه خواهد بود و بنحو غیر متوازن توزیع خواهد شد. کشورهای تولید کننده این فلز و در راس آنها آفریقای جنوبی و روسیه منفعت سرشاری به چنگ خواهند آورد و اغلب کشورهای دیگر بویژه

1. The postwar…., p, 56-69.

کشورهای کم توسعه از این موهبت نصیبی نخواهند داشت. بدین ترتیب امتیاز گران فعلی که نصیب صاحبان اصلی "ارز ذخیره" می‌گردد در حالت پایه طلا برای طلایه داران معادن برقرار خواهد شد.

دلیل دوم عبارتست از آنکه اصلاً چرا باید نقدینگی بین‌المللی در گردش داد و ستد جهانی بر شرائط و میزان تولید یک فلز متکی باشد. شرائطی که به هر حال با محدودیت‌ها و ملاحظاتی سوای مصالح داد و ستد جهانی همراه است و بقول کینز:[1]

«سلامت و نظم و ترتیب سازمان اقتصادی کشورها را در معرض دستاوردهای "یک کاشف خوش اقبال" یا "پیدایش یک فرآیند" جدید شیمیایی قرار ندهید».

پیوست (۱): حق برداشت مخصوص S.D.R آخرین علاج مشکل نظام عادلانه پرداختهای پولی

در سال ۱۹۶۸ موافقتنامه ریودوژانیرو به منظور افزایش نقدینگی صندوق بین المللی پول صورت داده شد. تا صندوق بتواند هر ساله مقداری پول جدید ایجاد و عرضه نماید. ابتداً این پول به طلای کاغذی موسوم بود، زیرا ارزش آن بر حسب مقدار معینی از طلا مشخص و تعریف می‌شد که معادل یک سی‌وپنجم اونس طلا بود؛ که هم وزن یک دلار ایالات متحده نیز می‌گردید.

صندوق با انتشار اولیه ۳/۴ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ آغاز به کار نمود.[2] S.D.R. عرضه بین‌المللی نقدینگی بحساب می‌آمد و لذا تصمیمات مربوطه نیز می‌بایست متناسب با رشد مبادلات جهانی و نیاز به نقدینگی بین‌المللی اخذ شود. بعلاوه این پول نوعی دارائی محسوب می‌شد که مکمل ذخایر ارزی اعضای صندوق نیز تلقی می‌گردید.

با تغییر قیمت جهانی طلا این واحد پول می‌بایست تغییر می‌کرد. راه حل پیشنهادی اول عبارت از این بود که ارزش هر واحد S.D.R. را بر اساس چند واحد پول نمونه تعیین کنند تا هرگاه یک یا چند پول از این پولها ترقی یا تنزل ارزش داده شد، تنزل یا ترقی

1. D, Dillard, The economic of J.M, Keynes, p.298 .

۲. دیویس، برنیلی، انگلستان و نظام پولی جهان، ترجمه دکتر اکبر کرباسیان، ۲۵۳۷.

معکوس دیگر پولها این نوع نوسانات را جبران، خنثی و یا حداقل کم تأثیر نماید تا ارزش معمولی S.D.R نسبتاً از ثبات بالاتری برخوردار باشد. ضمن آنکه پولهای موجود در این مجموعه پولی خود می‌بایست از پولهای محکم انتخاب شوند.

راه حل دیگر این بود که ارزش هر واحد S.D.R را با چند قلم کالا مثل قهوه و سرب و مواد اولیه معدنی و ... تعیین کنند که این طرح می‌توانست به دارندگان این اقلام کمک کرده تا در تعیین ارزش S.D.R سهیم باشند.

اما بالاخره راه حل اول مرجّح دانسته شد و S.D.R بر اساس چند پول ارزشگذاری گردید. به منظور دستیابی به این طرح، ارزش حق برداشت مخصوص از سال ۱۹۷۴ و با توجه به ارزش یک گروه از پولها «سبد پول» که بیشتر در تجارت و مبادلات بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گرفتند تعیین گردید که در جدول زیر این سبد را ملاحظه می‌کنیم.

سبد پولهای تعیین کننده ارزش S.D.R[1]					
دلار آمریکا	۳۳درصد	لیر ایتالیا	۶ درصد	کرون دانمارک	۱/۵ درصد
مارک آلمان	۱۲/۵ درصد	گیلد هلند	۴/۵ درصد	کرون نروژ	۱/۵ درصد
لیره انگلیس	۹ درصد	فرانک بلژیک	۳/۵ درصد	پزتای اسپانیا	۱/۵ درصد
فرانک فرانسه	۷/۵ درصد	کرون سوئد	۲/۵ درصد	شیلینگ اتریش	۱ درصد
ین ژاپن	۷/۵ درصد	دلار استرالیا	۱/۵ درصد	رانـد آفرقای‌جنوبی	۱ درصد
دلار کانادا	۶ درصد				

۱. تقوی، مهدی، مالیه بین‌الملل، تهران، پیشبرد، ۱۳۶۶، ص۲۸۸.

البته باید خاطر نشان ساخت که پول کشورهایی در تعیین ارزش S.D.R دخالت داده شده است که سهم آنها در تجارت جهانی بطور متوسط برای دوره ۷۲-۱۹۶۸ بیش از یک درصد بوده است که مجموعاً تعداد آنها به ۱۶ کشور می‌رسید.

صندوق در فاصله سالهای ۷۲-۱۹۷۰ حدود ۹/۵ میلیارد دلار حق برداشت مخصوص منتشر ساخت و این مبلغ در سال ۱۹۸۱ به ۲۱ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد.[۱]

در سال ۱۹۸۱ ترکیب پولهای سبد با جایگزینی ۵ پول به جای ۱۶ پول محدودتر شد و وزن هر کدام از این پولها عبارت بود از:[۲]

۱- دلار آمریکا	٪۴۲	۴- ین ژاپن	٪۱۳
۲- مارک آلمان	٪۱۹	۵- پوند انگلیس	٪۱۳
۳- فرانک فرانسه	٪۱۳		

صندوق به کشورهایی که S.D.R را بعنوان ذخیره پولی نگهداری می‌کردند بهره پرداخت نموده و نیز از میزان تخصیص داده شده به اعضاء بهره دریافت می‌داشت. یعنی آنانکه ذخایرشان بالاتر از میزان تخصیص داده شده بود، بهره دریافت داشته و آنانکه ذخایرشان کمتر از میزان تخصیص داده شده بود بهره پرداخت می‌کردند. از سال ۱۹۷۴ به بعد، نرخ بهره با توجه به مقدار متوسط نرخ بهره پنج کشور مذکور، تعیین می‌شد و از اصول این سازمان پولی بود که هر پنج سال یکبار در سبد پولها و ضوابط آن تجدید نظر نمایند.

هر عضو صندوق می‌توانست متناسب با سهام خود از این صندوق برداشت کند و صندوق نیز در صورت حصول ۸۵ درصد آراء کشورهای سهیم، می‌توانست به کشورهای متقاضی وام واگذار نماید و مجموع تعهدات یک عضو هرگز نمی‌بایست از سه برابر سهم S.D.R او تجاوز کند. و ضریب آراء هر عضو متناسب با سهام او در صندوق تعیین شده بود که در جدول زیر سهام و نسبت آراء هر کدام از اعضاء نمایش داده شده است.

---

۱. همان مآخذ، ص ۲۸۶-۲۸۵.

۲. سالواتوره، دومینیک: مالیه بین‌الملل، ترجمه فضل ریاضی، ۱۳۶۷، ص۹۵.

سهمیه برخی از اعضای صندوق بین‌المللی پول از S.D.R[1]					
کشور	میلیون S.D.R	درصد سهام	کشور	میلیون S.D.R	درصد سهام
آمریکا	۱۷۹۱۸	۱۹/۹۱	ایتالیا	۲۹۰۹	۲/۲۳
انگلیس	۶۱۹۴	۶/۸۸	چین	۲۳۹۱	۲/۶۶
آلمان	۵۴۰۴	۶	هلند	۲۲۴۵	۲/۵۲
فرانسه	۴۴۸۳	۴/۹۸	بلژیک	۳۰۸۰	۲/۳۱
ژاپن	۴۲۲۳	۴/۶۹	ایران	۶۶۰	۰/۷۳
عربستان	۳۲۰۲	۳/۵۶	امارات متحده	۲۲۰/۶	۰/۲۳
کانادا	۳۹۴۱	۲/۳۰			

امروزه این صندوق ۱۵۱ عضو دارد که دوازده کشور از این کل به‌تنهایی حدود ۶۲/۴۲ درصد کل سهام را دارا می‌باشند که ۸ درصد از کل اعضاء را تشکیل می‌دهند. و همانطور که در جدول ملاحظه می‌شود، آمریکا با دارا بودن ۱۹/۹۱ درصد سهام یک حق وتو نیز در اختیار دارد.

اما آنچه از این بحث مورد نظر بوده و حائز اهمیت فراوان نیز می‌باشد آنکه پس از پیدایش بحرانهای مکرر در ارزش دلار، افکار و اذهان متوجه این معنا شده بود که میبایست نظام پولی مورد نظر را در جهتی طراحی کنند که در پرتو آن از بزرگترین مشکل پولی مبتلابه یعنی تنزل در ارزش پولهای ذخیره در امان باشند و پول مورد نظر از آنچنان استحکام لازم نیز برخوردار باشد که به سادگی در معرض نوسانات ارزشی قرار نگیرد تا اختلالات از نوع پرداخت‌ها را مجدداً ایجاد نکند. لذا با تأملی در راه حل‌های پیشنهادی

۱. اطلاعات سیاسی اقتصادی، حوزه نفوذ پول جهانی، سال دوم، شماره ۴، ۱۳۶۶.

دریافته می‌شود که در هر دو مورد مطرح شده آنچه بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است همانا حفظ ثبات ارزش پول و یا ارز ذخیره بین‌المللی می‌باشد که در نظام پولی برتون ودز به صورت اساسیترین مشکل پولی تجلی می‌کرد.

پیوست (۲):دلار اروپایی Euro-Dollars و نقش آن در نرخهای ارزی

بازار دلار اروپایی یک شبکه تلفنی و تلکس بین‌المللی است که در مراکز مهم بین‌المللی و مالی جهان واقع شده است که در این شبکه بانکها موجودیهای دلاری را مورد عرضه و تقاضا قرار می‌دهند. بنابرتعریفی که فریدمن از دلار اروپایی ارائه داده عبارت است از تعهدات دیداری و یا کوتاه مدت بانکهای واقع در خارج از ایالاتَ متحده بحسب دلار.

اینگونه مبالغ سپرده، ممکن است به هر کسی تعلق داشته باشد، اعم از آنکه مقیم ایالات متحده باشد و یا خارج از آن. بازار پولی دلار اروپایی شامل مجموع سپرده‌ها و اعتبارات است بحسب دلار. این اعتبارات ممکن است از چند روز تا یک سال و یا حتی دو سال نیز طول بکشد. و نیز بازار اوراق قرضه‌ایست که بنا بر دلار اروپایی تعیین شده و مدت اعتبار آن ۵ الی ۱۵ سال می‌باشد. بنابراین در یک کلام بازار دلار اروپایی بازار وام دادن و وام گرفتن است.

پیدایش دلار اروپایی مدیون تحول روابط سیاسی اقتصادی بین روس و آمریکا می‌باشد. در سال ۱۹۵۷ روابط بازرگانی کشورهای اروپای شرقی و آمریکا گسترش پیدا کرد و شوروی بابت اضافه صادرات خود به آمریکا بستانکاری قابل توجهی بدست آورد که این مبالغ، بصورت سرمایه سودآور در بانکهای آمریکا باقی ماند تا آنکه عنداللزوم دریافت و مطالبه شود. اما در این بحبوحه روابط سیاسی بین‌المللی رو به تیرگی گذاشته و بیم آن می‌رفت که دولت ایالات متحده بطور یکجانبه تصمیم به بلوکه کردن دارایی شوروی در آمریکا بگیرد. لذا به این دلیل بانکهای شوروی ترجیح دادند این بستانکاری دلاری خود را در آژانس بانکی شوروی در فرانسه بنام "بانک بازرگانی اروپای شمالی" منتقل سازند.

بیگمان در ابتدا امر مبلغ دلارهای اروپایی چندان زیاد نگران کننده نبود و لذا در این مقطع بازار نرخ بهره بسیار بالا و گاهی متجاوز از ۱۲ درصد تعیین می‌شد.[۱]

در حالیکه در ایالات متحده به سپرده های بالاتر از ۳۰ روز فقط ۶/۵ درصد بهره تعلق می‌گرفت.[۲]

به همین لحاظ بسیاری از واحدهای سرمایه‌ای ترجیح می‌دادند که بستانکاری دلاری خود را نزد بانکهای اروپایی نگهداری کنند که خود موجب انباشت روز افزون دلارهای اروپایی می‌گردید و بازار آن بیش از حد گسترش پیدا کرد. بطوریکه در سال ۱۹۵۶ فقط ۱۲ میلیارد دلار اروپایی وجود داشت و در سال ۱۹۶۰ بالغ بر ۱۶ میلیارد و در سال ۱۹۶۹ به ۲۴ میلیارد دلار و در سال ۱۹۷۵ به ۴۰۰ میلیارد دلار و نیز کل سپرده در این بازار در ژوئن ۱۹۸۰ به حدود ۱۲۰۰ میلیارد دلار می‌رسید که ۳ الی ۴ برابر کل موجودی پول آمریکا می‌شد.

بتدریج این بازار به عنوان انبار عمده ذخایر نقدی تعداد بیشماری از بانکهای تجاری سراسر جهان بحساب آمد که حجم وسیعی از معاملات پولی بین‌المللی را به خود اختصاص می‌داد. تا جائیکه این بازار به تنهایی قادر بود از طریق عملیات وام دهی و خلق اعتبار به مقیاس وسیعی ایجاد پول نماید و بدون مراعات الزامات ذخیره‌ای بصورت تکاثری ایجاد سپرده نموده و با اعطای تسهیلات اعتباری نقش پول آفرینی خود را به موتور تورم جهانی مبدل سازد.

مضافاً آنکه این بازار بصورت یک منبع مهم تأمین مالی برای احتکار پول درآمده که تا حد زیادی می‌تواند در عدم ثبات نرخ ارز تأثیر داشته باشد. زیرا این بازار با ایجاد تغییرات در عرضه پولها براحتی می‌توانست ارزش آنها را متأثر ساخته و سودهای کلانی را نصیب برخی سودجو نماید. به همین دلیل دولت‌ها و بانکهای مرکزی کشورها در صدد راه حلی برآمدند تا بتوانند با اعمال نظارت و کنترل لازم مانع عملیات بی‌رویه این بازار شوند.

---

۱. مشکوه سیدمحمد، بانک، تهران، فاروس، ۲۵۳۵ اسفند.

۲. همان، بانک، تهران، فاروس، ۲۵۳۵ اسفند.

تا سال ۱۹۷۵ حدود ۲۰۰ بانک در بازار دلار اروپایی فعالیت می‌کرد که غالباً از همان طریق وجود اختلاف نرخ بهره در خلال فواصل زمانی مثلاً یک ماهه و سه ماهه و بطور کلی آربیتراژ پولی در خلال مکان و زمان به سودهای هنگفتی دست می‌یازیدند.

این عملیات در بازار مذکور مخاطرات بسیاری را در برداشت که ممکن بود نتایج مهم و جدی ببار آورد.

مشکلات ناشی از بازار دلار اروپایی

اکثر بازارهای پول و اعتبار ملی از طریق بانک‌های مرکزی کشورها کنترل می‌گردد. اما بازار دلار اروپایی مشمول چنین کنترلهایی نیست و بطور طبیعی رقابت در بازار مذکور و بازارهای پول و اعتبار ملی به سود کشورها و بازارهای ملی تمام نخواهد شد، بلکه مشکلات سنگینی را بر آنها نیز تحمیل خواهد کرد. لذا بسیاری از مقامات پولی در صدد راهی برای کنترل بازار دلار اروپایی بوده‌اند.

از دلایل عمده ارائه شده در کنترل این بازار عبارتست از آنکه بازار مزبور بطور نامحدود می‌تواند پول جدید و اعتبار ایجاد و خلق نماید و لذا پیشنهاد شده است که بسان بانکهای دیگر پولی "ابزار ذخیره قانونی" نیز برای این بازار اعمال گردد تا بازار و عملیات پولی آن محدود و تحت کنترل قرار گیرد که در غیر اینصورت این بازار عملاً توانایی مقامات پولی کشورها را برای کنترل پول و اعتبار ملی کشورهایشان کاهش می‌دهد. زیرا با توجه به قدرت تحرک سرمایه‌های بین‌المللی بازار دلار اروپایی از طریق انقباض یا انبساط حجم پولهای مورد نظر حجم پول کشورها را در نظامهای نرخ ارز تحت تأثیر قرار می دهد و کارایی و تصمیم‌های ملی را بسیار سست و بی‌نتیجه می‌سازد.

فصل سوم

سیستم‌های پول کاغذی، مظهری از ملاک قدرت خرید پول در نظام پرداختهای پولی

«چاو» اولین اسکناس که «مقبولیت عام» نیافت

برخی را نظر بر این است که سوئدیها اول مخترع پول کاغذی بوده‌اند و عده‌ای دیگر چینیها را نخستین مبتکران پول کاغذی می شناسند. بعضی دیگر، عقیده دوم را با قسمتی از تاریخچه ایران مطابقت داده و ادعا می کنند که، در زمان کیخاتوشاه مغول که بر ایران حکومت می‌کرد، بعلت اسراف و تبذیر عواید دولت، وضع مالیش سخت در مضیقه افتاد و حکام و مقرری بگیران و شاهزادگان که از مزایای فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند سر به شورش برداشته که مقارن با آن شخصی بنام عزالدین مظفر از چین به ایران آمد و با ملاحظه وضع وخیم مالی به پادشاه وقت پیشنهاد داد که قطعه کاغذی را بنام پول در جریان بگذارد که بالاخره مورد قبول پادشاه افتاد و اولین اسکناس در ایران بنام "چاو" منتشر گردید. اما بازار از گرفتن و قبول آن امتناع ورزید و پس از چندی بناچار انتشار آن متوقف شد.

چاو یک قطعه کاغذ مربعی بود که بر یک طرف آن اسم کیخاتو و کلمات"لااله الاالله" و"محمد رسول‌الله" بخط چینی منقوش و در وسط آن ارزش چاو از نیم تا ۱۰ درهم تعیین شده بود. و نیز این عبارت بر طرف دیگر آن وجود داشت که "پادشاه جهان در تاریخ ۶۹۳ این چاو مبارک را روان گردانید" تغییر و تبدیل کننده را با زن و فرزند به "یاسا" رسانند و مال او را جهت دیوان بردارند.

مجازات افرادیکه از قبول چاو سرباز می‌زدند خیلی سخت تعیین شد و حتی گاهی به اعدام هم می‌رسید. اما با این وجود مردم امتناع کرده و املاک خود را فروخته و به دهات فرار کردند تا آنکه کیخاتو آنرا فسخ کرده و طلا و نقره رواج مجدد پیدا کرد.

به حسب نقلی دیگر کاغذ اولین بار حدود دو قرن قبل از میلاد در چین پیدا شد اما پول کاغذی برای اولین بار در اوایل قرن هشتم میلادی در چین مورد استفاده قرار گرفت و از آن زمان تا قرن ۱۷ بنحو موفقیت‌آمیزی و در حدی وسیع انجام وظیفه می‌کرد. البته قبل از پول کاغذی تکه‌هایی از پوست برخی حیوانات در قالب و برشی خاص بعنوان پول بکار می‌رفت.

اما، صرف نظر از آنکه تاریخ رواج رسمی اسکناس کاغذی از چه زمانی آغاز شده است، قدر مسلم آنست که ریشه اصلی اسکناسهای فعلی همان رسیدی است که صرافان قدیم به مشتریان خود میدادند. مردم نقدینه خود را به صرافان سپرده و در قبال آن رسیدی دریافت می‌داشتند که این رسید، دست به دست می‌گشت، مگر در موارد اضطراری و استثنایی به صرافان رجوع داده می‌شد. بتدریج این رسیدهای طلا که صرافان به سپرده‌گذاران طلا می‌دادند شکل پول کاغذی بخود گرفته و دکه‌های زرگری بصورت بانکهای فعلی تکامل پیدا کردند.

از آنجا که پیوسته افراد پس از این مرحله به جای اصل سپرده از پول کاغذی و به اصطلاح رسید پولهای خود استفاده می‌کردند، لذا بانکها دریافتند که هیچ نیازی وجود ندارد تا همیشه به ازای هر واحد پول معادل آن بر حسب طلا بعنوان ذخیره و پشتوانه داشته باشند، بلکه از این اعتماد عمومی و عدم مراجعه پیگیر به وجه احسن استفاده نموده و بانکها و به تعبیر بهتر صرافان توانستند از آن مبالغ به ودیعه سپرده شده وام داده و یا حتی بصورت پول کاغذی که نماینده مبلغی طلا یا نقره بود به دیگران و غیر صاحبان سپرده قرض واگذار نمایند. به همین ترتیب دولتها نیز به این فکر افتادند تا صدور اسکناس بوسیله برخی بانکهای ناشر را قانونی جلوه داده و یا حتی قبول آن را اجباری سازند. امروزه نیز پولهای کاغذی رایج بعلت مقبولیت عامه قابل قبول است. زیرا در عمل همگان آنرا با ارزش می‌انگارند و در نتیجه با ارزش شده است.

پالمستراخ سوئدی مؤسس بانک استکهلم، اولین کسی بود که نوعی اسکناس منتشر ساخت و آنرا به جای قبوض سپرده به جریان گذاشت و برای نخستین بار در حدود سال ۱۶۵۰ رسید سپرده‌های مسکوک را به اوراق اعتباری مبدل ساخت. فی‌الواقع اولین تجربه پول کاغذی بود که غیررسمی و در بخش‌هایی از اروپا در جریان قرار می‌گرفت.

ارزش تعریف شده و تبدیل‌پذیر اسکناس به طلا

اسکناس[1] نوعی پول کاغذی است که بانک ناشر آن متعهد است در صورت ارائه اسکناس معادل آن مسکوک در اختیار دارنده اسکناس قرار دهد.

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، اختراع اسکناس بعنوان پول بانکی را به بانکدار سوئدی پالمستراخ در اواسط قرن هفدهم نسبت می‌دهند، هر چند قبل از آن بانک آمستردام در هلند، نوعی اسکناس رواج داده بود. اما بین ایندو و از حیث ماهوی فرق فاحشی وجود داشت. پول کاغذی هلند نوعی رسید و نماینده مسکوک فلزی بود که می‌توانست عمل سکه‌های سائیده و غیر قابل انتقال را انجام دهد و از این نظر پول جدیدی بنظر نمی‌رسید. زیرا، در دنیای باستان نزد رومیها نیز این پول تحت عنوان رسید Recepta استفاده می‌شد در حالیکه اسکناس سوئدی یک اسکناس واقعی و پول تلقی می‌شد.

باملاحظه تعریف پول کاغذی قابل تبدیل، باید گفت، مثلاً اگر ۳۰۰ میلیون نفر بصورت مسکوک در این بانک ناشر، اسکناس بعنوان سپرده می‌گذاشتند، بانک می‌توانست معادل همین مبلغ به صاحبان سپرده و یا تجار متقاضی اعتبار بدهد و بر این اساس ترازنامه بانک مذکور بصورت زیر تنظیم می‌شد:

دارائی = اوراق تجاری = ۳۰۰ و بدهی = سپرده = ۳۰۰

اما اگر بانک در مقابل ۳۰۰ میلیون مسکوک دریافتی ۵۰۰ میلیون پول کاغذی انتشار می‌داد بیلان مذکور عبارت می‌شد از:

---

۱. اسکناس از واژه Assignas در زمان انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۹۸ به اوراقی گفته می‌شد که از طرف دولت منتشر می‌شد. قبل از این تاریخ به پول کاغذی ماندا Manda یعنی سند پرداخت اطلاق می‌گردیده و امروزه در فرانسه به Billit Banque یعنی بلیط بانکی متداول است.

	دارائی	بدهی
مسکوک	۳۰۰	۳۰۰
اوراق تجاری	۵۰۰	۵۰۰
جمع	۸۰۰	۸۰۰

در این مرحله بانک می‌تواند ۲۰۰ میلیون اعتبار اضافی ایجاد کند، زیرا از تجربیات بانکی حاصله برمی‌آید که بانکها غالباً برای استرداد سپرده با مشکل مواجه نخواهند شد. زیرا اولاً استرداد سپرده‌ها از طرفی با ارائه سپرده‌های جدید مواجه است و ثانیاً بانک در صورت تقاضای مسکوک صاحبان سپرده تا حد ۳۰۰ میلیون را می‌تواند تأمین کند، که معادل ۶۰ درصد اسکناس در گردش می‌باشد و بانک را با مشکلی مواجه نخواهد ساخت.

امتیاز انتشار اسکناس برای بانکها، منافع بیشماری را در بردارد. زیرا بانکها با مخارج بسیار ناچیز، مقادیر معتنابهی پول قانونی در دسترس آنها قرار گرفته و می‌توانند معاملات خود را با آن انجام دهند. گرچه صرافان قدیم نیز این کار را می‌کردند، لیکن قدرت مالی آنها از مقدار نقدینه‌ای که مردم به آنها سپرده بودند تجاوز نمی‌کرد. اما امروزه بانکها، زائد بر قدرت مالی خود به دیگران وام می‌دهند و از آنجا که این نوع انتشار آزاد اسکناس موجب بروز بحرانها و ورشکستگی‌های مکرر، بالتبع رجوع و هجوم دفعی صاحبان سپرده شده است. لذا با وضع مقررات متناسب و به منظور برقراری تناسب بین سپرده و پشتوانه این خطر را تا اندازه‌ای مرتفع ساخته و در حقیقت سدی در مقابل گشاده دستی‌های پولی و اعتباری بانکهای ناشر اسکناس قرار داده‌اند.

ارزش هبوطی اسکناس در امتداد نزولی چهار اصل «پولی، پورسانتاژ، پلافون و بانکی»

در انتشار اسکناس دو اصل پولی و بانکی از اواسط قرن نوزدهم مورد نظر اقتصاددانان بوده است.

به موجب اصل پولی، میزان اسکناس منتشره میباست مساوی و معادل طلای پشتوانه باشد. این اصل به منظور جلوگیری از تورم در اوایل قرن ۱۹ در اقتصاد انگلیس وضع شد و برای این منظور اصل انحصار انتشار اسکناس به بانک واحد وضع و تصویب گردید.

اما اصل بانکی، اصلی است که بموجب آن میزان اسکناس منتشره باید متناسب با احتیاجات اقتصادی از نظر توسعه و رشد باشد یعنی حجم پول میبایست معادل احتیاجات پولی اقتصاد باشد.

وقایع پولی نیمه دوم قرن ۱۹ نشان می‌دهد که هیچکدام از ایندو اصل، عملاً به اجرا درنمی‌آمد که تحمل هزینه‌های جنگ‌های ناپلئونی، نمونه بارز این معنی می‌باشد. در سال ۱۹۱۴ سد انتشار اسکناس که به مقدار طلا محدود و بسته شده بود شکسته و دولت انگلیس به منظور تأمین مخارج جنگ مجبور شد از طریق خزانه اقدام به انتشار اسکناس جدید نماید. طبیعی بود که با اتخاذ این روش در انتشار اسکناس مسئله قابلیت تبدیل، خود به خود متزلزل و منتفی گردد.

برای نمونه در سال ۱۹۴۸ وقتی حد انتشار اسکناس به یک میلیارد و یا در سال ۱۹۵۰ به ۱/۳ میلیارد لیره انگلیس رسید، طلای پشتوانه فقط ۳۰۰ هزار لیره بود. به همین ترتیب اصل پولی کاملاً تعدیل شده و به اصل بانکی نزدیک می‌گردید.

در فرانسه نیز ابتدا اصل پولی، مقبول افتاد لیکن بتدریج بعلت افزایش احتیاج به حجم پول اصل درصد پشتوانه که اصطلاحاً به"اصل پورسانتاژ" مشهور است، قبول گردید. سپس برای کنترل حجم پول درگردش، اصل حد انتشار یعنی"پلافون" پذیرفته شد. درصد پشتوانه در اوایل قرن ۱۹ بین ۷۰ تا ۹۰ تعیین شد، اما در سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ این نسبت به ۳۵ درصد تنزل پیدا کرد که عمدتاً این تحولات به مقتضای اوضاع و احوال سیاسی اقتصادی جوامع انجام می‌گرفت.

روشهای تبدیل اسکناس به طلا

الف- بانک ناشر اسکناس متعهد می‌شد در ازای هر واحد پول کاغذی معادل ارزش آن با سکه طلا معاوضه کند که بتدریج با توسعه انتشار اسکناس این روش عملاً با مشکلاتی مواجه شد و اجباراً جای خود را به روش تبدیل اسکناس به شمش طلا سپرد که ذیلاً بدان اشاره می‌کنیم.

ب- به منظور محدود ساختن تقاضای تبدیل اسکناس به طلا بانک‌ها متعهد می‌شدند در مقابل ارائه اسکناس منتشره، شمش طلا در اختیار دارندگان اسکناس قرار دهند.

یعنی در اینصورت تبدیل شمش فقط در قبال مبالغ زیاد اسکناس امکان‌پذیر بود. مثلاً میزان اسکناس می‌بایست حداقل معادل ۱۲ کیلو شمش طلا باشد تا قابل تبدیل شود. لذا تقاضا کنندگان جزء و کمتر از این مقدار، هرگز قادر به تبدیل پول خود به طلا نمی‌شدند و بطور طبیعی مقادیر زیادی از تقاضای تبدیل پول به طلا منتفی و برطرف می‌گردید. روش نخست، یک روش به اصطلاح بانکی "دمکراتیک"[1] و روش مورد بحث از نوع "اریستوکراتیک"[2] می‌باشد که عمدتاً در سالهای بین دو جنگ اول و دوم در مثلاً انگلیس و فرانسه اجرا می‌شد.

ج- بانک ناشر اسکناس در مقابل ارائه اسکناس، ارز قابل تبدیل به طلا یعنی اسکناس خارجی تسلیم می‌کرد. مثل لیره و دلار در سالهای ۳۰ – ۱۹۲۰ بر اساس کنفرانس ژن که بعد از بحران کمبود طلا تأسیس شد.

---

۱. در روش دموکراتیک همگان و لو صاحبان پولهای ناچیز و کم، امکان تبدیل پولهای خود به طلا را داشتند و به اصطلاح بر مبنای دمکراسی بود.

۲. در روش اریستوکراتیک صرفاً اشراف و اعیان جوامع که دارائیهای کلان و مثلاً معادل ۱۲ کیلو طلا بود از این امکان "تبدیل پول به طلا" برخوردار بودند.

تحولات ارزشی در واحد پول ایران

پس از چاو، پول کاغذی دیگری در جریان گذارده نشد. تا در زمان ناصرالدین شاه، حق انتشار اسکناس به بانک شاهی واگذار گردید. بنا به مفاد امتیاز نامه، مقدار اسکناس از ۸۰۰ هزار لیره انگلیس نباید تجاوز می‌کرد و بایستی پشتوانه نقرهٔ موجود داشته باشد تا با مراجعه دارنده اسکناس معادل آن را بپردازد "اصل پولی".

ماده ۵ قانون پولی سال ۱۳۱۰ مقدار اسکناس در جریان را مجموعاً ۳۴۰ میلیون ریال تعیین می‌کرد که حداقل به میزان ۶۰ درصد اسکناسهای رایج نقره، بعنوان پشتوانه، موجود باشد. "اصل پورسانتاژ".

در شهریور ۱۳۱۳ به بانک ملی اجازه داده شد تا ۶۵ میلیون ریال اسکناس جدید چاپ کند که مجموعاً ۸۰۰ میلیون ریال می‌شد و مطابق این قانون ذخیره برای اسکناس صادره به میزان ۶۰ درصد تنزل داده شد. "اصل پلافون".

در سال ۱۳۱۶ قانونی به تصویب رسید که قسمتی از جواهرات سلطنتی را به بانک تحویل و بانک هم آنرا جزء پشتوانه خود قرار داد و سپس تا خرداد ۱۳۱۹ حدود ۲,۰۰۰ میلیون اسکناس در جریان قرار گرفت که کسری پشتوانه آن از اعتبار جواهرات سلطنتی تأمین می‌گردید.

در سال ۱۳۲۱ به دلیل وقوع جنگ جهانی اول که از سال ۱۳۱۸ شروع شده بود و آثار آن در ایران نیز ظاهر می‌شد، ظرف مدت ۶ ماه حدود ۱۵۰۰ میلیون بر میزان اسکناسهای منتشره افزون گشت که قیمت‌ها بدنبال آن به شدت بالا رفت. دستگاههای دولتی نیز به بهانه نرخ بهره بالا یعنی ۵۰ درصد که این امر را معلول حجم پائین پول وانمود کرده بودند به بهانه تنزل بخشیدن نرخ بهره، افزایش انتشار پول را توجیه می‌کردند. ضمن آنکه اظهار می‌داشتند برای تمامی این پولها پشتوانه موجود می‌باشد.

در سال ۱۳۲۶ موجودی اسکناس به ۷,۸۰۰,۰۰۰ ریال بالغ گردید که در این زمان بهای عمده فروشی ۵۶ درصد و خرده فروشی ۷۴ درصد ترقی کرده بود. این مبلغ در سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۳ به ۱۱,۹۸۷,۰۰۰,۰۰۰ ریال تجاوز کرد که پیوسته قیمت‌ها نیز در حال رشد بود. تا سال ۱۳۳۵ به ۱۳۲۰۴ میلیون ریال و در سال ۱۳۳۸ معادل ۱۸۸۲۰ میلیون ریال و نیز

در سال ۱۳۴۴ به ۲۸۳۲۰ میلیون ریال رسید. این موارد تماماً "بر اساس اصل بانکی" انجام می‌گرفت. یعنی روند تحولات پولی در این اقتصاد ابتداً از اصل پولی شروع و سپس به اصل پورسانتاژ و پس از آن به اصل پلافون و در خاتمه به سمت اصل بانکی گرایش پیدا کرد.[۱]

تنزلهای رسمی در ارزش واحد پول ایران

به عقیده پاره‌ای مورخین برای اولین بار در سال ۵۱۶ قبل از میلاد داریوش کبیر علاوه بر سکه‌های نقره، سکه‌هایی از طلا موسوم به "دریک" ضرب و به جریان انداخت. پادشاهان اشکانی نیز همانطور که سابقاً بدان اشاره کردیم بیشتر به ضرب سکه‌های نقره می‌پرداختند. در زمان ساسانیان که دوران مجدد تجاری ایرانیان بود مسکوکات طلا و نقره و مس جریان داشت که بنامهای درهم و دینار و فلوس رواج پیدا کرده بود.

در زمان صفویه سکه‌هایی بنام عباسی ضرب گردید و در عهد افشاریان سکه‌های اشرفی و نادری که بترتیب از طلا و نقره بودند، رواج پیدا کرد.

تا سال ۱۳۲۰ هجری شمسی قران نقره بعنوان واحد پول انتخاب گردید. سیستم پولی ایران تا سال ۱۲۵۰ بر اساس دو فلزی طلا و نقره بود و مسکوک فلزی رایج، عبارت بود از تومان طلا با وزن ۳/۳۸ گرم طلای ناب و قران نقره با وزن ۴۷/۹ گرم نقره خالص، و چون ارزش یک تومان طلا برابر ۱۰ قران نقره تعیین شده بود بنابراین نرخ برابری بین این دو معادل ۳/۳۸ به ۴۷/۹ بود که نسبت یک به ۱۴/۲ میباشد و به نرخ برابری ۱۵/۵ بسیار نزدیک می‌باشد.

با این اوصاف گاهی ملاحظه می‌شد "بر طبق قانون معروف گرشام" تومان طلا "اشرفی" از جریان منظم خود خارج و بیش از قیمت رسمی خود به فروش می‌رسید و به خارج صادر می‌گردید. دولت نیز به منظور جلوگیری از خروج طلا، سیستم پولی ایران را به یک فلزی نقره تبدیل کرد و قران نقره را به عنوان واحد کشور تعیین نمود و تا سال

---

۱. آمارها از مجلات بانک ملی ایران.

۱۳۰۸ که سیستم پولی کشور به یک فلزی طلا و ریال تبدیل شد. این سیستم ادامه داشت و از سال ۱۳۰۸ سیستم پولی ایران از قران نقره به ریال طلا تبدیل شد.

در سال‌های ۸-۱۳۰۰ نظر به اینکه سیر نزولی بهای نقره در بازارهای بین‌المللی مانع تثبیت آن بود، پول ایران دچار بحران شد و سقوط کرد. دولت نیز به قبول پایه طلا اقدام نمود و ریال طلا با وزن خالص ۰/۳۶۶۱۹۱ گرم معادل یک شیلینگ انگلیسی بعنوان واحد رسمی پول ایران اعلام شد. از آن پس پولهای ۲۰ ریالی بنام پهلوی به وزن ۷/۳۲۲۳۸۲ گرم و ده ریالی بنام نیم پهلوی به وزن ۳/۶۶۱۱۹۱ گرم به جریان انداخته شد. اما در عین حال مسکوک نقره یک ریالی بوزن خالص ۴/۵ گرم نیز رواج داشت که تنها معرّف و نماینده ریال طلا بود و ضرب آن کاملاً در انحصار دولت قرار داشت و دولت نیز طبق ماده ۹ مکلف بود این مسکوکات، طلا یا اسعار خارجی قابل تبدیل به طلا در بانک ملی ایران به امانت بگذارد. «اصل پولی در سیستم استاندارد طلا».

اولین تنزل رسمی ارزش ریال

در سال ۱۳۱۰ لیره انگلیس بدلیل بروز بحران مالی و پولی در این کشور، رابطه‌اش با طلا قطع و بدنبال آن آمریکا و ژاپن ارزش رسمی پولشان را تقلیل داده و سیستم پایه طلا را ترک کردند. دولت ایران نیز بعلت ارتباط نزدیک ریال به لیره انگلیس ناچار شد طلای محتوی هر ریال را از ۰/۳۶۶۱۱۹۱ به ۰/۰۷۳۲۲۳۸ گرم تنزل دهد زیرا لیره انگلیس مهمترین پول بین‌المللی بشمار می‌رفت و تصمیم مزبور تأثیر فوق‌العاده‌ای در سرنوشت اکثر پولهای جهان از جمله پول ایران داشت. لذا دولت ناچار بود از اجرای قانون سابق چشم‌پوشی نماید.

البته لازم به تذکر است که در این سنوات، وضع موازنه پرداختهای خارجی ایران تقریباً در حال تعادل بود. لذا این پدیده نمی‌توانست بعنوان عامل تقلیل ارزش واحد پول ایران تلقی شود. ازسوی دیگر در طی سالهای مورد بررسی، تنزل قیمت قران از تنزل قیمت نقره در بازارهای بین‌المللی تبعیت می‌کرد و در جهت تغییرات آن نیز نوسان داشت.

لذا همین تنزل بهای بین‌المللی نقره در این سالها بعنوان عامل اصلی تنزل قران محسوب می‌گردد.

تنزل ارزش نقره و ترقی اسعار خارجی نسبت به قران همانطور که در جدول ذیل آورده شده است، موجب ترقی قیمت‌ها و عدم هماهنگی بخشها گردید و چون وسایل پرداخت در جریان کفایت احتیاجات را نمی‌کرد، لذا از فروردین ۱۳۱۱ قران که بیش از یک قرن در ایران رواج داشت جای خود را به ریال بخشید و قوت قانونی از اسکناس بانک شاهنشاهی سلب و اسکناس‌های بانک ملی به جای آن به جریان افتاد.[1]

سال	هر اونس نقره به پنس	هر لیره به قران
۱۳۰۵	۲۸/۶۸	۴۸/۶۰
۱۳۰۶	۲۶/۰۳	۴۹/۲۵
۱۳۰۷	۲۶/۷۵	۴۸/۰۳
۱۳۰۸	۲۴/۴۵	۵۸/۰۰
۱۳۰۹	۱۷/۶۷	۸۹/۰۰
۱۳۱۰	۱۴/۶۰	۱۰۰/۰۰

دومین تنزل رسمی ارزش ریال

با توجه به اینکه بین سالهای ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۵ دولت ایران با کسری بودجه مواجه بود و نیز بین سالهای ۲۰-۱۳۱۸ بهای نقره بطور محسوسی ترقی کرده و در سال ۱۳۲۱ نیز تغییر قابل ملاحظه بهای نقره موجب شد تعدادی از مردم برای تبدیل اسکناس به نقره به بانک ملی مراجعه کنند و چون با این مراجعات پشتوانه اسکناس به خطر می‌افتاد، لذا با تصویب ماده‌ای، پرداخت زر و سیم و جواهرات تا اعاده اوضاع عادی ممنوع اعلام گردید و از آن

۱. بانک ملی ایران، مجله شماره ۱۱، سال ۱۳۱۶، ص۳۲-۲۷.

زمان اسکناسهای بانک ملی مثل دیگر اسکناس‌های سایر کشورهای جهان قابلیت تبدیل فلزات بهادار را از دست داد.

تا شهریور ۱۳۲۰ بتدریج اجازه انتشار اسکناس تا حدود ۲۰۰۰ میلیون ریال به بانک ملی داده شده بود و از آن پس به مدت هفت ماه یعنی تا اوایل ۱۳۲۱ اجازه انتشار ۱۵۰۰ میلیون ریال دیگر نیز به او داده شد که عمدتاً برای تأمین نیازمندیهای ریالی متفقین نشر می‌شد. با نگاهی به جدول زیر که روند افزایش حجم پول و تغییر بهای عمده فروشی و به عبارت دیگر تورم پولی و یا ترقی قیمت‌ها بدنبال افزایش عرضه پول را نشان می دهد به روند فزاینده قیمت‌ها و تنزل ارزش پول به تناسب افزایش حجم پول می‌پردازیم.[1]

سال پایه ۱۰۰ سال ۱۳۱۵

سال	اسکناس در گردش به میلیون ریال	شاخص بهای عمده فروشی
۱۳۱۶	۸۴۹/۷	۱۲۱/۰
۱۳۱۷	۸۳۷/۰	۱۲۳/۹
۱۳۱۸	۹۹۲/۱	۱۴۲/۶
۱۳۱۹	۱۲۱۵/۲	۱۵۶/۹
۱۳۲۰	۱۷۳۶/۵	۲۲۲/۹
۱۳۲۱	۳۷۲۳/۰	۴۳۱
۱۳۲۲	۶۰۴۴/۳	۶۴۷
۱۳۲۳	۶۶۲۱/۴	۶۶۷
۱۳۲۴	۶۸۴۹/۹	۶۴۰
۱۳۲۵	۷۰۲۶/۸	۵۹۷

۱. مجلات بانک ملی ایران.

در مهرماه ۱۳۲۰ نرخ رسمی لیره از ۶۸/۹۵ ریال به ۱۴۰ ریال ترقی کرد و به‌تبع آن دیگر ارزها نیز به همین نسبت نرخ بالاتری را گرفتند، ولی به دلیل بروز هیجان و نگرانی در افکار عمومی نرخ رسمی لیره در ۱۳۰ ریال تثبیت شد که به عبارت دیگر ارزش رسمی ریال ایران با ۰/۰۲۷۵۵۵۷ گرم زر ناب برابر اعلام شد که در مقایسه با ۰/۰۷۳۲۲۳۸ گرم طلای سال ۱۳۱۰ ارزش رسمی ریال حدود ۶۲/۳۷ درصد تنزل پیدا می‌کرد.

سومین تنزل رسمی ارزش ریال

در اریبهشت ۱۳۳۶ بجای هر گرم طلا معادل ۳۶/۲۹ ریال، هر گرم معادل ۸۵/۲۳۹ ریال تصویب شد و بر این اساس نرخ رسمی ارز که در آبان ۱۳۲۱ به هر دلار ۳۲/۲۵ ریال تعیین شده بود به ۷۵/۷۵ ریال افزایش یافت و با ارز بازرگانی و نرخ بازار برابر گردید که به همین نسبت قیمتها نیز در حال رشد و افزایش بود که در جدول زیر به گوشه‌ای از این مطلب یعنی نرخ افزایش حجم پول و ترقی قیمت‌ها اشاره می‌کنیم.[1]

سال	میزان اسکناس به میلیون ریال	شاخص ریالی عمده فروش
۱۳۳۲	۱۱۳۳۹	۸۸/۰
۱۳۳۳	۱۱۹۷۹	۹۷/۵
۱۳۳۴	۱۱۹۷۹	۹۴/۰
۱۳۳۵	۱۳۲۰۵	۱۰۱/۳
۱۳۳۶	۱۵۳۲۰	۹۹/۴
۱۳۳۷	۱۷۳۲۰	۹۸/۲
۱۳۳۸	۱۸۸۳۰	۱۰۰/۰
۱۳۳۹	۱۹۳۲۰	۱۰۲/۰
۱۳۴۰	۲۰۳۲۰	۱۰۲/۰
۱۳۴۱	۲۳۳۲۰	۱۰۳/۰

۱. از مجلات بانک ملی و مرکزی ایران.

چهارمین تنزل رسمی ارزش ریال

در آذر ۱۳۵۰ شمسی مطابق با ۱۹۷۱ میلادی به دنبال اولین تنزل رسمی ارزش دلار آمریکا و بدلیل رابطه ریال با دلار و بالتبع تنزل ارزش دلار، ریال ایران نیز تنزل داده شد که به موجب آن وزن طلای محتوی هر ریال ۰/۰۱۱۷۳۱۶ گرم به ۰/۰۱۰۸۵۵ گرم کاهش پیدا کرد. یعنی ارزش رسمی ریال نسبت به طلا حدود ۷/۸۹ درصد کاهش پیدا کرد که بازهم همانطور که در جدول زیر می‌آوریم خود معلول کثرت و افزایش عرضه پول و نسبت پائین حجم ذخایر طلای خزانه داری بود که به همان صورت بر روند افزایش سطح قیمت‌ها اثر مستقیم می‌گذاشته است که فی‌الواقع نقصان در ارزش پول را روایت می‌کند.[1]

سال	حجم پول به هزار میلیون ریال	شاخص بهای عمده فروش
۱۳۴۷	۸۷/۹	۹۶/۲
۱۳۴۸	۹۰/۴	۱۰۰/۰
۱۳۴۹	۹۷/۴	۱۰۳/۴
۱۳۵۰	۱۱۷/۰	۱۱۰/۷
۱۳۵۱	۱۵۸/۶	۱۱۷/۰

سال پایه ۱۰۰ سال ۱۳۴۸

ارزش تعریف نشده اسکناس اعتباری غیرقابل تبدیل[2]

از ویژگی‌های اساسی پول کاغذی غیر قابل تبدیل عبارت است از:

۱- پول، بدون پشتوانه و فاقد هرگونه ارزش ذاتی می‌باشد و ارزش کالایی نیز ندارد.

۲- قابل تبدیل به مقدار مشخصی کالا که معادل ارزش اعتبار شده آن باشد نیست.

---

۱. مجلات بانک ملی ایران.

2. Inconvertible money.

۳- قدرت خرید واحد پولی آن قابل تبدیل به واحد معینی از طلا یا جنس دیگری نمی‌باشد.

پول کاغذی غیر قابل تبدیل، ابزاری است کاغذی با ارزش ذاتی بسیار ناچیز و ضئیل و در عین حال دارای بهائی بمراتب بالاتر از جنسی که از آن ساخته می‌شود. یعنی ارزش فلزی یا کاغذی آن بمراتب پائین‌تر از ارزش اعتبار شده آنست و قدرت خرید آن نیز کاملاً مستقل از مبلغ مشخصی از طلا یا فلزات نفیس دیگر تعیین می‌شود.

این واقعیت که پول کاغذی دیگر قابل تبدیل به طلا نیست، هیچ تأثیری بر نقش آن که واسطه تبادل است ندارد. این پول چیزی نیست، اِلا اینکه از طرف عامه مقبولیت پیدا کرده و صرفاً به همین خاطر ارزشمند است. یعنی امروز در این سیستم پولی مفاهیمی چون پایه محکم پولی، شخصیت پولی و دیپلماسی دلار و ارزش پایه‌ای پول و ... معنایی ندارد بلکه آنچه پولیت پول و اعتبار آنرا تعیین می‌کند همان مقبولیت عامه است و ملاکات آن مثل عرضه و تقاضا و پیش‌بینی‌ها و انتظارات و ... می‌باشد.

در قرن ۱۹ اسکناس، قابل تبدیل به طلا بود. اما پاره‌ای از اوقات میزان اسکناس طبق قانون درصد پشتوانه از موجودی طلا تجاوز می‌کرد و فی‌الواقع پشتوانه‌ها نسبی می‌شد و قدرت پوشش دادن به صددرصد پول کاغذی در جریان را نداشت مثلاً اگر بانک به ارزش معادل ۱,۰۰۰ لیره طلا می‌داشت به میزان ۱۰,۰۰۰ لیره اوراق کاغذی نشر می‌داد. لیکن غالباً بعلت استقلال بانک ناشر اسکناس که بعضاً حتی خصوصی نیز بودند، میزان اسکناس منتشره از نفوذ سیاسی و مالی دولت مصون بود. اما امروزه بانک‌های ناشر زیر نظر دولت‌هاست و سیاست انتشار اسکناس زیر نظر دولت‌ها تعیین می‌گردد.

در سیستم پولی حاضر، پول را نمی‌توان فقط نماینده میزان شمش و مسکوکات فلزی اقتصاد دانست. ارتباط پول با طلا به هیچ وجه قدرت و اعتبار پول را مشخص نمی‌سازد. بلکه قدرت و اعتبار اقتصاد مثل صنایع عظیم مادر و غولهای پیچیده و متروها و... جامعه است که به پول آن اقتصاد ارزش و عیار و اعتبار می‌بخشد.

فی‌الواقع این ماهیت و خاصیتی که پول در اقتصاد قرن بیستم بدست آورده دانشمندان اقتصادی را بر آن داشته که در نظریه‌های پولی گذشته تجدید نظر داشته و نظریه‌های جدید

پولی را بر اساس وظایفی که در دنیای حاضر بر پول محول است استوار سازند. امروزه پول اهرم فرماندهی اقتصادی است که بواسطه آن اقتصاد کل هدایت و ارشاد می‌شود.

پول در نظریه کلاسیک فقط ابزار داد و ستد بود. لیکن اینک کلیه تصمیمات اقتصادی و اجتماعی و مالی می‌بایست با تصمیمات پولی هماهنگ باشد. به موازات پیدایش پول کاغذی است که مفاهیمی چون حجم و عرضه پول بعنوان اصلی‌ترین مشخصه این نوع پول مطرح می‌گردد. یعنی حجم پول بنوبه خود آثاری بر جای می‌نهد که نمی‌توان در تئوریهای جدید پولی از نظر دور داشت.

پیدایش این نوع جدید پولی، نقش مهمی را ابداع کرد و تحولات و نتایج گرانباری بر جای گذاشت. در سطح قیمت‌ها و به عبارت روشنتر در ارزش واقعی پول اثرات چشمگیر و قابل ملاحظه‌ای بر جای نهاد و بحث‌های تورم پولی را پایه‌گذاری کرد و به این ترتیب نظریه‌های مقداری پول را مطرح ساخت که جملگی از مشخصات پیدایش پول کاغذی است.

سیستم ناعادلانه پرداختی در پرتو اسکناس تعریف نشده

امروزه اسکناس وسیله اصلی پرداخت است. یعنی پول، اصلی در جریان اسکناس است. گر چه عده‌ای بر این عقیده‌اند که پول حقیقی پول طلاست که ارزش آن نسبتاً ثابت است لیکن در مقابل، عده‌ای دیگر را عقیده بر آنست که طلا نمی‌تواند امروزه بعنوان پول اصلی انتخاب گردد، زیرا ارزش طلا پیوسته در معرض آسیب و تحولات و نوسانات قرار دارد. چه اینکه تکنولوژی استخراج وسیع معادن این واقعیت را امکان‌پذیر ساخته است.

اما باید خاطر نشان ساخت که اشکال فوق مندفع است به اینکه:

همانطور که قبلاً متذکر شدیم تولید و استخراج طلا وابسته به هزینه استخراج و قیمت آن می‌باشد که ایندو عامل بطور اتوماتیک مانع از عرضه فراوان و تنزل شدید ارزش آن می‌گردد که اگر اینچنین شود همانطور که در حدیث شریف زیر که از سلسله مناظرات امام صادق(ع) با مفضل می‌باشد همانا موجب بروز اختلالات و مشکلات بزرگی خواهد گردید.

«قال الصادق(علیه‌السلام) فی حدیثه العلمی و املائه التاریخی علی تلمیذه المفضل بن عمرو... فکر یا مفضل فی هذه المعادن و مایخرج منها من الجواهر.... ان هذه کلها ذخائر ذخرت للانسان فی هذه الارض یستخرجها فیستعملها عند الحاجه الیها ثم قصرت حیلة الناس عما حاولوا من صنعتها علی حرصهم و اجتهاد هم فی ذلک، فانهم لوظفرا بما حاولوا من هذا العلم کان لامحالة سیظهر و یستفیض فی العالم حتی تکثر الفضه و الذهب و یسقط عندالناس فلاتکون لهما قیمه و یبطل الانتفاع بهما فی الشراء و البیع و المعاملات ولاکان یجبی السلطان الاموال و لایدخرها احد للاعقاب».[1]

اما به هر تقدیر، انتشار پول کاغذی غیر قابل تبدیل، مشکلات ناشی از ازدیاد یا کمبود پول فلزی طلا را به کلی مرتفع ساخته است. زیرا میزان عرضه این پول تماماً به میل و رغبت مقامات پولی وابستگی دارد که در مواقع لزوم به آسانی می‌توانند نسبت به در جریان گذاردن و یا از جریان خارج ساختن آن اقدامات مقتضی را اعمال نمایند. یعنی تحصیل این نوع پول آنچنان برای دولت‌ها سهل الوصول است که اصل تعدیل اتوماتیک استخراج و تولید طلا به حسب هزینه و قیمت‌ها اصلاً در آن مصداقی ندارد. به عبارت دیگر درست همان چیزی شده است که در حدیث فوق تحت عنوان نتایج سوء و گرانبار کیمیاگری در گشاده دستی و افراط کاری در خلق پول مندفع و مردود دانسته شده است.

طلا بسان پول کاغذی نمی‌توانست در کارخانه‌ها تولید شود. لذا اگر عرضه به شکل کاغذی باشد هیچ نوع مشکلی در تعیین حجم آن در پیش نخواهد بود و شاید به همین خاطر است که بعضاً دولت‌ها علاقه دارند برای پرداخت صورت حسابهای خود به جای بالا بردن سطح مالیاتها و از دست دادن پایگاه مردمی، اسکناس جدید چاپ کنند که نتیجه قطعی آن اگر مدیریت بدون تدبیر و غیر مسئولانه باشد. بروز تورم و تنزل بهای پول خواهد بود و شاید به همین خاطر است که بسیاری از مردم با پولهای کاغذی دولت مخالفند و میترسند با انتشار بیش از حد آن پول خویش را از دست دهند. خصوصاً آنکه تجارب پولی تاریخی برآن صحه گذارده و بر این ترس می‌افزاید. زیرا اساساً انتشار این پولها منبع رایگان و جالبی از درآمد برای دولت بحساب می‌آید که با صرف کمترین هزینه

---

۱. الهادی، جعفر، الشؤون الاقتصادیه، مکتبه امیرالمؤمنین، اصفهان، ۱۴۰۳، ص۱۶۵.

ممکن برای کاغذ و چاپ و کلیشه می‌توانند صاحب دلارهای میلیونی و ... شوند و از محل آن برای پرداخت‌ها و هزینه های خود بکار بندند.[۱]

وسوسه فدا ساختن اداره پول در قبال کسری بودجه در اکثر اوقات بسیار قوی عمل می‌کند. هر چند غالباً بخش عظیمی از پولهای کاغذی در دوران جنگ یعنی وقتیکه ملتها فکر می‌کردند وجودشان در خطر است برای تأمین مخارج نظامی و جنگی منتشر شده است. با این وجود به یک نکته همواره باید توجه داشت. بدلیل مشکلاتی که بر همین اساس پدید می‌آید حدود قابلیت پرداخت اسکناس غیر قابل تبدیل به طلا، فقط مربوط به داد و ستدهای داخلی است و در پرداخت‌های خارجی این نوع پول اهمیت خود را از دست می‌دهد. فی‌الواقع نقش پرداخت‌های بین‌المللی را طلا یا ارزهای محکم و با ثبات عهده‌دار هستند تا بتوانند ارزشهای واقعی و نه اسمی را در پرداخت‌ها تأدیه نمایند.

بطور خلاصه باید خاطر نشان ساخت که چه در عرف ملی مبادلات و چه در عرف بین‌المللی آن ارزش پول و معیار اندازه‌گیری در پرداخت‌ها، همانا قدرت خرید و قوه ابراء و یا به اصطلاح ارزش واقعی پول است و اِلا ارزش اسمی پول هرگز از طرف جوامع بعنوان ابزار و معیار پرداخت‌ها مقبول نیافتاده است. هر چند اجباراً در بازارهای ملی، این معیار بر شهروندان آن تحمیل شده است.

به منظور حفظ و ذخیره ارزشهای اقتصادی است که اسکناس بعنوان یک عامل ایجاد پس‌انداز بوجود و به حساب می‌آید.

بسیاری معتقدند، اگر پول بخواهد چنین رسالتی را صادقانه ایفا کند، خود نیز باید دارای ارزش استقلال باشد. لذا می‌گویند چون پول کاغذی که فاقد قابلیت تبدیل به طلا می‌باشد و چون استقلالاً بهائی ندارد و ذاتاً ارزشمند نیست، لذا نمی‌تواند بعنوان وسیله حفظ و ذخیره ارزش بکار آید. زیرا با تنزل ارزش آن هر روز ممکن است پس‌اندازکنندگان مقداری از پس‌انداز خود را از کف بدهند. البته این نکته قابل توجه است که تنزل ارزش پول، پدیده‌ای نیست که رأساً معلول خاصیت ذاتی پول کاغذی غیر قابل تبدیل باشد. لیکن غالباً جنگها و بحرانها و گشاده دستی‌های پولی به عنوان عوامل خارجی باعث می‌گردند تا

---

۱. اقتصاد پول و بانکداری ترجمه ادیب سلطانی، شرکت اکونومیکا تهران، لستر . و . چندلر ۱۳۵۳، ص ۸۱

دولت‌ها و مقامات پولی برای مواجهه با این نوع عوارض اقداماتی بعمل آورند که تورم و تنزل بهای پول از تبعات و آثار آنها بروز کند.

اگر از دیرباز یک کارگر بیلی بر دوش می‌کشید و پس از یک روز کار به مبلغی از پول دست می‌یافت، بخوبی مشخص بود که او با در دست داشتن آن قدرت خرید قادر خواهد بود تا به واحدهایی معلوم‌المقدار از کالاها و یا خدمات جامعه دست یابد و یا حتی اگر پس از مدتی مثلاً شش ماه یا یکسال نیز آنرا دریافت می‌کرد، این اطمینان را داشت که در فاصله زمانی مذکور از میزان نسبتاً ثابتی از قدرت خرید برخوردار می‌باشد.

اما امروزه غالباً ارزش این پولهای کاغذی در کشورهای در حال توسعه حتی در فواصل زمانی بسیار کوتاه نیز دستخوش تحولات چشمگیری می‌باشند. به دلیل عوامل بسیار متعددی از فعل و انفعالات داخل کشور گرفته تا مسائل سیاسی اقتصادی خارج از کشور، ارزش و محتوای آن در تغییر و نوسان می‌باشد و در پس همین تحولات و تغییرات چه بسیارند از صاحبان و دارندگان این نوع پول که براحتی و بی‌سر و صدا مغبون و متضرر و یا بالعکس منتفع و بهره‌مند می‌گردند، که عمدتاً معلول نوسانات حجیم میزان پولهای کاغذیِ در جریان می‌باشد که بعضاً نرخهای ۲ الی ۴ رقمی تورمی را به ارمغان آورده است.

از جمله آثار وضعی و طبیعی اینگونه سیاستهای تورمی همانا تأثیر بر قدرت خرید و ارزش واقعی میزان ذخیره‌ها و پس‌اندازها می‌باشد که پیوسته در پس این اقدامات رو به تنزل می‌باشد. امروزه حتی توده مردم نیز بدون آنکه خودشان بدانند همواره از قدرت خرید پول گله و شکایت دارند. جملات و عبارات مکرر آنها حاکی از این معناست «برکت پولها رفته، قدیم‌ها یادش بخیر، تخم مرغ صد تا یک قران، روغن یک من ده شاهی و .... اما امروز....!». این جملات گویای مسیر جهنمی قدرت خرید پول است که بیان می‌دارد پول اساساً و معمولاً دارای ارزشی پویا می‌باشد و بطور دینامیکی ارزش آن در حال تنزل می‌باشد. منتهی این تغییرات در دراز مدت محسوستر بنظر می‌رسد. اما فی‌الواقع تغییرات ارزش پول بصورت متدرّج صورت می‌گیرد تا در فواصل بلند مدت‌تر به ارقامی قابل ملاحظه مبدل شود.

قدرت خرید، معیار پرداخت‌های موجل و مدت‌دار در شرع اسلام

اگر چنین باشد که ارزش پول در عصر حاضر بطور مستمر در حال تنزل باشد این سؤال مطرح است که تکلیف پرداخت‌های موجل و مدت‌دار که امروز بخش وسیعی از کل پرداخت‌ها را تشکیل می‌دهد، اگر بر مبنا و معیار مبالغ اسمی و نه واقعی باشد چه خواهد شد؟ آیا تکیه صرف بر همین ارقام و اعداد ظاهری و اسمی یک تأدیه مجزی و مکفی خواهد بود یا خیر؟ در چنین شرائطی ملاک یک اداء کامل، همانا تأدیه به قدرت خرید پول و ارزشهای مبادله‌ای و واقعی آن است، که شاید عقلاً و اقتصادیاً این مبنا مرجح و معقولتر بنظر برسد.

از طرف دیگر روایات فراوانی می‌توان پیدا کرد که منافاتی با پرداخت‌هایی بر مبنای مذکور ندارند. مثلاً در روایتی از ابی عبدالله (ع) آمده است که عن زیاد بن غیاث:

«قال سئله عن رجل کان علیه دین دراهم معلومه فجاء الاجل و لیس عنده دراهم و لیس عنده غیر دنانیر. فیقول لغریمه خذمنی دنانیر بصرف الیوم قال (ع) لاباس».

حال این سؤال مطرح است که چرا "صرف الیوم" مطرح است؟ مگر نه اینست که صرفاً در پرتو صرف الیوم، میتوان توازن بین پرداختهای موجل یعنی قوه خرید پولها را حفظ و مراعات نمود.

قدرت خرید اسکناس منشأ اعتبار ارزش پول کاغذی

در مقابل این شبهه که گفته می‌شود اسکناس غیرقابل تبدیل اصلاً ارزش ندارد و فی حد ذاته اساساً فاقد بها می‌باشد، باید گفت که اسکناس خودش ارزش دارد، منتهی ارزش و اعتبار آن بحسب جعل و قرارداد تعیین می‌گردد. به این ترتیب که اولاً جوامع به پدیده‌ای بنام مقیاس ارزش و واسطه تبادل نیاز دارند. ثانیاً دولت و یا مقامات پولی می‌دانند پدیده و یا شئ قابل کنترلی را مثل اسکناس اعتبار و رواج بخشیده و مادام که این حاجت برقرار باشد مطلوبیت دارد تا برای همگان رضامندی و خرسندی ایجاد کند. یعنی همین نوع پول بحسب کاربردهایی که بر آن مترتب است شئ ارزشمندی تلقی می‌شود و منشأ این اعتبار همانا ارزش و قدرت خرید آن است و نه عامل دیگر.

برای تقریب به ذهن به ذکر یک مثال می‌پردازیم تا نتیجه مورد نظر بنحو ظاهرتری ارائه شود.

بیل به عنوان یک ابزار کشاورزی اگر برای دارنده آن مطلوبیتی ایجاد می‌کند نه به این خاطر است که صاحب آن از داشتن بیل فی حد ذاته اظهار خرسندی می‌کند و داشتن بیل مقصود غایی و هدف نهایی دارنده آن تلقی می‌شود. بلکه در اختیار گرفتن بیل برای صاحب آن صرفاً برای این منظور است که دارنده آن می‌تواند از بیل بعنوان یک ابزار برای تسهیل امر کشاورزی و باغداری استفاده کند. یعنی از حیث آنکه بیل ابزار کشاورزی است و نه مقصود بالذات و ارزشمند بودن آن بخاطر ابزار بودن آن می‌باشد. لذا پول نیز بعنوان ابزار مبادله می‌تواند این نقش را داشته و این حیثیت را ظاهر نماید. یعنی بخاطر این حیثیت از پول است که آن را ارزشمند می‌دانیم و صرفاً بخاطر ابزار تبادل بودن که چیز دیگری به جای آن مقبول نیست، آنرا بهادار و ذی قیمت تلقی می‌کنیم. صرف نظر از آنکه ماهیت و جنس آن چه باشد یعنی به بیان دیگر ارزشمند بودن پول به اعتبار آنکه پول با این کیفیت خاص و بعنوان ابزار تبادل از نظر اقتصادی قابل کنترل و تابع اصول کمیابی می‌باشد، شناخته می‌شود.

اما این نکته را نیز باید اضافه کنیم که اگر ارزش پول و منشأ آن قدرت خرید و کاربرد آن باشد، بنابراین در جریان عقود و معاملات و پرداختها نیز باید مثلیت و یا قیمت آن در همین خصوص "جهت اعتبار" لحاظ شود؛ نه در صرف واقعیت، که خود اسکناس و مبلغ اسمی آن معتبر می‌باشد. یعنی جهت اعتبار اسکناس همان قدرت خرید و قوه ابرائیه این نقود می‌باشد. فلذا ملاک و معیار ارزشهای پولی نیز باید منطبق بر همین جهت لحاظ شده باشد و نه بر صورت و ظاهر عددی آن.

باز ممکن است این ابهام مطرح باشد که اگر ارزش پول اسکناس، اعتباری است و در نهایت و به دلیل صرف این اعتبار بعنوان شئ ارزشمند قلمداد می‌شود، چرا اسکناسهای متفاوت فقط به صرف ارقام و اعدادی که بر آنها ثبت شده مغایر یکدیگرند؟ باید گفت جواب این سؤال فی‌الواقع مؤید همان ادعایی است که فوقاً بدان اشاره شد. یعنی اساساً اسکناسهای رایج به اعتبار مهرهایی که بر آن الصاق شده ارزشهای متفاوت پیدا می‌کنند مثل مهر رئیس و معاون و ... مراتب پائین‌تر و ... که هر کدام از مرتبه‌ای از ارزش برخوردار

می‌باشند. یعنی همانطور که امضاء یا مهر رئیس، کارآیی و نفوذ بالاتری دارد و اموری را ممکن می‌سازد، با امضای معاون امکان‌پذیر نیست. با یک اسکناس هزار تومانی اجناسی را می‌توان ابتیاع کرد که با یک اسکناس صد تومانی مقدور نیست.

بنابراین ارزش پول به اعتبار جهت پولیت شیء معتبر یعنی قدرت خرید آنست و بحسب مهرهایی که بر آن الصاق می شود، تعیین می‌گردد. بعلاوه در پرداخت‌های پولی نیز معیار و میزان می‌بایست منطبق بر همان جهت پولیت پول یعنی قدرت خرید آن باشد نه ارزش ظاهری و اسمی آن.

در خاتمه باید اضافه کنیم که ارزش ظاهری و اسمی پول به دو عامل اساسی بستگی پیدا می‌کند که فی‌الواقع برگشت هر دو عامل به یک مفهوم مشترک می‌باشد. و این دو عامل عبارتند از:

الف- عرضه و تقاضای پول که صرفاً یک مسئله پولی است و به حجم و میزان آن بستگی دارد.

ب- عرضه و تقاضای کالا و خدمات که یک مسئله اقتصادی است، بستگی به سطح فعالیت تولیدی و خدماتی اقتصاد دارد. در واقع باید گفت این عامل هم ریشه در همان عامل نخست دارد به این بیان که فقط رابطه برابری پول و کالاست که بطور عمده ارزش و بهای پول را نسبت به انواع کالاها و خدمات تعیین می‌کند و اگر عوامل دیگری همچون عناصر روانی و انتظارات و ... مطرح است خود معلول تغییرات در حجم پول و برابری آن با بخش تولید و خدمات است که بحث مفصل این تحلیل‌ها در مبحث تئوریهای پولی مطرح است و در این مقام به همین مقدار اشاره کفایت می‌کنیم.

پول تحریری یا بانکی

تاریخ نویسان اقتصادی اظهار می‌دارند که اقتصاد جهان از حیث سیستم پرداختی تا کنون دو مرحله را پشت سر گذاشته و در حال حاضر مرحله سوم را طی می‌کند و نیز مرحله دیگری در انتظار آن نشسته است. مرحله اول پرداخت‌های مبتنی بر مبادلات پایاپای بود که انسانها بوسیله کار و ابزار تولید محدود، محصولات تولیدی خود را با یکدیگر بنحو معاوضه یا تهاتر، مبادله می‌کردند.

مرحله دوم پرداخت‌های مبتنی بر پول بود که یک واسطه به نام پول معاملات پایاپای را به دو نوع معامله مستقل و مجزا بنامهای خرید و فروش تبدیل می‌کرد. و بالاخره اقتصاد مبتنی بر اعتبار که طی یک "فاصله زمانی" بین معامله و پرداخت وجه فروشنده کالا را به خریدار تحویل داده و بازپرداخت وجه پس از مدتی صورت می‌گیرد. این سیستم پرداخت اخیراً در حدی بسیار وسیع و عمدتاً توسط شبکه‌های عظیم بانکی انجام می‌گیرد. مثلاً در سال ۱۹۶۳ در آمریکا تنها دو درصد پول در گردش بصورت مسکوک و ۲۱ درصد آن به صورت اسکناس و ۷۷ درصد بقیه آن بشکل سپرده‌های دیداری در اختیار دارندگان آن قرار داشته است. امروزه این رقم در اغلب کشورهای با نظام سرمایه‌داری، بالغ بر ۹۵ درصد می‌باشد و هر چقدر از زمان آن می‌گذرد نقش و اهمیت پولهای تحریری بطور فراگیرتری ظاهر می‌گردد.

در حال حاضر مهمترین انواع پول، همان مانده بانکی است و نه سکه و اسکناس. ایندو فقط پول گروه‌های کم درآمد را تشکیل می‌دهد و من حیث‌المجموع نقش و سهم آن در بازار پول بسیار ضعیف و ناچیز است.

بنابراین قسمت اعظم سیستم پولی معاصر را پول تحریری تشکیل می‌دهد که مشخصه بارز آن همان گذشت زمان بین پرداخت‌ها و دریافت‌ها می‌باشد که تحت عنوان شبکه اعتباری و در لابلای عملیات بانکی صورت می‌گیرد.

اعتبار یا Credit در لغت بمعنی اعتماد و اطمینان و در اصطلاح به معنی تعهد پرداخت در آینده می‌باشد، که به صورت وام یا اعتبار درآمده و شخص وام گیرنده تعهد می‌دهد تا در آینده مبلغ مورد نظر را پرداخت نماید. فی‌الواقع باید گفت وام گیرنده در این پروسه از اعتبار خود برای این منظور مایه گذاشته است.

قدرت اعتباری هر شخص، بستگی به توان پرداخت او و اعتماد و اطمینان نسبت به او دارد که عمدتاً با پارامترهایی چون اخلاق، سرمایه، قدرت تحصیل درآمد و ... تعیین می‌گردد. نوع پولی که از این طریق برای اشخاص صاحب اعتبار ایجاد می‌شود به "پول تحریری یا ثبتی موسوم" می‌باشد.

پول تحریری به چک و هرگونه وسیله انتقال نقدینه یا اعتبار اشخاص از بانکها و از حسابی به حسابی دیگر اطلاق می‌شود. اگر فرض کنیم شخص A نقدینه خود را به

صورت سپرده دیداری در بانکی به ودیعه بسپرد و یا به عبارت بهتر شخصی در یک بانک حساب جاری افتتاح کرده باشد و مثلاً مبلغ یکصد هزار ریال به حساب جاری خود واریز کند در این حال علاوه بر آنکه مبلغ مورد نظر در بستانکار حساب جاری سپرده‌گذار گذاشته می‌شود، دفترچه چکی برای او صادر می‌گردد که صاحب و دارنده آن هر زمان اراده کند، می‌تواند از آن دفترچه چک کشیده و مبادلات خود را انجام دهد.

به این ترتیب، پول تحریری خلق و ایجاد می‌گردد و جای اسکناس را البته با مقیاسی وسیعتر و حجیم‌تر می‌گیرد. بانکها نیز به نوبه خود سپرده‌های دریافتی از مردم را در گاوصندوقها و به صورت پول راکد و غیرفعال نگهداری نمی‌کنند و به محض دریافت آن فقط قسمت کوچکی از آن را بعنوان ذخیره نزد خود نگهداشته (البته نزد بانک مرکزی) و مابقی آنرا بصورت وام یا اعتبار در اختیار دیگر عاملین اقتصادی قرار می‌دهند. مثلاً پس از کسر ۲۰ درصد بعنوان ذخیره قانونی، مبلغ ۸۰ هزار ریال باقیمانده را بعداً بصورت اعطای تسهیلات اعتباری به داخل اقتصاد تزریق می‌کند.

اما باید اضافه کرد که مکانیسم خلق پول و اعتبار، در اینجا خاتمه پیدا نمی‌کند؛ بلکه از ۸۰ هزار ریال وام که در اختیار وام گیرنده قرار می‌گیرد مجدداً بصورت سپرده بانکی درآمده و بانک پس از کسر ۲۰ درصد آن بقیه را در جریان گشایش اعتباری مجدد قرار می‌دهد. به همین ترتیب الی غیرالنهایه.... که بنحو تکاثری این روند ادامه پیدا می‌کند. که در مجموع می‌توان با صد هزار ریال سپرده اولیه معادل پانصد هزار ریال با فرض ۲۰ درصد نرخ ذخیره قانونی اعتبار ایجاد نمود.

فی‌الواقع باید گفت که سپرده افراد، منشأ ایجاد پول تحریری می‌باشد. به بیانی بهتر صرفاً اراده افراد است که می‌تواند پول تحریری ایجاد کند و یا حتی ممکن است سپرده اولیه نیز بنوبه خود بر اساس اراده بانکها و از طریق ارائه و اعطای اعتبار ابتدائی بوجود آید. بنابراین پول تحریری به تعبیری بر اساس اراده افراد و یا اراده و تصمیم بانکها بوجود می‌آید و این خاصیت منحصر به پول تحریری می‌باشد که آثار و عوارض ویژه‌ای را در پی خواهد داشت.

بانک می‌تواند برای صاحبان سرمایه و صنایع و بازرگانان اعتبار گشوده و این صاحبان نیز خواهند توانست در معاملات خود از مبلغ اعتبار شده استفاده نموده و چک بعهده

بانکی که از آن اعتبار گرفته‌اند صادر نمایند. به همین ترتیب صاحبان اینگونه چک‌ها یعنی دریافت کنندگان سری دوم نیز بنوبه خود خواهند توانست با ارائه آن مبالغ به بانکها برای خود سپرده ایجاد کرده و کسب اعتبار نمایند. یعنی سپرده مجدد یا سپرده اعتباری افتتاح کنند. بدین لحاظ می‌توان گفت که سپرده، اعتبار بوجود می‌آورد و اعتبار سپرده را.

این سیری است که پیوسته و بطور مستمر و خوشه‌ای می‌تواند تداوم و استمرار داشته باشد که مولود آن همانا پیدایی پول اعتباری یا تحریری برای برخورداران از این نوع تسهیلات بانکی است.

بنابراین با تقدیری که گذشت بروشنی معلوم می‌شود که وظیفه ایجاد و خلق پول مختص اختیارات بانک ناشر اسکناس نخواهد بود و امروزه با پیدایش این مکانیسم‌های جدید بانکی، بانکهای بازرگانی نیز خواهند توانست به خلق پول مبادرت ورزند که رکن اصلی آن را بانکهای سپرده تشکیل می‌دهند و بانک مرکزی بطور عمده عهده‌دار مسئولیت نظارت بر این بانکها می‌باشد.

بدین ترتیب نمی‌توان انکار کرد که کلیه بانکها قدرت ایجاد و خلق پول را دارند هر چند محدودیت‌هایی از نوع سهم فزاینده اعتبارات و ذخیره قانونی بر آنها تحمیل می‌شود. اما آنچه مسلم و قطعی است، اینکه بانکها در پرتو این مکانیسم‌ها قادر خواهند بود که بر طبق اصل "وام یا سپرده ایجاد اعتبار یا سپرده می‌کند" اقدام به پول آفرینی تکاثری نمایند و بر حجم پول اقتصاد، نوع پول تحریری یا اعتباری بیافزایند که خود تفسیر"تئوری ایجاد پول تحریری و آزاد" می‌باشد.

اضافه می‌کنیم، اعتباری که بدین ترتیب برای افراد گشوده می‌شود خود مستظهر به اعتبار و اعتمادی است که بانکها نسبت به متقاضیان می‌توانند داشته باشند که بنوبه خود به لحاظ نوع وثیقه‌ای که بانکها از این عده دریافت می‌دارند، می‌تواند به انواع متعددی وجود داشته باشد.

الف – اعتبار شخص یا وجوه: مثلاً به اعتبار حسن شهرت و معروفیت متقاضی و اغلب در مقابل دریافت سفته از او و یا به اعتبار شخص دیگر و با دریافت مثلاً ضمانت‌نامه کتبی صورت می‌گیرد که من حیث المجموع بدون دریافت و اخذ هیچ نوع تضمین مادی قابل اجرا می‌باشد.

ب – اعتبار پوشیده: بانکها به ازای اعتبار وثیقه‌ای که از مشتری دریافت می‌کنند تسهیلات لازم را در اختیار او قرار می‌دهند. این وثیقه می‌تواند کالا و اموال غیر منقول و حقوق مکتسبه و اوراق بهادار و مال التجاره و اسناد دیگر باشد.

در خاتمه یادآور می‌شود که رشد سریع حجم چک‌هائی که هر ساله به عنوان مثال فقط در ایالات متحده میبایست تسویه شود، هزینه فوق‌العاده انجام و اداره آن توجه زیادی را به خود معطوف داشته است که به موجب آن رشد سریع تکنولوژی توانسته است تکنیکهای متنوعی در اختراعات اخیر بروز دهد تا چک‌ها بنحو اتوماتیک بین بانکها و صاحبان آن تسویه گردند. با نصب کامپیوترهایی ویژه در بانکها و مراکز مالی، مشتریان می‌توانند دریافتها و پرداخت‌های خود را با آن انجام دهند. فی‌الواقع با توسعه این شبکه می‌توان گامی در جهت تحول و تکامل بخشیدن این سیستم مبادلاتی برداشته و به یک سیستم تمام اتوماتیک جدیدتری دست یافت که امروزه وجود کارتهای اعتباری[1] نمونه بارز وقوع این پیشرفت تکنیکی مدرن قلمداد می‌شود و نوید بخش سیستم نوین پولی است.

تورم پولهای اعتباری و تحریری

اگر نگوئیم پول کاغذی از مهمترین دستاوردهای بشر است، بی‌تردید باید اذعان کنیم که از "پربرکت‌ترین" آنها بوده است. ماشینهای جادویی ضرابخانه‌های امروز در چند لحظه چنان ثروتی را خلق می‌کنند که در خیال هیچ کیمیاگری هم نمی‌گنجد.

همانطور که در فصل قبل یادآور شدیم "غش در عیار" پدیده‌ای بود که همواره مایه آزار تجار و قطعاً مانع گسترش تجارت بوده است. حتی اصلاحات پیگیر پولی در مراکز مهم تجاری نیز هیچگاه نتوانست بطور کامل پاسخگوی مشکلات مربوطه باشد. ضمن آنکه تعدد مراکز ضرب سکه و نیز تنوع مسکوکات رایج خود نیز مزید بر علت بوده و مشکلات تجاری را به مراتب مضاعف ساخته و مبارزه با آن را دشوارتر می‌ساخت.

در آغاز سده ۱۷ تنها در جمهوری هلند ۱۴ ضرابخانه وجود داشت و صدها نوع مسکوک خارجی نیز در آن رواج پیدا کرده بود. در همین احیان دستورالعملی برای صرافان

1.Credit cards

صادر شد که در آن از ۳۴۱ نوع مسکوک نقره و ۵۰۵ نوع سکه طلا نام برده می‌شد که بسیاری از آنها مورد اعتماد نبودند.[1]

به ستوه آمدن تجار از این بازار آشفته باعث شد، تجار و بازرگانان از پیدایی اولین بانک عمومی آمستردام بطور بی سابقه‌ای استقبال نمایند و اسکناسهای منتشره از این بانک از مقبولیت بسیار بالائی برخوردار شود. اما پس از اندی همین حمایت و استقبال گرم مردم از بانک مذکور رفته رفته مسئولین بانک را به اعتماد به نفس بیش از اندازه‌ای که الحق در حرفه بانکداری سخت پرمخاطره است دچار ساخت.

حجم اسکناسهای صادر شده بیشتر و بیشتر شد و قیمت‌ها شدیداً رو به افزایش گذاشت و به همان نسبت فی‌الواقع از ارزش اسکناسها کاسته شد. هنگامی که تورم می‌رفت تا بار دیگر بازار را دچار هرج و مرج پولی و سیستم پرداخت سازد و بانک نیز نمی‌توانست پاسخگوی متقاضیان تبدیل اسکناسها به پول فلزی باشد، مسئولین بانکی، بانک را رسماً تعطیل اعلام کردند.

شاید با مشاهده نمونه‌هایی نظیر آنچه گذشت، بود که دیوید ریکاردو اقتصاددان مشهور انگلیسی اعتقاد پیدا کرد که هرگز بانک یا دولتی وجود نداشته که در انتشار پول کاغذی از اختیار نامحدود برخوردار بوده و از آن سوءاستفاده نکرده باشد. جلوگیری از این سوءاستفاده‌ها در نظر او مستلزم آنست که صدور پول کاغذی تحت ضابطه تبدیل‌پذیری اسکناس به سکه یا شمش طلا باشد. البته ضابطه تبدیل‌پذیری به معنای برقراری رابطه یک به یک میان ایندو نیست بلکه صرفاً به منظور قطع گشاده دستی مسئولین نشر اسکناس و محدود ساختن آن می‌باشد.

در نظر ریکاردو استفاده از اختیار نامحدود در انتشار پول کاغذی که ریشه در سیاست‌های دست و دل‌بازانه حکومت‌ها دارد سودجویانه‌ترین استفاده‌ای است که از چنین فرصت طلایی و قدرت ذی قیمت به عمل می‌آید.

هر چند در مقابل این وابستگی پول توأم با تقید به تبدیل‌پذیری از دیدگاه ریکاردو، برخی اقتصاددانان دیگر نیز وجود دارند که طرز تفکر فوق‌الذکر را سنت‌گرایی

---

1. K. John, Galbraith, Money whence it come where it went, 1975 Great Britain, p19.

محافظه‌کارانه یا ناپختگی علمی و ارتجاع فکری تلقی می‌کنند. در هر حال هستند کسانی که مصراً بازگشت به پولهای پشتوانه‌دار و تبدیل‌پذیر را یگانه راه حل مشکلات پولی و آشفتگی‌های آن می‌پندارند.

اما آنچه مسلم است آنکه صدور پول کاغذی به عنوان پول رایج قانونی در زمره حقوق و وظایف حکومت‌ها درآمده است. دولتهای مستاصل اشتیاق قابل درکی به این شیوه درآمد، از خود نشان می‌هند. سیاستمداران مجرب و دمکرات امروزه تردیدی ندارند که دریافت "مالیات اجباری" از طریق تورم و نشر روز افزون پول کاغذی مؤثرترین و به لحاظ سیاسی کم خطرترین راه افزایش عایدی‌های دولت‌هاست.

در جنگ استقلال ایالات متحده علیه انگلیس تقریباً تمام بودجه از طریق چاپ اسکناس تأمین شد. طی سالهای ۷۹-۱۷۷۵ دولت مرکزی و دولت‌های ایالتی بیش از ۴۵۰ میلیون دلار اسکناس منتشر کردند در حالیکه طی همین مدت مجموع مالیاتهای دریافتی از چند میلیون دلار تجاوز نکرد. گرچه این اقدام تورم بی‌سابقه‌ای را بدنبال داشت و بر ارزش پول، اثرات فوق‌العاده چشمگیری بر جای گذاشت.[1]

و یا به نقلی دیگر: «پیروزی انقلاب خلق فرانسه بدون خلق اسکناس امکان‌پذیر نبود» و نیز بعقیده شخصی دیگر:«نقش ماشین‌های چاپ اسکناس در موفقیت انقلابیون فرانسه دست کم با گیوتین برابر بود».[2]

چاپ اسکناس بخش مهمی از نیازهای حکومت‌ها را تأمین می‌کند. اما تأثیر این سیاست بتدریج با شتاب گرفتن آهنگ تورم کاهش پیدا می‌کند. در این پروسه تورم به مرحله‌ای می‌رسد که آهنگ افزایش قیمتها از نرخ افزایش حجم پول، پیشی می‌گیرد و لذا حجم پول با هر سرعتی که زیاد می‌شود قدرت خریدی که به برکت آن نصیب دولت مردان می‌شود کمتر و کمتر می‌گردد. یعنی هرگاه این روال ادامه یابد کار به جایی می‌رسد که در نظر مردم آینده پولهای کاغذی مبهم جلوه می‌کند و حتی ممکن است مردم بکلی از

1. Money whence.....p, p71-72
2. Money whence....p, 76

پذیرفتن پول سرباز زده و بطور کلی معاملات پولی متوقف گردد که به یک نمونه آن در جدول زیر اشاره می‌کنیم.

شاخص قیمت‌ها و نرخ تعویض مارک به دلار آمریکایی		
زمان	شاخص عمده فروش۱=۱۹۱۳	نرخ هر دلار به مارک
ژوئیه۱۹۲۱	۱۴/۳	۷۶/۷
ژانویه ۱۹۲۲	۳۶/۷	۱۹۱/۸
ژوئیه ۱۹۲۲	۱۰۱	۴۹۳/۲
ژانویه ۱۹۲۳	۲,۷۸۵	۱۷,۹۷۲
اوت ۱۹۲۳	۹۴۴,۰۴۱	۴,۶۲۰,۴۵۵
اکتبر ۱۹۲۳	۷,۰۹۵,۸۰۰,۰۰۰	۲۵,۲۶۰,۲۰۸,۰۰۰
نوامبر ۱۹۲۳	۷۵۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۴,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰

حجم پول در گردش در این کشور در اواخر سال ۱۹۲۳ به ۹۲ کاتریلیون مارک یعنی ۹۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ مارک رسید. در ابتدای امر چاره در آن دیده شد که با زدن مهرهایی بر روی اسکناسهای کم بها ارزش آنها را چند میلیون برابر کنند. در بهار سال ۱۹۲۳ اسکناسهای ۱۰ هزار مارکی به بازار آمد. از آن پس اسکناسهای دومیلیارد مارکی و یا حتی صد میلیارد مارکی نیز به سوی بازار روانه گردید.

حال باید بررسی کنیم که این وضعیت پولی و صدها مورد مشابه آن، که در اغلب کشورهای در حال توسعه ملاحظه می‌شود، با زندگی انسانها چه ارتباطی خواهد داشت و این ارقام نجومی و این پدیده دائمی دنیای سرمایه‌داری و اخیراً سوسیالیستی چه آثاری بر درآمدها و دارائیهای پولی مردم برجای می‌گذارد.

نخستین امر مسلم آنکه این تورم قدرت خرید درآمدهای پولی افراد را تقلیل می‌دهد. کاهش قدرت خرید پول حتی تا تورمهای نه چندان شدید، می‌تواند چشمگیر باشد. با تورم ۱۵ درصد در سال، قدرت خرید ۱۰۰ تومان پول پس از پنج سال به کمتر از ۵۰ تومان تنزل می‌کند. با نرخ تورم ۲۰ درصد در سال صد تومان پول پس از ۵ سال تنها قدرت خرید ۴۰ تومان را خواهد داشت. حال پیدا کنید قدرت خرید یک وام مسکن پنجاه میلیون ریالی را برای مدت ۱۵ سال با نرخ تورم سه رقمی یا بالاتر از پانصد درصد؟

بنابراین هرگاه درآمد پولی بعضی از افراد با گروههای جامعه افزایش نیابد یا آهنگ افزایش آن از تورم کندتر باشد، وجود تورم به معنای کاهش تدریجی قدرت خرید و به بیان دیگر نزول سطح زندگی مادی آن افراد خواهد بود. بازنشستگان که درآمد ثابتی دارند مسلماً از آن جمله‌اند. بخش بزرگی از کارمندان دولت که درآمد پولی‌شان کندتر از نرخ تورم افزایش می‌یابد و اغلب با وقفه زمانی این افزایش انجام می‌گیرد معمولاً از تورم زیان می‌بینند.

تورم توزیع ثروت را در جامعه تغییر می‌دهد. این تغییر در وهله اول به سود بدهکاران و به زیان طلبکاران است. زیرا تورم، قدرت خرید پول را کاهش می‌دهد.

بنابراین پولی که بدهکاران بازپس می‌دهند قدرت خریدی کمتر از پولی که دریافت کرده‌اند دارد. در تورمهای لجام گسیخته این امر شکلی کاملاً منطقی و افراطی به خود می‌گیرد و طلب‌ها عملاً بی‌ارزش می‌شوند و نسبت دیرینه رابطه بین‌طلبکار و بدهکار را بر هم می‌زند. طلبکار همچون شکار از دست بدهکار خود می‌گریزد تا مبادا به چنگ او در افتاده و مجبور شود تا طلب خود را با پولی بی‌ارزش پس بگیرد.

اساساً باید گفت، در چنین شرائطی بستانکار هیچ اطلاعی ندارد که مثلاً پس از ۳ یا ۵ سال چه میزان از قدرت خرید و قوه پرداخت، دریافت خواهد کرد. این خود سرآغاز مشکلاتی در باب غرر در پرداخت‌های پولی و جزافی بودن آنست که مجال تفصیل آن نیست و به محلش واگذار می‌شود.

نه تنها در کشورهای صنعتی بلکه در اغلب کشورهای در حال توسعه، امروزه طلبکاران نوعاً از اقشار متوسط و حتی کم درآمد جامعه می‌باشند؛ بدهکاران عمده نیز دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ تجاری هستند. فروش اوراق قرضه دولتی به افراد و

مؤسسات تجاری و بانکها شیوه مرسوم وام‌گیری دولت‌ها بشمار می‌آید. ضمن آنکه اصل اسکناسهای دولتی نیز نوعی بدهی دولت محسوب می‌شود.

علاوه بر اینها، گروههای دیگری معمولاً از اقشار میانی جامعه وجود دارند که به برکت بهره‌گیری از وامهای طویل المدت از شرایط تورمی منتفع می‌گردند، و یا لااقل کمتر ضرر می‌بینند. به همین دلیل است که در شرائط تورمی با وجود بالا رفتن نرخ بهره تمایل به نگهداری سپرده‌های بصورت مدت‌دار کاهش پیدا می‌کند و بازار سرمایه را با اختلالات جدی مواجه می‌سازد. به عقیده برخی از اقتصاددانان تورم نه تنها موجب بی‌علاقگی مردم به پس‌انداز می‌شود، بلکه بخشی از همان پس‌انداز ناچیز موجود را به فرار تشویق می‌کند.[1]

از آثار دیگر، مشکل تورم و ارتباط آن با رفتارهای افراد خوب است. اظهاراتی از خود مردم حاضر در اینگونه صحنه‌ها را نقل کرده باشیم که عرفاً چه نوع مسائل و مشکلاتی را مطرح می‌سازد.

ماجرای خبرنگار انگلیسی که در گزارشی به روزنامه‌اش از پرداخت ۲۴ هزار مارک برای یک ساندویچ شکایت می‌کند، ساندویچی که به گفته او روز قبل از همان دکه فقط ۱۴ هزار مارک دریافت داشته بود.[2]

ماجرای نویسنده‌ای که روایت می‌کند: وقتی که وارد یک رستوران شده بود تا قهوه‌ای بنوشد قیمت آن ۵ هزار مارک بود در حالیکه پس از نوشیدن آن مجبور شده بود بدلیل بالا رفتن قیمت‌ها هشت هزار مارک بپردازد.

به یک بیان جامع، علیرغم این همه مشکلات پولی و حقوقی که ممکن است متوجه مردم گردد، بدیهی است که انتشار رایگان پولهای کاغذی که بدون هیچ ضابطه‌ای اموال و دارایی مردم را مورد تاراج نامرئی و بی‌سر و صدا قرار می‌دهد، موجب گردد تا با دستمزدها و حقوقهای آنها هر روز چیز کمتری را خریداری کرده و پس‌اندازهایشان نابود شود. چه بسا اتفاق می‌افتاد افرادی روی میلیاردها مارک در گرسنگی جان دهند.

---

1. Heberler, Inflation its causes and its cures, 1963, p, 263-286.
2. Money whence.....p, 191

پس از جنگ جهانی دوم، فی‌الواقع در تمامی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، سیر صعودی قیمت‌ها خصلتی کاملاً متفاوت با گذشته پیدا کرد. در حقیقت از این تاریخ به بعد تورم همیشگی شد. شاخص قیمتهای انگلیس که بر مبنای سطح قیمت‌ها در سال ۱۹۱۳ محاسبه شده و برابر ۱۰۰ فرض شده بود در سال ۱۹۳۹ برابر ۱۶۰ و حتی در اوج جنگ جهانی دوم از ۲۰۰ فراتر رفت. در سال ۱۹۶۰ به ۳۵۰ و در سال ۱۹۷۰ از مرز ۵۰۰ گذشت و تنها پنج سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۵ از ۸۵۰ نیز تجاوز کرد و طی سالهای بعد با توجه به نرخ تورم واقع شده در این کشور شاخص مزبور در سال ۱۹۸۵ حدود ۲۳۰۰ را نیز پشت سر گذاشت.

سیر صعودی قیمت‌ها و به عبارت دیگر کاهش پیگیر ارزش پول بعد از جنگ جهانی دوم با درجات متفاوت در تمامی کشورهای صنعتی غرب به وقوع پیوست و اصطلاح "تورم دائمی" را در ادبیات اقتصادی باب کرد. اساساً بررسیهای تورمی موضوعی است که اخیراً باب شده و در گذشته‌های پیشتر اصلاً به این شکل مطرح نبوده است. به همین خاطر است که بنظر می‌رسد شناخت دقیق پول و نقش و وظایف و آثار آن در اقتصاد سرمایه‌داری قرن حاضر و بررسی تغییرات پراهمیتی که در شکل و مضمون پول در طول تاریخ پدید آمده است، لازمه شناخت صحیح و همه جانبه از مکانیسم‌های پولی می‌باشد.

بی‌تردید، نقش تعیین کننده رواج سیاستهای ضد رکودی (سیاستهای انبساطی) در تشدید بی‌سابقه آهنگ تورم طی چند دهه اخیر توسط دولتها، پدیده‌ای است که در کمتر نوشته و یا گفتاری می‌توان جای آنرا خالی یافت. پول و انبساط پولی بعنوان ریسمان مشترکی است که تمامی دوره‌های تورمی را به یکدیگر پیوند می‌زند.

گرچه پول تنها عامل تورم نیست اما عامل تورم هر چه باشد، رشد قیمت‌ها یا کاهش قدرت خرید پول مسئله‌ایست صرفاً پولی و سرنوشتی مهم برای پول است. یعنی ریشه‌های تورم هر چه باشد در نهایت اختلالاتی در رابطه میان پول و کالا پدید می‌آورد و اینجاست که دقت در چند و چون این رابطه پراهمیت می‌تواند کاملاً آموزنده و نتیجه بخش باشد.

آنچه تاکنون از پول کاغذی و مسکوک گفته‌ایم وجود نوعی رابطه میان حجم پول در گردش و سطح قیمت‌ها را مسلم می‌دارد. اما همانطور که قبلاً یادآور شدیم امروزه بخش عمده حجم پول کشورها را ایندو نوع پول یعنی پول تحریری تشکیل می‌دهد و لذا تا

مهمترین جزء حجم پول شناخته نشود بررسی ارتباط آن با سطح عمومی قیمت‌ها معنایی نخواهد داشت.

ابهامات منطقی در تعریف و مفهوم پشتوانه پول

بخش عمده آنچه که امروز "حجم پول" نامیده می‌شود، سپرده‌های دیداری است که مردم نزد بانکها دارند که بنوبه خود حوزه وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی را در پرتو خود اختصاص داده است. اما ممکن است این سؤال مطرح باشد که مگر سپرده‌های دیداری غیر از پولهایی است که صاحبان آن به بانک سپرده‌اند. اگر اینچنین است، چرا ایندو را از دو مقوله متفاوت بشمار می‌آوریم. مگر نه اینست که هرگاه حسابها و چکها و انواع دیگر این اسناد را به بانک‌ها ارجاع دهیم معادل آن پول کاغذی یا مسکوک دریافت می‌داریم. پس چرا بین ایندو تفکیک قائل شده و هر کدام را جزئی مستقل از حجم کل پول قلمداد می‌کنیم؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت این توهم در واقع بسان همان تصور باطلی است که سالیان دراز در مورد پشتوانه پولهای کاغذی تبدیل‌پذیر رواج داشت که به موجب آن معادل تمامی پولهای کاغذی زر و سیم تبدیل‌پذیر به پشتوانه تصور می‌شد. اما امروزه بوضوح روشن است که هرگاه همه و یا حتی بخش قابل توجهی از سپرده گذاران به بانک مراجعه کنند، بی‌تردید با چهره‌های وحشت زده بانکها مواجه خواهند شد که قادر به نقد کردن چک‌ها نیستند.

در سال ۱۳۵۶ فقط حجم سپرده‌های دیداری بخش خصوصی در بانکهای تجاری کشور به ۴۴۵ میلیارد ریال بالغ می‌شد در حالیکه جمع مسکوکات و پولهای کاغذی تنها ۷۲/۲ میلیارد ریال بود.

در سال ۱۳۶۳ مجموع سپرده‌های دیداری مردم در بانکهای تجاری ۲۳۹۴ میلیارد ریال بود در حالیکه جمع اسکناس و مسکوک موجود در صندوق بانکها فقط به ۱۱۵ میلیارد ریال می‌رسید. یعنی در این سالها اسکناسها و مسکوکات فقط می‌توانست ۵ درصد

سپرده‌های دیداری را تکافو نماید.[۱] به همین ترتیب در سنوات دیگر و اغلب کشورهای سرمایه‌داری و صنعتی.

سؤال دیگری که می‌تواند اینجا مطرح شود آنکه آیا به لحاظ پشتوانه، تفاوتی بین ایندو نوع پول یعنی پول‌های کاغذی و سپرده‌های دیداری وجود دارد یا خیر؟

حقیقت آنست که حتی اسکناسهای امروزی هم علی‌رغم پاره‌ای ظاهرسازیها به معنایی که توده مردم از این واژه استنباط می‌کنند پشتوانه واقعی ندارد. از آنجا که در حال حاضر هیچ نوع از پولهای رایج جهان تبدیل‌پذیر نیستند لذا پشتوانه داشتن پولهای مذکور از حیث ماهوی با پشتوانه پولهای قابل تبدیل عصر پولهای پایه فلزی مغایر بوده و مفهومی مختص به خود پیدا کرده است. البته تا چندی قبل در اغلب کشورها پشتوانه ناقص یا نسبی و معادل درصدهایی از حجم پول‌های منتشره وجود داشته است که قبلاً از آن تحت عناوین پورسانتاژ یا اصل پلافون یاد کردیم. اما امروزه پول ایالات متحده و تمامی کشورهای دیگر نیز هم در حوزه اسکناس و هم سپرده‌های دیداری از هرگونه پشتوانه واقعی برگشته است و آنچه امروز حتی بعنوان پشتوانه از آن یاد می‌شود، صرفاً جنبه صوری و تشریفاتی دارد و صرفاً می‌تواند از حیث ذهنی و روانی دارندگان پول، مایه اعتماد و اطمینان خاطر آنها گردد و الا هیچگاه پشتوانه‌های مفروض، اولاً قدرت پوشش دادن و تکافوی کل پولهای در گردش را نمی‌تواند داشته باشد، ثانیاً قابل تبدیل به پولهای جاری نمی‌باشد و ثالثاً هیچ نوع ضابطه و تعریفی بین پشتوانه و مقادیر مشخصی از پولهای جاری وجود ندارد. بنابراین وجود این نوع پشتوانه واقعاً پشتوانه نیست و از حیث واقعی و عینی وجود آن عین عدم آن خواهد بود.

در سال ۱۳۴۰ جمعاً ۲۰۳۲۰ میلیون ریال اسکناس منتشر شده بود که به نحو زیر پشتوانه داشت.[۲]

---

۱. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه‌های سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۶۳.

۲. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۴۰، ص۴۶.

۱- موجودی طلا ۱۲۰۳۷۳ کیلو به ارزش	۱۰۲۶۰ میلیون ریال
۲- موجودی ارزی «لیره انگلیس»	۶۰۳/۸ میلیون ریال
۳- سهام دولت در مؤسسات بین‌المللی	۶۳۲/۸ میلیون ریال
۴- اسناد بدهی دولت به وثیقه جواهرات سلطنتی	۸۸۲۲ میلیون ریال
جمع	۲۰۳۲۰ میلیون ریال

طی سالهای بعد، تغییرات چشمگیری در ترکیب پشتوانه‌ها بوجود آمد. در سال ۱۳۵۶ برای مثال ۴۰۰ میلیارد ریال اسکناس منتشر شده بود که بدین ترتیب دارای پشتوانه بود.[۱]

۱- موجودی طلا ۱۱۷۶۰۲ کیلو به ارزش	۱۰/۸۸ میلیارد ریال
۲- ارز خارجی	۳۱۹/۹ میلیارد ریال
۳- سهام در مؤسسات بین‌المللی	۷/۷ میلیارد ریال
۴- اسناد تعهد دولت	۶۱/۵ میلیارد ریال
جمع	تقریباً ۴۰۰ میلیارد ریال

ملاحظه می‌شود که ارزش اسناد تعهد دولتی نسبت به سال ۱۳۴۰ میلادی به ۷ برابر خود افزایش ارزش ریالی داده شده است.

در سال ۱۳۵۷ اسکناس در گردش به ۹۱۲ میلیارد ریال یعنی حدود دو برابر سال قبل افزایش پیدا کرد اما از آنجا که در طول یکسال نه موجودی ارزی و نه دارایی‌های دیگر افزایش مشابهی نیافته بود، مشکل پشتوانه تنها یک راه حل داشت که چنین هم شد. یعنی اسناد تعهد دولت به وثیقه جواهرات سلطنتی از ۶۱/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به ۴۴۸/۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷ افزایش داده شد.

به همین ترتیب در سال ۱۳۶۳ مقدار و ترکیب پشتوانه به قرار زیر تغییر پیدا کرد:[۲]

۱- طلا ۱۲۱۳۷۱ کیلو به ارزش	۱۱/۲ میلیارد ریال
۲- ارز خارجی به ارزش	۵۱۳/۵ میلیارد ریال
۳- سهام در مؤسسات بین‌المللی به ارزش	۱۷/۸ میلیارد ریال
۴- اسناد تعهد دولت به ارزش	۱۶۰۷/۵ میلیارد ریال
جمع	۲۱۵۰ میلیارد ریال

۱. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۵۶، ص ۱۴۰.

۲. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۴۷، ص ۸۲.

منطق این پشتوانه سازی چه می‌تواند باشد؟

روشن است که پول کشور ما به جواهرات ملی و به اصطلاح به اسناد تعهد دولت که در جداول فوق آمده است هرگز قابل تبدیل نبوده و نخواهد بود. و نیز هیچ تعریف مشخصی از واحد پول و نرخ برابری آن با مقادیر مشخصی از جواهرات و یا هر نوع دیگر از انواع پشتوانه‌ها بعنوان یک معیار و ضابطه برابری بعمل نیامده است. لذا هیچگاه مردم ما نخواهند توانست به اعتبار امید به دستیابی به یکی از یاقوتهای درخشان تاج نادری اسکناسهای بانک مرکزی را ارج نهند. اگر هم قرار باشد بر فرض محال روزی ارزش این جواهرات را ارزیابی کنند و به مردم پرداخت نمایند، قدر مسلم آنست که ارزش ریالی آنها تابعی از حجم اسکناسهای منتشره خواهد بود. یعنی به قیمت روز، زیرا هیچ ضابطه تعیین کننده ثابتی وجود ندارد که برابری بین ایندو را مشخص بدارد.

با این وجود باید گفت که پشتوانه‌ای که نسبت به پول، ارزش تعریف شده و مشخصی نداشته و بهایش همراه با نوسانات سطح عمومی قیمت یعنی تورم تغییر می‌کند عملاً منطق وجودی‌اش را از دست داده است و صرفاً از جهت اسمی و ظاهری بعنوان پشتوانه تلقی می‌شود و فقط می‌تواند یک مسکن روحی و روانی باشد و البته دروغین.

این پدیده امری است که در تمامی کشورهای عصر حاضر مصداق پیدا کرده است.

اینک در یک نگاه کلی حجم پول و شبه پول و نقدینگی بخش خصوصی بین دو سال ۱۳۵۶ و ۱۳۶۳ را مورد مقایسه قرار داده و رشد نقدینگی کل اقتصاد را طی هفت سال ملاحظه خواهیم کرد.

انواع پول	۱۳۵۶	۱۳۶۳
۱- اسکناس و مسکوک	۳۲۵/۵	۲۰۴۸/۶
۲- سپرده‌های دیداری بخش خصوصی	۴۶۵	۲۵۰۹
۳- پول (۲+۱)	۷۹۰/۵	۴۵۵۷/۶
۴- شبه پول	۱۳۰۶/۵	۳۴۰۹/۳
۵- نقدینگی بخش خصوصی(۴+۳)	۲۰۹۷	۷۹۶۶/۹

ارقام به میلیارد ریال[۲۱]

ملاحظه‌ای اندک در جدول فوق و مقایسه‌ای اجمالی با نرخ رشد سطح عمومی قیمت‌ها، ارتباط وثیق بین ایندو متغیر را بوضوح مبین می‌سازد. هر چند اذعان و اعتراف به کاهش قدرت خرید پول، خوشایند هیچ دولتی نبوده و نخواهد بود. افزایش تب بیمار «تورم» نشانه‌ای از وخامت حال اوست. بنابراین طبیعی است که انتشار آمارهایی که مبین تشدید تورمند از دیدگاه دولتمردان چندان مطلوب نباشد. برخی از دولت مردان هم بر این مسئله از دیدگاهی می‌نگرند که اگر بیماری تورم صعب‌العلاج و یا اصلاً قابل علاج نیست لااقل با کتمان واقعیات، حداقل روحیه بیمار را باید حفظ کرد.

همه اینها بدین معناست که دولت‌ها انگیزه‌ای نیرومند در تحریف یا تعدیل شاخص تورم دارند. اغلب دولت‌ها در مقابل این بلای خانمانسوز مقاومت می‌کنند اما هرگاه در این مبارزه تاب نیاورند متوسل به علم آمار می‌شوند تا با بهره‌گیری از شگردهای آماری ویژه به سهولت میزان تورم را به مقدار قابل ملاحظه‌ای به میل خود تعدیل سازند که از آن جمله گنجانیدن کالاهایی که افزایش قیمت آنها شدید نیست در سبد نمونه کالاها و خدمات

---

۱. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سالنامه ۱۳۵۷، ص۱۵۹.

۲. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی سالنامه ۱۳۶۳، ص۲۳۹.

است و یا قائل شدن ضرایب غیر واقعی برای اجناس مورد نظر و معتبر. به قول یکی از نویسندگان که می‌گفت: «دو نوع دروغ داریم یکی را به یاد نمی‌آورم و دیگری آمار است».

به هر حال آنچه در ذیل می‌آید گوشه‌هایی از روند صعودی سطح عمومی قیمت‌هاست که طی سالهای آماری ۱۳۵۳ الی ۱۳۶۲ واقع شده است.

شاخص ماهانه بهای کالاهای مصرفی پس از تعدیل فصلی[۱]

۱۳۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸
۱۰۰	۱۱۰	۱۲۸/۲	۱۶۰/۳	۱۷۶/۳	۱۹۶/۳

شاخص ماهانه بهای عمده فروشی کالاها پس از تعدیل فصلی

۱۳۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸
۱۰۰	۱۰۵/۳	۱۱۹/۶	۱۳۶/۹	۱۵۰/۰	۱۷۹/۸

لازم به تذکر است که در سال ۱۳۵۸ حجم پول حدود ۳۵ درصد افزایش یافته بود که به نوبه خود بر فشارهای تورمی دامن زد ولی بدلیل کاهش سرعت گردش پول که معلول شرائط خاص اقتصادی و سیاسی کشور بود باعث شد که افزایش حجم پول آثار تورمی خود را آنچنان که باید ظاهر نسازد. لیکن به هر حال فقط در سال ۱۳۵۸ حدود ۲۰ درصد نسبت به سال قبل افزایش نرخ تورم بوجود آمده بود.[۲]

به موازات افزایش قابل توجه اسکناس و مسکوک در دست اشخاص در دوره مرداد – آبان ۱۳۵۹ بانک مرکزی ایران به منظور رفع بحران و تأمین تقاضای اسکناس که موقتاً و بطور غیر عادی افزایش یافته بود اقدام به انتشار حدود ۱۹۳ میلیارد ریال اسکناس جدید نمود و بدین ترتیب سهم اسکناس و مسکوک در دست اشخاص از ۱۹/۷ درصد به ۲۸/۴ درصد در آبان ۱۳۵۹ افزایش یافت که در باقیمانده سال تقریباً ثابت بود.

در این سال تورم در بخشهای مختلف اقتصاد شتاب چشمگیری داشته است. در این سال شاخص‌های کالاها و خدمات مصرفی و عمده فروشی کالاها به ترتیب ۲۳/۵ درصد و ۳۰/۵ درصد نسبت به سال قبل افزایش داشته است.

---

۱. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۵۸.

۲. همان مآخذ.

شاخص ماهانه کالاها و خدمات مصرفی بعد از تعدیل فصلی

۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱
۱۹۶/۲	۲۴۲/۶	۲۹۷/۹	۲۵۵/۲

شاخص ماهانه بهای عمده فروش کالاها بعد از تعدیل فصلی

۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱
۱۷۹/۶	۲۳۴/۳	۲۷۹/۸	۳۱۸/۱

اسکناس منتشر شده در سال ۱۳۶۰ مبلغ ۱۳۲۸۰۰ میلیون ریال و نیز به میزان ۲۱۶۴/۹ میلیون ریال مسکوک در جریان گذارده شد.

در طی سال ۱۳۶۱ مبلغ ۳۰۷۹۹۲/۵ میلیون ریال اسکناس جدید انتشار یافت بعلاوه ۶۶۳۰/۲ میلیون ریال مسکوک نیز به جریان انداخته شد.[1]

و به همین ترتیب هر ساله به میزان معتنابهی از حجم پول افزایش یافته و متناسب با آن بر نرخ تورم و آهنگ رشد قیمتها تأثیر گذاشته است.

۱. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سالهای ۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱.

بخش دوم

حریم حرمت ربا در تبیین امکان خروج موضوعی جبران کاهش ارزش پول در پرداخت‌های پولی از مفهوم ربا

فصل اول

ادلهٔ منع و ملاکات حرمت ربا

ربا خواری در تمدنهای پیشین

پدیده رباخواری چیزی نیست که بتوان مبدأ و سرآغاز مشخصی از آن در اعماق تاریخ سراغ گرفت. اما نخستین متون تاریخی شناخته شده حکایت از آن می‌کند که همه اندیشمندان بزرگ تاریخ، اخذ بهره را ممنوع و منسوخ دانسته‌اند. قوانین وضع شده از جانب فراعنه مصر، مثل "برخوریس" اشاره دارد به اینکه"الربا مهما تطاولت علیه الاجال لابجوزان یجاوز راس المال". یعنی بازپرداخت قروض و دیون هر چقدر اجل و زمان برآن بگذرد جایز نیست از میزان اصل سرمایه تجاوز کند.[1]

در روم قدیم نیز شایع بود که اگر مقترض دین وام دهنده را عندالموعد نمی‌پرداخت شخص دائن می‌توانست او را به بردگی خود در آورده و مالک او گردد و یا حتی او را به قتل برساند. اما صولون از سلاطین این سرزمین قانونی وضع کرد که براساس آن حداکثر بهره‌ای که مجاز به پرداخت آن می‌شدند، عبارت بود از دوازده درصد برای کسبه و تجار و چهار درصد برای خانواده‌های اشراف و نجیب‌زادگان.[2]

در چین و عربستان نزول خواری به شکل رقت باری رایج و شایع بود و در عین حال صرافی بالاترین دزدی و حرام خواری تلقی می‌شد. هرگاه وام گیرنده‌ای از پرداخت آن

---

۱. نظریه الربا المحرم، ص ۱ و مصادر الحق ج۳، ص ۱۹۴.

۲. الاسلام و الربا، انوار اقبال، قرشی، ص ۱۰.

عاجز می‌ماند در دام ناگسستنی صیادی بنام نزولخوار در می‌افتاد که رهایی از آن حتی برای نسلهای آینده نیز دشوار می‌نمود.

گرفتن بهره توسط یونانیان قدیم نیز ممنوع بود. ارسطو بهره را شدیداً مذموم و مکروه می‌دانست و پول را به سان مرغی می‌پنداشت که تخم نمی‌گذارد و این جمله از او معروف است که پول، پول نمی‌زاید و پول عقیم و سترون است.[۱] در نظر او زمین ممکن است نبات و گیاه برویاند و یا دابه و حیوان می‌تواند بچه و ولید داشته باشد، اما چگونه می‌توان تصور کرد که درهم و دینار نیز بتواند بزاید و تولید مثل کند، در حالی که طبیعت او را عقیم و نازا خلق و جعل کرده است و به حکم طبیعت وظیفه نقود صرفاً ابزار تبادل است و بس. به این ترتیب او معتقد بود که اخذ بهره از پول غیر، طبیعی‌ترین استفاده نامشروع از آن بحساب می‌آید.

افلاطون نیز بهره را شدیداً نهی کرده و آنرا مذموم به حکم عقل دانسته است.[۲]

رباخواری در ادیان سماوی

آئین یهود نیز با تأکید فراوان ربا را محرم و غیرمجاز شمرده و رباخواری را جور و ظلم و خلاف عدل و حق معرفی می‌کند. گرچه اخذ بهره از اجانب و غیریهود را جایز شمرده اما رباخواری از هم مسلکان را بطور مطلق ممنوع و نامشروع می‌داند، هر چند که بعدها طرفداران و اصحاب این مکتب ربا می‌گرفتند و تقریباً به میزان یک درصد ربا برای هر ماه حتی بصورت قانون وضع و تجویز شد.[۳]

در آئین مسیح و اناجیل آمده است که هرگاه از کسی انتظار تکافوی قرض را دارید به او وام بدهید بدون آنکه طمع دریافت نفع و زیادتی از او داشته باشید،[۴] که دلالت بر تحریم قاطع تعامل ربوی می‌کند. اخیراً در کنفرانس اسلامی در پاریس اجماع رجال کلیسا و

---

1. Afzal – ur – Rahman M.A, Economic doctrines of islam, PP, 11-12.

۲. الاسلام و الربا، انور اقبال قرشی، ص ۳۰ و قوانین افلاطون،ج۵، ص ۳۰.

3 . Boehm Bowerk, Capitl and interest, Vol 2, 1959, PP 10-11.

۴. آیه شریفه و اخذ هم الربا و قدنهوا عنه «نسا»، تفسیر نمونه، ج۴، ص ۲۱۰-۲۰۹.

رؤسای آن براین حکم واقع شده بود. این آئین منکر حرمت ربا را ملحد و خارج از دین شناخته و حتی رباخوار را بعد الموت لایق تکفین و تدفین نیز نمی‌داند.

این تلقیات و تعلیمات تا اواخر قرن ۱۳ دوام و استمرار داشت. اما پس از آن توجیهاتی در نقض آن وارد شده که حاکی از جواز اخذ بهره می‌باشد. برخی از پیروان معاصر مسیحیت بهره را جایز دانسته و اظهار می‌دارند که نقود از حیث آنکه معدن و فلز محض می‌باشند، منتج نیستند. اما از حیث اینکه وسیله ائتمان و سپرده می‌باشند، می‌توانند بعنوان یک عنصر مولد قلمداد شوند و به همان سان که کار و عمل عنصر اول انتاج و تولید می‌باشند راس المال و سرمایه پولی نیز منتج بوده و سهمی از سود و بهره نیز بدان تعلق می‌گیرد. زیرا اساساً کار بدون سرمایه منتج نخواهد بود و برعکس. به هر تقدیر این نوع اخذ بهره که معادل سود سرمایه تلقی می‌شود را جایز و روا دانسته گرچه اخذ ربای فاحش و گزاف را در قوانین خود ممنوع و مردود دانسته‌اند.

در عین حال از علمای معاصر آئین مذکور، هستند کسانی که طلب بهره بر نقود را غیرعادلانه دانسته و بیان می‌دارند که عادلانه نیست مقرض و وام دهنده در قبال قرض خود دو چیز مطالبه کند، یکی بابت اصل مال القرض و دیگری به ازاء منافع آن، زیرا که طبیعت پول این چنین نیست و بسان کالایی اعتبار می‌شود که به مجرد استعمال مستهلک می‌شود و نیز مثل منزل نیست که بتوان آن را به اجاره داده و بتدریج بابت منافع حاصله از آن چیزی دریافت نمود. بلکه مثل نان و شیر است که مجرد استعمال آن به استهلاک آن منجر شده و نمی‌توان از آن انتظار نفع و سود داشت.[۱]

رباخواری در عصر ظهور اسلام به نحو شایعی در حجاز رواج داشت و راه عمده کسب درآمد برای صاحبان مال و منال بشمار می‌آمد. رباخواری و معاملات ربوی توسط یهودیان حجاز بازار این مرزوبوم را آلوده ساخته بود. در مدینه نیز نزول خواری در حد وفور شیوع پیدا کرده بود و حتی قبل از اسلام دامن افرادی چون عباس بن عبدالمطلب و خالد بن ولید و عثمان بن عفان را نیز آلوده کرده بود. از ابن عباس منقول است که: «کان الرجل منهم اذا حل دینه علی غریمه فطالبه به قال المطلوب منه زدنی فی الاجل ازیدک فی

---

۱. محاضرات فی تاریخ الاقتصاد و الفکر الاسلامی، ص ۴۸۶.

المال»[1] یعنی «رسم بود هرگاه سررسید دیون فرا می‌رسید مدیون نزد طلبکار می‌آمد و به او می‌گفت: شما مهلت را تمدید کنید من هم مبلغ را زیادتر می‌کنم».

از این طریق بسیاری توانسته بودند ثروت و گروگانهای زیادی را مالک شوند و گروگانها معمولاً از طبقه کسانی بودند که نمی‌توانستند دین خود را تادیه نمایند. نیز از همان مضون فوق روایت شده است که هرگاه مقروض قادر به تأدیه قرض خود نمی‌شد و زمان مطالبه نیز فرا می‌رسید، صاحب دین می‌گفت "اتقضی ام تربی" دین را ادا می‌کنی یا بر مبلغ می‌افزائی و مقروض در صورت عجز در پرداخت مجبور می‌شد زیادتی مطلوب را تحمل کند.[2] و حتی نوعی معامله ربوی دیگری نیز رایج بود که صاحب مال متاع خود را به مبلغ معین برای مدت معین می‌فروخت و اگر مشتری در سررسید پرداخت قادر به تأدیه مبلغ نمی‌شد به میزان دو برابر بر مبلغ مورد نظر اضافه می‌شد و به همین ترتیب با تمدید مجدد به سه برابر و ... چهار برابر ... خود افزایش پیدا می‌کرد. مثلاً مبلغ صد دینار پس از یکسال به دویست دینار و سال بعد به سیصد دینار ... افزایش می‌یافت.

نتیجه این رباخواری آن شده بود که صاحبان سرمایه‌ها به جای تحمل مشقات تولید و تجارات، سرمایه خود را در این راه بکار اندازند و علاوه بر رکودی که دامنگیر جامعه مذکور می‌شد، ثروت‌ها فقط نزد عده‌ای معدود و پولدار جمع می‌گردید.

در مکه و طائف نیز نزول خواری در سطحی وسیع و گسترده شایع و رایج بود. معاملات ربوی بین دو قبیله بنی ثقیف و بنی‌المغیره در طائف بطور مکرر در تواریخ نقل شده است، همانطور که بین اعراب و نصاری در مکه نیز بسیار شایع و گسترده بود.[3]

---

۱. مصادر الحق، ج۳، ص ۲۲۳.

۲. الربا فقهیا «و اقتصادیا»، حسن محمدتقی الجواهری، ص ۱۴۰۵، «خیام قم»، ص ۱۵.

۳. همان، ماخذ، صص ۲-۳۳۱.

پویش از رباخواری قدیم تا بانکداری جدید

از قدیم الایام صرافی و تبدیل نقود و انواع پولها به یکدیگر رواج و شیوع داشت، و ممر درآمد صرافان نیز بشمار می‌آمد. آنها دارای صنادیق و خزائن محکم و آهنینی بودند که مبالغ به ودیعه سپرده شده را از خطر سرقت و دزدی در امان بدارند و بعضاً از معابد و اماکن مقدسه نیز برای این منظور استفاده می‌کردند.

رباخواران یهود نیز از دیرباز در معرض تهدید و مصادره اموال بودند. به همین خاطر حتی المقدور دارایی خود را بصورت منقول و بویژه به شکل پول نقد نگهداری می‌کردند که این امر یک قدرت پولی و منبع مالی بزرگ و پنهانی برای دخالت در امور جامعه به آنها می‌داد و حتی اگر در خصوص امور دولتی وامی درخواست می‌شد چند یهودی با قراردادی مشترک به تأمین وام اقدام کرده و از بهرهٔ حاصل از آن سود می‌جستند. در عین حال که نوعی نفوذ سیاسی و اجتماعی نیز برای آنها بشمار می‌آمد.

با منع ربا در اسلام و آئین مسیح، یهودیان قرنها یکه تاز میدان رباخواری شدند و این عملیات خود را بلامنازع تا قرون وسطی و دوران رنسانس و کشف آمریکا ادامه دادند. اما از آنجا که خود آنها مستقیماً در معرض خطر و مصادره اموال بودند بتدریج برای حفظ و صیانت از اموال خود به اماکن و صندوقداران مذکور روی می‌آوردند و به جای دفن آنها در مخفیگاهها و لابلای دیوارها، اموال خود را به این معابد و صنادیق می‌سپردند و در قبال آن حق‌العمل و یا دستمزدی می‌پرداختند که متناسب با میزان مال به ودیعه سپرده شده بود و در مقابل آن سندی که تصریح به اصل ودیعه سپرده شده می‌کرد دریافت می‌داشتند. بتدریج همین اسناد و مدارک قائم مقام اصل ذخایر و امانات سپرده شده گردید و به این نتیجه رسیدند که معامله با این ارواق و اسناد بسیار سهلتر و آسانتر از معامله با اصل نقود طلا و نقره می‌باشد.

رفته‌رفته صاحبان صنادیق که بعداً به BANCO موسوم شد دریافتند که غالباً نسبت بسیار کمی از مودعین و سپرده‌گذاران برای مطالبه اصل ودیعه مراجعه می‌کنند و پیوسته نسبت بالایی از ودایع در صندوق باقی می‌ماند و حتی برخی اوقات برای کمتر از یک صدم مبلغ کل هم مراجعه بعمل نمی‌آید. فلذا از آن پس صندوقداران پیوسته نسبتی از ودایع را به

تجار و متقاضیان وام داده و بابت آن بهره دریافت می‌کردند. این بهره به اصل قرض تعلق می‌گرفت که صندوقداران به متقاضیان وام پرداخت می‌کردند در حالیکه اصل پول و اموال سپرده شده از آنِ سپرده‌گذاران و مالکان اولیه آنها بود و صاحبان صنادیق و صرافان بدون علم و اطلاع آنها اقدام به اعطای وام و دین می‌نمودند.

به همین ترتیب بتدریج شرایط مساعدتر شد تا آنکه صندوقداران و صرافان دریافتند که بجای اقراض اصل طلا و یا نقره به ودیعه سپرده شده به اقراض سند و حواله آنها نیز می‌توانند اقدام کنند و لذا یک قوه و قدرت خلق پول جدیدی را نیز بکار گرفتند که وسعت و حجم بازار آن را هر چه بیشتر توسعه و گسترش می‌بخشید.

از طرف دیگر نیازهای مالی و پولی جامعه فشارهایی بر کلیساها وارد کرد که آنها را به تأیید دریافت و پرداخت بهره مجبور می‌ساخت و این پیوند شوم بود که پایه‌های اولیه سیستم بانکداری و رژیم سرمایه‌داری را بنیان می‌نهاد. حکومت‌های وقت نیز از این فرصت استفاده کرده و با وضع قوانینی در امضاء و تأیید این نوع معاملات براصل عمل ایندسته از به اصطلاح صرافان صحه گذارده و حق اصدار اینگونه اوراق و اسناد را اعتراف نمودند و بعنوان وسیله مبادله مشروع معرفی و تجویز کردند.

وظایف اولیه این دکه‌ها اعطا وام با بهره به سپرده‌گذاران تجاری بود که بتدریج به زمین‌داران و معدن داران آن نیز توسعه پیدا کرد. در مراحل بعدی با صدور حواله و اسناد تعهد کاغذی، نیروی کار کارگران و کشاورزان را نیز مورد مبادله قرار دادند و این کاغذها در دست کارگران رد و بدل می‌شد و سرمایه‌گذران قادر می‌شدند بواسطه این اسناد حواله از آنها کار بکشند و در عین حال به تولید و تجارت خود توسعه بخشند.

بعدها که صنایع عظیم و پروژه‌های سنگین مطرح شد و نیاز به سرمایه‌های بسیار هنگفت و سنگین پیدا شد. صرافان دیدند که سرمایه‌های فردی هرگز نمی‌تواند کفاف و کفایت کند و لذا بانکها به همین صورت فعلی آن پدیدار شد و حرص و ولع سرمایه‌داران متوجه ذخایر و اندوخته‌های مردم گردید و از این طریق با افتتاح حسابهای جاری و پس‌انداز بر بنیه و توان مالی خود نیرو بخشیده و با اعطای بهره‌هایی ناچیز، امروزه میلیاردها دلار از سپرده‌های مردم را در خدمت خود در آورده‌اند.

به این ترتیب عملیات بانکی امروزی رایج شد که اموال مردم را با بهره سبک می‌گیرند و با بهره سنگین‌تری به دیگران وام می‌دهند. حسابهای پس انداز، شکل ظاهرالصلاحتری از همین نوع است که با پرداخت بهره‌ای تقریباً معادل تنزل ارزش پول به صاحبان سپرده سرمایه‌های آنها را در اختیار خود می‌گیرند.

به هر تقدیر، رباخوران امروزی علیرغم آنکه طفیل خوان گسترده اموال مردم هستند و انتظار می‌رود تا بهره کمتری نسبت به خود مردم داشته باشند، اما برعکس حظ و استفاده آنها از صاحبان نقره و میزبانان این بساط بیشتر و بالاتر است. زیرا حداقل آنکه نفع و سود رباخواران تضمین شده و محتوم است، چه تجارت و یا تولید مورد نظر سود داشته باشد و چه متحمل خسارت شود. لیکن صاحبان اصلی این مائده گسترده علیرغم آنکه از ابتدا مخاطره تجارت را قبول می‌کنند و احتمال سود و زیان در تجارت را پذیرفته و تحمل مشقات و کار و تلاش را برخود ارزانی می‌دارند، در عین حال سهم و نصیب آنها بسیار نازلتر و ناچیزتر از سهم رباخوار می‌باشد.

ربا در شریعت اسلام

ربا از ماده ربوه بمعنی علو و ارتفاع می‌باشد. زیرا مال مرابی و رباخوار، بدلایلی غیر موجه "یعلوعلی مال غیره" بر اموال دیگری سلطه پیدا می‌کند. در قرآن کریم ربا به این معنا در چندین موضع تصریح شده است "فاخذهم اخذةً رابیه" که مراد از رابیه آنست که اخذ بیشتر از اعطاء می‌باشد یعنی یوخذ اکثر بمایعطی.[۱]

ربا در نظر شرع مبین اسلام حرام و از نظر عقل باطل و از حیث اقتصادی نیز ممحوق و رفتنی است. حرمت شرعی آن بدیل کتاب و سنت و اجماع است. آیات مربوط به ربا به مقابله جدی و جذری با ربا برآمده است.

---

۱. لسان العرب، ج۳، ذیل کلمه ربا، مفردات راغب، ذیل کلمه ربا.

قرآن ربا را ممحوق می‌داند[۱] و رباخوار رامجنون و مصروع[۲] و رباخواری را اعلام جنگ با خدا معرفی می‌کند.[۳]

سنت نبوی نیز یک درهم ربا را بالاتر از هفتاد مرتبه زنای محصنه می‌شمارد."ان درهما من الربا اعظم من سبعین زنیه کلها بذات محرم".[۴] بدون آنکه هیچ نوع مبالغه و اغراق و مجازی در بین باشد؛ زیرا زانی، بذات محرم و بواسطه زنا هیچگاه موجب بروز کفر و طبعات متعدد و جنگ و نزاع اجتماعی و انقلابات و بحرانها نمی‌گردد. قرآن ربا را ظلم دانسته و نتیجه و عاقبت امر آنرا با آتش و عذاب الهی همراه دانسته است.

بطلان ربا از دیدگاه عقل

ربا نزد عقل باطل است؛ چون اجحاف و تعدی است و تمامی عقلای عالم از مومن تا ملحد تصریح در حرمت و بطلان آن داشته‌اند. از حیث اقتصادی نیز ربا ممحوق است و رفتنی چون موجب ترک تجارت و اصطناع معروف شده و سبب فناء و فساد اموال می‌گردد. "لوکان الربا حلالاً لترک الناس التجارات و مایحتاجون الیه ... " "اگر ربا حلال و مجاز باشد مردم تجارات و آنچه که بدان محتاجند را ترک می‌کنند".[۵] ربا اقتصاد و جامعه و ارکان آنرا درهم می‌پیچد و موجبات هلاک جوامع مبتلا به را فراهم می‌سازد. "اذا اراد الله بقوم هلاکاً ظهر فیهم الربا".[۶]

هرگاه خداوند اراده کند که قومی را به هلاکت برساند، رباخواری را بین آنها رایج و ظاهر می‌سازد. در جای دیگر به همین مضمون تصریح دارد، شیوع و ظهور رباخواری در

---

۱. یمحق ا... الربا ویربی الصدقات، بقره ۲۲۷.

۲. الذین یاکلون الربا ... یتخبطه الشیطان من المس، بقره ۲۷۶.

۳. ... فاذنوا بحرب من الله و رسوله و ... بقره ۲۷۹.

۴. بحارالانوار، ج۱۰۳، ص ۱۱۷.

۵. وسائل الشیعه، ج۱۳، باب الربا.

۶. وسائل الشیعه، ج۱۲، ص ۴۲۷.

جامعه موجب بروز رکود و قحطی و کمیابی می‌گردد. «ما من قوم ظهر فیهم الربا الا اخذوا بالسنه».

هیچ قومی مبتلا به رباخواری نشد مگر آنکه قحطی و رکود دامنگیر آنها گردید. در همین معنی نقل شده است «ما احدٌ اکثر من الربا الاکان عاقبه امره الی قله»[1] «هیچ احدی افراط در رباخواری نکرد مگر آنکه عاقبت امر او منجر به قلت و نداری کشیده شد».

از طرف دیگر آیات قرآن انفاق را در مقابل ربا معرفی کرده اند. «یمحق الله الربا ویربی الصدقات» و همچنین در آیات دیگر ایندو در مقابل یکدیگر آمده‌اند. ربا و انفاق از نظر تضاد و مقابله با هم مرتبطند. ربا یعنی اخذ بلاعوض و صدقه یعنی اعطاء بلاعوض.

امر بین الامرین همان بیع می‌باشد و اخذ و اعطاء هردو با عوض صورت می‌گیرد. صدقه آثاری به دنبال دارد که ربا خواری نفی همان آثار را می‌کند. ربا ممحوق است و صدقه فزونی پذیر."یمحق الله الربا ویربی الصدقات". محق آن چیزی است که نقصان می‌یابد و تدریجاً زوال و فنا پذیر است. و الربا به معنی نمودادن است و محق در مقابل ربا قرار دارد.[2]

ربا، بین طبقه رباخوار و ربا دهنده فاصله و نفاق ایجاد می‌کند، ولی انفاق و صدقات این شکاف را پر و برطرف می‌سازد. صدقات موجب برکت و رحمت است و ربا سبب رکود و هلاکت و عذاب آخرت. با همان مقیاسی که رباخواران طبقات مولد و نیازمند را می‌مکند و در نتیجه قیام و استقلال جامعه را به سمت فناء و محاق و نقصان می‌کشند. صدقات و نفقات و دستگیری مستمندان و حاجتمندان اقتصاد را نمو و توسعه می‌بخشد.

قرآن کریم رباخوار را به مصروع و مخبط و جن زده تشبیه می‌کند. «الذین یاکلون الربا لایقومون الاکما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس ذالک با نهم قالوا انما البیع مثل الربا و احل الله البیع و حرم الربا».[3] «آن کسانی که ربا خوارند بر نمی‌خیزند جز بمانند آنکه

---

۱. کنز العمال، جلد ۴، ص ۱۰۵، حدیث شماره ۹۷۵۷ و به همین مضمون حدیث: الربا وان کثرفان عاقبته تصیر الی قِل. حدیث شماره ۹۷۵۸ همان مآخذ.

۲. قرآن کریم، سوره بقره آیه ۲۷۵.

۳. المیزان، جلد۲، علامه طباطبایی، جامعه مدرسین، ص۴۱۹ و ص ۴۲۱.

به وسوسه شیطان درآمده و دیوانه شده» بدلیل آنکه آنها می‌گویند هیچ فرقی میان معامله بیع و ربا نیست و حال آنکه خداوند تجارت را حلال کرده و ربا را حرام دانسته است.

"خبط" یعنی انحراف در مشی، انسان افعال و حرکات خویش را با یک سلسله اعتقادات عقلایی و منطقی تنظیم کرده است. اساس معیشت بر وفق فطرت آن است که انسان در جامعه نیازهایش را با افراد جامعه بنحوی معقول برطرف سازد. رباخواری که نوعی اخذ بلاعوض و یک جانبه است خلاف حکم اولیه فطرت و غیرعادلانه می‌باشد و لذا رباخواری یعنی انحراف از طریق مستقیم فطرت که رباخوار مخبط بدان مبتلا می‌شود.[1]

«لایقومون الا کما یقوم الذی ...» « قیام در آیهٔ مذکور بمعنی قیام در امر معاش است و منظور از خبط شخص مصروع و آشفته حال همان حالتی است که در قیام به امور حیاتی دارد». به همین ترتیب یک سیستم اقتصادی که آلوده به ربا باشد بی‌قرار و ثبات خواهد بود و بسان فرد جن‌زده که گاهی سرپاست و گاهی برزمین افتاده، زمانی در رونق است و گاهی با رکود و بیکاری و بحران و دائماً درگیر نوسانات اقتصادی می‌باشد گاهی تورم پیدا می‌کند و گاهی رکود و ورشکستگی و ... یعنی ربا موجب سرگیجه اقتصادی می‌گردد.[2]

ربا سبب می‌شود تا نظام آلوده به آن نتواند رنگ ثبات به خود بگیرد و هرگز نتواند در یک وضع متعادل و آرام مستقر گردد. اساساً خبط یعنی خروج حرکات انسان از اعتدال و انتظام. قرینه دال براین معنی همین بس که وقتی قرآن کریم ربا را تحریم می‌کند، رباخواران بیع را به ربا تشبیه می‌کنند. ذالک با نهم قالوا انما البیع مثل الربا و ... یعنی بیان می‌دارند که بیع مانند ربا است و نه بالعکس که خود نشانه‌ای است بر جنون و صرع و خبط رباخواران که در یک موقع حالت خارج از عادت واقع شده‌اند و آنچه نزد عقلا پسندیده است "بیع" را با آنچه که ناپسند است یعنی ربا تشبیه می‌کنند و می‌گویند کاری که ما را بدان می‌خوانید "بیع" مانند همان کاری است که ما را از آن باز می‌دارید "ربا" "انما البیع مثل الربا". در صورتی که عقل سلیم و معتدل اگر بخواهد بین ایندو تشبیهی

---

۱. علامه طباطبایی، فلسفه اقتصاد اسلامی، صفا، ۱۳۶۱، صص ۳۴-۱۳۰.

۲. صبح آزادگان، مقاله از حسن توانایان فرد، ۲۲ و ۲۰ – ۱۳۵۸/۱۰.

برقرار کند می‌گوید «انما الربا مثل البیع» یعنی«ربا مثل بیع است» زیرا همیشه فرع را به اصل تشبیه می‌کنند نه برعکس.[۱]

تحلیل ادله تحریم ربا

گاهی تحلیل می‌شود که چون ربا قطع رابطه ثروت و کار است، پس غیرمجاز و نامشروع می‌باشد. این نظر[۲] برآن مبناست که مالکیت باید براساس کار باشد و چون رباخوار کاری انجام نمی‌دهد، فلذا نمی‌تواند مستحق چیزی شود. برطبق این نظر ربا سود سرمایه تلقی شده در حالیکه سرمایه نمی‌تواند تولید سود کند. سود اساساً از آن کار است و تجارت و تصدی امر توزیع نیز بنوبهٔ خود کاری است که تاجر به موجب آن جنس و کالا را از محل تولید به محل مصرف عرضه می‌دارد.

براین اساس سود، صرفاً متعلق به کار است چه کار تولیدی باشد و چه خدماتی و توزیعی. اجاره ومضاربه و ... نیز در پرتو این عقیده بنحوی خاص توجیه می‌گردد. سرمایه و کالای استیجاری به منزله کار تجسم یافته، قلمداد شده که بتدریج در اختیار دیگری قرار می‌گیرد و مال الاجاره نیز بابت همان انتقال تدریجی منافع و در عین حال استهلاک متدرج آن پرداخت می‌گردد.

در مضاربه نیز گفته می‌شود سود حاصله به سرمایه تعلق نگرفته، بلکه توسط کار و تصدی امر توزیع قابل حصول و موجه می‌باشد. هرچه از غیر طریق کار تحصیل شود و یا به عبارتی حاصل از سرمایه محض باشد ربا و نامشروع خواهد بود.

اما باید گفت، این اصل محل اشکال است. بدلیل آنکه صرف قطع رابطه بین کار و ثروت اگر مستلزم استثمار نباشد بلامانع خواهد بود. در مواردی چند سود بدون کار تجویز شده است، مثل مضاربه و اجاره و ارث و هبه و ... که قطع رابطه بین کار و ثروت جامع مشترک موارد مذکور می‌باشد و سرمایه می‌تواند سود داشته باشد مشروط به آنکه در جریان باشد و قاعده طبیعی هم این است که وجود عینی سرمایه وقتی که در جریان باشد

---

۱. علامه طباطبائی، فلسفه اقتصاد اسلامی، صص ۳۴-۱۳۰.

۲. ربا وبانک و بیمه: استاد مطهری، ص ۱۴.

سود داشته باشد. اما این سود متعلق به مالک آن است. مثل سود سرمایه که در جریان عقد مضاربه به کار گرفته می‌شود. سهم سود حاصله برای صاحب سرمایه مستند به کار نیست. بلکه صرفاً بواسطه اصل سرمایه عاید صاحب آن می‌گردد. به این ترتیب آنچه بابت اجاره بها دریافت می‌گردد هیچگاه بر مبنای نسبت استهلاک و ... نیست بلکه سودی است که صاحب مال الاجاره از طریق آن بدست می‌آورد و همین‌طور نسبت به ارث و هبه و ... که رابطه‌ای بین کار و ثروت وجود ندارد.

برخی دیگر را نظر براین است که پول چون ارزش قراردادی و اعتباری دارد نمی‌تواند سود داشته باشد. این نظر براساس ماهیت پول و نه ماهیت سرمایه مبتنی می‌باشد و چون پول را یک اعتبار محض می‌داند، لذا می‌گوید پول نمی‌تواند مولد باشد و تولید سود نماید. ناگفته نماند که این نظر متأثر از همان اصل معروف ارسطو است که می‌گفت: پول، پول نمی‌زاید و پول عقیم وسترون است.

نظر دیگر می‌گوید، ربا موجب ترک اصطناع معروف است و روایات متعددی براین معنی تصریح دارند. در تحلیل ربا آمده است که ... «لئلاً یمتنع الناس من اصطناع المعروف یا ... لئلا یذهب المعروف».[1] معروف یعنی کمک کردن و احسان در مواردی که نیازمند باشند و مراد از احسان قرض‌الحسنه است. اما باید گفت که گرچه شیوع رباخواری موجبات ترک احسان را فراهم می‌سازد اما نمی‌تواند بعنوان امری تام العلة در تحریم ربا تلقی شود. البته این اصل مبتنی برآنست که پذیرفته باشیم وام گیرندگان جملگی از فقرا و نیازمندان می‌باشند و لذا وام یا بهره دادن در اینگونه موارد موجب ترک و امتناع از اصطناع معروف و قرض‌الحسنه خواهد بود. در حالیکه در قروض و وامهای تولیدی عمدتاً شخص وام گیرنده و مقترض، مستمند و فقیر نبوده و موضوع اصطناع معروف و لطف و احسان محلی از اعراب نخواهد داشت.

برخی دیگر نیز علت تحریم ربا را در اینجا در اختلاف طبقات می‌دانند و اظهار می‌دارند که رباخواری مستلزم عدم مساوات افراد در توزیع ثروت و درآمد می‌باشد. یکی فقط خودش کار می‌کند و دیگری خود و سرمایه‌اش، و این بنوبه خود موجب درهم

---

۱. وسائل الشیعه، ج۱۲، ابواب ربا، ص ۴۲۲.

پیچیده شدن طومار تعادل اجتماعی خواهد شد. بیان می‌دارند دیگر شیوع رباخواری موجب مفت‌خواری و تنبلی و تن پروری می‌گردد که خود موجب بروز رکود اقتصادی می‌شود.[۱]

اما باید گفت در اسلام سود، موجه و عادلانه بوده و شرعاً نیز بلامانع می‌باشد. آنچه در این مقام مطرود و ممنوع است تبعیض است نه تفاوت در استعدادها. لذا اگر کسی هم از قدرت یدی و فکری خود بهره جوید و هم از قدرت مالی و سرمایه‌ای بلااشکال بوده و مثلاً اگر کسی زائد بر مایحتاج یومیه خود داشته باشد می‌تواند آنرا بصورت مستغلات و یا مال المضاربه و یا مشارکه و ... درآورده بدون آنکه مجدداً کاری برآن انجام دهد. اما از محل منافع آن استفاده جوید.

نظر دیگر در تحلیل حرمت ربا می‌گوید: ماهیت ربا قرض است و قرض نمی‌تواند سود داشته باشد. این نظر می‌گوید سرمایه می‌تواند سود داشته باشد. اما مادام که در تملک مالک و در جریان باشد. یعنی درجریان تولیدی یا تجاری و ... . وجود عینی سرمایه جاری می‌تواند متعلق سود واقع شود اما سود حاصله از آن مالک سرمایه می‌باشد ولاغیر. قرض به معنی تملیک به ضمان است و لذا اگر سود و زیانی برمال المقترض مترتب شود از آن مالک یعنی مقترض است و مالک اولیه. قرض تملیک به ضمان است. یعنی مقرض عین را از ملک خویش خارج ساخته و آنرا به ملکیت مقترض درمی‌آورد و او را متعهد می‌سازد و ضامن می‌کند نسبت به مثل آن، اگر مثلی باشد و یا به قیمت آن، اگر قیمی باشد.

طبعاً اگر چیزی از ملکیت کسی خارج شد تمامی آثار مثبت و منفی آن از او سلب می‌گردد. مثلاً اگر منافع و یا نماء آتی داشته باشد دیگر از آن مالک اول و مقرض نخواهد بود و همین‌طور اگر تلف شود و یا خسارتی برآن وارد شود. این طبیعت قرض است. اما رباخوار وضعی برای خود ایجاد می‌کند که همیشه سود می‌برد واصلاً ضرر نمی‌دهد.

به دلیل همین غیرطبیعی بودن ربا است که حالت شتر مرغ را می‌گیرد اگر تلف شود می‌گوید به من مربوط نیست و اگر نفعی بدنبال داشته باشد او هم سهیم است.

---

۱. تفسیر نمونه، ج۲، صص ۷۶-۲۶۹.

طبیعت قرض این است که انسان، مملوک خودش را از عینیت خارج ساخته و به آن ذهنیت و اعتباریت می‌بخشد. خاصیت وجود اعتباری، آنست که ضرر و زیان و تلف در آن معنا ندارد و به همان دلیل که جلوی تلف شدن آن گرفته می‌شود جلوی انتاج آن هم گرفته می‌شود. از نظر حقوقی این مال کلاً نسبت به مقرض از اثر می‌افتد و پول در ذمه مولد نیست و ربا به ما فی الذمه تعلق نمی‌گیرد چون اگر کسی مالش را به قرض داد مالک عین، شخص مقترض بوده و مقرض فقط مالک دین است. که این امریست اعتباری و ذهنی.[۱]

شاید بنابر همین وجه طبیعت حقوقی قرض باشد که آیه «شریفه و ما آتیتم من رباً لیربو فی اموال الناس فلایربو عندالله»[۲] تصریح دارد که ربا و اخذ زیادتی، همان رشد و نمائی است که پول و یا مال المقترض در اموال دیگری که مملوک شخص وام گیرنده است حاصل می‌کند. کلمه "فی اموال الناس" در عبارت آیه برهمین معنا دلالت دارد که رشد سرمایه ربوی در مال دیگری صورت می‌گیرد نه مال خود که این خلاف طبیعت قرض و ملکیت است.

ملاکات حرمت ربا و پرداخت‌های پولی ربوی

۱- اخذ زیادتی و نفع

در قرض اگر شرط زیادتی شود، ربا و حرام است و فرقی نیست بین اینکه نفع و زیادتی مورد نظر وصفی باشد یا در میزان و تقدیر. "کل قرض یجر نفعاً فهو حرام" یعنی هر قرضی نفع و زیادتی به دنبال داشته باشد ربا و حرام است.[۳] همچنین در قرض شرط است که مال المقترض اگر مثلی است از حیث صفت مضبوط ، معلوم المقدار بوده و اگر مثلی نیست قیمت آن معلوم و معین باشد و اصلاً اقراض چیزی که وصفاً مضبوط ناشدنی است، جایز نیست. طبعاً اگر مال المقترض مثلی باشد حین اداء، باید مثل آنرا تادیه نمود و در غیر این

---

۱. ربا و بانک و بیمه «استاد مطهری»، صدرا، صص ۷۱ و ۷۰ – ۴۸-۴۷.

۲. قرآن کریم، سوره روم، آیه ۳۹.

۳. محمد بن جمال‌الدین مکی: اللعمه الامشقیه الجزء الرابع بیروتف دارالعالم الاسلامی، بی‌تا، ص ۱۵.

صورت قیمت آنرا». «کل ما تتساوی اجزاءه یثبت فی الذمه مثله و مالاتتساوی تثبت قیمته یوم القبض».[۱]

شیخ طوسی در کتاب "الخلاف" در تعریف و بیان منافع مضمونه می‌گویند: «دو نوع مثل داریم. مثل از حیث صورت و مثل از حیث قیمت. هرگاه برای منافع مضمونه مثل از نوع صورت وجود نداشته باشد واجب است مثل از نوع قیمت پرداخته شود و در این بیان ادعای اجماع نیز دارند».[۲]

البته گفته می‌شود کیفیت ضمان یک امر عقلایی است و هیچ ربط و وابستگی به محیط و ظروف و شرائط جامعه صدر اسلام و یا مسلمین ندارد و حکم عقل و عقلای عالم این است که غرامت و ضمان در مثلیات به مثل و در صورت فقدان آن به قیمت پرداخته شود و هیچ اجماع و اتفاق نظری در تعیین مثلی و با قیمی صورت نگرفته است. یعنی تعیین موارد مثلیات و یا قیمیات نه از اجماعیات است و نه از تبعدیات.[۳]

هرگاه جنسی از حیث اوصاف و خواص، هیچ اختلافی با مماثل خود نداشته باشد، با تأدیه آن بعنوان مماثل یک اداء کافی و مجزی برای جنس تلف شده انجام می‌گیرد. اما مشروط به آنکه همه آنچه که در اغراض عقلا دخیل و یا در رغبات و تمایلات افراد نسبت به اشیاء به اعتبار آثار و خواص و منافع آنها مطرح است لحاظ گردد. البته در صورت فقدان مماثل با اوصاف و آثار و خواص و منافع مورد نظر، بحکم عقل می‌بایست قیمت آن پرداخت شود تا بتواند جبران تلف نماید. فلذا اگر مثلاً یک مَن گندم خوب و مرغوب و به اصطلاح "جید" تلف شود، در مقام تأدیه نمی‌توان به گندم "ردی" و نامرغوب بسنده کرد. زیرا در اینصورت یک تادیه مکفی و مجزی برآن اطلاق نمی‌شود اما در این حالت پرداخت قیمت، جبران مناسبی است که می‌تواند برای یک تأدیه کامل کفایت کند.[۴]

---

۱. حدیث از پیامبر اکرم (ص) محمد جواد مغنیه «فقه الامام جعفرالصادق (ع)، الجزء الثالث، ص ۲۷۴.

۲. الامام الخمینی، البیع، اسماعیلیان، ج اول، ص ۳۲۵.

۳. الامام الخمینی، کتاب البیع، الجزء الاول، اسماعیلیان، بی‌تا، ص ۳۳۰.

۴. مآخذ پیشین، ص۳۳۱.

به یک بیان جامع اساساً شارع مقدس امر کیفیت ضمان منافع را به عرف ارجاع داده است و بحکم عقل. شارع نه متعرض این معنی شده که ضمان مثلی به مثل است و یا ضمان قیمی به قیمت و نه در تعیین مصادیق قیمی و مثلی سخنی رانده است. قسم اول یعنی تعیین ضمان به مثل یا به قیمت، امریست عقلایی و امر دوم یعنی تعیین مصداق قیمت و مثلی نیز موکول به عرف شده است. همانطور که در بسیاری دیگر از موارد تشخیص مصادیق نیز چنین می‌باشد.

صاحب کتاب فقه الامام جعفر الصادق (ع) می‌گوید: «مثلی آنست که افراد و مصادیق آن از حیث صفات و آثار و قیمت متساوی باشند، بگونه‌ای که اگر افراد و موارد آنرا با هم مخلوط کنیم تمیز و تفرید آن ممکن نباشد مثل حبوبات و نقودی که با وزن و عیار مماثل ضرب شده باشد و یا نسخه‌های مکرر یک کتاب از طبع واحد. اما قیمی بالعکس آنست که افراد و مصادیق آن از حیث صفات و آثار و قیمت، یکسان و متساوی نباشند مثل حیوانات و درختان و منازل و ...».[1]

مرحوم سید کاظم یزدی درحاشیه مکاسب نیز آورده‌اند: «گاهی ممکن است یک مثلی به قیمی مبدل شود و یا بالعکس یک قیمی به مثلی تبدیل گردد که خود امری است مربوط و مستند به ازمان و بلاد و کیفیات شرایط. مثلاً لباس هر چند از شمار قیمیات بحساب می‌آمد، اما امروز تولید انبوه انواع بیشماری از لباسها آنرا به مثلی مبدل ساخته است».

لذا در اینکه بعضاً دیده می‌شود فقهاء کذا و کذا اجماع دارند مبنی بر اینکه شئ فلانی مثلی است یا قیمی، اعتبار و ارزشی ندارد و آنچه معتبر و مستند است عرف و اداراکات عرفی است که در مقام چگونه حکم می‌کند. علاوه برآنکه در لسان آیات و اخبار نشان و اثری در تعیین کالایی خاص مبنی بر مثلی یا قیمی بودن آن دیده نشده است.[2]

به هر تقدیر قدر مسلم آنست که مقصود نهایی از تعیین و یا عدم تعیین مثلی و قیمی تأدیه و جبران کامل تلف است، به هر معیار و مقیاسی که دقیق‌تر و مناسب‌تر و عادلانه‌تر باشد.

---

۱. محمد جواد المغنیه، فقه الامام جعفر الصادق (ع)، دار الجواد، بیروت ۱۹۸۲، ج۳، ص ۵۲.

۲. همان مآخذ، ج۳، ص۵۲.

به این ترتیب برفرض مثال، اگر عین مضمونه از قیمت و ارزش ساقط شود و یا از مالیت بیافتد و یا بخشی از ارزش خود را از دست بدهد مثل آنکه برف و یخ را در تابستان بگیرند و آنرا حفظ کرده تا در زمستان باز پس دهند و یا آب در بیابان خشک و بی‌آب و علف گرفته شود و در کنار دریا و یا نهر فرات رد و باز پس داده شود، باید گفت بحسب آنچه بدان استناد جستیم که اوصاف و آثار در رغبات مردم و قیمت کالا دخیلند، چه از نوع زیادتی حقیقی باشد و چه غیر حقیقی مکفی و مجزی نخواهد بود. در یک کلام فرق است بین مال و مالیت و یا اتلاف المال و اتلاف المالیه.[۱]

اگر صفتی در مالیت شئ دخیل باشد چه صفت حقیقیه باشد و چه اعتباریه و اضافیه اگر در مالیت آن ذی دخل باشد مضمونه است و به همین خاطر است که انتقال آب از بیابان قفر و لم یزرع به ساحل دریا و شط فرات به معنی ازاله صفتی است که در قیمت و مالیت آن دخیل می‌باشد و ازاله این صفت مشمول دلیل اتلاف المال است و لذا باید در جبران و تأدیه لحاظ گردد.[۲]

بنابراین، اگر عین کالایی به اعتبار زوال صفتی که در مالیت آن دخالت دارد ساقط از قیمت شود و یا ارزش آن تنزل کند، ضمان آن با ملاحظه وصف مذکور خواهد بود. مثل اسقاط نقود رایج از ارزش و رواج که توسط دولتها و حکومت‌ها انجام می‌گیرد. دراهم و دنانیر با وصف رواج و اعتبار و مضمون علیه بودن آنهاست که مقبول است و لذا مثل هر چیز دیگر عندالتأدیه اقتضاء می‌کند همه اوصاف و نقادیر مذکوره کما هی علیه باقی و محفوظ بماند. اعم از آنکه ساقط شدن آنها از اعتبار کلاً و طراً موجب زوال مالیت آنها شود یا باعث نقصان در قیمت و تنزل ارزش آنها گردد، که دلیل ضمان به اعتبار واحد شامل هر دو مورد یعنی سقوط کل و یا تضعیف و تنزل ارزش "غش در عیار سابق" می‌باشد.[۳]

---

۱. الامام الخمینی، کتاب البیع، ج اول، ص ۳۸۶.

۲. همان ماخذ، ج اول، صص ۸-۳۸۶.

۳. الامام الخمینی، کتاب البیع، جلد اول، ص ۳۸۸.

اما در باب دین و قرض اگر سلطان دراهم را از اعتبار و رواج بیندازد، بعضی از روایات می‌گوید باید دراهم رائجه را بپردازد و در برخی دیگر دراهم ساقطه و نه رائجه. که در جواب ممکن است گفته شود "ما نحن فیه و مقام بحث" در باب ضمان است و نه قرض و دین. در ضمان دست برعین سلطه دارد به جمیع خصوصیات و صفات آن، بدون آنکه جعل و اعتبار در آن دخالتی داشته باشد. اما در عقد قرض بر نفس درهم و دینار واقع می‌شود بدون آنکه ملاحظه دیگری برآن اضافه شود. مثل رواج و عدم الرواج، یعنی آنچه مال المقترض است نفس جنس است و عین آن و لاغیر.[۱]

لیکن یک نکته را باید خاطر نشان ساخت که اگر چنین باشد صرفاً در مورد نقدین مصداق خواهد داشت که جنس آن از زر و سیم و دارای ارزش ذاتی می‌باشد. اما اگر پول رایج از نوعی باشد که تمام ارزش آن و جمیع خصوصیات و آثار آن و رغبات و تمایلات افراد به آن خود معلول جعل و اعتبار باشد در اینصورت متعلق قرض ذات، جنس پول یعنی پاره‌ای کاغذ بی‌ارزش نمی‌تواند باشد. بلکه مال‌المقترض همان چیزی خواهد بود که رغبات مقترض و تمایلات آن بر آن مبنا تشکیل شده است. یعنی کاربرد پول و قدرت خرید آن، تنها معیار ارزش پولهای اعتباری رایج دنیای معاصر می‌باشد.

بعلاوه اصلاً در ما نحن فیه این احتمال نیز وجود دارد که مراد از روایتی که نقد ساقط را تعیین می‌کند آن باشد که حتی حین‌الاقراض، نقدالمقترض از رواج ساقط شده باشد، ولی مقترض مثلاً از سقوط آن اطلاع نداشته است و عبارت روایت نیزاین معنا را تأیید می‌کند.[۲] به حیث اینکه در روایت آمده است "وسقطت" و نیامده است "فسقطت" و این .... "واو" دلالت بر حال استقراض می‌کند که اصل استقراض پس از نقد رایج صورت گرفته است نه اسقاط پس از استقراض.[۳]

از طرف دیگر باید اضافه شود که به دلیل اجمال و حدیث غرر علم به مقدار ثمن از جمله شروط صحت بیع می‌باشد و جهل به ثمن موجب فساد معامله می‌شود. در روایتی از

---

۱. الامام الخمینی، کتاب البیع، جلد اول، ص ۳۸۸.

۲. رجل استقرض دراهم من رجل و سقطت تلک الدراهم ....فقال لصاحب الدراهم الدراهم الاولی.

۳. شیخ طوسی: تهذیب الاحکام، فراهانی، ۱۳۶۳، ص ۱۵۰.

علی(ع) داریم که «فی الرجل یشتری السلعه بدینار غیر درهم الی اجل قال (ع) فاسد فلعل الدینار یصیر بدرهم».[۱]

سوال می‌شود که کالایی به نسیه و به قیمت دینار غیر درهم (یعنی یک درهم کمتر از یک دینار) خریده می‌شود. حضرت در جواب می‌گویند: «معامله فاسد و باطل است. زیرا چه بسا پس از مدتی که سررسید اجل است، درهم معادل یک دینار گردد و لذا کالا بدون قیمت خواهد شد».

یعنی چون احتمال وجود بیع بلاثمن می‌رود، فلذا بیع را باطل دانسته است. زیرا مثل آنست که انسان چیزی را بفروشد به قیمت دینار غیر دینار، یعنی ممکن است در آینده آن درهم کسر شده به میزان یک دینار ارزش پیدا کند. فلذا بدینار غیر درهم معادل بدینار غیر دینار خواهد شد.

اما طبیعی است که معمولاً یک درهم به میزان یک دینار افزایش بها پیدا نمی‌کند و این تعبیر نوعی مبالغه را می‌رساند. بلکه شاید معصوم(ع) تنزل فاحش قیمت دینار و یا ترقی قیمت درهم را اراده کرده است که بیع را فاسد می‌گرداند. از حضرت علی(ع) منقول است که «انه کره ان یشتری الثوب بدینار غیر درهم لانه لایدری کم الدینار من الدرهم».[۲] و روشن است که علت این کراهت همانا جهل به مقدار ثمن است که خود معلول جهل به نسبت بین درهم و دینار می‌باشد.

بنابراین ثمن و مثمن باید معلوم المقدار باشند. چه مکیل باشند و چه موزون و یا معدود، و بحکم عقل و عرف باید اذعان داشت که بطلان به اعتبار جزافی بودن و غیر معلوم ماندن ثمن و یا مثمن می‌باشد نه به اعتبار خاص مکیل یا موزون و .... بودن آن.

و نیز به همین اعتبار بوده که بیع مجازفه‌ای را باطل دانسته‌اند، چون اساساً بیع مجازفه‌ای بیعی است بلامقیاس و میزان.

کیل به منزله مقیاسی است برای تعیین مقدار. مثل وزن و یا عدد و یا هر معیار دیگر و هیچ دلیلی بر اصالت داشتن این مقائیس فی حد ذاته نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما از

---

۱. شیخ طوسی: تهذیب الاحکام، فراهانی، ۱۳۶۳، ص۱۴۸.

۲. همان مآخذ، ص۱۵۰.

حیث ترتب زمانی بعید نیست که در ابتدا تمدن اندازه گیری اشیاء با واسطه کفین دو دست و یا با مشاهده و سپس با کیلهای بسیط و ساده، قبل از عصر پیدایش فلز است و پس از آن با ابزارهای دقیقتر تقدیر و توزین صورت میگرفته است.

کیل به عنوان یک مقیاس. بدلیل متعارف و متداول بودن آن مورد کاربرد قرار می‌گرفت و چه بسا این مقیاس بطور کلی در یک عصری منتفی و برکنار بماند و یا حوزه کاربرد بسیار ناچیزی پیدا کند. مثل عصر حاضر که نسبت به دوران قدیم کیل از قلمرو کاربردی تنگتری برخوردار می‌باشد. یعنی مقیاس را عرف و مقتضیات تعیین می‌کند و کیل و وزن و یا عدد فی حد ذاته نمی‌توانند خصوصیتی در تقدیر و ربوی و غیر ربوی بودن معاملات داشته باشند، همانطور که قیمی و مثلی نیز چنین خواصی را دارا نیستند.

بنابراین وبعبارت بهتر کیل و وزن نمی‌توانند درمعاملات "مأخوذعلی نحو الموضوعیه" باشند. به این معنا که عنوان مکیل یا موزون بودن دخیل در موضوع معاملات ربوی باشند بلکه کیل و وزن یا عدد ماخوذ علی نحو الطریقیه و یا کاشفیه می‌باشند یعنی بعنوان ابزاری می‌باشند که در پرتو مقیاس بودن آنها می‌توان کشف از ربوی بودن معاملات نمود. مثلاً معامله کذا نفع و زیادتی بدنبال داشته است یا خیر؟

علاوه بر آنکه دلیل نهی از غرر خود مزید بر علت بوده و خود دال برآنست که اصل و ملاک اول همانا نفی غرر و ایجاد عدل و ایفاء بالقسط و المیزان می‌باشد به هر مقیاس و میزانی که دقیقتر و گویاتر باشد. کیل و وزن ابزارهایی هستند که می‌توانند این شرائط را محقق ساخته و ای بسا ابزارهای دیگری نیز نتوانند نقش مذکور را بنحوی گویاتر ایفا نمایند.

البته، گاهی از ادله و اخبار استنباط می‌شود که مثلاً کیل یا وزن ماخوذ در موضوع می‌باشند و حکم به عناوین مذکور علی نحو الموضوعیه تعلق یافته باشد. مثل روایت منصور «قال سئلته عن الشاه بالشاتین و البیضه بالبیضتین قال(ع) لاباس مالم یکن کیلاً او وزناً». در این روایت از امام صادق(ع) در مورد معاوضه دو گوسفند با یک گوسفند و یا دو

عدد تخم مرغ با یک تخم مرغ سوال شده است که حضرت در جواب می‌فرمایند: «مادام که معیار اندازه‌گیری ایندو کیل یا وزن نباشد بلااشکال است».[۱]

اما به هر تقدیر آنچه در هر حالت مورد نظر شارع مقدس می‌باشد همان تقدیر و توزین و بکار بستن معیار و مقیاسی مناسب است که عوضین بصورت گتره‌ای و جزافی با یکدیگر معاوضه نشوند و اصل معامله مشمول دلیل غرر نگردد. به هر حال در نظر حضرت امام خمینی (ره) چه کیل و وزن موضوعیت داشته باشند و چه بعنوان طریق و کاشف تلقی شوند "فی کلتا الدعویین اِشکالٌ و منعٌ".[۲] اما چه کیل و وزن بحسب روایت مذکور بعنوان مقیاسی که علی نحوالموضوع ماخوذ باشند و چه بعنوان کاشف و طریق، جامع مشترک آن بکار بستن مقیاسی است که بتواند عوضین را معلوم المقدار ساخته و میزان آنرا مشخص سازد تا معامله غرری و مجازفه‌ای واقع نشود. هر چند مصادیق مقیاس و موارد آن بحسب عرف و شرائط اشکال مختلفی بخود گیرد.

۲- ظلم و انظلام:

اسلام در مواردی که حرمت ربا را تصریح کرده، تعبیر "لاتَظلمون و لاتُظلمون" را آورده است و "ان تبتم فلکم روس اموالکم لاتظلمون و لاتظلمون"[۳] و نیز در مواردی که ربا را تجویز نموده و از حکم کلی ربا مستثنی ساخته، خاصیت ظلم و انظلام را در آن منتفی دانسته مثل ربای پدر از فرزند و یا زوج از زوجه و ... که عمدتاً شریک زندگی یکدیگرند و تبعاتی چون ظلم و عدوان و ایجاد طبقات، اساساً در آن معنی پیدا نمی‌کند.

بنابراین ملاک دوم حرمت ربا "لاتظلمون و لاتظلمون" بوده و بر همین مبناست که حیل ربا بطور مطلق تحریم شده است. گو اینکه با وقوع حیل شرعی ربا صورت معامله تغییر می‌کند. لیکن بدلیل بقای مناط و ملاک حرمت و ثبات ماهیت اصلی معامله حکم

---

۱. الوسائل، الباب ۱۶، من ابواب الربا، الحدیث ۱.

۲. الامام الخمینی، کتاب البیع، جلد سوم، ص۱ - ۲۶۰.

۳. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۷۹.

حرمت کما کان باقی می‌ماند. بنابراین وقوع ظلم، خود ملاکی دیگر در ربوی بودن معاملات و پرداخت‌ها می‌باشند که از آیه مذکور استنباط می‌گردد.

نتیجه گیری

بنابراین شاید بتوان این نتیجه را از کلیت بحث های مسبوق الذکر در باب معاملات ربوی اخذ نمود که مقصود نهایی و هدف نهایی در معاملات ایفاء بالکیل و قسط در میزان و عدم وقوع ظلم و انظلام است با هر مقیاس و میزانی که دقیقتر و یا گویاتر باشد، تا در پرتو آن بتوان به یک سیستم پرداخت عادلانه در یک نظام معاملاتی سالم نائل آمد.

اما آنچه مورد نظر در این مقام می‌باشد، عبارتست از آنکه اگر شرائط اقتصادی بگونه‌ای شود که پول بحسب ادله‌ای که اقامه می‌شود خواسته یا ناخواسته و بطور تدریجی اما پیگیر و پیوسته ارزش اقتصادی خود را از دست بدهد و از درون بپوکد و بسان یخ رفته رفته ذوب شود و از وزن و عیار آن کاسته گردد و به اصلاح قدرت خرید خود را بطور روزافزون و متزاید از دست بدهد که خود معلول پدیده تورم پولی و مختص عصر حاضر و قرن بیستم می‌باشد، چه باید کرد؟ در این شرایط پرداخت‌ها و بازپرداخت‌های پولی با چه میزان و معیاری و یا بعبارت آشناتر با چه کیل و وزنی و به عنوان گویاتر با چه مقیاسی باید انجام گیرد تا به قسط و عدل نزدیکتر باشد.

آیا پرداخت قروض و دیون و یا بطور مطلق پرداخت‌های پولی به قیمت ظاهری یوم‌الاقراض باید انجام شود یا یوم‌الاداء با این فرض که قوه خرید و قدرت پرداخت پول در فواصل زمانی بین دریافت و پرداخت حتماً و یقیناً تغییر خواهد کرد. به عبارت دیگر هنگام تادیه قرض آیا معیار و میزان، همان مراعات ارقام صوری و عددی پولی است یا برای پول در شرائط حاضر و مکانیسم‌های محاسباتی آن باید مقیاس و میزان متناسبی را مطرح ساخته و بر آن اساس پرداخت‌های پولی را انجام داد.

فی‌الواقع باید اذعان داشت «هذه مشکله تحتاج الی دراسه و اجتهاد عصری» که حتماً و انصافاً شایسته است تا دراین مقام اجتهاد جدیدی آغاز شود تا احکام مناسب و مقتضی بر این موضوع جدید پولی بار و سوار گردد چه اینکه: "ان الاحکام معلقه علی العناوین".

احکامی که تاکنون بر پول و نقود مترتب بوده همانا احکامی است که بر نقدین رایج در صدر اسلام حاکم بوده و مختص آنها می‌باشد که بر اساس اصل مشهور «یجب حمل اللفظ فی لسان الدلیل علی المتعارف عند الشارع» تدوین و استنباط شده است.

اما باید گفت: آنچه امروز تحت عنوان پول و مسائل پولی مطرح است به تمام معنی و من جمیع الجهات و الآثار مغایر است با آنچه در صدر اسلام تداول داشته و لذا هرگز نمی‌توان انتظار داشت که علمای سلف به این موضوع و ماهیت پولی پرداخته باشند. متأسفانه علمای معاصر نیز عطف به ما سبق داشته و همان احکام و اقوال سابق را بر این طبیعت جدید پولی و وظایف آن حمل می‌کنند.

به منظور تبیین هر چه بیشتر ابعاد مسئله ناگزیریم جهات و مواردی چند از مسئله پولی عصر حاضر را بعنوان مشتی از خروارها مشکل جاری که در پرتو مکانیسم‌های جدید پولی دامنگیر جوامع اقتصادی شده را متعرض شویم.

اولاً: عقود مشروع اسلامی هیچگاه مشتمل بر جهالت بر ثمن یا مثمن و یا غرری و جزافی بودن ایندو نمی‌باشد. یعنی هر کدام از ثمن و یا مثمن از حیث مقدار دقیقاً باید معلوم و مشخص باشند و حال آنکه در نقود ورقی و به عبارت دیگر پولهای کاغذی و اسکناس شخص وام دهنده که مثلاً امروز برای مدت ۳ سال یک وام یک میلیون ریالی پرداخت می‌کند اصلاً نمی‌داند در سررسید زمانی آن چه میزان قدرت خرید دریافت خواهد کرد. و آیا آنچه در شرائط سه سال بعد به او بازگردانده می‌شود ارزش پولی یک میلیون ریال امروز را خواهد داشت یا خیر؟

مگر نه اینست که صداق و مهریه‌ای که در مثلاً ۴۰ سال قبل بر فرض، ۲۰۰ تومان تعیین شده بود که خود معادل یک باب منزل و تمامی اثاثیه و لوازم و ... می‌شد باضافه یک پس‌انداز آبرومندانه، اما امروز همان ۲۰۰ تومان قدرت خرید لازم برای تهیه کلید منزل کذا را نیز دارا نخواهد بود. حال آیا می‌توان ادعا نمود که ۲۰۰ تومان آنروز برای امروز و برای شرائط نکاح و تنظیم صداق معلوم‌المقدار بوده است یا خیر؟ آیا اگر این مقدار از صداق را زوج به زوجه خویش پرداخت کند، زوج احساس غبن و غرر نخواهد کرد و بدان رضایت خواهد داد. بنابراین اگر حکم "این همانی" ۲۰۰ تومان امروز و ۴۰ سال قبل را نمی‌توان

صادر کرد بر طبق اصل مشهور "حکم الامثال فی مایجوز و فی مالایجوز واحد" را برای مبالغ کمتر و بیشتر و نیز فواصل زمانی کوتاه‌تر و بلندتر می‌توان تسری بخشید.

این معنی نه در عقد نکاح بلکه در بسیاری از عقود شرعی اسلامی و معظم پرداخت‌های پولی شبکه وسیع بانکی چهره باز می‌گشاید. مثل اجاره‌های بلندمدت و دستمزدها و شهریه‌ها و پرداخت‌های انتقالی و بویژه شبکه بانکی که عمدتاً وام‌های درازمدت، بخش عظیم پرداخت‌های بانکی را تحت شمول خود قرار می‌دهد. صرف‌نظر از آنکه در عرف مقدس اسلام تأکید فراوان داریم که اجرت و کارمزد اجیران و کارگران را قبل از خشک شدن عرق روی آنها باید پرداخت نمود. اما امروزه نظام پرداختی بگونه‌ای متحول شده که قسم اعظم پرداخت‌ها موجل و مدت‌دار می‌باشد.

ثانیاً: بر طبق آنچه در ملاک دوم ربا تحت عنوان ظلم و انظلام در ذیل آیه «و ان تبتم فلکم رووس اموالکم لاتَظلمون و لاتُظلمون» آمده، بروشنی برای یک قلب منور به نور حقیقت و صداقت مبرهن است که اگر مبنا و مقیاس سنجش ارزشهای پولی در شرائط عصر جدید پولی، مقادیر حقیقی پولی که بر اساس قدرت خرید یا قوه ابراء پولی تعریف می‌شود، باشد هیچگونه ظلم و انظلامی واقع نخواهد شود.

اگر مقامات رسمی پولی اعلام دارند که واحد پول بعنوان یک «معادل همگانی» که تمامی کالاها و خدمات یک اقتصاد بر اساس آن تعریف و تقویم می‌شوند، ظرف سال گذشته و یا سال جاری مثلاً ۲۰ درصد تنزل بها داده شده و یا یافته است، کدامین عادل و منصف حقیقی است که بگوید افزودن این نرخ تنزل ارزش پول بر ارقام صوری و عددی پولهای اعتباری در پرداخت‌ها ظلم است و عدوان، کافیست علمای دین بفرمایند ایراد شرعی کار در کجاست و یا علمای اقتصاد ایراد کنند کجای اقتصاد خواهد لنگید.

مگر نه این است که قرآن کریم تصریح دارد به اینکه اگر هر کدام اصل رأس‌المال و سرمایه را اختیار کنند نه ظلم می کنند و نه ظلم می‌شوند. حال این پرسش مطرح است که آیا با توجه به اینکه غالباً نرخ سالیانه ارزش پول و قدرت خرید آن در معمول کشورهای در حال توسعه و یا حتی پیشرفته که بین دو رقمی و سه رقمی و یا بالاتر دور می‌زند و به اصطلاح مواجه با چنین نرخی از تورم می‌باشند پرداخت دیون و تعهدات مطابق با همان ارقام عددی و ظاهری، نسبت به وام دهنده یا بستانکار انظلام نیست. آیا بازپرداخت یک

وام یک میلیون ریالی که در حین دریافت معادل یک باب منزل بوده و سه سال بعد یعنی زمان بازپرداخت به یک سوم ارزش خود تنزل یافته خود ظلم به بستانکار نیست.

بنظر می‌رسد بخاطر آنکه از جلوی بام پرت نشویم از باب احتیاط آنقدر عقب می‌رویم که از لبه آنسوی بام سقوط می‌کنیم. یعنی بالعکس باید اذعان کنیم که با توجه به آنچه در دنیای تورمی حاضر ملاحظه می‌شود تجمد و تصلب نشان دادن نسبت به ارقام عددی پولی به منظور فرار از ربا و وقوع در ظلم و تحقق زیادتی، از آنطرف هر سه معنای مذکور علیه وام دهنده و بستانکار ظاهر می‌شود، بدون آنکه اندک وسواسی نسبت به ربوی شدن آن بعمل آمده باشد. یعنی از خوف آنکه وام دهنده نفع و زیادتی اخذ نکند از دیگر سو موجب می‌گردد تا وام گیرنده غالباً به نفع و زیادتی چشمگیری نائل آید و بجای آنکه وام دهنده ظلم نکند خود مورد ظلم فاحشی واقع می‌شود و ضرر قابل ملاحظه‌ای متوجه او می‌گردد که بطور مسلم با اصل معروف لاضرر و لاضرار منافات و مغایرت دارد.

ثالثاً: آیا در پرداخت‌های این چنینی که صرفاً اعداد و ارقام صوری و ظاهری ملاک و معیار محاسبات قرار می‌گیرند می‌توان یقین حاصل کرد که ایفاء بالکیل و قسط در میزان صورت گرفته است. آیا خُسر در میزان بخس در اشیاء از اعماق فحوی و لابلای اینگونه پرداخت‌ها ملاحظه و احساس نمی‌شود. و آیا در ضمن و بطن اینگونه پرداخت‌ها هیچگونه مغایرتی با اصل حاکم و مسلط "لاضرر" استدراک و استنباط نمی‌شود؟

آیا در این شرائط پولی تورم‌زا که در نظام سرمایه‌داری بصورت یک هنجار مسلم پیوسته چهره می‌نماید و خود مولود لاعلاج سیاست‌های پولی که خود نیز پدیده مختص قرن حاضر است ملاحظه معیارهای صوری و عددی بدون توجه به شاخصهای حقیقی ارزشهای پولی در حوزه پول در پرتو اصیل‌ترین هدف یعنی تحقق عدالت اجتماعی و حقوقی مجاز و توجیه‌پذیر می‌باشد؟

اگر شارع مقدس بیع یک من خرمای تازه (رطب) با یک من خرمای خشک (تمر) را بصورت موجل مشروط به آنکه خرمای تازه پس از خشک شدن وزن آن کاستی و نقصان

پیدا کند، تجویز نکرده و حرام می‌داند،[1] چطور رضایت خواهد داد که پولهای کاغذی تازه با ارقام کذا و کذا که پس از اندی (خشک شدن) "چند سال" پشیزی وزن و ارزش نخواهند داشت و از درون پوکیده و خشکیده و توخالی خواهند شد، تحت چنین ضوابط محاسباتی صوری و غیر حقیقی مورد داد و ستد قرار گیرند؟

کدام ارتکاز سالم عقلی است که اصل "این همانی" و "مثلیت" را بین یک اسکناس هزار تومانی امروز و سال گذشته اجرا نماید بدون آنکه تردید و ابهامی در ذهن و قلب او حاصل نیامده باشد و یا خوف اجتهاد به رای او را نگیرد. در حالیکه قاطبه مقامات پولی تأکید و تصریح دارند به اینکه در این فاصله زمانی چندین بار بدلایل درون زای پولی، ارج و ارزش این پول کاسته و برخاسته شده است.

رابعاً: در باب ملاکات حرمت ربا معلوم داشته شد که از جمله شروط تحقق ربا اخذ زیادتی است. حال باید پرسید آیا امروزه هیچ پولی در دنیا می‌تواند ارزش ذاتی نسبتاً ثابتی داشته باشد؟ آیا هیچ کشوری در دنیا از تورم پولی و تنزل ارزش پول می‌تواند مصون بماند. و آیا تاکنون مقتدرترین پولهای دنیا توانسته‌اند برای حتی چند لحظه کوتاه قدرت

---

۱. "سئل(ص) عن بیع الرطب بالتمر" به این تقدیر که مثلاً امروز یک من خرمای تر و تازه بدهد و در آینده مقرر یک من خرمای خشک باز پس بگیرد آیا درست است یا خیر؟ حضرت (ص)در جواب فرمودند که "أینقص اذا یبس؟" آیا رطب پس از آنکه خشک شود از وزن آن کاسته می‌شود یا خیر؟ "قال نعم" آنگاه حضرت (ص) فرمودند «فلا»، پس جائز نیست.

از این عبارت یک استدلال تمام می‌شود و بصورت تعمیم یافته مورد نظر قرار می‌گیرد. چرا این معامله جایز نیست و حال آنکه دو من خرمای تر و خشک و در عین حال هم وزن علی‌الظاهر با یکدیگر تعویض می‌شوند لیکن شرع آنرا ربا و حرام دانسته است.

بنابراین باید گفت تفاوت و یا تشابه ظاهری چندان ملاک نیست. بلکه می‌بایست حقیقت دیگری را نیز بنحو مقدر لحاظ کرد. در این، سؤال پیامبر می‌خواهند یک ملاک بدهند که هر جا بطور مقدر ولو از حیث زمانی نقصی بین عوضین نسبت به یکدیگر حاصل می‌شود، گندم باشد یا رطب یا پول و یا .... جایز نخواهد بود.

خرید خود را محفوظ نگهدارند؟ آیا ارزش داخلی و خارجی هیچ پولی شده است که برای چند صباحی در یک سطح ثابت نگهداشته شود؟

آیا می‌توان انکار کرد که در عصر تورمی حاضر کسانی که اندوخته‌های پولی خود را در صندوقهای پس‌انداز و سپرده ثابت ذخیره می‌کنند سال به سال فقیرتر و بی‌چیزتر می‌شوند؟ آیا دلار آمریکا که پرقدرت‌ترین و رایج‌ترین پول دنیا بین سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۷۰ بود و طبق قرارداد برتون ودز به هر اونس طلا معادل ۳۵ دلار تعریف شده بود اما پس از شبیخون ۱۵ اوت ۱۹۷۱ و بدنبال اعلامیه نیکسون مبنی بر الغاء نرخ برابری دلار به طلا به هر اونس طلا معادل ۴۰۰ دلار تنزل نمود و میلیاردها دلار به طلبکاران دلار ضرر و ضربه زد، توانسته بود ارزش خود را حفظ کند؟ و آیا هیچگاه شده که پول هم به‌سان دیگر مقائیس و مکائیل مثل متر و کیلو و اینچ و لیتر و ... از ضابطه و تعریف منضبطی برخوردار باشد؟

آیا دو ورق کاغذ سبزرنگی که بر روی هر دوی آن عدد ۱۰،۰۰۰ ریال ثبت شده اما یکی در سنه ۱۳۵۶ در حساب سپرده کسی قرار داشته و آن دیگری در سال ۱۳۶۷ باز پس گرفته شده، یکی می‌باشند یا این کجا و آن کجا؟ حال اگر این فرد همان برگ سبز توپر و پرمحتوا را به وام می‌داد و امروزه با توجه به شاخصهای پولی معادل ارزشی و قدرت خرید آنرا دریافت می‌نمود خود را به اخذ زیادتی متهم می‌ساخت و خویشتن را یک ربا خوار تلقی می‌کرد. بلکه هرگز قلب او چنین فتوایی را صادر نمی‌کرد و بلکه نفس او وی را یک عادل حسابگر نیز خطاب و لقب می‌داد.

در اینکه علت و موجب این پوکیدگی و فرسودگی پولی چیست خود مقامی دیگر می‌طلبد و مجالی فراختر. لیکن علی‌الاجمال مبیّن و از مباحث مطروحه در فصل تئوریهای پولی مبرهن است که مقدار حجم پول در گردش در تعیین ارزش و بهای پول، بعنوان یک عامل درون‌زا عنصری تعیین کننده و مؤثر می‌باشد. هرچند پاره‌ای از سیاست‌های پولی انبساطی و به عبارت دیگر گشاده دستی‌های پولی دولت‌ها در برخی مقاطع حساس اجتناب‌ناپذیر است و عدول از آن میسر نیست. اما به هر تقدیر "پای لرز نشستن پس از خربزه خوردن است" و آفتی است که بر جان پول می‌نشیند. سیاستی است که بانکها ناگزیر از آن می‌باشند، بعلاوه آنکه امروزه نشر و چاپ اسکناس و پولهای کاغذی رایگان

برای دولتها بمراتب سهلتر و آسانتر و مردم پسندتر از اخذ مالیات است. اما تنزل ارزش پول پدیده‌ای است که مولود لاعلاج این سیاست است و فرار از آن در غالب اوقات امکان‌پذیر نیست.

از حکیمی پرسیدند استریکنین مفید است؟ گفت خیر پرسیدند نان مفید است؟ گفت خیرا گفتند چطور؟ گفت چرا مقدار نگفتی تا بگویم اندازه آن مفید و دوا است و بی‌اندازه آن ناروا.[۱]

خامساً: در شرائط عوضین گفته‌اند شرط است که هر کدام از آنها متمول باشند چون بیع یعنی مبادله مال به مال. اما حضرت امام خمینی می‌فرمایند[۲] شروط عوضین و متعاملین بعد از تقوم ماهیت بیع اعتبار پیدا می‌کند و گفته می‌شود که اصلاً مالیت در بیع اعتبار ندارد و مبادله بین دو چیز ممکن است بخاطر مالیت آنها باشد که همان رایج و متعارف است و ممکن است برای اغراض و مقاصد دیگر نیز باشد و چه بسا اصلاً مال نباشد و مالیت نداشته باشد و نیز بر فرض اعتبار مالیت عوضین در صدق بیع لازم نیست که "نوع عرف مال" باشد بلکه همینکه برای قوم و طایفه‌ای و یا در بلدی و یا منطقه‌ای دارای خاصیت ویژه باشد کفایت می‌کند. بعلاوه لوفرضنا به اینکه باید مبیع و عوضین مالیت داشته باشند مالیت عرفی معتبر است و مالیت و عدم مالیت شئ را عرف تعیین می‌کند و طبیعی است که مالیت اشیاء نزد عرف مستند به خواص و آثار و مطلوبیت حاصله از آنها تعریف و تعیین می‌گردد.

منافع و اغراض افراد نسبت به اشیاء و تمایلات و رغبات آنها در تعیین ارزش اشیاء دخیل می‌باشد، لذا هیچ منعی وجود ندارد که تمول و مالیت پولهای اعتباری از نوع امروزی که هیچگونه ارزش ذاتی و یا پشتوانه‌ای تعریف شده و ثابتی برای آن وجود ندارد به خواص و آثار و رغبات افراد نسبت به پول یعنی قدرت خرید آن تعریف شود.

بر این اساس، تعریف استاندارد واحد پول بر مبنای قدرت خرید و سیستم پرداخت بر اساس شاخصهای پولی حقیقی قابل تعریف بوده و شرائط تورمی که در فواصل زمانی

---

۱. قدیری، دکتر باقر، پول ونظریه‌های پولی.

۲. الامام الخمینی، کتاب البیع، جلد سوم، ص۳.

بین پرداخت و دریافت که سطح عمومی قیمتها و به عبارت دیگر ارزش پول نوسانات چشمگیری را پشت سر می‌گذارد، لازم است محاسبات را نیز بر اساس همین شاخصهای پولی انجام داده و صرفاً به آمار و ارقام صوری و ظاهری استناد و عنایت نشود.

اگر شارع یک لیوان آبی را که در کویر اخذ شده اما بازپرداخت آن در کنار شریعه فرات انجام می‌گیرد، مکفی و مجزی نمی‌داند و یا اگر یک قالب یخ تابستان را با همان حجم و قالب یخ در زمستان معادل نمی‌داند[1] و یا یک من خرمای تازه و تر را با یک من خرمای خشک هم وزن و عیار نمی‌شمارد، به‌یقین می‌توان حکم کرد بین مبالغ پولی معادل از حیث عمودی در فواصل زمانی مختلف که هر کدام دارای سطحی از قدرت خرید می‌باشند، تساوی و توازن روا نخواهد داشت.

پول یک کالا نیست بلکه معادل عمومی کالاهاست. پول در مقابل تمامی کالاها مطرح است. ارزش پول نشانگر سطح عمومی قیمت‌هاست، معادل عام است و ارزش پولی تمامی کالاها را بیان می‌دارد. لذا اگر نوسانی در ارزش پول ایجاد شود گویی تمامی کالاها به همان نسبت تغییر ارزش داده‌اند. تغییر ارزش پول با تغییر قیمت یک کالا متمایز است. پول در مقابل تمامی کالاها قرار دارد و نه یک کالای منفرد، و به همین خاطر است که از پول بعنوان یک قدرت خرید کلی تعبیر می‌شود. فی‌الواقع باید گفت پول چیزی نیست جز یک معادل همگانی و لذا پرداختهای پولی نیز می‌بایست بر مبنای همین اعتبار و جهت انجام گیرد که یک معادل عمومی است نه یک کالای اقتصادی.

سادساً: اگر بطلان بیع مجازفه‌ای بدلیل بلامقیاس و میزان بودن آن است و احتمال غرر ثمن می‌رود که خود به معنی جهل به مقدار و میزان مبیع و قیمت آن می‌باشد، آیا بر همین مبنا قروض و دیونی که در شرائط تورمی و تنزل ارزش پول، با پولهای اعتباری کاغذی بدون پشتوانه تعریف شدهٔ ثابت پرداخت و یا دریافت می‌شود نمی‌توان مصداقی از جزاف و غرر را ملاحظه کرد؟

مگر نه به این خاطر است که برخی از علمای اهل تسنن تصریح داشته‌اند که «رد النقود الورقیه بقیمتها تجعل المقرض لایدری ماذا سیاخذ و المقترض بمادا سیطالب و

---

۱. کتاب البیع، ص۳۸۶.

لایدری الاثنان المقیاس الذی یلجئان الیه عند الخلاف فی القول بالزیاده او النقصان و تحدید مقدارها، و زیاده التضخم تعنی انخفاض قیمة النقود».[۱]

و آیا مگر بر غیر این مبناست که حضرت امام خمینی در کتاب البیع می‌فرمایند: «ثم ان الدراهم و الدنانیر فمع رواجها تعد من المعدود، و لاینظر المتعاملان الی وزنها بل النظر الی عددها و قیمتها الرائجه فیکون العد مقیاساً لها فی الخروج عن الغررو الجزاف، نعم لواحرز ان الرائج منها کان ناقصاً عن الحد المضروب المتداول یعد معیوباً و للمتعامل خیارالعیب لکون الماده ایضاً دخیلاً فی القیمه و لما کانت الماده فیها من الوزن جری علیه حکم الربا و لابد فی الخروج عنه من ان یکون التعامل بهما مثلاً به مثل».[۲]

در این عبارت از نقصان و عیار از حد مضروب و متداول به معنی غرر و جزاف تعبیر شده است. چطور ممکن است این معنا را در تنزل پیگیر ارزش پول اعتباری که قیام آن به قدرت خرید پول تعریف می‌شود، ملاحظه ننمود و تبادل دو اسکناس هم شکل، اما با قدرت پرداختهای متفاوت را معاوضه مثلین و متساویین تلقی کرد؟

به هر تقدیر، در کنار این مجموعه مشکلات و اشکالات پولی به بیان روشن آیت الله شهید دکتر بهشتی که از این پدیده تحت عنوان "جبران تورم" آورده اند اشاره می‌کنیم و ملاحظه خواهد شد که به تعبیر بسیار گویا، پول و موضوع پول در اعتقاد او بعنوان یک موضوع قیمی و نه مثلی بوده و اساس و معیار در پرداخت‌های پولی قیمت و قدرت خرید آن می‌باشد و صریحاً اظهار می‌دارند که نرخ تورم که به عبارت روشنتر نرخ تضعیف ارزش پول است می‌بایست در ضمن مبالغ پولی درج و لحاظ شود.

مرحوم شهید بهشتی می‌فرمایند:

مسئله دیگری که در این زمینه مطرح است جبران تورم یعنی جبران کاهش قدرت خرید پول است. اگر اینگونه که ادعا می‌شود که برای تورم عوامل متعددی وجود دارد که به هر حال آنرا غیر قابل اجتناب سازد در اینصورت باید آنرا "جبران تورم" نامگذاری کنیم

---

۱. الکتور احمد علی السالوس، مقاله احکام النقود الورقیه و تغییر قیمة العمله، کلیه الشریعه بجامعه قطر، ر.ک. ص۱۰-۵.

۲. امام خمینی، کتاب البیع جلد۳، ص۲۵۵، اسماعیلیان قم.

و این چیزی از قبیل جبران خسارت ناشی از استهلاک است که اگر معادل آن به فروشنده داده شود کار نابجایی صورت نگرفته است.[۱]

و باز به همین ترتیب در خاتمه به تصریح بسیار گویای شهید گرانقدر آیت‌الله صدر اشاره می‌کنیم که در باب ضمان سپرده‌ها و قروضی که تسلیم بانکها می‌گردند، بیان می‌دارند و از این سطور بوضوح تمام، ظاهر است که معیار و مقیاس در پرداخت‌های پولی بویژه در شرائط تورمی، قیمت حقیقی و قدرت خرید پول است و نه اوراق پولی مماثل با اعداد و ارقام صوری و ظاهری آن که ذیلاً بعنوان حسن ختام این فصل اصل متن را از نظر خواهیم گذراند.

«الشکل الاول، ان یکون علی صورهٔ قرض مضمون یتسلمه البنک فیکون مدیناً به للمودع و فی هذه الحاله یتمتع بمایلی.

الف- الحفاظ علی ماله و الاطمئنان الی سلامته لانه ذمهٔ البنک و البنک ملزم بدفعه متی شاء او تبعاً لما اتفقا علیه من اجل.

ب- الاحتفاظ بالقیمهٔ التحقیقه لنقده و توضیح ذالک ان قیمهٔ النقود فی هبوط مستمر و التضخم النقدی یسبب انحفاظاً باستمرار فی القوهٔ الشرائیه للنقد و بالتالی فی قیمته الحقیقیه فلو اراد الشخص ان یحتفظ بنقوده فی حوزته فتره طویله من الزمن لم یکن هذا فی الحقیقه الاحتفاظاً شکلیاً بصوره تلک الاوراق النقدیه و اما القیمهٔ الحقیقیه فتفقدها تلک الاوراق بعدفتره من الزمن و هنا تظهر المیزه الایجابیه لاحتفاظ البنک الاوراق علی صورهٔ القرض فان البنک یضمنها بقیمتها الحقیقیه لان الاوراق النقدیهٔ و ان کانت مثلیهٔ ولکن مثلها لیس هو الورق فحسب بل ما یمثل قیمتها فلیس من الربا ان یدفع البنک لدی الوفاء ما یمثل قیمهٔ ما اخذ و تقدر القمیه الحقیقیه علی اساس الذهب و سعر الصرف بالذهب».[۲]

---

۱. بهشتی، دکتر سیدمحمد حسینی، «اقتصاد اسلامی»، دفتر نشر ۱۳۶۳، ص۶۴-۶۲.

۲. صدر آیت الله سیدمحمد بافر ... الاسس العامه للبنک فی المجتمع الاسلامی، مؤسسه البعثه، تهران، بی تا، ص۱۷.

یعنی آنکه:

«شکل اول، سپرده‌ها بصورت قروض مضونه‌ای باشند که صاحبان آنها تسلیم بانک داشته و بانک نیز مدین و مقروض آنها می‌شود که اینصورت استفاده بانک این برخورداری را به سپرده‌گذار خواهد داد که:

الف- حفظ و صیانت و اطمینان سپرده‌گذار نسبت به سلامت اصل سرمایه و وام خود. زیرا این مبلغ به ذمه بانک درآمده و بانک نیز بحسب مقرر متعهد به پرداخت آن عندالمطالبه می‌باشد.

ب- قیمت حقیقی مبلغ سپرده شده محفوظ خواهد ماند به این معنا که: قیمت نقود و پولهای رایج امروزه پیوسته در هبوط و تنزل مستمر می‌باشند و فی‌الواقع تورم پولی موجب انحفاض و تنزل مستمر قدرت خرید پول می‌باشد که در نتیجه قیمت حقیقی پول بصورت پیگیر در حال کاهش خواهد بود. و در این شرائط اگر افراد بخواهند مبالغ پولی خود را در صندوق یا بانک و یا هر جای دیگر ذخیره و محفوظ نگهدارند تا در آینده و پس از مدتی از آن استفاده نمایند در حقیقت نوعی احتفاظ و نگهداری شکلی و ظاهری خواهد بود و فی‌الواقع پس از مدتی قیمت حقیقی این اوراق تنزل و کاهش خواهد داشت.

و از اینجا این امتیاز بانک بر امثال صندوق ذخیره شخصی و ... ظاهر می‌شود که بانکها با نگهداری این مبالغ بصورت قرض فی‌الواقع ضامن قیمت حقیقی اوراق نقدی می‌باشند زیرا علی فرض آنکه اوراق مذکور از نوع مثلی باشند یقیناً همین اوراق ظاهری و عددی مماثل یکدیگر نخواهند بود بلکه مماثل این مبالغ قیمت حقیقی آنهاست. اگر بانکها هنگام وفاء و تادیه دین معادل قیمتی مبالغ را بپردازند ربا و حرام نخواهد بود بلکه ردّ مثل حقیقی است که بر اساس قیمت طلا و نرخ صرف طلا تعیین می شوند».

فصل دوم

عدم تماثل ربا و بیع و ادله منع در توجیه بهره پولی

آیه ... ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربا....

اعراب جاهلی استدلال می‌آوردند که اگر مثلاً انسان ده تن برنج بخرد و بفروشد می‌تواند مقداری سود اضافی تحصیل نماید. حال اگر او قیمت ده تن برنج مثلاً هزار دلار را به کسی دهد و پس از همان مدت مثلاً یک سال، با همان میزان سود و ربا دریافت دارد، فرق بین ایندو چه خواهد بود. یا مثلاً اگر شخصی لباسی را به ۱۰ روپیه بخرد و به ۱۱ روپیه مبادله کرده باشد مثل کسی است که ۱۰ روپیه را مستقیماً با ۱۱ روپیه مبادله کرده باشد و هیچ دلیلی بر غیر عقلائی و غیر مجاز بودن این مبادله وجود نخواهد داشت.

همانطور که اگر یک کالا برای یک نفر ۱۰ روپیه ارزش دارد ولی برای دیگری به یازده روپیه لذا آنکه به ده روپیه خریده می‌تواند به دیگری به ۱۱ روپیه بفروشد. و هر کدام برای آن کالا ارزشی را قائل می‌باشند که وجه و مبلغ معادل آنرا پرداخت کرده‌اند.

به همین ترتیب پول نیز اگر برای کسی مثلاً ۱۰ روپیه باشد و برای دیگری همین مبلغ برای یکسال بعد به میزان ۱۱ روپیه ارزش داشته باشد بایستی قابل مبادله باشد.

به هر حال مراد از مثلیت بیع و ربا در آیه مذکور در ربح حاصل می‌باشد. یعنی همانطور که در بیع اخذ زیادتی تحت عنوان سود و ربح جایز است، در ربا نیز باید جایز باشد. چرا که ماهیت و اصل ایندو یکسان می‌باشد فلذا سئوال می‌کردند چرا خداوند یکی را حلال و دیگری را حرام دانسته است؟

قرآن در جواب و رد این استدلال تصریح دارد به اینکه "احل الله البیع و حرم الربا" وجه تمایز بین ایندو عبارتست از آنکه، عملی که متعاملین در بیع انجام می‌دهند چیزی جز تملیک الاعیان بالاثمان یعنی داد و ستد بین کالا و قیمت بالتملیک نیست.

در بیع تنفیذ آنچه تحت عنوان ربح و سود به متبایعین تعلق می‌گیرد و نیز حلال شمرده شده به اعتبار حصول مالکیت و ملکیت است نه آنکه ربح و حلیت آن به اعتبار مستقل و مجزای از چارچوب ملکیت و مثلاً بنحو تعبدی و طفیلی صورت گرفته باشد یعنی اعتبار حلیت ربح به ملکیت آن است، نه به یک امر مستقل و منفک از اصل مالکیت.

آنچه بر اساس بیع نصیب متبایعین می‌گردد در ملک صورت گرفته و لذا از آن مالک می‌باشد. اما در معاملات ربوی زیادتی حاصله و سود وجه منطقی و عقلایی نداشته و خارج از ملک انجام می‌گیرد و احیاناً اگر ضرر و تلفی متوجه اصل سرمایه و رباخوار شود نصیب شخص رباخوار نخواهد شد. در صورتیکه "من له الغنم فعلیه الغرم" و سهیم در سود سرمایه سهیم در زیان وارد بر آن نیز خواهد بود.

البته، برخی دیگر در توجیه وجود فرق بین ایندو گفته‌اند: «در بیع حقیقتاً یک خدمت صورت می‌گیرد». مثلاً توزیع کالا و یا رسانیدن کالا از محل تولید به مصرف که خود مورد ابتلاء و نیاز جامعه نیز می‌باشد و حال آنکه در ربا چنین ابتلائی وجود ندارد و لذا تصدی بیع بمنزله خدمت و ایجاد تسهیلات خدماتی است، اما در ربا این معنی وجود ندارد. در ربا کار مفیدی انجام نمی گیرد و فقط کار مفید را کسی انجام می‌دهد که پول را می‌گیرد و احیاناً با آن کار مفید اقتصادی انجام می‌دهد. اما صرف در دسترس دیگران قرار دادن پول بتنهایی هیچ خدمتی محسوب نمی‌شود.

طبیعی است که این نظر همان طور که سابقاً بدان اشاره شد مبتنی بر آنکه پول فی حد ذاته و بطور مستقل نمی‌تواند موجد سود باشد و فقط کار است که سود و ربح بدنبال می آورد. بر طبق این نظر بیع یعنی خرید و فروش؛ و عبارتست از عمل توزیع که بر اساس نوعی کار استوار است و منشأ سود در این پروسه نه پول است و نه سرمایه محض بلکه همان کاری است که توزیع کننده یا بایع انجام می‌دهد. توزیع در تمام سیستمهای اقتصادی یکنوع کار محسوب می‌شود که بصورت انتقال کالا از یک بازار به بازار دیگر صورت می‌گیرد.

بر این مبنا اصلاً سرمایه در جلب سود دخالتی نداشته و فقط به ازای کار انجام شده سود به کاسبکار تعلق می‌گیرد. ولی اگر بایع با خرید این کالا بگوید حال که من مالک و صاحب کالا شده‌ام دیگر بعنوان یک مالک می‌توانم هر چقدر سود اراده کنم از آن طلب نمایم، مثلاً صد در صد یا حتی بیشتر که از میزان عرفی ما به ازاء فعالیت توزیعی او بیشتر است. یعنی نه به ازاء واسطه‌گری صرف بلکه در پرتو واسطه‌گری ولی به منظور سودجویی کلان و گزاف که بر طبق نظریه مذکور این امر بیع نبوده و از تعریف آن خارج است و بمنزله ربا تلقی می‌شود.

به بیان دیگر این نظر می‌پرسد آیا در یک اقتصاد هر کاسبکاری هر چند بخواهد می‌تواند سود مطالبه کند یا آنکه نرخهای عادلانه اعمال شده و حق‌العمل مشخص تاجر صرفاً معادل ما به ازاء امر توزیع خواهد بود.

بنابراین فرق بین بیع و ربا بر اساس مذکور عبارت خواهد بود از آنکه در بیع سود فقط به کار تولیدی و توزیعی تعلق می‌گیرد، نه به صرف سرمایه؛ ولی در ربا انتظار می‌رود سود، به محض سرمایه و پول تعلق می‌گیرد.

فرق دیگر آنکه در بیع فروشنده با یک نوسان احتمالی در میزان سود و یا ضرر مواجه است و در عین حال ریسک نوسان قیمت‌ها را می پذیرد ولی در ربا شخص رباخوار مالک در ذمه وام گیرنده بوده و به یک سود تضمین شده دست می‌یازد و ضرر در آن راه ندارد. یعنی اصل متعارف "من له الغنم فعلیه الغرم" در معاملات ربوی قابل تعریف نیست.

فرق دیگر آنکه در جریان معاملات ربوی رشد سرمایه بطور یکطرفه و بدون ریسک اما با تضمین، تحقق پذیر بوده در حالیکه در دیگر رشته‌های اقتصادی سرمایه همواره نوسان پذیر و در معرض خطر و تلف وجود دارد.

ربا و نسیه

معمولاً قیمت نسیه کالا از نقد آن بالاتر است چون اصلاً از مصرف حال درآمد بر آینده آن رجحان دارد و این تفاوت نسبی بستگی به نرخ نهایی ارجحیت زمانی پیدا می‌کند. یعنی هر چقدر نسبت به مصرف در آینده خوش‌بینی بیشتری وجود داشته باشد این نرخ می تواند

در سطح پائین‌تری واقع شود و یا برعکس هر چه نگرانی و عدم اطمینان بیشتر و شدیدتر باشد نرخ مذکور در سطح بالاتری قرار خواهد گرفت.

عمدتاً در تحلیلهای اقتصادی فرض‌هایی می‌شود که نرخ بهره را معادل هزینه فرصت سرمایه قرار می‌دهند و بعضاً در تحلیلهای خود نشان می‌دهند که چگونه امکانات تولید یک اقتصاد بر نرخ بهره اثر می‌گذارد. اما از آنجائیکه ربا در غرب مجاز بوده و نیز نسبت درآمد به ارزش سرمایه در بازار سرمایه با نرخ بهره را بعنوان نرخ متعادل کننده بازار سرمایه فرض می‌کنند. لذا تحلیلهای خود را بر این مبنا انجام می‌دهند؛ زیرا در این چارچوب نرخ بهره وام و هزینه فرصت سرمایه و نرخ تنزیل درآمدهای آینده برابر فرض می‌شوند.

با توجه به این اصل برخی این عقیده را دارند که نرخ نسیه می‌تواند تمام خواص نرخ بهره را در تحلیلهای اقتصادی ایفا کند و جایگزین آن گردد. این نظر می‌گوید مطلق، زیادی حرام نیست چون مثلاً در مضاربه و بیع و مشارکت و .... زیادتی به شکل ربح و سود قابل تحصیل و مجاز می‌باشد. آنچه مهم است شکل و نیتی است که دو طرف بر طبق آن به داد و ستد می‌پردازند. اگر نرخ بهره همان نرخ ربا باشد که از طریق وامهای ربوی حاصل می‌شود از نظر فقهی حرام بوده، اما اگر نرخ بهره نسبت درآمد حاصل از سرمایه به ارزش آن در تعادل بلند مدت بازاء سرمایه تعریف شود، نرخی مجاز بوده و نرخ نسیه را نیز شامل می‌شود. در این صورت ضوابط یک داد و ستد شرعی مراعات شده و نیت اعمال شده نیز مشروع و از نظر فقهی بلااشکال خواهد بود.

برخی دیگر در اینکه بین ربا و نسیه چه فرقی وجود دارد و چرا یکی حرام است و دیگری حلال، گفته‌اند کار بایع آنست که جنس را توزیع کند. وقتی جنس را به نسیه می‌فروشد یک امکان فعالیت اقتصادی را از خود سلب می‌کند و لذا اضافه مبلغی که بابت نسیه می‌گیرد به ازای سلب امکان فعالیت است، ولی رباخوار کارش توزیع نیست و نیز امکانی هم از او سلب نمی‌گردد.

اما باید خاطر نشان ساخت که صرف تفاوت امکان نمی‌تواند موجه اخذ اضافی باشد که در اینصورت موجهات بسیاری می‌توان بر شمرد که بنوبه می‌بایست توجیه‌گر اخذ اضافی باشند. بلکه نسیه اساساً به معنی بالا بردن قیمت است نه قیمت بعلاوه چیزی دیگر.

مسئله نسیه جز آزادی فروشنده در تعیین قیمت چیز دیگری نیست.[1] بنابراین اگر فروشنده مثلاً بگوید کالا را به نقد می‌فروشم به مثلاً هزار ریال و به نسیه هزار و دویست ریال بلااشکال است اما اگر بگوید کالا را الان فروختم به هزار ریال ولی این مبلغ را برای مدت ۶ ماه نزد شما (خریدار) قرض می‌گذارم و دویست ریال به این اعتبار می‌گیرم این ربا بوده و اشکال خواهد داشت و زیادتی مزبور، زیادتی ربوی می‌باشد.

ربا و اجاره

ممکن است اشکال شود اگر ربا حرام است، چرا عقود مشابه آن مثل اجاره حرام نیست؟ تفاوت یک باب منزل که به اجاره داده می‌شود با ۵۰ کیلو گندم که به قرض داده می‌شود تا مثلاً پس از چند ماه ۵۲ کیلو گرم گندم باز پس گرفته شود چیست؟ با وجود آنکه هر دو مورد منزل و گندم کار مجسم و انباشته شده می‌باشند و یا احیاناً سئوال می‌شود ربا بمنزله کرایه پول است و اگر کرایه و اجاره منزل و یا ماشین و یا هر سرمایه دیگر جایز باشد، چه فرقی می کند بین کرایه پول و کرایه منزل و ماشین ... که یکی را جایز می‌دانند و دیگری را حرام؟

برخی در جواب گفته‌اند اجاره بها، بابت استهلاک سرمایه است و از آنجا که منزل یا ماشین به اجاره داده شده بتدریج و به سبب استعمال، مستهلک می‌شود و کیفیت خود را از دست می‌دهد لذا بابت جبران استهلاک اجاره بها دریافت می‌گردد. اما در مورد پول چنین معنایی اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند. اما در جواب گفته می‌شود که لزوماً اجاره بها به ازاء جبران استهلاک نمی‌باشد چه بسا اجاره برخی سرمایه‌ها به نفع آن سرمایه نیز باشد مثل کرایه دادن اسبی که می‌خواهند آن را برای مقاصدی خاص پرورش دهند و استهلاک هم در میان نیست. بعلاوه آنکه در قانون شرع و عرف هم اجاره بهاء بر اساس نرخ استهلاک مقرر نمی‌شود به اینکه مثلاً اصل قیمت سرمایه بر کل زمان استهلاک تقسیم شود و یا هر ضابطه‌ای دیگر....

---

۱. ربا و بانک، استاد مطهری، ص۱۱۴.

در اینکه اصل پول را می‌توان اجاره داد یا خیر در فصل بعد خواهیم آورد. لیکن در ماهیت فرق بین اجاره و ربا باید گفت که در اجاره، موجر و یا صاحب سرمایه مالک عین مستأجره بوده و عین کماکان در ملکیت او باقی خواهد ماند و لذا می‌تواند بحسب قرار داد از نماءات آن بهره‌مند باشد. اما در ربا مقرض علیرغم آنکه مالک عین نیست و آنرا از تملک خود خارج ساخته است مالک سود و بهره آن می‌باشد، و این ظلم است و اخذ زیادتی بلاوجه و بی‌دلیل.

ربا و مضاربه

به همین ترتیب، فرق است بین ربا و مضاربه که فی‌الواقع ازدواج کار تولیدی است و کار خدماتی. مثلاً یکی در روستایش پنیر تولید می‌کند و خود راساً امکان فروش و عرضه آن را در شهر ندارد و بالعکس دیگری در شهر کفش و لباس تولید می‌کند و امکان فروش آن را در روستا پیدا نمی‌کند. در این میان یک پیله‌ور می‌تواند حاصل دسترنج و کار تولیدی ایندو را در بازار دیگر عرضه داشته و بفروش برساند و در آنچه تحصیل می‌کند با صاحبان آن شریک شود.

اصل مضاربه ترکیب کار تولیدی است با کار خدماتی یعنی توزیع. و طبعاً آنچه بدست می‌آید نمی‌تواند به قیمت کار تولیدی باشد بلکه معادل هر دو کار تولیدی و توزیعی است که ما به ازاء هر کدام به متصدی مربوطه تعلق می‌گیرد و لذا از این جهت هیچ منع و اشکالی هم وجود نخواهد داشت.

البته اگر مضاربه به معنی بکار بستن سرمایه پولی "و نه محصول تولید شده و کالا" و کار عامل باشد به این معناست که صاحب سرمایه "پول" هیچ نوع کار تولیدی انجام نداده و بلکه عامل "سرمایه" را صرف خرید برخی کالاها نموده و با آن تجارت می‌کند و سود حاصله از تجارت بین صاحبان سرمایه و عامل تقسیم می‌شود. یعنی قسمتی از سود بواسطه صرف پول یا سرمایه به صاحب آن تعلق می‌گیرد که خود موضوع مورد نظر این باب می‌باشد.

البته باید توجه داشت که اگر تولید کننده، محصول تولید شده را در اختیار دیگری قرار دهد تا آنرا برای وی بفروشد و کارمزد عامل را به او بپردازد، خود به معنی اجاره عبد است که از تعریف مضاربه خارج می‌باشد. اما همینکه در سود حاصل نرخ مشارکتی مقرر می‌گردد خود در چارچوب عقد مضاربه قابل تعریف می‌باشد، که بطور کلی در دو حالت قابل بررسی است. یعنی اینکه سرمایه مورد استفاده از نوع کالا و محصول تولید شده باشد و دیگر آنکه بصورت پول و سرمایه نقدی عرضه شده باشد که سود حاصل از تجارت و سهمی از آن که به صاحب سرمایه تعلق می‌گیرد موضوع مورد بررسی این مقام از بحث می‌باشد که باید ببینیم بین این سود حاصله و زیادتی و نفع حاصل از معاملات ربوی چه فرقی می‌تواند وجود داشته باشد.

پول به مثابه آخرین محصول پروسه دوران کالایی است و این آخرین محصول دوران کالایی، نخستین صورت تجلی سرمایه است. هر سرمایه نو که وارد صحنه می‌شود همواره بصورت پول است پولی که بر حسب پروسه مشخصی باید به سرمایه تبدیل شود. شکل ساده گردش پول و کالا عبارتست از "ک – پ – ک" یعنی تبدیل کالا به پول و رجوع مجدد پول به کالا یا فروش برای خرید.

در کنار این شکل، شکل دیگری را می‌بینیم که از لحاظ ویژگی با حالت نخست تفاوت دارد و جریان گردش آن عبارتست از "پ – ک – پ" یعنی تبدیل پول به کالا و رجوع کالا به پول یا خرید به قصد فروش. پول در گردش اخیر، مبدل به سرمایه می‌شود. پول کالا می‌خرد و با کالا مجدداً پول خریداری می‌شود اما پولی بیشتر از مقدار سابق. مثلاً با صد لیره ۵ کیلو پنبه خریداری می شود تا با آن پنج کیلو پنبه ۱۱۰ لیره پول تحصیل شود. یعنی فی‌الواقع با وساطت کالا صد لیره به صد و ده لیره مبادله می‌شود. در این پروسه حرکت بدیعی صورت می‌گیرد که به کلی غیر از آن نوعی است که روستایی گندم می‌فروشد و با پول آن لباس خریداری می‌کند. آنچه بین ایندو پروسه بطور مشترک وجود دارد عبارت است از:

۱- عوامل مادی مثل کالا و پول.

۲- خریدار و فروشنده.

اما در دوران ساده، مبادله نخست از فروش آغاز می‌شود و به خرید ختم می‌گردد. ولی در گردش پول دوم، پروسه از خرید آغاز و به فروش منتهی می‌شود. در حالت اول کالا مبدأ و منتها را تشکیل می‌دهد ولی در مورد دوم، پول ایندو حیز را اشغال نموده است. در شکل اول پول واسطه است اما در شکل دوم کالا واسطه است، یعنی پول در هر کدام از ایندو شکل مبادله کاملاً بطور متمایز ظاهر می‌گردد. در شکل اول پول مبادله را انجام می‌داد اما در شکل دوم، خود مورد مبادله قرار می‌گیرد و بر عکس کالا در حالت اول ارزش مصرفی دارد اما در شکل دوم ارزش مبادله‌ای پیدا می‌کند.

پول در شکل دوم رشد می‌کند و به مبلغی بیشتر مبدل می‌گردد، اما کالا در حالت اول به معادل مورد نیاز خود تبدیل می‌شود. پول در حالت دوم همان سرمایه تجاری است که ارزش‌آفرین و ارزش افزا قلمداد می‌شود.

پایان هر دورانی که در ضمن آن خرید برای فروش باشد بخودی خود آغاز دور جدیدی را بوجود می‌آورد. یعنی گردش پول به حسب پروسه مذکور تمایل دارد خود را به ثروت مطلق نزدیک سازد اما در یک دوران ساده کالایی یعنی حالت نخست و فروش برای خرید مقصود نهایی تملک ارزشهای مصرفی و ارضاء حوائج است. در حالیکه پول به مثابه سرمایه و در حالت دوم خود مقصود بالاصاله است و یک حرکت نامحدود را در پیش دارد و دائماً شهوت شکار ارزش در او می‌جوشد. بعبارت دیگر گنج ساز یک سرمایه‌دار دیوانه است اما سرمایه دار، گنج سازی است عاقل.

پول سرمایه دار، گنج ساز و یا لااقل تخم طلائی می‌کند "پ – ک – پ". یعنی پول، پول می‌زاید. MONEY WHICH BEGETS MONEY و اینست توصیف سرمایه پولی از زبان نخستین مترجمان آن یعنی مرکانتی لیست‌ها. این همان شکلی است که در سرمایه تجاری منحصر می‌باشد اما در سرمایه ربایی این دوران بصورت بلاواسطه و بطور مجزا انجام می‌گیرد و با تبدیل پولی به پول بیشتر و بزرگتر صورت می‌پذیرد. سرمایه ریالی چیزی جز برداشتن از ثروت یکی و افزودن بر مکنت دیگری نیست. یعنی پول فقط در

مقابل پول بیشتر مبادله می‌شود و این شکلی است که با ماهیت پول متضاد است. لذا از نقطه‌نظر مبادله اصلاً نمی‌تواند قابل توجیه باشد.[۱]

مستند وجه تشابه ایندو در آنست که اگر یک سرمایه پولی در اختیار شخصی قرار گیرد و او بدلیلی خود نتواند آنرا در جریان مثلاً تجارت یا تولید قرار دهد و به سود حاصل از آن برسد می‌تواند آنرا بصورت وام به دیگری سپرده و بهره‌ای متعارف دریافت دارد.

به همین ترتیب در صورت امکان براحتی خواهد توانست با آن مبلغ اقدام به خرید کالا نموده و از طریق تجارت و در پرتو عقد مضاربه به سود و ربحی نائل آید و ایندو پروسه ایست که نتیجه واحد می‌دهد؛ اما یکی از طریق تجارت و عقد مضاربه، بر امکانات و ثروت خود می‌افزاید و دیگری از طریق وام و قرض.

البته در رد این مشکل برخی خواسته‌اند بگویند که اصلاً مضاربه به سوددهی سرمایه بازرگانی نیست. مثلاً اگر کفاشی ده جفت کفش به پیله‌ور بدهد و پیله‌ور آنرا در روستا بفروشد و معادل ۱۱ جفت کفش بدست آورد معادل یک جفت کفش آنرا برای خود بابت ارائه خدمت توزیعی برداشته و معادل ده جفت آنرا به کفاش می‌دهد در اینصورت سرمایه سود دهی بازرگانی نداشته و ده جفت کفاش ۱۱ جفت یا بیشتر نشده است. اما اگر پیله‌ور ده جفت کفش را از کفاش بگیرد و به اندازه مثلاً ۱۳ جفت بدست آورد و معادل مثلاً ۲ جفت کفش که افزون بر کار خدماتی اوست برای خود برداشته و ۱۱ جفت به کفاش بدهد در اینصورت معامله ربوی بوده و به استثمار نامرئی و ظلم زنجیره‌ای منجر می‌شود.

این نظر می‌گوید، مسئله اساسی در سیستم توزیع آنست که چه کنیم تا سرمایه عقیم، سود نداشته باشد و تنها سودی که در توزیع بدست می‌آید معادل با خدمت توزیع کالا به اضافه استهلاک و ... باشد. در جواب باید گفت: آنچه در فرض اول آمد که پیله‌ور صرفاً معادل کارمزد خود را دریافت کند، خود بمعنی اجیر گرفتن است که حق‌العمل اجیر به او اختصاص پیدا کند و بس و نه مضاربه. در فرض دوم که سود کلان منع شده و منجر به استثمار و ظلم می‌شود خود در باب گران فروشی و احتکار معنی پیدا می‌کند. اما آنچه در باب عقد مضاربه مورد نظر است ماهیت این قرارداد و نتایج حاصله از آن است.

---

۱. مارکس، کارل، سرمایه، ج اول، ترجمه الف، الف، صص۶۹-۱۶۲، زالتس لاند، ۱۳۵۲.

به هر تقدیر، باید گفت: فرق بین ربا و مضاربه درآنست که در عقد مضاربه مال و سرمایه واگذار شده به عامل، کماکان در ملکیت صاحب سرمایه قرار دارد و لذا نماء و خسران بر آن تعلق می‌گیرد، اما در ربای قرضی در عین حال که عین از ملکیت صاحب آن خارج شده لیکن برای صاحب او نماءاتی دربردارد. ضمن آنکه خسران و زیادتی در آن تحقق پیدا نمی‌کند.

اما ممکن است این سؤال مطرح باشد که اساساً ربا قرض نیست و ماهیت تملیک در آن وجود ندارد. لذا می‌تواند برای صاحب اولیه سرمایه نماء و نفعی را دربرداشته و تحت عنوان یکی دیگر از عقود قرار گیرد که در اینصورت البته باید گفت با فرض عدم قبول آنکه ربا ماهیتاً قرض است آنچه محل اشکال است همان تعیین و تضمین نرخ بهره بر اساس اصل میزان سرمایه است که ظالمانه و اجحاف انگیز می‌باشد. بار دیگر فی‌الواقع به ملاک حرمت ربا برمی‌گردیم که ربا ظلم است در تعیین و تضمین نرخ سود که با تمامی عقود شرعی دیگر از این جهت تفاوت دارد.

یعنی تعریف ربا به اینکه قرض است و در آن تملیک عین صورت می‌گردد و لذا نفع و نماء در زمه دیگری مجاز نیست مخدوش می‌شود به آنکه: چه فرق است بین مثلاً عقد قراردادی که صورت ربا را داشته و نفع و نماء و زیادتی در ذمه غیر برای صاحب اولیه آن وجود دارد و بین اینکه تحت عنوان یکی از عقود معهود مثلاً دین و قرض شرعی این قرارداد منعقد گردد؛ منتهی مشروط "شرط ضمن عقد قرض" به آنکه تا مثلاً برای دو ماه یا ... برای صاحب اصلی "دائن" نماءاتی داشته باشد.

در جواب باید گفت: ملاک تمیز و تقابل ایندو، عبارتست از چارچوب قراردادی که بین طرفین تحت یکی از ایندو عنوان بسته می‌شود و در پرتو آن مقدار سود و زیان برای هر کدام از طرفین تعیین می‌گردد که در برخی موارد "معاملات ربوی" سود تضمین شده بر اساس اصل سرمایه و ظالمانه است، بدون آنکه ضرر و زیانی متوجه صاحب سرمایه شود. در پاره‌ای دیگر از موارد، سود تضمین شده نبوده و بر اساس مقدار سود حاصله و عادلانه می‌باشد و نفع و خسارت بطور مشترک بین طرفین توزیع و تقسیم می‌گردد که جامع مشترک عقودی چون مضاربه و مشارکت و مزارعه و .... می‌باشد.

انواع ربای محرم

ربای معاوضی

ربای معاوضی عبارتست از مبادله مثلین بنحوی که یکی بر دیگری زیادتی و تفاضل داشته باشد. اگر زیادتی از نوع زیادتی حقیقیه "عینیه" باشد موسوم به ربا الفضل یا رباالزیاده است. مثل بیع یک من گندم به دو من آن. اما اگر زیادتی حکمیه "معنویه" باشد به رباء النسیئه موسوم می‌باشد مثل آنکه یکی به نقد باشد و دیگری به نسیه مثل یک من گندم نقد به یک من گندم نسیه.

در ربای معاوضی دو شرط عمده وجود دارد که عبارتند از:

۱- اتحاد الجنس: که یک حقیقت نوعیه مشترک بر هر دو طرف معامله صدق کند مثل حنطه گندم با حنطه یا دقیق "آرد" و ....

۲- الکیل و الوزن: یعنی عوضین هر دو از مکیل یا موزون باشند. بنابراین اگر معدود باشد ربوی نیست. مثل تخم مرغ و نیز اگر مشاهده‌ای باشد، مثل اسب و شتر ربوی نخواهد بود.[۱]

البته مطرح است که آیا ربای معاوضی مثل ربای قرضی در مطلق اشیاء حرام است یا خیر و فقط در مکیل و موزون که مشهور فتوای شیعه است . مثلاً در معدود ربای معاوضی جریان ندارد. مثل اسکناس که برخی آنرا معدود دانسته و لذا فتوا داده‌اند که اگر مثلاً هزار تومان به هزار و پنجاه تومان فروخته شود بلااشکال خواهد بود.[۲،۳]

اما در هر حال این شبهه پیش میآید که حکمت و فلسفه ربا هر چه باشد بین هر سه یعنی مکیل و موزون و معدود چه فرقی می‌کند گر چه در پاره‌ای از موارد که اصلاً کمیت

---

۱. محمدجواد المغنیه، فقه الامام جعفر صادق، ص۶-۲۷۵.

۲. تحریر الوسیله، الامام الخمینی، ج۲، ص۱۹-۶۱۰.

۳. توضیح المسائل، آیت‌الله منتظری، احکام سفته: جایز است در مثل اسکناس معاوضه بعضی آن با بعض دیگر به زیاده و کم اگر غرض عقلائی وجود داشته باشد.

بردار نیستند، ربای معاملی معنا ندارد. مثل اسب که ارزش آن به کمیت آن نیست بلکه کالا و جنسی است کیفی و ربا به کمیت برمی‌گردد.

بعلاوه اگر ملاک مکیل و موزون است آیا مکیل و موزون عصر پیامبر(ص) ملاک است یا خیر به عرف جوامع برمی‌گردد و چه بسا امروز پاره‌ای از اجناس معدود باشند در حالیکه همان اجناس در عهدالنبی موزون بوده‌اند و یا بالعکس و یا همچنین امروزه در مناطق مختلف اشیاء به انحاء متعدد تقدیر و اندازه‌گیری می‌شوند.

شاید به همین خاطر است که برخی گفته‌اند اساساً مکیل و موزون بودن فی حد ذاته خصوصیتی ندارند و به اصطلاح مأخوذ در موضوع نمی‌باشند بلکه طریقت دارند.[1] لذا آنچه ملاک است مقدر بودن است به هر تقدیر که ممکن باشد زیرا ملاک حرمت ربا ظلم است به مفاد آیه «ان تبتم فلکم روس اموالکم لاتظلمون و لاتظلمون» و اخذ زیادتی بلاوجه و عوض. به این ترتیب نه مکیل و نه موزون و نه معدود هیچکدام موضوعیت نداشته و آنچه معتبر و ملاک است تقدیر و اندازه گیری است تا توازن در طرفین میزان و ترازو را برقرار سازد و به هر تقدیر که باشد مثل کیل یا وزن یا مشاهده و یا ... هر روش مناسبتر دیگر.

اما ربای قرضی بطور مطلق تحریم شده و تفاضل مشروط در آن حرام و ممنوع می‌باشد چه مکیل باشد و چه موزون یا معدود و یا هر نوع دیگر از تقادیر و مقادیر. یعنی هر آنچه در قرض نفعی برای یکی از طرفین دربرداشته باشد اخذ آن از نوع زیادتی محرم است که در حدیث پیامبر اکرم(ص) از آن نهی بعمل آمده است. "کل قرض جر نفعاً فهو حرام".[2]

البته عده‌ای خواسته‌اند قرض را به اعتبار نوع مصرف آن تفکیک کرده و احکام متفاوتی برای هر قسم آن صادر کنند. از جمله مصریها که قرض را دو نوع دانسته‌اند:

۱- قرض استهلاکی یا مصرفی به اینکه وام اخذ شده به منظور مصرف و رفع احتیاج ضروری و مصرفی طلب شده باشد مثل وام درماندگان و امیدواران و بستانکاران.

---

۱. استاد مطهری، ربا و بانک، ص۷۸.

۲. محمدجواد مغنیه، فقه الامام جعفر الصادق(ع)، ج الثالث، ص۲۷۴.

۲- قرض انتاجی یا تولیدی، مثل وام تجاری و تولیدکنندگان که هیچ نوع اجباری برای قرض گرفتن ندارند اما به منظور توسعه در درآمد و تولید می‌خواهند سرمایه خود را توسعه بخشند. و لذا محاسبه می‌کنند که قادر خواهند بود به میزانی بالاتر از آنچه که تحت عنوان بهره به صاحب اولیه سرمایه می‌دهند سود و نفع تجاری خواهند داشت که در این خصوص گفته می‌شود ادله شرعیه نیز متوجه قروض استهلاکی یا مصرفی است و ناظر به قروض انتاجی نمی‌باشد.[۱] [۲]

اما با بیانی که از نظر طبیعت حقوقی قرض گذشت، نمی‌توان بین اینـدو نوع قرض فرقی قایل شد. هر چند از حیث اخلاقی و عاطفی متمایز از یکدیگر بنظر می‌رسند؛ اما باید گفت همانطور که اجاره گرفتن یک فرد متمول و ثروتمند از یک انسان مستمند و بی‌چیز با اجاره گرفتن از یک انسان متمکن از نظر حقوقی فرقی با هم ندارند. اما از حیث اخلاقی و عاطفی متفاوت می‌باشند لذا قرض هم از هر نوع آن که باشد از حیث طبیعت حقوقی چنین حکمی را خواهد داشت چه استهلاکی باشد و یا انتاجی.

چه اینکه وقتی انسان چیزی را قرض می‌دهد از نظر حقوقی آنرا از اثر انداخته است و تمامی آثار مثبت (نماءات و سود و تولیدات....) و منفی (تلف، مخاطره، زیان....) را از آن سلب کرده است چون سود و زیان بنحو مطلق متعلق به عین است و عین یا مال المقترض متعلق به مدیون یا مقترض است که در هر دو حالت قرض انتاجی یا مصرفی چنین وجهی وجود خواهد داشت.[۳]

بعضاً استدلال می‌شود که قروض متداول در عهد پیامبر اکرم(ص) غالباً از نوع قروض مصرفی بوده فلذا گفته می‌شود این آیات ناظر بر قروض استهلاکی می‌باشد و شامل قروض انتاجی نیست؛ که باید گفت گر چه عمده قرضها مصرفی و استهلاکی بوده است اما

---

۱. روزنامه کیهان، ۵۸/۳/۳، مقاله طرح بانک اسلامی، ابوالقاسم مهدوی.

۲. کیهان، ۲۷ و ۵۹/۱۱/۲۶، مقاله ربا و بهره.

۳. استاد مطهری، «ربا و بانک»، ص۴۸.

بقول فقها اگر ادله ما اطلاق داشته و نیز انصراف به قروض مصرفی نداشته باشند ما باید به اطلاق آن عمل کنیم.[۱]

از طرف دیگر پاره‌ای از آیات و ادله آنچنان است که گویی ربای قرضی را محدود به ربای مصرفی می‌کند. مثلاً از برخی آیات استشمام می‌شود که نظر قرآن به قروضی است که در خصوص درماندگان است مثل "یمحق الله الربا و یربی الصدقات" که ربا را در مقابل صدقه گذاشته و با نفی ربا صدقه را مورد تشویق قرار می‌دهد. لذا به اعتبار مستحقین صدقه که از ضعفا و مساکین می‌باشند، خواستار آنند که ربای قرض در این مورد مصرفی و استهلاکی باشد و در اختیار مستمندین قرار گیرد.

و یا همچنین با استناد به آیه «الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سراً و علانیه» که بلافاصله بعد آن می‌گوید: «الذین یاکلون الربا لایقومون الا کما یقوم الذی.....».

خواسته‌اند ربا را در مقابل انفاق قرار دهند که انفاق خود قرینه‌ای است ناظر بر ربای مصرفی در آیه بعد. و ... آیات دیگر که می‌توان استظهار کرد در همان مواردی است که در روایات بطور مکرر آمده و مردم را دعوت به اصطناع معروف یا قرض‌الحسنه یا به اصطلاح قروض استهلاکی نموده است.[۲]

مثلاً در روایت و در تعلیل حرمت ربا آمده است، «لما فیه من ترک التجارات» یعنی اگر رباخواری شیوع پیدا کند تجارت و تولید، متروک و مهجور می‌ماند که خود قرینه‌ای است بر وامهای مصرفی و استهلاکی زیرا در صورتیکه وام برای مقاصد تجاری و تولیدی، پرداخت شده باشد این معنا یعنی ترک تجارات و تولید تحقق پیدا نخواهد کرد بلکه بالعکس خود موجب توسعه و بسط آن نیز می‌گردد. مثلاً، در خبر معروف سماعه آمده است که می‌گوید: «قلت لابی عبدالله(ع) انی رایت الله ذکر الربا فی غیر آیه و کرره فقال تدری لم ذاک قلت لا. قال(ع) لئلا یمتنع الناس من اصطناع المعروف و ...». روایات دیگر که همین مضمون را تأیید می‌کند که ربا در مقابل قرض‌الحسنه و احسان قرار داده شده و

---

۱. همان مآخذ، ص۴۹.

۲. قرآن کریم، آیات ۲۷۵-۱۷۴.

اشعار به قروض مصرفی دارد که دلایل رد این نوع استظهارات در صدر مبحث آورده شد و لذا از تکرار آن اجتناب بعمل می‌آید.

برخی دیگر نیز مدعی آنند که آیات مربوط به ربا بطور کلی در شأن ربای معاملی می‌باشد و اصولاً ربای قرضی را در برنمی‌گیرد، چه اینکه مثلاً آمده است"انما البیع مثل الربا" که همانا بیع مثل ربا است. از تقارن بیع و ربا خواسته‌اند نتیجه بگیرند که مراد از ربا ربای معاملی است نه قرضی. که جواب آن بسیار مشخص بنظر می‌رسد به اینکه قرائن و شواهد موجود در این آیات می‌گوید مراد از آنها اصلاً ربای قرضی است و نه معاملی و اگر در روایات بر ربای معاملی تطبیق شده تطبّق است و نه تطبیق.

اما قرائن موجود در آیات عبارتند از:

۱- مهلت‌های لحاظ شده در آیات، زیرا در ربای معاملی مهلت اصلاً معنا ندارد و فقط در قرض است که مهلت و اجل اعتبار می‌شود و اِلا در معاوضات، مسئله مهلت محلی ندارد. «وان تبتم فلکم روس اموالکم...». که می‌گوید: «پس اگر توبه کردید هر کدام اصل سرمایه خود را طلب کنید نه بیشتر و نه کمتر» که معلوم می‌کند اصل معامله نقدی نیست بلکه قرضی است.

۲- آیه «وان تصدقوا خیر لکم ...» که اگر رأس‌المال را ببخشید برای شما بهتر است، می‌گوید: «مالی را که به دیگری قرض داده‌اید، اگر ببخشید و تصدق کنید برای شما بهتر است تا اینکه خود ناظر بر قرض باشید، نه معاوضه.

۳- «یا ایها الذین آمنوا اتقوا و ذروا ما بقی لکم من الربا ان کنتم مؤمنین» که از عبارت "وذروا ما بقی لکم من الربا" یعنی "واگذارید آنچه را که از ربا برای شما باقی مانده است". معلوم می‌شود ربا قرضی است و نه معاوضی.

۴- از عبارت "لیربو فی اموال الناس" معلوم می‌گردد که اصل مال تحت عنوان قرض به ملکیت دیگری درآمده است و مجدداً در ملک دیگری "فی اموال الناس" در حال رشد و نماء می‌باشد که قرینه‌ای است بر قرضی بودن ربا و نه معاوضه‌ای بودن آن.

آیا دولت بمنزله پدر مردم است تا «لاربا بین الولدو والده»

در خاتمه بالمناسبه اضافه می‌شود که پاره‌ای دیگر از علاقه‌مندان خواسته‌اند ادعا کنند حرمت ربا مربوط به سرمایه‌های خصوصی است و نه دولتی و عمومی. یعنی در سرمایه‌های خصوصی است که یک طبقه سود می‌برد و دیگران متحمل زیان آن می‌گردند. بنابراین اگر شرائطی ایجاد شود که ربا گیرنده هم خود مردم و یا نماینده عموم الناس باشد. یعنی مثلاً اگر دولت ربا بگیرد و آنرا به خزانه دولتی که فی‌الواقع جیب مشترک تمامی مردم است بریزد ممکن است از نوع ربای محرم و معهود نباشد و یا حتی اگر ربا هم باشد چون رباخوار مشخصی وجود ندارد؛ بنابراین مصداق تام ربای مذکور نخواهد بود. چون آیه تصریح دارد به اینکه ربا نخورید "ولاتاکلوا الربا اضعافاً مضاعفه..." خلاصه اینکه چون دولت به منزله پدر مردم است "لاربا بین الولد و والده". یعنی "بین پدر و پسر ربا وجود ندارد". و چون اخذ ربا توسط دولت از مردم بار دیگر به جیب خود مردم بازمی‌گردد، پس مثل آنست که رباخوار مشخصی وجود نداشته باشد و آیه «لاتاکلوا الربا» بر آن صدق نمی‌کند که این معنا از نظر استاد شهید مطهری امر مستبعدی نبوده ولی بطور قطع هم نمی‌توان حکم به عدم ربوی بودن آن نمود.[1]

به همین ترتیب برخی دیگر خواسته‌اند استدلال کنند از آنجا که رباخواری باعث بروز شکاف طبقاتی و ظلم و عداوت و بغضاء است و به ضرر مستضعفین و فقرا می‌باشد لذا شارع مقدس آنرا تحریم کرده است و رباخواری قدیم نیز از همین سیاق بوده و چنین نتایجی را ببار می‌آورده است. اما امروزه که در بانکها سپرده‌های کوچک و ناچیز عده‌ای فقیر و بی‌چیز جمع‌آوری و بهره‌ای بدان تعلق می‌گیرد، نمی‌توان با شرائط رباخواری سابق تطبیق نمود؛ به جهت اینکه مسیر انتقال سرمایه و بهره تغییر کرده و به جیب فقرا و مساکین ریخته می‌شود و تبعاتی نظیر شکاف طبقاتی و ظلم و بغضاء در آن تحقق پیدا نمی‌کند. فلذا می‌بایست بلااشکال بوده و از مصادیق ربای محرم بشمار نرود که خود محل بحث و تأمل می‌باشد.

---

۱. استاد مطهری، «ربا و بانک»، ص۱۲۲-۱۱۵.

آیا بهره چیزی غیر از رباست؟

۱- پول سرمایه است و مثل سایر عناصر تولید، تولید سود می‌کند.

در عصر حاضر پول از قالب محدود و مضیق خود که همانا وسیله تبادل است خارج شده و سلطه و سطوتی برای خود ایجاد کرده است و دیگر صرفاً بعنوان یک ابزار نقدینه بمنظور داد و ستد تلقی نمی‌شود. امروزه از پول بعنوان "رأس المال" یا سرمایه یاد می‌شود که در حکم یک قدرت مستحکم می‌تواند عمیقترین نقش را در فعالیت‌ها و نشاطات اقتصادی و انسانی در میادین صنعت و تجارت و علوم و فنون ایفا کند.

همانطور که سرمایه‌داری جدید از نوع سرمایه‌داری قدیم نیست و پدیده‌ای است ماهیتاً بی‌سابقه، به اعتراف برخی از علمای عصر از موضوعات جدید در فقه می‌باشد،[1] و صرفاً یک تغییر کمی در ابزار تولید تلقی نمی‌شود. بلکه تغییرات کمی در کنار تغییرات کیفی و به عبارت بهتر ماشین بعنوان مظهر فکر و اراده انسان و تکامل اجتماعی است که حاصل تلاش عظیم فکری چند صد ساله بشر تصور می‌شود و نه به منزله یک ابزار ساده و صرف. بلکه بعنوان یک انسان مصنوعی که شخم می‌زند، بسته‌بندی می‌کند، می‌نویسد، می‌دوزد و راندمان کار آدمی را با دقت و سرعت بیشتری افزون می‌کند. لذا از ماشین در حکم یک انسان با عضلات فلزی و نیروی برق و قدرت اتم و مظهر فکر و شعور یاد می‌شود. به همین ترتیب پول بعنوان برجسته‌ترین شکل سرمایه در پروسه تولید، مختص به قرن ماشین در نظام سرمایه‌داری مدرن خواهد بود.

تا قبل از انقلاب صنعتی واحدهای تولیدی بسیار ساده، کوچک و ابتدایی بودند و محصول تولید آنان نیز بسیار محدود و جزئی بود. هر کارگری هم صاحب کار خود بود و سرمایه‌ای چون بیل یا تیشه و ... از آن خود او بوده و محصول تولید شده نیز با مقیاس بسیار پائین تعلق به او پیدا می‌کرد.

---

۱. استاد مطهری، «نظری به نظام اقتصادی اسلام»، صدرا، ۱۳۶۸، ص۱۳۶.

انقلاب صنعتی این روابط را دگرگون ساخت. ماشین جای ابزار ساده را گرفت و سرمایه‌های پولی کلان، صفتِ تولید را از صنایع کاربر به صنایع سرمایه بر تغییر نام داده و از آن پس محصول در مقیاسهای بزرگ و انبوه تولید گردید.

تهیه ماشین‌های غول پیکر تولیدی، نیازمند سرمایه‌های کلان بود و پیشه‌وران و صاحبان حرف و صنایع کوچک غالباً از تهیه اینگونه سرمایه‌ها عاجر بودند و حقاً که تهیه ماشینهای بزرگ اروپای ماشینی، مدیون انباشتهای عظیم سرمایه‌ها و ثروت‌ها بود که توانست کارگاه‌های کوچک را به کارخانه‌های بزرگ مبدل سازد. بتدریج غالب پیشه‌وران و تولید کنندگان جزء و خرده‌پا که از رقابت با تولید ماشینی عاجز بودند کار خود را ترک گفته و به مزدوری در کارخانه‌ها پرداختند.

پول و سرمایه در نظام جدید صنعتی به یک عامل اصیل و عنصر اساسی در تولید تبدیل شد و بر همه شئوون زندگی سایه افکند و همه چیز را تحت تأثیر خود قرار داد. پول که در حقیقت تنها وسیله مبادله و ارزشیابی کار انسانی بود، فی حد ذاته ارزش پیدا کرد. البته پول بطور مجرد خاصیت تولیدی و زایش ندارد و اگر سالها در گوشه صندوق یا زیر خاک و یا در جیب بماند پشیزی ارزش تازه ایجاد نمی کند و یا حتی احتمالاً ارزش خود را نیز از دست می‌دهد و می‌پوکد و قدرت خرید آن تنزل می‌کند و یا چه بسا از درجه اعتبار ساقط گردد.

اما اینک پول در یک پروسه پرپیچ و تاب تولیدی قرار می‌گیرد و بالقوه بمنزله اساسی‌ترین عنصر مولد و خلاق قلمداد می‌گردد و کار انسانی به عامل دوم تولید تنزل مقام داده می‌شود. بنابراین پول و سرمایه در نظام تولیدی جدید و سرمایه داری تجاری حاضر جایگاهی برای خود ساخته است که مختص عصر فعلی است و با این هویت فعلی خود صرفاً در چارچوب نظام سرمایه‌داری قابل تعریف می‌باشد.

بدین ترتیب باید اضافه کنیم که همانطور که پدیده سرمایه‌داری بسیاری از مفاهیم را تغییر داده سرمایه پولی نیز در شمار این موارد فراوان درمی‌آید. به همین جهت اگر شرائط و اوضاع و احوال زمان تشریع را بعنوان "شرائط موضوعی اصدار حکم شرعی" در نظر بیاوریم خواهیم دید که وجود پاره‌ای از مقتضیات و شرائط رفتاری ممکن است جواز

حکمی را ایجاب کند که صرف تغییر همان شرائط و مقتضیات موجب رفع حکم و تبدیل آن گردد.

مثلاً در صنعت استخراج معادن در قدیم الایام و یا حتی عصر تشریع که با ابزارهای بسیار بسیط و ساده و نظام تولیدی ابتدایی انجام می‌گرفت، چون افراد قدرت و امکان بهره برداری در مقیاس وسیع از معادنی مثل نمک و جیوه و ... را نداشتند، ملاحظه می‌شود که حکم به جواز اینگونه استخراج از معادن بطور مطلق داده می‌شود.

اما امروزه با پیشرفت علوم و فنون و ابزار تکنولوژی و امکان برخورداری از انبان سرمایه‌های پولی که خود مولود سیستم تولیدی نظام سرمایه‌داری است، امکان بهره‌برداری از اینگونه معادن در مقیاسهای کلان وجود دارد که با استخدام کارگران فراوان و سرمایه‌های بزرگ پولی و تکنیک‌های مدرن و پیشرفته محصول را تصاحب نمایند. اما آیا با تغییر شرائط با وضع حاضر کماکان می‌توان آنچنان فتوائی را داشت یا خیر؟[1]

به همین تقدیر استفاده از جنگلها و درختان آن که افراد در جوامع سرمایه‌داری به کمک سرمایه‌های هنگفت و هائل و امکانات فنی و با استخدام هزاران کارگر و متخصص می‌توانند در اندک فرصتی درختان بیشماری را از جنگل بریده و تصاحب می‌کنند(که همه و همه دال بر این معناست که نظام سرمایه‌داری عصر جدید خود مقوله‌ایست جدیدالتأسیس) سرمایه و نقش آن در این نظام ابعاد جدیدی به خود گرفته و می‌بایست در چارچوب همین نظام اقتصادی تعریف و به تناسب آن احکام مربوطه، تبیین و توجیه گردد.

با این حساب سرمایه پولی در نظام مذکور از موقع و مکانی برخوردار می‌شود که ویژگیهای خاصی را پیدا می‌کند. از جمله آنکه اظهار می‌شود، جلب ربح و بهره برای این سرمایه به صفت لازمی مبدل شده که فی حد ذاته و به مجرد استعمال پول می‌بایست در اختیار صاحب آن قرار گیرد. یعنی از آنجا که بهره‌وری و سودآوری در پروسه تولید در هر بخش صنعت و یا کشاورزی و یا تجارت، مدیون وجود پول و سرمایه پولی است لذا تعلق سود به این عنصر پرخاصیت ضروری بوده و میبایست تحت عنوان فایده و سود اصل پول بدان تعلق گیرد. فی‌الواقع این بهره‌ای است که صاحبان سپرده و وام‌دهندگان از آن بهره‌مند

---

۱. شهید آیت الله صدر، «اقتصاد ما»، ج۲، ص۵-۵۳.

می‌گردند یعنی همانطور که سایر عناصر تولید سهمی از تولید را به خود اختصاص می‌دهند سرمایه پولی بسان دیگر عوامل سهم و نصیب خود را خواهد داشت.

اما در جواب این ابهام که تعلق نرخ بهره به اصل سرمایه بعنوان نرخ سود تضمین شده برای پول اعم از آنکه پروسه سرمایه‌گذاری سودآور باشد یا خیر؟ چه وجهی می‌تواند داشته باشد، گفته می‌شود در وضع حاضر برای یک اقتصاد در سطح کلان، امکان وجود نرخ سوددهی با احتمال مقبول و معتبر را می‌توان معقول و منطقی دانست و پیوسته در هر اقتصادی می‌توان یک حداقل سودآوری برای سرمایه را تعیین و تضمین نمود که به نرخ سود تضمین شده برای سرمایه پولی موسوم می‌باشد. مثلاً بانکها از محل مجموع سپرده‌های مردم بصورت مشاع اقدام به فعالیت تولیدی یا تجاری نموده و قدر مسلمی از سود را جلب نمایند و بحسب تجارب و سوابقی که دارند نرخ معینی از سود را تضمین کرده و با همان تقدیر با مشتریان خود عقد قرارداد ببندند.

۲- بهره، بهای قبول مخاطره است:

گفته می‌شود افراد صرفاً به اعتبار دریافت بهره، حاضر می‌شوند پولهای خود را عرضه داشته و خود رأساً از فرصت تولید و تجارت با آن استفاده نکنند. زیرا صاحبان پول علیرغم آنکه حاضر می‌شوند پول خود را در اختیار دیگران قرار داده و خود مستقیماً از آن بهره‌برداری نکنند و قبول می‌کنند پول خود را در معرض خطر تلف نیز قرار دهند. لذا همین تقبل خطر و ریسک خود نیز می‌تواند عاملی باشد که بتواند برای صاحب پول بهره‌ای ایجاد کند که بعنوان جبران ریسک و مخاطره محسوب می‌شود. یعنی قبول خطر خود مجوز اخذ زیادتی می‌باشد که تحت عنوان بهرهٔ پول دریافت می‌گردد.

در مقابل گفته می‌شود که مخاطره هرگزنمی‌تواند منشأ درآمد باشد. زیرا مخاطره نه جنبه کالا و سرمایه را دارد و نه جنبه کار و خدمات؛ تا در صورت اول حق مطالبه ثمن و سود و در صورت دوم حق مطالبه اجرت و دستمزد پیدا کند. بلکه فرد در این مقام فقط به قبول یک خسارت احتمالی تن داده است و صرف این تقبل نمی‌تواند ما به ازاء مادی داشته باشد و این بدان معنانیست که برایش ارزش اقتصادی قائل شویم. بسیاری نیز تحت

تأثیر این فکر قرار گرفته‌اند و به تجویز بهره با استناد به مخاطره فتوا داده‌اند.[۱] حتی گفته‌اند منفعت و سود صاحب مال در عقد مضاربه نیز از لحاظ نظری مبتنی بر عنصر مخاطره می‌باشد.

حال آنکه سود مضاربه و حصه مالک ناشی از داد و ستد و مالکیت اصل سرمایه است که در صورت سودآوری نصیب صاحب سرمایه خواهد شد و هرگز بعنوان یک نرخ تضمینی برای قبول مخاطره نمی‌توان در عقد مضاربه لحاظ نمود تا در صورت سود یا ضرر این نرخ برای صاحب سرمایه مسجل و متیقن باشد. بلکه بالعکس مخاطره و تن به خطر دادن در بسیاری از معاملات مثل قمار و درآمدهای ناشی از آن نهی و نفی شده است. و یا تحریم شرکت ابدان که فی‌الواقع بر اساس نفی قبول مخاطره است چه اینکه طرفین در این عقد هر کدام تصور می‌کنند که دیگری درآمد بیشتری خواهد داشت و لذا عندالتقسیم نصیب بیشتری بدست خواهد آورد و به همین خاطر چنین مخاطره‌ای نفی شده است.

بنابراین مخاطره هرگز نمی‌تواند اداة تکسب و منبع تأمین درآمد محسوب شود. و به یک بیان دقیقتر باید گفت اساساً قبول خطر در موارد مورد بحث، بالعکس خود، قبول نوعی امیدواری و ارجحیت بخشیدن رجاء نسبت به خوف است. چه اینکه عقلاً احتمال نفع کثیر بر احتمال ضرر قلیل به اعتبار وزن محتمل ترجیح پیدا می‌کند و لذا معمولاً افراد به امید جلب سود بالاتر تن به خطر ضرر کوچکتر می‌دهند. بنابراین همانطور که قبول و امید به سودآوری برای صاحب آن چیزی از کف او نمی‌رباید، قبول خطر و زیان نیز نمی‌تواند چیزی بر کف او گذارد. بقول مرحوم شیخ انصاری:

«ان العقلا یقدمون علی الضرر القلیل رجاء النفع الکثیر و یشترون الشیی المجهول بثمن لایتضررون به کالمردد بین النحاس و الذهب.... فان ذالک مرغوب فیه عندالعقل بل یوبخون من عدل عنه و لایقبلون منه الاعتذار بانه مخاطره».[۲]

یعنی «عقلا امید به نفع کثیر را بر خوف از ضرر قلیل ترجیح داده و لذا مجهول را به قیمتی که ضرر قابل ملاحظه‌ای بدنبال نداشته باشد، خریداری می‌نمایند مثل شئ مشکوکی

---

۱. حزب جمهوری اسلامی، «مواضع ما»، مبحث سود سرمایه، ص۷۰.

۲. شیخ انصاری، «المکاسب»، جلد ۱۱، دارالکتاب، ص۶-۸۵.

که مردد بین مس و طلا باشد.... که این عمل نزد عقل پسندیده بوده و بلکه عقل کسی را که از چنین اقدامی عدول کند توبیخ می‌کند و عذر به مخاطره ای بودن آن را نمی‌پذیرد».

بنابراین اولاً مخاطره قبل از آنکه قبول خطر باشد، امید به سودآوری است و ثانیاً مخاطره فی حد نفسه نمی‌تواند بعنوان اداه تکسب تلقی شود.

۳- بهره؛ پاداش پول است.

در نظام سرمایه‌داری از بهره بعنوان پاداش عرضه پول و قرضه یاد می‌شود که به عرضه کنندگان آن تعلق می‌گیرد و موجب ترغیب آنها نیز می‌گردد تا وام برای دیگران عرضه داشته و خود از مصرف یا بکار بستن آن صرف نظر نمایند. و نیز طبق آن صرف ایجاد تسهیلات اعتباری و پولی برای دیگران موجد ارزش بوده و صاحب آنرا مستحق پاداش می‌سازد.

از طرف دیگر این نرخ بعنوان قیمت و یا هزینه دریافت وام تلقی می‌شود که بابت در اختیار قرار گرفتن منابع جدید پرداخت می‌گردد. تفاوت بین این دو یعنی پاداش و هزینه همان چیزی است که واسطه‌گران مالی و پولی بدست می‌آوردند.

نرخ بهره در این دستگاه بستگی به نرخ بازدهی سرمایه پیدا می‌کند و متناسب با آن تعیین می‌گردد.

اما باید گفت، که بهره بعنوان پاداش پس‌انداز و عرضه پول و وام نمی‌تواند از یک توجیه منطقی برخوردار باشد. به پس‌انداز وقتی پاداش تعلق می‌گیرد که بصورت سرمایه‌گذاری شده درآمده باشد و اِلا صرف کنز پول و خرید دارایی نمی‌تواند موجب پاداش گردد و صرف خود داری از مصرف حال نمی‌تواند فرد را مشمول دریافت بهره نماید.

پول بعنوان یک سرمایه بالقوه صرفاً مقیاس ارزشهاست و هرگز نمی‌تواند مطلوب بالذات واقع شود. در غیر اینصورت استعمال آن در غیر "ما وضع له" خواهد بود که عدول و خروج از طبیعت پول است.[1] ذخیره سازی پول و رباخواری با آن به منزله زایش و افزایش پول است که بطور خودافزا بوده و با اصل طبیعت پول منافات پیدا می‌کند.

---

۱. غزالی، احیاء علوم الدین، ج الرابع، ص۹۱.

ممکن است این ابهام مطرح باشد که چه فرقی است بین اجر و پاداشی که صاحبان عقار و سرمایه‌های غیر منقول و ابزار تولید در عقودی مثل اجاره و شرکت و مضاربه می‌گیرند و اجر و پاداشی که صاحبان پول در قبال اصل سرمایه پولی خود دریافت می‌دارند؟

در جواب این ابهام علاوه بر آنچه در باب فروق بین بیع و ربا آمد باید اضافه کنیم که وام دهنده که در یک کار مثلاً تولیدی اقدام به اعطای وام در پرتو عقد مشارکت می‌نماید می‌تواند طی آن قرارداد، قسمتی از سود حاصله را دریافت دارد. زیرا در اینصورت او بصورت یک سهامدار بوده و نه یک بستانکار محض و فرق یک بستانکار رباخوار با یک سهامدار در این است که یک بستانکار در هر حال نتیجه عملیات برای او سودآور و با سود ثابت تضمین شده و بر اساس مقدار اصل وام می‌باشد، اما یک سهامدار فقط در صورت سودآور بودن عملیات تولیدی می‌تواند سهم خود را دریافت دارد. به این ترتیب در مضاربه و اجاره که سابقاً اشاراتی بر آن گذشت، نیازی به تکرار آن وجود ندارد.

۴- گفته می‌شود علت تحریم ربا در شرائط تنزیل و عصر تشریع عبارت از آن بود که غالباً افراد رباخوار از طبقه متمکن و متمول بوده و با عرضه سرمایه‌های کلانی که در اختیار آنها بود براحتی قطبی از ثروت و سرمایه را تشکیل داده و از مجرای بهره‌های حاصله از آن درآمدهای افراد فقیر و مستمند را به سوی خزائن خود سرازیر می‌ساختند که موجب وسیعتر شدن شکاف بین فقیر و غنی می‌گردید که خود منافات با اصل عدالت و توازن اجتماعی داشت. لذا شارع با منع رباخواری، دیواری اطراف سرمایه سرمایه‌خواران زده است تا نتوانند از این شیوه نامشروع اختاپوسی رشد داشته باشند.

لیکن در شرائط فعلی و یا بر فرض تحقق شرائطی که جهت انتقال و حرکت سرمایه‌ها تغییر کرده و مثلاً سپرده‌گذاران بانکی که قسمت اعظم مقرضین را تشکیل می‌دهند، خود از جمله رباخواران بوده و معمولاً از طبقه کم درآمد و فقیر جامعه می‌باشند تا از محل بهره پس‌اندازهای ناچیز خود درآمدی برای خود تشکیل دهند. از طرف دیگر متقاضیان وام و مقترض که ربادهندگان این شبکه هستند از افراد متمول و متمکن می‌باشند، آیا باز هم کماکان رباخواری (که تحریم آن بمنزله حمایت و جانبداری از محرومین و مستضعفین محسوب می‌شد) حرام و نامشروع خواهد بود و آیا اساساً با تغییر و تبدیل

چپاول رباخواران می‌رفت و یا حتی چندین نسل بعد آنها مدیون و مقروض رباخواران می‌گردیدند.

۶- بهره، قسطی از ثمن بوده که بابت زمان و اجل دریافت می‌شود.

گفته می‌شود بهره بابت مهلت و زمانی است که مقترض در طول آن از رأس المال دائن استفاده بعمل می‌آورد و میزان آن متناسب با همین تأجیل زمانی تعیین می‌گردد. بر این اساس انسان مطلوبیت فعلی و آنی را بر مطلوبیت، بعدی و آتی ترجیح می‌دهد و هر چه این فاصله زمانی بیشتر باشد، باید این تفاوت مطلوبیت بنحو مناسبتری جبران گردد تا افراد حاضر شوند از مصرف فعلی خود صرف نظر نموده و سرمایه خود را برای مقاصد وام دهی عرضه بدارند.

بعضاً به اصل "للاجل قسط من الثمن" استناد جسته و بیان می‌دارند که در ربای معاوضی برای اجل، قسطی از ثمن لحاظ و اعتراف شده و بر همین اساس معاوضه یک من گندم نقد با یک من گندم نسیه که از حیث کیل و وزن با یکدیگر برابرند حرام و ممنوع دانسته شده است. بدلیل آنکه فی‌الواقع برای زمان و اجل، قسط و سهمی از ثمن و قیمت را قائل شده، لذا یک من گندم نسیه را معادل یک من گندم نقد نمی‌دانند.

بر همین مبنا سئوال می‌شود که چرا در ربای قرضی برای اجل، قسطی از ثمن را لحاظ نمی‌کنند و اصل مذکور را ملغی دانسته و قرض مبلغی از مثلاً پول را به بیشتر از آن به اعتبار اجل و مهلت جایز نمی‌دانند تا ما به التفاوت بمنزله ثمن اجل تلقی شود.

که باید گفت: اگر قصد و نیت واقعی بیع و معاوضه پول به مبلغ بیشتر باشد، بلااشکال است و اغلب فقهاء بیع، پول به مقدار بیشتر آنرا جایز دانسته‌اند.

حضرت امام خمینی(ره) می‌فرمایند:

«در اوراق نقدی ربای از نوع غیرقرضی جریان پذیر نخواهد بود بنابراین جایز است اگر پول یک کشور به مقدار بیشتر از آن یا کمتر به پول کشور دیگر یا به پول متناظر تبدیل شود صرف نظر از آنکه پشتوانه آن طلا و نقره و یا غیر ایندو مثل نفت و معادن و سنگهای قیمتی... هر چیز دیگر باشد.

البته که اگر تبدیل این اوراق از طریق بیع و خرید و فروش صورت گرفته باشد اما اگر بصورت قرضی باشد محل اشکال خواهد بود». [۳۲۱]

به این ترتیب، حضرت آیت الله العظمی خوئی نیز مالیت را بر دو قسم دانسته‌اند: یکی آنکه مال ذاتاً دارای منافع و خواصی است که مردم بجهت منافع و خواص آن نسبت به آن رغبت نشان می‌دهند و لذا قیمت و ارزش پیدا می‌کند. مثل خوردنیها و آشامیدنیها و دیگر آنکه، ذاتاً ارزش و بهایی ندارد بلکه ارزش و قیمت آن اعتباری است، مثل تمبرهای پست که دولت با پول به آنها اعتبار می‌بخشد. مثلاً دلار و ریال که به اعتبار دولت مالیت پیدا می‌کند.[۴]

در نظر او معاوضه این پولها با زیاده و نقصان ربوی نبوده و بیع مبلغی پول به بیشتر از آن جایز می‌باشد. مثلاً بیع ۸ واحد به ۱۰ واحد مشروط به آنکه به نقد انجام گرفته باشد.[۵]

---

۱. الامام الخمینی، «تحریر الوسیله»، ج۲، باب الکمبیالات المسئله۶.

۲.آیت الله المنتظری، «توضیح المسائل» احکام سفته: آیت الله مکارم شیرازی: توضیح المسائل، مسئله ۲۴۳۲.

۳. آیت الله العظمی الخوئی، «توضیح المسائل»، ص۵۳۹، مسئله ۴، چاپخانه اسلامیه، ۱۳۶۸.

۴. پولهای کاغذی مثل اسکناسهای ایرانی و دلار و دینار و .. در نظر حضرت امام خمینی نه مکیلند و نه موزون، ولیکن اعتبار دولت است که به آنها مالیت و قیمت داده است و بعنوان معبر و حاکی از طلا یا نقره نمی‌توان تلقی کرد. بلکه صرفاً قابلیت تبدیل آنهاست که موجب اعتبار آنها گردیده است و معاملاتی که با آنها انجام می‌گیرد مستند به خود آنها می‌باشد. یعنی معاملات پولی بر نفس این اوراق واقع می‌شود نه بر طلا یا نقره. اما چک و اوراق تجاری از نظر او دارای مالیت نبوده و از جمله پول نقد محسوب نمی‌شود و معاملات انجام شده با آنها بر خود آنها واقع نمی‌شود بلکه با نقود و پولهای رایج انجام یافته که این اوراق معبر و حاکی از آنها می‌باشند.

ضمناً چک تضمینی را از نوع پول نقد رایج دانسته و بیع به نقصان یا زیاده آنرا جایز می‌دانند.

تحریر الوسیله، ج۲، باب سفته مسئله ۱.

۵. آیت الله العظمی الخویی.. رساله توضیح المسائل چاپخانه اسلامیه، ص۵۳۷.

البته استدلال می‌شود که این نوع مبادلات جایز نیست زیرا اولاً: مقتضای معاوضه عبارتست از تغایر بین عوضین که در ما نحن فیه این تغایر ملاحظه نمی‌شود. لذا معاوضه معنی پیدا نمی‌کند. ثانیاً: حکم ارتکاز عقلائی است که ما نحن فیه قرض است و نه بیع و معاوضه؛ لذا صورت و حکم قرض بر آن مترتب خواهد بود.[1] که در جواب گفته می‌شود در صورت وجود برخی فروض و اغراض عقلایی که اگر واقعاً قصد فروش و بیع وجود داشته باشد بلا اشکال خواهد بود.[2] [3]

بنابراین، اگر آنچه واقع می‌شود بیع پول به زیاده از آن و یا کمتر باشد بلااشکال بوده و اگر قرض و ربای قرضی مراد باشد، خود محل اشکال خواهد بود. زیرا اساساً قرض به تملیک المال بغیر تعریف می‌شود و مال در ملک دیگری نمی‌تواند برای صاحب اول خود که فعلاً از ملکیت او خارج شده، نفع ونمایی داشته باشد. لذا اصل "للاجل قسط من الثمن" در این موضع، موضوعاً منتفی خواهد ماند.

۷- بهره، اجاره بهای پول است.

گفته می‌شود آنچه تحت عنوان بهره پول دریافت می‌گردد، به ازاء اجاره اصل پول است و لذا بهره را معادل اجاره بهای پول تعریف می‌کنند. بنابراین، باید بررسی شود که آیا پول می‌تواند متعلق اجاره واقع شود یا خیر؟ و آیا آنچه در آثار فقهاء قدیم آمده و دال بر صحت اجاره دراهم و دنانیر است، مختص به نقدین است یا شامل پولهای اعتباری و کاغذی نیز می‌گردد.

شیخ طوسی در باب اجاره از کتاب الخلاف می‌فرمایند:

«اذا استاجر دراهم او دنانیروعین جهه الانتفاع بها کان علی ما شرط و صحت الاجاره و ان لم یعین بطلت اجاره و کانت قرضاً.

---

۱. محمدتقی الجواهری، الربا فقیهاً و اقتصادیاً ص۲۵۴ به نقل از آیت الله خویی و شهید صدر.

۲. الامام الخمینی تحریر الوسیله «... هذا اذا قصد بذالک البیع حقیقه لا الفرار من الربا القرضی»، ص۶۱۱.

۳. آیت الله المنتظری، توضیح المسائل، مسائل سفته، مسئله ۲۴۵۴."در صورتیکه بواسطه وجود اغراض عقلایی جداً قصد فروش و معاوضه مطرح باشد".

دلیلنا: ان العاده فی دراهم الغیر و دنانیره ان لاینتفع بها الا علی وجه القرض، فاذا اطلق له الانتفاع مرجع الاطلاق الی ما یقتضیه العرف».[۱]

یعنی «اگر دراهم و دنانیر اجاره شود و مورد و جهت انتفاع و استفاده از آن معین شده باشد، بحسب همان مورد، اجاره صحیح خواهد بود. اما اگر جهت استفاده مشخص نشده باشد، اجاره باطل بوده و حکم قرض را خواهد داشت.

دلیل: عرف و عادت حکم می‌کند که از دراهم و دنانیر مأخوذه از غیر قرض و دین تلقی نشود و نفع و استفاده دیگری اراده نشود».

بنابراین اگر در عقد، اجاره مذکور جهت انتفاع آورده نشود و بطور مطلق باشد از اطلاق آن باید به مقتضای عرف یعنی حکم قرض تلقی نمود. بنابراین اجاره دراهم و دنانیر مجاز بوده مشروط به آنکه مورد اجاره و انتفاع و جهت استفاده کردن از پول در ضمن عقد معین و معلوم شده باشد.

به همین ترتیب شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام اظهار می‌دارند که: «یجوز استیجار الدراهم الخ... لما کان شرط العین الموجر امکان الانتفاع بها مع بقاء عینها و کان الغرض الذاتی من هذه النقدین لایتم الا بذهابهما و ربما فرض لها منافع آخر من بقاء عینهما بان یتزین بهما و یتجمل و یدفع عن نفسه ظاهرا الفقر و الفاقه، فان دفع ذالک غرض مطلوب شرعاً.. فکان القول بجواز اجارتها قویاً فمن جوز اجارتها فقد جعل الاجره فی مقابله هذه المنافع و هی متقومه بالمال».[۲]

شهید در تعلیل جواز استیجار دراهم می‌گویند: «در اجاره عین موجر شرط است، که امکان انتفاع از عین در صورت بقاء عین جنس وجود داشته باشد در حالیکه در خصوص نقدین این معنا تحقق پیدا نمی‌کند. زیرا انتفاع از نقدین بمعنی اذهاب و اعدام عین آن می‌باشد. البته ممکن است منافع دیگری برای پول لحاظ داشت در حالیکه عین آن باقی و محفوظ بماند مثل تزیین و تجمل بستن بدان و یا آنکه شخص مستأجر با داشتن و در اختیار گرفتن آن بخواهد ظاهر فقر و فاقه را از خود دور سازد و خود را ثروتمند وانمود

---

۱. شیخ طوسی، کتاب الخلاف، تهران ۱۳۷۷، ق، ص۷۲۰.

۲. شهید ثانی، «مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام»، دارالمهدی، ج اول، ص۲۶۰.

نماید که خود غرض مطلوبی بوده و شرعاً بلامانع نیز می‌باشد». بنابراین و در اینصورت اجاره پول بقول قوی جایز خواهد بود در صورت جواز اجاره پول، اجاره بها به ازای منافع مذکور که متقوم به اصل مال‌الاجاره می‌باشند پرداخت خواهد شد.

ملاحظه می‌شود که در این فتوا اجاره پول را مشروط به بقای عین آن دانسته است که قطعاً این مورد صرفاً در خصوص نقدین مصداق خواهد داشت. اما در رابطه با صحت اجاره پولهای کاغذی و اعتباری باید اضافه کنیم که اساساً عینیت و جنسیت پول کاغذی موضوعیت ندارد و بلکه مالیت و ارزش آن مستند به یک امر اعتباری است و اصلاً ملاک پولیت برای اسکناسهای رایج امروزی که غیرقابل تبدیل به پشتوانه و اساساً تعریف نشده هستند، فقط یک اعتبار محض دولتی است و لذا از آن به پولهای اجباری نیز یاد می‌شود و میزان ارزش و بهای این پولها به قدرت خرید آن بستگی دارد و علیرغم آنکه مکرر این بحث در این نوشتار آمده است امااینجا خاطر نشان می‌کنیم که امروزه تمامی علمای اقتصادی و کارشناسان پولی، پول رایج را بعنوان قدرت خرید می‌شناسند و حتی معاجم و لغت‌نامه‌ها نیز پول را بعنوان یک قدرت خرید تلقی کرده و تعریف می‌کنند و از آن به قیمت نقود یا Value of money یاد می‌شود. مثلاً در "موسوعه المصطلحات الاقتصادیه" ذیل کلمه قیمه النقود آورده است: «تدل هذه العباره علی القوه الشرائیه للنقود و لذالک فهی متوقف علی مستوی الاسعار فاذا ارتفعت الاسعار فانه یقال قیمه النقود تهبط بما ان کل وحده من وحدات النقود سوف تشتری کمیه من السلمه اقل من ذی قبل والعکس صحیح...».[1]

«قیمت پول دال بر قدرت خرید آنست که متوقف بر سطح عمومی قیمت‌ها می‌باشد فلذا هر چه سطح عمومی قیمت‌ها بالاتر باشد قیمت نقود پائین‌تر بوده و هر واحد از این پول قدرت خرید واحدهای کمتری از کالاها و خدمات را دارا خواهد بود و بالعکس».

---

۱. الدکتور حسینی عمر: استاد اقتصاد تحلیلی در جامعه الازهر، «موسوعه المصطلحات الاقتصاد مکتبه القاهره» الحدیثه ۱۹۶۷.

بنابراین اگر ملاک پولیت پول قدرت خرید آن باشد و عین و جنس ذاتی آن در پولیت و مالیت آن نقشی نداشته باشد، اجاره نسبت به پول و جهت انتفاع از آن نیز باید بگونه‌ای دیگر تعریف شود.

۸- گفته می‌شود در قرض دو عنصر وجود دارد:

الف- مال المقترض: جنسی که به قرض داده شده است.

ب- نفس الاقراض: عملی که قرض دهنده انجام می‌دهد.

استدلال می‌کنند که آنچه ربا محسوب می‌شود همان چیزی است که در مقابل مال المقترض داده می‌شود که زیادتی بشمار آمده و حکم ربا را دارد. اما اگر زیادتی بابت عنصر دوم یعنی نفس عمل اقراض داده شود صورت و حکم ربا را نخواهد داشت. مثلاً متقاضی وام بصورت جعاله اعلام می‌کند که "من اقرضی دیناراً فله درهم". یعنی اگر کسی یک دینار وام بدهد به او یک درهم زیادتی خواهم داد. در اینحالت استحقاق زیادتی نه به خاطر مال المقترض بلکه بعلت جعاله و عمل اقراض خواهد بود که منع شرعی هم ندارد.

اما باید گفت اولاً: از حیث صغرای این قضیه ارتکاز عقلائی حکم می‌کند که این درهم مأخوذه بابت مال المقترض است و نه عمل اقراض و صرفاً بصورت لفظ در مقابل عمل اقراض قرار داده شده است. یعنی فی‌الواقع جعاله واقع نشده است، زیرا در جعاله ثمن در مقابل مال قرار نمی‌گیرد بلکه در مقابل عمل قرار دارد.

ثانیاً: "لوسلمنا" به اینکه جعاله مذکور در مقابل عمل اقراض واقع شده باشد آیا جعاله صحیح خواهد بود؟ که باید گفت اصل جعاله برای عملی قرارداده می‌شود که فی حد نفسه دارای اجره المثل و ضمان آور باشد. در حالیکه برای نفس اقراض نمی‌توان جعاله قرار داد زیرا نفس اقراض "بما هو عمل" ضمان آور نیست و در این عقد دو فقره ضمان نمی‌توان تصور کرد بنحوی که یکی بابت مال المقترض باشد و دیگری برای عمل اقراض؛ بلکه فقط یک ضمان غرامتی وجود دارد که آنهم برای مال المقترض می‌باشد.[1]

---

۱. السید محمدباقر الصدر، «البنک اللا ربوی فی الاسلام»، الطبع السابع، ۱۴۰۱، ص۶۸-۱۶۶.

۹- تجویز بهره در پرتو حیل شرعی بانکی.

الف ـ اگر قرض ربوی بصورتی انجام گیرد که معامله را از هیئت قرض خارج سازد، انتظار می‌رد که احکام قرض ربوی بر آن مترتب نباشد. مثلاً اگر زید ۱۰ درهم به خالد مقروض باشد می‌تواند به بانک رفته و ۱۰ درهم از بانک قرض گرفته و آنرا به خالد بپردازد و دین خود به خالد را اداء سازد اما او می‌تواند همین عمل را به نحوی دیگر نیز انجام دهد، مثلاً به بانک دستور دهد که ۱۰ درهم به حساب خالد واریز نماید. که در هر دو حال یک نتیجه حاصل خواهد شد و آن اینکه ذمه زید از دین خالد بری شده و زید به میزان ۱۰ درهم مقروض بانک می شود.

اما بین ایندو از نظر فقهی فرقی قائل شده‌اند. در حالت نخست، زید ابتداً مالک ۱۰ درهم می‌شود و در عین حال ۱۰ درهم هم مقروض بانک می‌گردد که فی‌الواقع همان معنای قرض است که عبارتست از تملیک علی وجه الضمان. اما در حالت دوم، زید مالک چیزی نمی‌شود و ذمه او ابتداً و بلاواسطه مشغول ۱۰ درهم برای بانک می‌گردد و این ده درهم مستقیماً از ملکیت بانک به ملکیت خالد منتقل می‌شود که در واقع قرض انجام نگرفته بلکه صرفاً امر به اتلاف علی وجه الضمان واقع شده است. لذا اگر زید حین اصدار امر به بانک بگوید هنگام وفاء دین مبلغی بیشتر از اصل دین به شما خواهم داد این زیادتی در پرتو یک قرض ربوی نخواهد بود. زیرا ضمان، ضمان قرضی نیست بلکه ضمان به سبب امر به اتلاف است.

شهید صدر در رد این توجیه می‌گوید:

اولاً: این تفصیل در صورتی صحیح خواهد بود که بپذیریم تملک شئ در تحریم الزام به زیادتی دخالت دارد که خود خلاف ارتکا زات عرفی است.[1]

ثانیاً: زیادتی مذکور همان نفعی خواهد بود که در اخبار باب قرض از آن نهی بعمل آمده است. "کل قرض یجر نفعاً فهو حرام".

ب- بانک به منزله وکیل است بین مقرضین و مقترضین. بدین ترتیب بانک از حیث وکیل بودن خود می‌تواند ضمن عقد با مقترض یا وام گیرنده شرط کند که علاوه بر اصل وام

---

۱. الشهید الصدر، «البنک اللا ربوی فی الاسلام»، ص ۱۷۰.

مقداری زیادتی نیز به بانک بپردازد یعنی زیادتی معهود در پرتو قرض و وام برای مقرض حاصل نمی‌شود بلکه برای وکیل و یا بانک خواهد بود.

اما باید گفت این مطلب از حیث استدلال وقتی تمام است که بگوئیم اشتراط منفعت فقط برای مالک و مقرض ممنوع است؛ که در صورت "منع اشتراط المنفعه لغیر المالک" چنین حکمی صحیح و تمام نخواهد بود. یعنی اگر ادله حرمت قرض ربوی ملاک حرمت را مطلق لحاظ نفع و زیادتی برای افراد بداند، جایز نخواهد بود. اما اگر شرط زیادتی توسط وکیل جایز باشد بانکها خواهند توانست از این طریق اقدام به اخذ زیادتی و نفع نمایند. مثلاً بانکها در اعطای تسهیلات بعنوان وکیل بگویند مشروط به آنکه مبلغ یا فلان نسبت بعنوان نفع و زیادتی برای بانک وکیل پرداخت شود که در هر حال زیادتی حاصل مربوط به بانک وکیل بوده و شخص مقرض و سپرده‌گذار در این میان مجاز به اخذ زیادتی نخواهد بود.

بخش سوم

معیار قدرت پرداخت پولی در پرتو تئوریهای پولی و استحداث تورم پولی

الفصل الخامس

الأساليب الإحصائية المستخدمة في تحليل البيانات

فصل اول

تحلیل ارزش حقیقی پول

از دیدگاه نظریه پردازان پولی

وجود ربطی و معنای حرفی پول در نظام پرداخت‌ها

در نظریات پولی که از طرف مکاتب اقتصادی کلاسیک بدان پرداخته شده، پیوسته پول نقشی بیطرف و خنثی داشته است. یعنی عوامل اقتصادی بدون توجه به نقش پول با یکدیگر نسبت داده می‌شدند و پول در این نظریه‌ها واحد شمارش و واسطه تبادل تلقی می‌شد و تقاضای نقدینگی پول صرفاً بالتبع انگیزه معاملاتی و داد و ستدی آن ملاحظه می‌گردید.

بر این اساس پول خاصیتی محاید و لااقتضاء نسبت به عناصر و مجاری فعالیت‌های اقتصادی دارا بود. بعبارت دیگر پول یک وجود ربطی و حرفی در داد و ستد داشت و بس.[1] یعنی همانطور که حروف در واقع نوعی وجود ربطی و غیرمستقل دارند پول نیز در نظام مبادلاتی یک وجود ربطی را دارا بود.

حروف در افاده معنی هیچ استقلال ذاتی ندارند و تقوم ماهیت و معنای آنها به غیر آن یعنی به اسم می‌باشد. حروف فقط می‌توانند ربط بین دو معنای اسمی را تمام کنند و نسبتی بین این دو معانی اسمی که بصورت متفرق و پراکنده می‌باشند برقرار سازند، که اگر اینـدو معانی مستقل اسمی حذف شوند هیچ مقام و موقعیّتی برای معنای حرفی باقی نخواهد ماند. مثلاً، در عبارت "زید فی البیت" زید و بیت دو معنای اسمی مستقل دارند. اما "فی"

---

۱. مطهری، مرتضی، ربا و بانک و بیمه، صدرا، ص۱۸.

بعنوان یک حرف فقط می‌تواند بین ایندو معنای اسمی ایجاد ارتباط نماید، در حالیکه خود بطور مستقل و آزاد و فارغ از دیگر اجزای جمله، هیچ معنای مستقل دیگری نمی‌تواند داشته باشد. اما با واقع شدن بین "زید و بیت" قادر است ربطی بین ایندو و پیوندی جدید بین این معانی اسمی ایجاد نماید که قبلاً موجود نبود. به بیان حضرت علی(ع) «الحرف ما اوجد معنی فی غیره» یعنی «حروف می‌توانند در اسم و غیر حرف برای خود ایجاد معنا نمایند و خود بطور مستقل هیچ معنی ذاتی ندارند».[۱]

به همین ترتیب پول نیز در مکتب کلاسیک صرفاً نقش واسطه و وجود رابطه را در معاملات دارا می‌باشد و می‌تواند بین عوضین مورد مبادله ربط برقرار سازد. و اگر نبود کالا و یا خدمتی در خارج؛ پول نمی‌توانست از موقعیت متمایزی برخوردار شود. یعنی وجود واقعی پول وقتی تمام می‌شود که غیر آن یعنی کالاها و خدمات بعنوان مثمن و عوض در طرف دیگر داد و ستد واقع شده باشند و الا پول فی حد ذاته هرگز نمی‌تواند مقصود بالاصاله و مطلوب بالذات واقع شود. بلکه صرفاً باید واسطه بین کالاها و خدمات تلقی شود و بس. همانطور که در تعبیرات علمای اسلامی فراوان بچشم می‌خورد که از آن جمله مرحوم شهید آیت ا... صدر، استاد مطهری و محمد غزالی و ... براین معنا تصریح داشته‌اند.

پول در اعتقاد شهید صدر وسیله‌ای است برای تسهیل امر داد و ستد که بعنوان واسطه تبادل از آن استفاده بعمل می‌آید. غیر از ایندو نقش مذکور نقش فرعی دیگری هم دارد که عبارتست از پس‌انداز و ذخیره پول که در پرتو آن دارندگان پول و نقدینه می‌توانند با پس‌انداز پول مصرف فعلی خود را به تعویق انداخته و عنداللزوم آنرا به مصرف مورد نیاز خود برسانند.[۲]

در نظر ایشان نقش اخیر پول بعنوان وسیله ذخیره در رژیم سرمایه‌داری عامل خطرناکی است و از مجموعه مطالب ایشان به سهولت این معنا قابل برداشت است که اختلاف اساسی میان اسلام و رژیم سرمایه‌داری در اینست که اسلام با ذخیره‌سازی پول و تجارت با آن به منظور رشد و نمو بخشیدن به حجم آن شدیداً مبارزه و فعالیت داشته

---

۱. مظفر، محمدرضا، «اصول الفقه»، اسماعیلیان، قم، ص۱۸.

۲. صدر، سیدمحمد باقر، اقتصاد ما، ج دوم، جهاد خراسان، ۱۳۶۰، ص۲۵۵.

است و حتی در خصوص کنز پول و ثروت، آنرا مشمول مالیات ساخته و مردم را به مصرف پول در زمینه‌های تولید و مصرف وادار نموده است.

آنگاه به استناد حدیثی از امام صادق (ع) که می‌فرماید:

«خداوند زیادتی در مال به شما عطا فرموده است تا آنرا مصرف کنید نه آنکه ذخیره ساخته و از آن گنج بسازید».[1] بنابراین راه گنج و کنز و دادوستد پولی در شرع مبین اسلام بر طبق این دیدگاه بسته و لذا صرفاً همان وظایف مذکور است که در شأن پول توجیه بردار و مقبول می‌باشد.

همچنین پول در نظر استاد مطهری فقط یک واسطه است و معنی حرفی دارد و فی حد ذاته فاقد هر نوع ارزشی است. مرحوم استاد پس از ذکر این نکته که «پول نمی‌تواند بزاید زیرا خاصیت واقعی پول جز واسطه مبادله بودن نیست. و پول فی حد ذاته منافعی ندارد و عقیم و سترون است». دفع دخلی انجام می‌دهند که تصریح کنندهٔ این معناست که واقعاً پول جز واسطه و میانجی مبادلات بودن، خاصیت دیگری ندارد و طبیعتاً نازا و غیر مولد می‌باشد.

استاد اضافه می‌کنند که براین بیان می‌توان ایراد گرفت که، خود همین واسطه واقع شدن، از بزرگترین خاصیت‌هاست. ارزش پول در سلسله معلولات مبادله است، کسی که پول را به قرض می‌دهد این خاصیت را که می‌تواند از آن استفاده کند در اختیار دیگری می‌گذارد. پول معنی حرفی است اما همین معنی حرفی را در اختیار دیگری قرار می‌دهد.[2]

از عبارت فوق با ملاحظه صدر عبارت"براین بیان می‌توان ایراد گرفت" خواسته‌اند استنباط کنند که نظر استاد نسبت به پول، غیر از واسطه بودن آن در مبادلات است و خود فی حد ذاته می‌تواند منافع و نماءاتی برای صاحب خود داشته باشد. یعنی مطلوب بالذات و مقصود بالاصاله واقع و بطور مستقل مورد مبادله و تجارت قرار گیرد که البته با عنایت به جهت کلی استدلال ایشان در چندین موضع از این کتاب و بویژه تصریح خود ایشان به اینکه «ولی این ایراد وارد نیست زیرا اینکه گفته می‌شود پول مولد نیست پول معنی حرفی

---

۱. همان، ص ۲۵۸.

۲. مطهری، مرتضی، نظام اقتصادی اسلام، ص۱۷.

دارد به معنی اینست که پول فقط واسطه تبادل است و خود مبادله فی حد ذاته ایجاد ارزش نمی‌کند.[۱] معلوم می‌شود که اساساً پول در نظر وی فقط بعنوان ابزار تبادل تعریف شده و فاقد هرگونه قدرت ارزش زائی است و حتی در مبادلات تجاری که در واقع جریان به شکل "پ، ک، پ" است یعنی تاجر برای پول اصالت قائل بوده جریان از پول کوچک آغاز می‌شود و به پول بزرگ منتهی می‌گردد. تاجر در این پروسه مبادله‌ای بدنبال تبدیل پول کوچک به پول بزرگ می‌باشد. ایشان اظهار می‌دارند که:

«در اینگونه مبادلات ممکن است کسی ادعا کند که خود پول مولد است و به عبارت دیگر خود مبادله مولد است، پس پول نیز می‌تواند مولد باشد؛ بنابراین گرفتن بهره و منافع پول دزدی و استثمار نخواهد بود». همچنین استاد می‌فرمایند: «اما به نظر ما این مطلب نیز جواب دارد که ما صحت مبادلات تجاری را منکر نیستیم و قبول داریم که تاجر بدنبال تبدیل پول کوچکتر به پول بزرگتر می‌باشد اما در عین حال هیچکدام از اینها دلیل نمی‌شود که پول مولد باشد یعنی صحت و مشروعیت مبادلات تجاری براساس مولد بودن پول یا مبادله نیست بلکه بر مبنا و اساسی دیگر است که برای بررسی بیشتر می‌توان به متن اصلی مراجعه کرد».[۲]

بدین ترتیب با ملاحظه‌ای که به روند کلی استدلال و مجموعه مباحث مورد نظر می‌شود، بوضوح مبرهن است که جوهر اصلی و حکمت وجودی پول در نظر ایشان آن است که پول ابداً مولد و موجد ارزش نبوده و به این معنا اصلاً نمی‌تواند مقصود بالاصاله و مطلوب بالذات واقع شود. بلکه وجود پول وجود ربطی است و صرفاً واسطه و رابطه بین مبادلات است و مطالبه آن، لاجل غیره می‌باشد.

اگر پول تعقیب و تحصیل می‌شود صرفاً به این خاطر است که بواسطهٔ آن کالاها و خدمات و ارزشهای اقتصادی غیرپولی، با داشتن پول قابل حصول می‌باشند. به بیان دیگر اساساً پول در سلسله معلولات مبادله است و ارزش مابعد المبادله پیدا می‌کند و وجود آن یک وجود متشابک به عدم است و در ادنی مراتب تأثیر و تأثر قرار دارد، ولولا اینکه

---

۱. همان، ص۱۸.

۲. همان، ص ۱۹.

مبادله‌ای باشد. وجود پول اساساً برخلاف کالاها که در سلسله علل مبادلات بوده و ارزش ماقبل المبادله دارند، فاقد معنی و مطلوبیت خواهد بود.

به همین ترتیب غزالی نیز در تبیین ماهیت و فلسفه نهادی پول با تأکید فراوان بیان می‌دارد که اصل خلقت و تعبیه الهی نقدین "طلا و نقره" به منظور وساطت و ابزار تبادل بودن این دو می‌باشد که بواسطهٔ آنها اشیاء و اموال تقدیر و اندازه‌گیری شوند. «فخلق الله تعالی الدنانیر والدراهم حاکمین و متوسطین بین سائر الاموال حتی تقدر الاموال بهما».[۱]

این بیان نظیر همان تعابیری است که امثال ابن خلدون در خصوص زر و سیم "طلا و نقره" آورده‌اند که خدایتعالی ایندو سنگ معدنی "زر و سیم" را برای قیمت اشیاء و اموال قرار داده است.[۲] همچنین در تعابیری دیگر که در لسان روایات از آن بعنوان مهرها و خواتیم الهی درزمین تلقی شده است، "وهی خواتیم الله فی ارضه جعلها الله مصحه لخلقه" یعنی «ایندو مهرهای خدا در زمین می‌باشند و ابزار تصحیح و اصلاح امور خلق بحساب می‌آیند».[۳]

جملگی این عبارت حکایت از این معنا می‌کند که نظام تکوین الهی و طبیعت خلقت در هماهنگی با برنامه‌های تشریعی نظامات اجتماعی انسانی از ایندو فلز بعنوان وسائط تبادل و ابزار تقدیر و توزین ارزشهای اقتصادی قلمداد کرده است و رسالتی بر دوش آن نهاده است که همانا حاکمیت و وساطت در نظام مبادلات کالاها و خدمات می‌باشد.

غزالی در این معنا و در فرازی دیگر استدلال می‌کند که:

«فاذن خلقهما الله تعالی لتداولهما الایدی و یکونا حاکمین بین الاموال بالعدل و لحکمه اخری و هی التوسل بهما الی سایر الاشیاء و لانهما عزیزان فی انفسهما و لاغرض فی اعیانهما و نسبتهما الی سائر الاحوال نسبهٔ واحده. فمن ملکهما فکانه ملک کل شئی لاکمن ملک ثوباً فانه لم یملک الا الثوب و ... و هو فی معناه کانه کل الاشیاء».[۴]

---

۱. غزالی، امام محمد، احیاء علوم الدین، ج الرابع، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۲، ص۹۰.

۲. ابن خلدون، مقدمه، ص۷۵۵.

۳. شیخ صدوق، امالی، ج دوم، ص ۱۳۳.

۴. غزالی، احیاء، ج الرابع، ص ۹۰.

یعنی، «پس بنابراین خداوند تعالی ایندو را خلق کرد تا در بازارها و ایادی به تداول و جریان بوده و بعنوان حاکم و داور بالعدل بین اموال و کالاها باشند و بواسطهٔ آن اشخاص به اشیاء مورد نظر خود دسترسی حاصل نمایند». آنگاه غزالی در تحلیل انجام این وظیفه توسط پول اظهار می‌دارند: "زیرا ایندو از فلزات عزیز و گرانبهایند و اعیان و ذوات آنها مطلوب بالذات واقع نمی‌شوند و نسبت این دو با تمامی اجناس دیگر یک نسبت واحد بوده و هرگاه شخصی به ایندو دست یابد مثل آنستکه همه چیز را در ملک خود دارد. یعنی به سهولت به هر چیزی که اراده کند قابل تبدیل می‌باشد و این طور نیست که مثلاً لباسی یا خوراکی در اختیار او قرار گرفته باشد بلکه پول هر چند یک شئ بیشتر نیست. لیکن بحسب تعریف گوئی تمامی اشیاء است".

این همان تعبیری است که غالب نظریه پردازان پولی داشته‌اند که از آن جمله مارکس در تعریف پول از آن به "معادل همگانی"[1] یاد می‌کند[2] که خود مترادف با این فراز از غزالی است که می‌گوید: «کانه کل الاشیاء» یعنی «پول یک کالا نیست و حکم یک کالا را ندارد بلکه پول آئینه تمام نمای جمیع کالاها و خدمات است». لذا در تعیین ارزش پول به "سطح عمومی قیمت‌ها" General price level نظر می‌شود و نه به قیمت جنس و کالایی خاص مثل لباس و کتاب و یا... .

این غیر از آن نظری است که می‌گوید پول نیز یک کالاست و در جنب کالاهای دیگر قرار می‌گیرد.

آنگاه غزالی با استناد به اینکه پول اساساً بعنوان یک معادل همگانی است اظهار می‌دارد که «الشئ انما تستوی نسبته الی المختلفات اذا لم تکن له صوره خاصه یفیدها بخصوصها، کالمرآه لالون لها و تحکی کل لون فکذا لک النقد لاغرض فیه و هو وسیله الی کل غرض و کالحرف لامعنی له لنفسه و تظهر به المعانی فی غیره فهذه هی الحکمة الثانیه».[3]

یعنی اینکه یک شئ صرفاً در صورتی می‌تواند نسبت به تمامی اشیاء علی‌السویه باشد که خود فی حد ذاته صورت و فایده‌مندی خاصی نداشته باشد. مثل آئینه که هیچ رنگی

---

1 . universal Equivalant

2 . Mandel Ernest, Marxist Economic Theory, London, Merlin, 1971, P: 247

۳. غزالی، امام محمد، احیاء، ج الرابع، ص۹۰.

ندارد اما تمامی رنگها را در خود علی السویه ظاهر می‌سازد. به این ترتیب، پول نیز ابزاری است برای مطالبه هر چیز دیگر در عین حال که خود ابداً نمی‌تواند متعلق قصد و غرضی بالذات قرار گرفته باشد. شأن پول نسبت به کالاها مثل شأن حروف است نسبت به الفاظ و اسماء در کلام. یعنی همانطورکه حروف هیچ معنای اسمی مستقلی نداشته و بلکه بواسطهٔ آنها معانی جدید در الفاظ و اسماء ایجاد می‌گردد، پول نیز فقط رابط بین اموال و اشیاء و ارزشهای ذاتی اقتصادی می‌باشد.

سپس وی با توجه به اینکه جایگاه و نقش پول را اینچنین تعریف و ترسیم می‌دارد در خصوص تجارت با پول و مطلوب بالذات قرار دادن آن و معاملات پولی ربوی، آنرا خلاف وضع حکمت و ناموس خلقت ایندو دانسته و از آن به کفران نعمت و ظلم و استعمال "الشئ فی غیر ما وضع لاجله" یاد می‌کنند. به همین طریق در باب کنز پول اینگونه تشبیه می‌کنند که کنز و احتکار پول بسان حبس حاکم مسلمین است در یک زندانی که در این صورت مردم از قضاوت و حکم او محروم و ممنوع می‌شوند که طبعاً خود نقض غرض از فلسفه خلقت ایندو می‌باشد. چه اینکه اگر با ایندو فلز گرانبها ظروف و زیور آلات دیگر نیز ساخته شود حکمی قبیح‌تر و شنیع‌تر خواهد داشت. این اقدام شبیه آنست که حاکم یک بلد را به اموری چون ریسندگی و خیاطی و ... در انواع کارهای پست وادار سازند که وظیفه افراد طبقات عادی و پائین جامعه می‌باشد. ضمن اینکه ایشان به استدلال خود اضافه می‌کنند که امثال سفال و آهن و مس و روی و ... نائب مناسب طلا و نقره‌اند در اینکه بصورت ظرف و جام درآیند و مایعات را در خود ذخیره و حفظ نمایند. بنابراین، این انتظار که ایندو فلز (طلا و نقره) در فلسفه تبدیل آن به ظروف مورد نظر است با فلزات دیگر برآورده شدنی است اما هرگز از فلزات دیگر مثل مس و آهن و ... نمی‌توان بعنوان نقود و پول بکار گرفت.

بنابراین عدل و طبع حکم می‌کند که هر کدام در موضع خاص خود استعمال و مورد استفاده قرار گیرند. در خاتمه وی به حدیثی منسوب به ام‌سلمه استناد می‌جویند که:

«من شرب فی آنیه من ذهب او فضه فکا نما یجرجر فی بطنه نار جهنم».[1]

---

۱. غزالی، احیاء، ج الرابع، ص ۹۲.

بدین ترتیب، پول در نظر غزالی صرفاً واسطه تبادل بوده و اساساً نمی‌تواند مقصود بالاصاله و مطلوب بالذات واقع شود. و بالاخره کسروی نیز می‌گوید: «پول یافانـاج است، پول خوراک، پوشاک و داراک نیست، پول افزار یوفانیدن است». وجود پول در اقتصاد کلاسیک نیز فی حد ذاته عنصری بی‌خاصیت و محاید و لااقتضاء می‌باشد و جز واسطه در تبادل، نقش دیگری از آن انتظار نمی‌رود. البته مقصود از محاید بودن پول و نقود رایج اسقاط آن از رواج و تداول نیست بلکه به این معناست که پول هیچ تأثیری بر نشاطات و مجاری اقتصاد واقعی نمی‌تواند داشته باشد و گویی آنکه فعالیت‌های اقتصادی در شرائط و حالت مقایضه یعنی مبادله مستقیم کالا با کالا یا خدمات انجام می‌گیرد.

نظریه ارزش پول اعتباری در اعتقاد تئوری پردازان مقداری پول

نظریه پول یکی از پیچیده‌ترین حوزه‌های علم اقتصاد بوده و هست. نظریه مقداری پول در سراسر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم یک نظریه حاکم و بلامنازع بحساب می‌آمد و تا قبل از تعالیم ویکسل و کینز کسی جرأت نمی‌کرد در صحت آن کمترین تردیدی بخود راه دهد. این نظریه در اوائل قرن ۱۸ یعنی عهد مرکانتی لیست‌ها و سودا گران طلا و هجوم طلا به قاره اروپا که این قاره را مبتلا به تورمی شدید ساخته بود، وضع و تدوین گردید. در این سالها بود که برای اولین بار افزایش قیمت‌ها از طریق افزایش حجم طلای در جریان توجیه و تفسیر می‌شد و از اصول مسلم این نظریه عبارت از آن بود که پول فقط در سطح قیمت‌ها اثر دارد و در دیگر عناصر و متغیرهای اقتصاد واقعی مثل سطح تولید و سطح عمومی درآمد و توزیع درآمد و ... تأثیری باقی نمی‌گذارد.

اولین کسی که این نظریه را با دقتی علمی و بصورت فرمولهای ریاضی بررسی کرد دیوید ریکاردو در اواخر قرن ۱۸ بود. در سال ۱۷۹۷ بانک انگلیس اجازه یافت تا دیگر در ازاء اسکناس، طلا نپردازد که از آن پس اسکناس رایج مبدل به پول کاغذی غیرقابل تبدیل گردید. ریکاردو استدلال می‌کرد که افزایش قیمت بازار طلا در مقابل این پول نتیجه و علامت کاهش ارزش آن و بدلیل کثرت و فراوانی بیش از حد انتشار آن می‌باشد.[۱]

---

۱. ر.ک، رمون‌بار، اقتصاد سیاسی، ترجمه منوچهر فرهنگ، ج دوم، سروش، ۱۳۶۷، ص۴۹۶.

افکار ریکاردو طی قرن نوزدهم تا حدود زیادی به مرحله عمل نیز درآمد که خلاصه این افکار عبارت بود از اینکه:

۱- ثبات گردش پولی از مهمترین شرایط رشد اقتصادی است.

۲- این ثبات تنها براساس سیستم پایه طلا یعنی نظام پولی مبتنی برطلا میسر است.

۳- می‌توان اسکناس را که به نسبتی ثابت قابل تبدیل به طلا می‌باشد جایگزین قسمت اعظم و یا کل طلای در گردش ساخت که خود پس‌انداز بزرگی برای ملت‌ها ایجاد خواهد نمود.[۱]

ریکاردو فرض می‌کرد که هر مقدار کالا قطع نظر از آنکه چگونه پیدا شده می‌تواند در یک اقتصاد به گردش درآید اما در جریان گردش، مقداری کالا با مقداری پول مواجه می‌شود.

فکر ریکاردو سخت مشغول گردش اسکناس غیرقابل تبدیل بود که قدرت خرید آن براساس مقدار آن تعیین می‌شد و خود نماینده مقدار مشخصی از طلا نیز بحساب می‌آمد. حال اگر مقدار پول کاغذی دو برابر پول طلا بود ارزش آن به نصف خود تقلیل می‌یافت. به همین ترتیب وجود هر نسبت دیگری بین اینـدو مبین ارزش واحد پول کاغذی در جریان می‌بود.

ریکاردو در مکانیسم تعدیل حجم طلا بعنوان پول پایه اظهار می‌داشت که اگر کشوری طلای زیاد داشته باشد، قیمت‌ها در آن کشور افزایش داشته و واردات کالاها با صرفه‌تر خواهد شد. در نتیجه موازنه تجاری این کشور کسری داشته که می‌بایست با صدور طلا جبران شود که بنوبهٔ خود با خروج طلا بار دیگر سطح قیمت‌های داخلی کاهش یافته و جریان ورود کالای خارجی خاتمه یافته و دوباره با ارزان شدن اجناس و کالاها میل به صادرات توسعه پیدا خواهد کرد و مازاد تراز پرداخت حاصل شده که خود بعکس حالت سابق، به واردات طلا منتهی می‌گردد. به این ترتیب پیوسته میل به یک وضع تعادلی بنحو خودکار و اتوماتیک برقرار خواهد شد و توزیع متعادل طلا بین کشورها بطور

---

۱. آنیکین، آ، ترجمه ناصر گیلانی، تاریخ علم اقتصاد، نیرنگ، بی‌تا، ص ۷-۲۹۵.

طبیعی انجام خواهد گرفت و به همین خاطر او نتایج خوبی در دفاع از تجارت آزاد ارائه می‌کرد.[۱]

به همین ترتیب دیود هیوم نیز در اقتصاد سیاسی بعنوان یکی از مخالفین نظریه مقداری پول و انتشار آزاد پول کاغذی غیرقابل تبدیل قلمداد می‌شود. هیوم افکار خود را از واقعیت تاریخی انقلاب قیمت‌ها الهام می‌گیرد. پس از آنکه طلا و نقره در قرون ۱۶ تا ۱۸ به اروپا سرازیر شد قیمت کالاها بتدریج رو به افزایش گذاشته و برآورد می‌شد که سه الی چهار برابر رشد داشته باشد. وی علت اصلی این افزایش را در رشد میزان پول در جریان می‌دانست و در رابطه با قدرت خرید پول کاغذی غیرقابل تبدیل اظهار می‌داشت که قدرت خرید هر واحد آن واقعاً به مقدار در گردش آن بستگی دارد. اگر مقدار پول کاغذی منتشر شده از مقدار پول فلزی یعنی طلا یا نقره که برای گردش لازم است بیشتر باشد، پول کاغذی ارزش خود را از دست داده و بنوعی تورم پولی منتهی می‌گردد.[۲]

از طرف دیگر "جان لا" معتقد بود که کلید رونق اقتصاد وفور پول در کشور است. به عقیده او وفور پول، استفاده کامل از زمین و کار و استعداد کارفرمائی را موجب می‌گردد. او می‌گفت تجارت داخلی به پول بستگی دارد و پول باعث اشتغال بیشتر نیروی کار می‌گردد. او نهایت سعی خود را مبذول می‌دارد تا پول فلزی را بی‌اعتبار نشان داده و پول تحریری را بعنوان جایگزین آن معرفی کند تا بتواند نیازهای جامعه را برطرف ساخته و تکافوی حجم مبادلات و توسعهٔ تجارت را نماید.[۳]

از نظر جان لا، پول نمی‌بایست از این پس از فلز باشد و مسکوک فلزی همان چیزی است که دویست سال بعد کینز از آن بعنوان "یادگار وحشیانه"یاد می‌کرد. در اعتقاد جان لا دو اصل مهم در سیستم پولی باید متصل باشد که عبارتند از:

۱- بانک‌ها باید از سیاست گردش آزد اعتبارات استفاده کنند. یعنی معادل چندین برابر پول فلزی موجود در بانک وام و اعتبار پرداخت نمایند.

---

۱. همان، مآخذ، ص ۲۹۸.

۲. همان مآخذ، ص ۱۷۴-۱۷۰.

۳. جان لا، مجموعه آثار، جلد اول، پاریس، ۱۹۳۴، ص ۱۶-۱۴.

۲- بانک‌ها باید یک مؤسسه دولتی باشند تا بتوانند سیاستهای دولت را اعمال نمایند.[۱]

اما مارکس از جان لا بعنوان سخنگوی اصل اعتبار یاد کرده و به او و امثال او لقب پیامبران کلاهبردار می‌دهد.[۲] و دیگر مخالفین جان لا استناد می‌کنند که گروهی از تجار بزرگ، پول هشتصد هزار سهامدار را برای ساختن کانال پاناما جمع‌آوری کرده و از پول آنان سرمایهٔ کلان و نامحدودی را بالا کشیدند که از آن پس کلمهٔ پاناما به "کلاهبرداری بزرگ" شهرت پیدا کرد.[۳]

بالاخره بسیاری دیگر از این گروه معتقدند که مسئله تورم و رشد خودافزای قیمت‌ها معلول همین توسعه بی‌حد و حصر پول اعتباری بوده و برای اقتصاد سرمایه‌داری معاصر اهمیت اجتناب‌ناپذیری را فراهم ساخته و امروزه نیز تورم برای این اقتصاد به یک "هنجار" و به یک خصوصیت دائمی مبدل شده است. هرچند تورم یک پویش اقتصادی عمومی و چند جانبه و از ابعاد متعدد می‌باشد اما غالباً با انتشار زیاده از حد پول کاغذی غیرقابل تبدیل و اعتباری همراه می‌باشد که در حال حاضر عامل اساسی تشدید بحرانهای پولی نیز شناخته شده است.

به هر حال دیوید ریکاردو انگلیسی و ایروینگ فیشر آمریکایی نقش اصلی و اساسی را در تبیین تئوریک این نظریه به عهده داشتند که ذیلاً به مشروح آن خواهیم پرداخت.

سطح عمومی قیمت‌ها «قدرت خرید پول» در نظریه مقداری ریکاردو و استوارت میل و تکمیل نظریه قدرت خرید پول

در نظریه ریکاردو پول اصلی، پول طلا می‌باشد و در انتشار اسکناس نیز او معتقد بود که می‌بایست معادل آن صد درصد طلا بعنوان پشتوانه وجود داشته باشد. در نظر او حجم پول در گردش، همان حجم پول بصورت موجودی و ذخیره طلا می‌باشد.

---

۱. همان مآخذ.

۲. آنیکین، آ، ت. تاریخ علم اقتصاد، ت: ناصر گیلانی، تیرنگ، ص ۱۳۲.

۳. تاریخ علم اقتصاد، ص ۱۴۵.

عرصه پول یعنی M با تقاضای کالا D و نیز عرضه کالا S با تقاضای پول L متجانس بوده و با برقراری تعادل در بازار کالا یعنی S=D بازار پول نیز همزمان در تعادل قرار خواهد گرفت M=L یعنی در اقتصاد کلاسیک بازار پول از بازار کالا جدا نیست و نظریه قیمت نیز با ملاحظه این هر دو بازار تبیین می‌گردد.

$$D=S \ , M=L \ \Rightarrow P_e$$

در نظر ریکاردو در یک دوره معین $M = P.T$ حجم پول جامعه برابر حجم دادوستد ضرب در معدل قیمت‌ها می‌باشد. بنابراین $P \ \frac{M}{T}$ معلوم خواهد بود. یعنی P در دوره مورد نظر به موجودی طلای اقتصاد بستگی خواهد داشت. بر فرض آنکه میزان دادوستد دوره مورد نظر ثابت فرض شده باشد.

سطح عمومی قیمت‌های بین‌المللی نیز در اعتقاد او متناسب با موجودی طلای بین‌المللی خواهد بود و این سطح در نتیجه دادوستد بین کشورها تعدیل و یکسان می‌گردد.

یعنی اگر در کشوری موجودی طلا افزایش پیدا کند سطح قیمت‌ها رشد یافته و بدنبال آن صادرات کشور مزبور کاهش داشته و برعکس، واردات آن توسعه پیدا خواهد کرد. زیرا تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها به معنی تغییر در قیمت تمام شده کالاهای صادراتی و یا وارداتی می‌باشد و این امر موجب تغییر جهت تراز پرداخت‌ها می‌گردد. یعنی کشور مورد نظر در این مقطع مواجه باکسری شده که لزوماً با خروج مقداری طلا از این کشور دیگر بار تعادل سابق به جای خود باز خواهد گشت. بنابراین، در دراز مدت سطح عمومی قیمت‌های بین‌المللی متوازن خواهد ماند.

بدین ترتیب، معلوم می‌گردد که T در نظر ریکاردو مشخص و ثابت فرض شده و فقط اثر متقابل M در P و یا P در T را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و صرفاً رابطه و پیوند بین سطح قیمت‌های ملی و بین‌المللی را با ملاحظه حجم پول در گردش بیان می‌دارد.

پس از ریکاردو، استوارت میل فرمول وی را کاملتر ساخته و سرعت گردش پول را نیز دخالت می‌دهد بگونه‌ای که او اظهار می‌کند:[۱]

سرعت گردش پول × حجم پول در گردش = سطح قیمت‌ها × حجم مبادلات یعنی:

الف: $P.T = M.V$

که به عبارت دیگر سطح عمومی قیمت‌ها با ملاحظه سرعت گردش پول برابر خواهد بود با:

ب: $P = \frac{M.V}{T}$

معادله الف: در واقع یک اتحاد جبری است. $M.V = P.T$ و حاکی از این معنا است که ارزش پولی کالاها و خدمات یعنی ارزش پرداختی آنها $M.V$ معادل ارزش کالاها و خدمات فروخته شده $P.T$ می‌باشد. این معادله یک معادله تعریفی است. شرط کافی برای تبدیل آن به یک معادله کرداری $M.V = P.T$ آنست که تغییر در یکی از متغیرها موجب تغییرات پیوسته و قابل پیش‌بینی در متغیرهای دیگر شود.

حال اگر در معادله $M.V = P.T$ V,T ثابت فرض شوند با تغییر M یقیناً P نیز به همان نسبت تغییر خواهد کرد. این "جوهر نظریه خام مقداری پول" است مثلاً اگر عرضه پول ۵ درصد افزایش یا کاهش داشته باشد بطور قطع، قیمت‌ها نیز ۵ درصد در جهت متناسب تغییر خواهد داشت. البته مفروض است که در اقتصاد مورد بررسی هیچگاه پول بصورت کنز و ذخیره نگهداری نمی‌شود. یعنی حجم ذخایر پولی بیکار صفر بوده و نیز اقتصاد در شرائط اشتغال کامل می‌باشد که در غیر اینصورت یعنی اشتغال ناقص تغییرات در عرضه پول، حجم مخارج کل را تحت‌تأثیر قرار داده و بالمآل حجم تولید نیز تغییر می‌کند.

طرفداران این نظریه به منظور ثبات سطح عمومی قیمت‌ها ابراز می‌دارند که کمیت نقود و میزان عرضه آن باید متناسب با حجم مبادلات ثابت نگهداشته شود و هرگاه عامل

---

۱. زندی حقیقی، منوچهر پول و بانک در اقتصاد جدید پیام، ۱۳۵۲، ص۱۶۴.

یا عنصری بخواهد در اقتصاد ثبات این کمیت را مختل سازد دولت مکلف است آن را در وضع سابق خود ثابت نگهدارد و با زیادت و نقصان در حجم پول جاری به مقابله برخیزد.

مقصود از ثبات نقود و حفظ ارزش آن، همانا حفظ قدرت خرید و قوا، ابراء و سطح شاخص قیمت‌هاست که این امر در پرتو نظریه مذکور وقتی محقق خواهد بود که نسبت بین کمیت عرضه پول و کمیت عرضه کالاها ثابت بماند تا اینـدو پیوسته با یکدیگر در تکافو بوده و برابری وزنی بین آنها محفوظ و مستدام بماند. در غیر اینصورت یعنی هرگاه نسبت مذکور از حالت تعادلی خود خارج شود عوارض سوء و ناخوشایندی بر آن مترتب خواهد بود که از آن جمله می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱- عدم برقراری عدالت بین دائنین و مدینین.

۲- عدم برقراری عدالت برای صاحبان درآمدهای ثابت و ...

یعنی اگر با فرض ثبات حجم کالاهای اقتصادی بر میزان عرضه پول افزوده گردد خواه ناخواه برقدرت خرید آن تأثیر نهاده و از آن خواهد کاست که در اینصورت بطور طبیعی بستانکاران و صاحبان درآمدهای ثابت (که امروزه معظم معاملات بصورت مدت‌دار و موجل انجام گرفته و در عین حال درصد معتنابهی از مردم از دستمزد و مزایای ثابتی نیز برخوردار می‌باشند) متضرر خواهند شد.

اناطه و تعلیق تمام عیار ارزش واحد پول بر مقدار آن در نظریه فیشر

هر چند اصول این نظریه پا برجا و مسلم باقی ماند اما پس از ریکاردو اصلاحاتی در آن ایجاد شد. مثلاً همانطور که اشاره شد استوارت میل اظهار می‌داشت که فقط حجم پول را نمی توان معیار تعیین کننده سطح قیمت‌ها دانست بلکه ممکن است در یک اقتصاد نقدینه نسبت به اقتصاد دیگر با سرعت بیشتر و یا ملایمتری در گردش باشد. به این ترتیب عامل سرعت نیز بعنوان عاملی که بر سطح قیمت‌ها مؤثر است را بر معادله ریکاردو افزود و رابطه مقداری ریکاردو را بصورت $M.V=P.T$ درآورد.

سپس فیشر در ابتدا معادله مبادله را عنوان نموده و بیان میدارد که در هر خرید یا فروش، پول و کالای مبادله شده با هم برابرند. بنابراین به مقیاس کل مبادلات سالانه، جمع

پولهای پرداخت شده معادل ارزش کل کالاهای خریداری شده خواهد بود. در نتیجه پول در گردش سالانه ضرب در سرعت جریان آن مساوی است با قیمت فروش متوسط کالاها در سال ضرب در کل مقدار خریداری شده یعنی:

$$M.V= P_1 q_1 + P_2 q_2 + ...+ P_n q_n$$

$$M.V= \Sigma p.q$$

فیشر در معادله فوق به جای pq معادل آن یعنی P.T را جایگزین ساخته و از طرف دیگر چون در اواخر قرن نوزدهم پول اعتباری در مقیاسی وسیع در اغلب کشورها رواج پیدا کرده بود، فیشر نیز آنرا مورد توجه خاص خویش قرار می‌دهد و آنرا به حجم پول در گردش افزوده و در عین حال با تفکیک عامل سرعت برای هر دو نوع پول حقیقی و اعتباری، رابطه مقداری پول را بصورت زیر متکاملتر می‌سازد.[1]

$$M.V + M'.V'= P.T$$

این رابطه "معادله مبادله" کاملترین فرمولی بود که می‌توانست نظریه مقداری پول را به معنای واقعی توصیف نماید.

M : حجم مسکوک و اسکناس در گردش.

V : سرعت گردش M یعنی متوسط دفعاتی که هر واحد پول در واحد زمان دست بدست می‌چرخد.

M′ : حجم پول اعتباری با کل سپرده‌های بانکی.

V′ : سرعت گردش M′ .

P : سطح عمومی قیمت‌ها.

T : حجم معاملات یعنی میزان کالاها و خدماتی که در دوره معین مبادله می‌شوند.

---

۱. قدیری اصلی، باقر، پول و نظریه‌های پولی، دانشگاه تهران ۱۳۶۴، ص ۵۰-۴۸.

فیشر ادعا می‌کند که تغییرات عناصر معادله فوق فقط بر اثر عناصر قسمت چپ معادله یعنی M و M′ و V و V′ بوقوع می‌پیوندد و دلایل خود را اینچنین اقامه می‌دارد:[1]

اگر حجم پول در جریان از صد به دویست افزایش پیدا کند نتیجه طبیعی آن عبارت خواهد بود از آنکه قیمت‌ها نیز بنوبه خود دو برابر شوند زیرا:

الف: M′ تابع M است و تناسبی ثابت بین حجم معاملات با پول اسکناس و معاملات با چک و انتقال پول از حسابی به حساب دیگر وجود دارد. از نظر فیشر تغییرات M′ تابع M است یعنی حجم پول اعتباری اقتصاد به حجم پول اسکناس بستگی دارد. برای نمونه او استناد می‌کند به اینکه مثلاً در آمریکا اسکناس بصورت دلار در سال‌های مورد بررسی دارای ۴۰ درصد پشتوانه طلاست و بانکها نیز مجبورند معادل سپرده‌های دریافتی ۳۵ درصد سپرده در بانکهای فدرال رزرو ناحیه خود نگهداری نمایند و بدین ترتیب استنتاج می‌کنند که پیوسته می‌بایست رابطه ثابتی بین این دو نوع پول وجود داشته باشد.

ب: همانطور که $\frac{M'}{M}$ بت است V و V′ نیز ثابت خواهد بود. فیشر برای اثبات ثابت بودن V و V′ استدلال می‌کند که اگر مثلاً یک بازرگان برای مدت یک ماه بخواهد حجم معاملاتی در حدود ۵۰۰ هزار ریال داشته باشد، او باید در صندوق نقدینه خود پیوسته ۵۰ هزار ریال داشته باشد. و نیز اگر بدلیل ترقی قیمت‌ها در سال بعد حجم معاملات او از ۵۰۰ هزار به یک میلیون ریال برسد او باید صد هزار ریال در صندوق خویش بعنوان نقدینه نگهداری نماید. وی می‌گوید بازرگان در مورد اول هر اسکناس هزار ریالی را ده بار در جریان انداخته و لذا سرعت گردش پول در حد ده تعیین خواهد شد و نیز به همین ترتیب در حالت دوم هر اسکناس هزار ریالی ده بار در گردش خواهد بود و همان ضریب سرعت تکرار خواهد شد یعنی V و V′ در این هنگام ثابت خواهد ماند.

---

۱. زندی حقیقی، منوچهر، پول و بانک در اقتصاد جدید، پیام ۱۳۵۲ ص ۱۶۷ و ۱۶۶.

ج: T نیز ثابت است زیرا جریان معاملات تابع کمی یا فراوانی منابع طبیعی و پیشرفت شرائط فنی تولید است و چون فیشر به بازارهای ژان باتیست سی[۱] و به اشتغال کامل معتقد بود لذا نمی‌توانست قبول کند که افزایش حجم پول ممکن است موجب افزایش تقاضا و اشتغال و تولید گردد.

بدین ترتیب با فرض ثبات عوامل مذکور، طبیعی خواهد بود اگر حجم پول دو برابر شود بدون آنکه بر سایر عوامل معادله یعنی T و V و V′ تأثیر کند و سطح قیمت‌ها را به دو برابر خود افزایش دهد.

هر چند افزایش قیمت‌ها نیز بنوبه خود در حجم پول بی‌تأثیر نیست ولی چون فیشر معتقد بود که افزایش قیمت‌ها در یک کشور موجب کسری تراز پرداخت‌ها شده و کشور مزبور ناگزیر به پرداخت طلا بابت مازاد واردات خواهد شد، لذا با کسر شدن حجم طلای کشور و بدنبال خروج طلای آن، قیمت‌ها مجدداً تنزل داشته و دیر یا زود به سطح اولیه خود باز خواهد گشت و قیمت‌ها در یک مکانیسم اتوماتیک تعدیل‌پذیر می‌باشند. به این لحاظ فیشر متعرض جنبه مورد نظر نشده و علاوه بر آن اساساً سطح قیمت‌ها در نظر او معلول است نه علت.

ارزش تعلیقی پول در پرتو دو نظریه درآمدی و روانی پول

نظریه درآمدی پول

در طرح این نظریه دانشمند اطریشی بنام فون ویزرا[۲] از پیشگامان آن بحساب می‌آید. این نظریه بر اساس تقاضای افراد استوار بوده و بیان می‌دارد که این درآمد افراد است که از طریق ایجاد تقاضا تغییرات قیمت‌ها را موجب می‌گردد و حجم پول در گردش وقتی می‌تواند افزایش قیمت‌ها را بدنبال داشته باشد که اضافه تقاضا برای افراد ایجاد نماید.

۱."عرضه تقاضای خود را پدید می‌آورد" دبلیو، آلفرد، ترجمه ادیب سلطانی، تئوری اقتصادی، جلد چهارم ۲۵۳۵ ص ۵۲۳-۵۲۱.

2 .F,Von, Wieser

بر اساس این تئوری ارزش پول نه به ارزش ذاتی آن و نه به اقتدار اقتصادی، سیاسی دولت و نه به حجم آن بستگی نخواهد داشت بلکه ارزش آن به ارزش ذهنی مردم نسبت به قدرت خرید آن بستگی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر ارزش پول تابع اهمیتی است که مردم برای آخرین واحد درآمد پولی خود قائل می‌باشند. مثلاً اگر شخصی درآمدی معادل ۳۰۰ دلار داشته باشد آخرین واحد این درآمد برای او به میزان معینی مطلوبیت و تقاضامندی در پی دارد و در صورتیکه اگر بدلایلی درآمد او، به ۶۰۰ دلار بالغ گردد مطلوبیت آخرین واحد این درآمد بسیار نازلتر و کمتر خواهد بود و ارزش ذهنی این واحدهای نهایی بسیار پائین‌تر و ارزان‌تر برآورد خواهد شد.

بنابراین چون با افزایش درآمد، تقاضای افراد افزایش پیدا می‌کند، واحدهای نهایی درآمد از مطلوبیت پائین‌تری برخوردار می‌شوند. لذا با فرض ثبات و عدم تغییر در حجم تولید، ترقی سطح قیمت‌ها امری طبیعی خواهد بود.

حال اگر درآمد کل اقتصاد را به R و حجم تولید را بهq و معدل قیمت‌ها را با p نمایش دهیم خواهیم داشت R=p.q یعنی درآمد جامعه معادل ارزش تولید کل جامعه می‌باشد. در این فرمول عامل "علّی" درآمد است و نه مقدار پول در جریان. مسلماً هرگاه درآمد افزایش پیدا کند حجم پول نیز افزایش خواهد داشت، اما افزایش قیمت‌ها وقتی محقق می‌شود که این افزایش حجم پول موجب افزایش سطح درآمدها شده باشد. و اِلا صرف افزایش حجم پول به تنهایی باعث رشد سطح قیمت‌ها نخواهد شد.

بنابراین اگر افزایش حجم پول درآمد افراد را بالا ببرد و افزایش درآمدها نیز بنوبه خود و به علت بالا رفتن میل نهائی به مصرف موجب افزایش تقاضای مؤثر افراد گردد و در عین حال تولید و محصول افزایش پیدا نکند بطور طبیعی قیمت‌ها ترقی خواهند داشت.

یعنی هر تغییری که در حجم اسکناس در گردش رخ دهد، مادامی که موجب تغییر درآمد R نشود، تغییری درسطح عمومی قیمت‌ها p ایجاد نخواهد کرد. مثلاً اگر دولت اقدام به انتشار اسکناس اضافی نماید و این اسکناس توسط مردم کنز و ذخیره شود و یا مثلاً دولت با خرید اوراق قرضه از مردم اسکناس اضافی را در دسترس آنها قرار دهد اما در عین حال امید به سرمایه گذاری یا تجارت وجود نداشته باشد.

در اینصورت در رابطه $R= p.q$ چون R ثابت بوده و تقاضای مؤثر تغییر نکرده و مقدار q نیز بلاتغییر می‌نماید. در نتیجه p ثابت باقی خواهد ماند.

بنابراین، کلیه عواملی که حجم درآمد جامعه و تقاضای مؤثر آن را افزایش می‌دهد هر چند پولی نباشد؛ معهذا ترقی قیمت‌ها را موجب خواهد شد. البته در صورتیکه در کنار رشد درآمد، تولید کل، ثابت و بلاتغییر باقی مانده باشد.

نظریه روانی پول

این نظریه توسط آفتالیون و بر اساس بررسیهای وی از مشاهدات و وقایع پولی پس از جنگ جهانی اول طرح شده است. او با مشاهده پدیده‌های پولی پس از جنگ بین‌الملل اول متوجه این معنا شد که در بسیاری از موارد قیمت‌ها دقیقاً با تغییرات نسبی مقدار پول و درآمد تغییر نمی‌کند. مثلاً با ملاحظه آثار تورمی سال ۱۹۲۳ آلمان که قیمت‌ها بطور سرسام‌آوری در ترقی بود و لحظه به لحظه افزایش پیدا می‌کرد، اظهار داشت که چطور می‌توان انتظار داشت که این تغییرات قیمت‌ها بر اساس تغییرات درآمدی توجیه شود. طبیعی است که تغییرات قیمت‌ها معلول تغییرات پولی یا درآمدی در کوتاه مدت نمی‌تواند باشد.

در آمریکا تنزل رسمی ارزش دلار در سال ۱۹۳۳ همراه با سیاست توسعه اعتبارات و ترقی درآمدها بود. لیکن بر عکس مورد فوق‌الذکر، قیمت‌ها خیلی کمتر و درآمدها خیلی زیادتر افزایش یافته بودند و لذا ممکن نبود وجود یک رابطه و نسبتی بین درآمد و قیمت را کشف و ادعا نمود.[۱]

در فرانسه نیز به محض روی کار آمدن لئون بلوم در سال ۱۹۳۶، قیمت‌ها شدیداً افزایش یافت. اما از نظر آفتالیون به دشواری می‌توان حکم نمود به اینکه این ترقی قیمت‌ها معلول افزایش درآمدی مردم بوده باشد.[۲]

---

۱. قدیری اصلی، باقر، پول و نظریه‌های پول، ص۷۹.

۲. مآخذ سابق، ص۹۷.

به نظر آفتالیون، پول نوعی ثروت بحساب می‌آید و قانون ارزش و مطلوبیت نهایی در مورد پول نیز مصداق پیدا می‌کند. در تئوری درآمدی پول، گفته می‌شد که ارزش پول مبتنی بر میزان نهایی آن کاهش یافته و همانند تمامی کالاهای دیگر ارزش کمتری پیدا می‌کند. اما آفتالیون عقیده دارد که ارزش پول را نمی‌توان فقط در ارتباط با میزان درآمد دانست بلکه عامل دیگری همچون "پیش‌بینی" را باید ملحوظ داشت.[۱] یعنی اگر شخصی به صحیح و یا به غلط پیش‌بینی کند که در آینده مثلاً قیمت‌ها ترقی می‌کند، درآمد او هر چه باشد عکس‌العملی متناسب با پیش‌بینی خود نشان خواهد داد. این شخص چون می‌بیند که ارزش پول او مثلاً تنزل خواهد داشت لذا مطلوبیت فعلی پول خود را در حد پائین‌تری ارزیابی کرده و به آسانی حاضر می‌شود قدرت خرید فعلی خود را در جریان مصرف قرار داده و آنرا به کالا یا خدمتی مبدل سازد.

بنابراین، آفتالیون اثر درآمدی را در تعیین قیمت‌ها مردود نشمرده است. اما هرگز آنرا کافی نمی‌داند و نتیجه‌ای که او از تحقیقات خود می‌گیرد این است که عاملهای کیفی به ویژه عوامل ناشی از پیش‌بینی آینده پول، تأثیر زیادی در تعیین ارزش پول دارند.

در نظر آفتالیون ارزش پول در تحلیل نهایی به سنجش‌های روانی و قیاسهای ذهنی افراد نسبت به ارزش حال و آینده پول بستگی پیدا می‌کند. به بیان جامع‌تر باید گفت وی معتقد است که اولاً: تغییرات حجم پول در گردش، یعنی M وقتی در تغییر قیمت‌ها مؤثر است که موجب تغییرات درآمد و یا موجب تغییرات پیش‌بینی افراد نسبت به آینده گردد.

ثانیاً: هر عاملی خواه پولی و یا غیر پولی که موجب تغییر درآمد و یا بویژه تغییر پیش‌بینی افراد نسبت به ارزش آینده پول گردد، تغییرات قیمت‌ها را موجب خواهد شد.

---

۱. زندی حقیقی، منوچهر، پول و بانک در اقتصاد جدید، ص۱۸۶.

نتیجه گیری

در خاتمه باید خاطر نشان سازیم که قطع نظر از بدبینی‌ها و مخالفت‌هایی که در این زمینه بعمل آمده، پیوسته یک نکته مورد عنایت و نظر اغلب نظریه پردازان تئوری مقداری پول بوده است؛ و آن اینکه ارزش پول و به عبارت دیگر سطح عمومی قیمت‌ها بحسب مقدار آن تعیین می‌شود.

به بیان دیگر ارزش واحد پول به حجم و عرضه پول بستگی خواهد داشت و بطور طبیعی هر چه بر میزان آن افزوده شود از ارزش و قدرت خرید آن کاسته و بالعکس در صورت کاهش، قیمت آن بر ارزش پول افزون خواهد شد.

اما اینک باید دید، صرف نظر از انطباق این تئوری با واقعیات پولی که خود خط حمله منتقدینی از قبیل آفتالیون و نوگارو را تشکیل می‌داده، آیا این نظریه از بُعد تئوریک قادر به توجیه تغییرات قیمت‌ها و آن‌هم صرفاً در پرتو کمیت و مقدار پول می‌باشد یا خیر؟ یعنی باید بررسی کنیم که آیا صرف تغییرات کمی پول می‌تواند عنصر منحصر بفرد در تغییرات سطح قیمت‌ها باشد؟ و نیز آیا این اطلاق مفهومی که از تئوری مقداری پول برداشت می‌شود بر نظام رایج پولی نیز صدق می‌کند یا خیر؟ و آیا این نظریه با ملاحظه شرائط پولی عصر کلاسیک قابل توجیه و تفسیر می‌باشد و امروزه منطبق با مکانیسم‌های پولی جدید می‌تواند باشد؟

بدیهی است اگر منظور از پول، صرفاً پول فلزی یعنی مسکوک طلا و نقره و یا پول کاغذی با پشتوانه تعریف شده و تبدیل پذیر باشد، بدلیل ماهیت ویژه این نوع پول "طلا و نقره" ارزش آن همانند ارزش سایر کالاهای اقتصادی به عکس مقدار آن بستگی خواهد داشت. البته اگر مقصود، صرف ارزش استعمالی و مصرفی پول فلزی مورد نظر باشد. زیرا جنس آن ارزشمند بوده و ذاتاً بهادار می‌باشد. اما باید توجه داشت که ارزش پول یک ارزش مرکب است و از دو عنصر متمایز از یکدیگر تشکیل می‌شود که ایندو عبارتند از:

۱- ارزش استعمالی و مصرفی آن که مستند به جنس و ذات آن می‌باشد.

۲- ارزش پولیت و رواج و اعتبار آن که علاوه بر ارزش ذاتی طلا یا نقره ارزش دیگری را بر آن می‌افزاید و این مقدار فی‌الواقع معادل ما به التفاوت پول رایج و پول ساقط

شده از رواج می‌باشد که یک ما به ازاء اعتباری دارد. یعنی منشأ ایجاد این نوع ارزش یک اعتبار محض بیشتر نخواهد بود.

با این تقدیر باید گفت: ارزش پول فلزی مورد نظر متناسب با تغییرات عرضه و مقدار آن در نوسان خواهد بود. اما صرف ارزش ذاتی و عینی آن، نه ارزش اعتباری و قسم دوم آن. البته باید توجه داشت که در تغییرات کمی پول، مراد آنست که حجم پول نسبت به میزان کالا و خدماتی که در کل اقتصاد در جریان می‌باشد، تغییر کرده است. یعنی ملاحظه نسبت تغییرات بین ایندو است که ملاک بحث و بررسی این مقام از بحث می‌باشد، نه صرف تغییرات مستقل از هر عامل دیگر.

بر این اساس می‌توان گفت: هرگاه مقدار پول در جریان، متجاوز از حجم کالاها و خدمات گردد؛ بطور طبیعی ارزش آن پائین خواهد آمد و یا حتی اگر حجم کالاها بنوبه خود کمتر از میزان قبلی خود گردد، همانا بر مقدار پول افزوده شده است؛ فلذا در اینحالت نیز ارزش پول تنزل کرده و قیمت‌ها رشد خواهد داشت. برای آنکه اساساً ارزش ایندو بسان دو کفه ترازو می‌باشد که هرگاه بر مقدار یکی مثلاً پول افزوده گردد آن کفه از ترازو سنگین‌تر شده و گویی ارزش آن پائین می‌آید و بالعکس ارزش محتوای کفه دیگر ترازو بیشتر و بالاتر می‌رود. لذا اصحاب این نظریه می‌گویند برای آنکه قیمت‌ها در یک حد ثابت باقی بمانند باید حجم پول به تناسب افزایش حجم کالاها تغییر نماید.

اما تطبیق این تئوری در پرتو پولهای اعتباری بدون پشتوانه و تعریف ناشده امروز که به هیچ واحد مشخصی از پشتوانه تبدیل‌پذیر نیست و هیچگونه برابری مشخص و تعیین شده‌ای بین واحد پول و واحد پشتوانه وجود ندارد از ملاحظات دیگری برخوردار است که ذیلاً بدان خواهیم پرداخت.

همانطور که سابقاً اشاره کرده‌ایم، پول اعتباری رایج نسبت به پشتوانه لااقتضاء و بی‌ربط می‌باشد، زیرا یا باید اعتراف نمود که اساساً پولهای متداول بدون پشتوانه می‌باشند و آنچه تحت عنوان پشتوانه مطرح است صرفاً صوری و ظاهری است و هیچ واقعیتی ندارد و بمنظور جلب اعتماد عامه اینچنین تلقین می‌شود. و یا اگر به فرض پشتوانه‌ای هم وجود داشته باشد از آنجا که پشتوانه قابل تبدیل و بعلاوه نسبت به واحد پول تعریف شده نیست

لذا وجود و عدم آن یکسان خواهد بود و هرگز وجود چنین پشتوانه‌ای مایه ارزش، پول در جریان نمی‌تواند باشد.

بنابراین، پول اعتباری مورد بحث یک اعتبار محض بیشتر نخواهد بود که بدلیل کنترلهای کمی و قانونی که بر آن اعمال می‌شود، می‌تواند بهادار و ارزشمند تلقی شده و مقبول واقع افتد. هر چند اعتبار مورد نظر یک اعتبار گزاف و بی‌مبنا نخواهد بود. بهانه این اعتبار معمولاً قدرت و توان تولیدی اقتصاد یا ذخایر و معادن یا انواع دیگر سرمایه‌ها و اوراق سهام دولتی و ... متروها و کارخانجات و .... قلمداد می‌شوند که باید گفت، با فرض صحت این ادعا و بهانه صرفاً می‌توان این استفاده را نمود که به اعتبار همین پشتوانه پول می‌تواند بهادار و ارزشمند باشد. اما اینکه ارزش واحد پول به چه میزان و مقدار خواهد بود اصلاً به پشتوانه آن ربطی نخواهد داشت. زیرا تعیین میزان ارزش پول منوط به تعریف واحد پول به واحد پشتوانه است. بنابراین، پول به اعتبار پشتوانه، اجمالاً بعنوان شئ ارزشمند مقبول واقع می‌افتد. اما ارزش واحد آن امریست که نمی‌تواند در پرتو پشتوانه تعریف نشده و غیر قابل تبدیل، تعیین و تقدیر شود. زیرا پشتوانه پول، کالا و سرمایه و ... ذخیره مشخصی نیست تا حکایت از نوعی برابری و تبدیل‌پذیری لایتغیر و ثابتی بین واحدهای پول و واحدهای معینی از پشتوانه نماید.

اما اینکه امروزه با این وجود همین پول مقبول و مطلوب مردم می‌باشد خود معلول وجود یک انگیزه ذهنی و روانی است که افراد می‌پندارند با داشتن پول رایج می‌توانند مبادله بعدی و مورد نظر خود اقدام نمایند و اجمالاً کالاها و خدماتی را بدست آورند. یعنی ارزشمند بودن پول به این خاطر است که مردم آنرا قبول دارند و بعنوان واسطه مبادله آنرا می‌پذیرند. همانطور که مردم کوپن و دیگر اسناد اعتباری بهادار را قبول می‌کنند پول نیز به این خاطر مورد قبول است که دارنده آن اطمینان دارد که در فرصت مقتضی می‌تواند آن را به کالای دلخواه خود تبدیل نماید و لذاست که ارزش پول برای مردم متناسب با همین ضریب اطمینان نسبت به ارزش آینده آن ارزیابی و برآورد می‌گردد.

به عبارت دیگر مردم به این خاطر پول را قبول دارند که تصور می‌کنند نوعی قدرت خرید به آنها داده خواهد شد که می‌توانند در فرصت مناسب آن را به کالا مبدل سازند. فی‌الواقع باید گفت، اساساً مقبولیت این نوع پول به قدرت خرید آنها بستگی پیدا می‌کند.

آنهم قدرت خرید در یک تحلیل پویا و نه ایستا، که با ملاحظه قدرت خرید پول در فاصله زمانی بین دریافت و پرداخت تعیین می‌گردد؛ نه پشتوانه آن که طلا یا نقره یا .. که صد درصد نسبت به واحد پول تعریف شده و بحسب آن تبدیل پذیر باشد.

مرحوم استاد مطهری در این خصوص آورده‌اند که، «معمولاً فقهاء معاصر معتقدند که اسکناس خودش ارزش دارد». این نظر مبتنی بر این فرض علمی است که با اعتبار و قرارداد می‌توان اعطا ارزش کرد. راه بیان آن اینست که از طرفی جامعه احتیاج به یک مقیاس ارزش و واسطه جریان دارد. بعد خودش یک شئ قابل کنترلی را مثل اسکناس اعتبار می‌دهد و از این حاجت استفاده می‌کند و مادام که این اعتبار هست این حاجت رفع شدنی است و مادام که این حاجت هست از این اعتبار گریزی نیست. منتهی این سئوال پیش می‌آید که مقیاس اولی برای تعیین ارزش چیست؟ اگر اسکناس را به ازاء پول طلا قرار بدهیم معیار اولی جنسیت یا کار... خواهد بود ولی اگر پای طلا به میان نیاید فرضیه مشکلی است.[1]

آری بدون شک اگر پای طلا بعنوان پشتوانه و آنهم پشتوانه‌ای که هر واحد آن به واحد مشخصی از پول رایج اعتباری تعریف نشده باشد، در میان نباشد فرضیه مشکل است و به مناط واحد پشتوانه غیر طلا از هر جنسی و مقوله‌ای که باشد در صورت عدم تعریف واحد پول به واحد پشتوانه فرضیه مشکل خواهد بود. مگر آنکه ملاک و معیار برای ارزشمندی پول و میزان ارزش پول اعتباری را بر مبنای قدرت خرید و قوه ابراء آن تعیین کرده باشیم. چه اینکه اساساً پول یعنی قدرت خرید، و ابزار داد و ستد و مقیاس ارزشهای اقتصادی و ... باشد.

---

۱. مرتضی مطهری، نظام اقتصادی اسلام، ۱۳۶۸، ص۹۰-۸۹.

فصل دوم:

تحلیل سیستم پرداخت‌های عادلانه پولی در شرائط تورمی

آنهم قدرت خرید در یک تحلیل پویا و به ایستا که با ملاحظه قدرت خرید پول در فاصله زمانی بین دریافت و پرداخت تعیین می‌گردد، نه پشتوانه آن که طلا یا نقره یا ... که صد درصد نسبت به واحد پول تعریف شده و بحسب آن تبدیل پذیر باشد.

مرحوم استاد مطهری در این خصوص آورده‌اند که «معمولاً فقهاء معاصر معتقدند که اسکناس خودش ارزش دارد». این نظر مبتنی بر این فرض علمی است که با اعتبار و قرارداد می‌توان اعطا ارزش کرد. راه بیان آن اینست که از طرفی جامعه احتیاج به یک مقیاس ارزش و واسطه جریان دارد. بعد خودش یک شیء قابل کنترلی را مثل اسکناس اعتبار می‌دهد و از این حاجت استفاده می‌کند و مادام که این اعتبار هست این حاجت رفع شدنی است و مادام که این حاجت هست از این اعتبار گریزی نیست. منتهی این سئوال پیش می‌آید که مقیاس اولی برای تعیین ارزش چیست؟ اگر اسکناس را به ازاء پول طلا قرار بدهیم معیار اولی جنسیت یا کار... خواهد بود ولی اگر پای طلا به میان نیاید فرضیه مشکلی است.[1]

آری بدون شک اگر پای طلا بعنوان پشتوانه و آنهم پشتوانه‌ای که هر واحد آن به واحد مشخصی از پول رایج اعتباری تعریف نشده باشد در میان نباشد فرضیه مشکل است و به مناط واحد پشتوانه غیر طلا از هر جنسی و مقوله‌ای که باشد در صورت عدم تعریف واحد پول به واحد پشتوانه فرضیه مشکل خواهد بود مگر آنکه ملاک و معیار برای ارزشمندی پول و میزان ارزش پول اعتباری را بر مبنای قدرت خرید و قوه ابراء آن تعیین کرده باشیم. چه اینکه اساساً پول یعنی قدرت خرید و ابراء داد و ستد و مقیاس ارزشهای اقتصادی و ... باشد.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

---

۱. مرتضی مطهری، نظام اقتصادی اسلام، ۱۳۶۸، ص ۹۰-۸۹.

استحداث تورم اعتباری در عصر حاضر

دوره حاضر، اوصاف و عناوین چندی به خود گرفته است. از قبیل عصر اتم، عصر فضا و ... و شاید بی مناسبت نباشد که به جمع عناوین مذکور "عصر تورم" نیز افزون گردد. به بیان دیگر باید اذعان نمود که این اوصاف نسبت به یکدیگر همچون دو روی یک سکه می‌باشند و پیوسته در کنار هم قرار دارند. یعنی چون دوران حاضر عصر اتم است لذا می‌بایست عصر تورم نیز باشد. چون عصر فضا است لذا اقتضاء دارد که عصر تورم نیز باشد و اصلاً تورم خود زائیده فضانوردی و عصر تسخیر فضا و آسمانها و کرات و یا نفوذ در اعماق ذرات اتمها و مولکولها و ذرات ریز اشیاء می‌باشد. در یک کلام تورم مولود لاعلاج عصر فضا و اتم و جنگهای بین‌المللی است.

تورم مصیبت عظمای بشریت قرن بیستم است که گریبان اغلب کشورهای دنیا حتی بلوک سوسیالیسم را نیز گرفته است. امروزه تورم در نظام سرمایه‌داری معاصر از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد. تورم در حال حاضر بصورت یک هنجار و سنت تبدیل‌ناپذیر و خصوصیت دائمی سرمایه‌داری تبدیل شده است. همانگونه که سرمایه‌داری فی حدذاته امروزه از مسائل مستحدثه و جدیدالتأسیس قلمداد می‌شود،[1] باید پذیرفت که تورم و مسائل پولی آن نیز از ابعاد جدید و نوینی می‌باشند که اخیراً بصورت خصوصیت لاینفک این نظام درآمده است.

---

۱. مطهری، مرتضی، «نظام اقتصادی اسلام»، صدرا، ۱۳۶۸، ص۱۳۶.

امروزه هر جا و هر وقت سخن از تورم رانده می‌شود، ذهن انسان متوجه پول کاغذی می‌گردد. زیرا در تاریخ اقتصاد، کمتر به تورم پول فلزی برخورد کرده‌ایم. تورم پول فلزی عملاً در مقیاس‌های کلان چندان امکان‌پذیر نبوده و پیوسته مقدار موجود فلزات قیمتی مثل طلا و نقره نسبت به حوائج پولی بسیار اندک بوده است در حالیکه پول کاغذی را می‌توان بدون صرف کمترین هزینه الی غیر النهایه چاپ و نشر داده و میلیاردها از آن‌را بر روی هم انبار کرد.

تورم تنها ویژه کشورهای سرمایه‌داری نیست، چرا که سوئیس که از پایگاههای این نظام است پائین‌ترین نرخ تورم را دارد. تورم با کشورهای سوسیالیستی نیز تضاد و تنافی ندارد چراکه یوگسلاوی با چنان تورمی دست و پنجه نرم کرد که هیچکدام از کشورهای اروپایی آن را بخود ندیده و نشنیده بودند. بلکه باید گفت، تورم در دنیای جدید پدیده‌ایست وابسته به صنعت چاپ و نشر اسکناس، تورم زمانی رخ می‌دهد که سرعت افزایش پول بسیار بیشتر و شدیدتر از سرعت افزایش تولید باشد.

در طول یک قرن گذشته سطح تولید در ایالات متحده بطور متوسط سالانه ۳ درصد ترقی داشته و حتی اوج شتابی که نصیب رشد اقتصادی در ژاپن شد، افزایش تولید بیش از ده درصد در سال نبود. حال آنکه در اثنای تورم لجام گسیخته آلمان پس از جنگ جهانی اول پول در دست مردم به طور متوسط با سرعت ۳۰۰ درصد در ماه ترقی کرد.

در مجارستان پس از جنگ جهانی دوم بطور متوسط عرضه پول با سرعت ۱۲,۰۰۰ درصد در ماه افزایش و قیمت‌ها نیز با سرعتی بالغ بر ۲۰,۰۰۰ درصد در ماه ترقی داشت.[۱] در اثنای تورم بسیار ملایم ایالات متحده بین سالهای ۷۹-۱۹۶۹ حجم پول بطور متوسط ۹ درصد در سال رشد داشت و قیمت‌ها با سرعت متوسط ۷ درصد در سال ترقی می‌کرد که دو درصد ما به التفاوت بیانگر همان ترقی ۲/۸ درصد رشد متوسط تولید این کشور طی ده سال مزبور می‌باشد.[۲]

---

۱. فرید من، میلتون، آزادی انتخاب، ت:حسین حکیم‌زاده، پارسی، ۱۳۶۷، ص۳۲۸.

۲. همان مآخذ.

به حکم طبیعت عقل هرگاه تعادل بین حجم پول و میزان مبادلات اختلال پیدا کند پول موجود برابری وزنی خود را نسبت به کالاها و خدمات از دست داده و در سطحی جدید قرار خواهد گرفت.

ژرژ بونه، وزیر دارایی وقت فرانسه می‌گوید: "روزیکه بانکها از تبدیل اسکناس به طلا امتناع ورزند و دولت هم برای مخارج فوری خود از آنها مساعده بگیرد بطور حتم معایب خطرناکی را بدنبال خواهد داشت که خود معلول فراوانی اسکناس و پول کاغذی رایگان می‌باشد".[۱] و نیز به همین استنادات است که فرید من در تحلیلهای پولی خویش از تورم پیوسته بعنوان یک پدیده پولی یاد می‌کند.[۲]

تورم، امروزه پدیده‌ای تقریباً عالمگیر شده و خود از جمله واژگانی است که کیفیت و مفهوم و ابعاد وسیع کمی آن بتازگی مطرح و در روابط اقتصادی ملی و بین‌المللی و در تحلیلهای اقتصادی مقام و منزلتی مهم و پیشتاز بخود اختصاص داده است. و در عین حال بصورت بزرگترین بلیه مزمن قرن بیستم متجلی شده است.

تورم در فارسی به معنی آماس و افزایش حجم است که از درون تهی شده باشد. واژه لاتین این کلمه یعنی **inflation** نخستین بار در قرن نوزدهم در کشورهای اروپایی به مفهوم انتشار بیش از حد اسکناس برای تأمین هزینه‌های جنگی مصطلح گردید.[۳]

شایان ذکر است که تا قبل از جنگ جهانی اول واژه تورم ارتباط چندانی با افزایش قیمت‌ها نداشت. زیرا تا آن زمان به سبب وجود سیستم پایه طلا و محدودیت‌های انتشار اسکناس در سیستم مذکور قیمت‌ها در سطح عمومی نسبتاً از ثبات بالایی برخوردار بوده‌اند.[۴]

پس از جنگ جهانی اول و بالاخص پس از بحران بزرگ ۳۲-۱۹۲۹ اکثریت کشورهای اروپایی، سیستم پایه طلا را ترک و رواج اجباری اسکناس غیرقابل تبدیل به فلز

---

۱. مدنی، دکتر علی‌اکبر، پول برای همه، تهران، ۱۳۴۵.

۲. تروی تیک، ترجمه حسین عظیمی، تورم راهنمایی بر بحران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج. ۱. ص ۹۷-۹۴.

۳. کتابی، دکتر احمد، تورم، اقبال ۱۳۶۷، ص۲۱.

۴. همان مآخذ، ص۲۳-۲۱.

پشتوانه[۱] را برقرار ساختند که در نتیجه تمامی مقررات و محدودیتهای نشر اسکناس برداشته و دست دولتها در انتشار اسکناس تا حدود زیادی باز شد. دراین دوره بود که اصطلاح تورم به مفهوم افزایش بیش از حد وسائل پرداخت، اعم از مسکوک و اسکناس و پول تحریری بکار برده شد.

فریدمن در جواب این سؤال که چرا اصولاً باید حجم پول به این صورت نامطلوب و تورم‌زا رشد کند، پاسخ می‌دهند که[۲] "رشد اضافی حجم پول و تورمی که از آن ناشی می‌شود امری است، صرفاً مرتبط به سیاست‌های دولت‌ها". برای نمونه او رشد شتابزده حجم پول ایالات متحده در طول ۱۵ سال اخیر را به سه عامل عمده وابسته می‌داند که عبارتند از:

الف- ترقی سریع هزینه‌های دولتی.

ب- سیاست اشتغال کامل.

ج- تعقیب سیاستی اشتباه توسط سیستم ذخیره فدرال.

هزینه‌های اضافی به شرطی موجب تورم نمی‌گردد که بودجه آن بیشتر از محل مالیات‌ها و قرضه‌های ملی تأمین شود که در اینصورت دولت پول بیشتری در اختیار می‌گیرد و در قبال آن مردم بخشی از پول خود را از دست می‌دهند و من حیث المجموع ترازوی پولی حاصل می‌شود. اما راه دیگر تأمین اینگونه بودجه‌ها همانا افزایش حجم پول در گردش است. مثلاً دولت ایالات متحده قرضه دولتی به نظام ذخیره فدرال بفروشد و ذخیره فدرال نیز بنوبه خود پول آن اوراق قرضه را به صورت چاپ اسکناس جدید به دولت بپردازد. که بطور طبیعی دولت‌ها این نوع راه حل‌ها را بیشتر ترجیح خواهند داد و اغلب مردم نیز از هزینه‌های اضافی دولت استقبال می‌کنند. اما تنها معدودی از آنها به مالیات‌های اضافی رضایت و تن در می‌دهند.

دومین دلیل رشد حجم پول کوششی است که در راه رسیدن به اشتغال کامل بعمل می‌آید. گرچه اشتغال کامل هدفی تحسین برانگیز است و زینت بخش برنامه‌های

---

۱. دکتر ضیاءالدین، تورم جهانی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ص۶.

۲. فریدمن، میلتون، ت: حسین حکیم‌زاده، آزادی انتخاب، ص ۳۴۰، ۳۳۸.

دولت‌هاست اما باید توجه داشت که اینگونه هزینه‌ها اگر از محل مالیات‌ها تأمین شود بر میزان بیکاری خواهد افزود چون این نوع مالیات هزینه بخش خصوصی را تقلیل می‌دهد و به همین خاطر است که سیاست اشتغال کامل نیز دولت‌ها را متمایل می‌سازد تا از میزان مالیاتها کاسته و بر حجم عرضه پول بیافزایند و از آن محل بودجه لازم را تأمین نمایند.

طبیعی است که این سیاست قبل از آنکه اشتغال ایجاد کند، تورم پدید خواهد آورد. همانطور که جیمز کالاهان نخست وزیر بریتانیا در سخنرانی خود خطاب به کنفرانس حزب کارگر در سپتامبر ۱۹۷۶ شجاعانه تصریح داشتند که «ما تصور می‌کردیم که انسان با صرف پول می‌تواند از چنگ رکود اقتصادی بدرآید و بر میزان اشتغال بیافزاید، اکنون با کمال صراحت باید بگویم که این راه حل دیگر وجود خارجی ندارد و تنها موقعی کارگر می‌افتد که از رهگذر آن تورم بیشتری به اقتصاد تحمیل گردد که خود در قدم بعدی بیکاری بیشتری را نیز بدنبال خواهد داشت و این اساس تاریخ ۲۰ سال گذشته است.[۱]

البته باید خاطر نشان ساخت که تورم گاهی معلول عوامل دیگر نیز می‌باشد و یا حتی می‌توان اذعان داشت که گاهاً تغییرات حجم پول خود معلول افزایش قیمت‌ها می‌باشد. مثلاً اگر بدلایلی درآمد جامعه افزایش پیدا کند و تقاضا برای کالاها و خدمات رشد یابد این امر سبب ترقی قیمتها می‌گردد که مقامات پولی در این حالت به منظور برقراری هماهنگی بین حجم پول و قیمت‌های ترقی یافته اقدام به توسعه و انبساط پولی می‌نمایند و بر حجم نقدینگی جامعه می‌افزایند.

به این ترتیب، تورم خود می‌تواند معلول مباشر فزونی تقاضا باشد که اصطلاحاً به آن "تورم تقاضائی" و یا معلول افزایش هزینه تولید مثل قیمت مواد خام و دستمزدها و ... باشد که به آن "تورم هزینه‌ای" اطلاق می‌شود.

اما تورم در هر عاملی ریشه داشته باشد یک اثر و خاصیت در اقتصاد و حوزه پول بر جای خواهد گذارد که عبارتست از اختلال در توازن و ثبات قیمت‌ها که قطعاً برابری بین قدرت خرید پول بعنوان معادل همگانی و کالاها و خدمات آن اقتصاد را در هم خواهد ریخت. و بدنبال آن مشکلات و ناهنجاریهای فراوانی را ببار خواهد آورد. بویژه در سیستم

---

۱. همان مآخذ، ص۳۴۱.

شبکه بانکی مدرن و نظام بازار امروز که عمدتاً و بالغ بر ۹۰ درصد پرداخت‌ها بصورت موجل و مدت‌دار صورت می‌گیرد، چه بی‌عدالتی‌ها و اجحاف‌ها را که در پی نخواهد داشت.

هر بار که پولی اضافی چاپ می‌شود آن پول فی‌الواقع حکم مالیاتی را دارد که دولت بر موجودی حسابهای مردم می‌بندد و اگر فرضاً قیمت یک درصد افزایش پیدا کند گویی یک درصد مالیات برای همه کسانی که پول در اختیار دارند بسته‌اند. علاوه بر این تورم چون آمار و ارقام پولی را در سطحی بالاتر تعیین می‌کند لذا «درآمدهای مالیاتی دولت چندان افزایش نخواهد یافت. زیرا این حکم پوکیدگی شامل پول و درآمد دولت نیز می‌گردد.

از اینجا معلوم می‌شود که چرا جان میناردکینز به هنگام بحث درباره تورم بعد از جنگ جهانی اول می‌نویسد: برای واژگون ساختن بنیاد یک جامعه راهی زیرکانه‌تر و مطمئن‌تر از ایجاد فساد و خوره در پول نیست.[۱]

تفسیر اقتصاددانان پولی از تورم

این عده از اقتصاددانان عقیده دارند که تورمهای پایدار و شدید تنها در اثر افزایش قابل ملاحظه موجودی پول بوجود می‌آید و افزایش زیاد حجم پول منشأ مهم تورم بوده است. برای اثبات این ادعا به شواهد تاریخی چندی استناد می‌جویند که ذیلاً به نمونه‌هایی از آن خواهیم پرداخت:

در اوایل دهه ۱۸۹۰ دو رویداد، تولید طلای دنیا را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش داد که عبارت بودند از:

۱- کشف معادن سرشار آفریقای جنوبی و آلاسکا و کلرادو.

۲- تکمیل پویش تولید و استخراج طلا از سنگ طلای نامرغوب که موجب کاهش هزینه تولید شده و موجودی طلای دنیا را در این سالها به دو برابر آن افزایش داد و از آنجا

---

۱. فریدمن میلتون، آزادی انتخاب، ت: حکیم زاده، پارسی، ۱۳۶۷، ص۳۴۴.

که اغلب کشورهای دنیا نظام پایه طلا را پذیرفته بودند نتیجه آن بروز تورمی عالمگیر گردید.

در ایالات متحده موجودی طلا از ۵۰۲ میلیون دلار در سال ۱۸۹۶ به ۱۸۹۱ میلیون دلار در سال ۱۹۱۴ رسید و عرضه پول از ۳,۴۳۴ میلیون دلار به ۱۴,۳۱۶ میلیون دلار افزایش پیدا کرد که این افزایش نماینده رشد متوسط برابر با ۸/۵ درصد در سال بوده است.[۱]

۱- ابرتورم آلمان ۱۹۲۳-۱۹۲۲:

این تورم احتمالاً شدیدترین موردی است که دنیا تا کنون شاهد آن بوده است. پس از جنگ جهانی اول متفقین به این نتیجه رسیدند که آلمان را وادار به پرداخت غرامت جنگی سازند. در ابتدا از آلمان خواستند تمامی هزینه جنگ را بپردازد. اما در سال ۱۹۲۱ این درخواست را تا حد ۳۳ میلیارد دلار کاهش دادند و آلمان هم قبول کرد که این مبلغ را به ارز کشورهای متفقین یعنی لیره استرلینگ و فرانک فرانسه پرداخت کند. دولت آلمان برای تهیه این ارز دست به انتشار پول اضافی زد.

بدنبال این سیاست شاخص قیمت‌ها در حالیکه در سال ۱۹۱۳ برابر یک تعیین شده بود در سال ۱۹۲۲ به ۱۴۷۵ و در سال ۱۹۲۳ به رقم نجومی ۱۸,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰ بالغ گردید و عرضه پول $۷/۳۲\times۱۰^{۹}$ برابر افزایش پیدا کرد.[۲] بهای یک تخم مرغ به معادل ۲۰ میلیون تخم مرغ در ده سال قبل از آن ترقی کرد. تنزل ارزش خارجی مارک در مقایسه با ارزش داخلی آن به مراتب شدیدتر بود. در دسامبر ۱۹۱۹ رابطه برابری دلار با مارک بر مبنای هر دلار معادل ۴۶ مارک بود که در اول اکتبر ۱۹۲۳ به یک دلار معادل ۲۴۲,۰۰۰,۰۰۰ مارک و در ۳۰ نوامبر همان سال به ۴۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ مارک تنزل پیدا کرد، در این شرائط بهای یک روزنامه به ۲۰۰ میلیارد مارک و یک کیلو نان به ۴۲۸ میلیارد مارک و یک کیلو

---

۱. گلیهی فرد، ترجمه دکتر مهدی تقوی، نظریه و سیاست اقتصاد کلان، فروردین ۱۳۶۶، ص۳۸۴.

۲. قدیری اصلی، باقر، آخرین مبارزه با تورم در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۳۸-۳۷.

۳. مهاجر، ایروانی، دکتر امان‌الله، مبانی سیاست اقتصادی، امیرکبیر،ص۱۱۶.

کره به ۵۶۰۰ میلیارد مارک رسیده بود و اسکناسهای ۲۰۰ میلیارد مارکی چاپ و نشر پیدا می‌کرد.[۱]

۲- تورم اخیر آمریکا:

در ایالات متحده تورم همزمان با وقوع جنگهای انقلابی و داخلی و جنگ اول و دوم و جنگ کره پدید آمد. جنگ ویتنام نیز از این قاعده مستثنی نماند. در ژانویه ۱۹۶۵ شاخص قیمت عمده فروشی برابر با ۱۰۱ بود که در دسامبر ۱۹۷۰ این شاخص به ۱۱۷/۸ رسیده بود که قسمت عمده این افزایش معلول کسری بودجه آمریکا بدلیل جنگ مزبور بود که از طریق افزایش عرضه پول جبران می‌شد. قابل ذکر است که فقط در سال ۱۹۶۵ عرضه پول این کشور به میزان ۵/۱ درصد افزایش پیدا کرده بود.[۲]

۳- تورم مجارستان ۴۶-۱۹۴۵:

تا قبل از جنگ جهانی دوم هر "پنگو" معادل ۲۹٪ دلار ارزش داشت و در آوریل ۱۹۴۶ به یک دلار در مقابل ۱۸,۰۰۰,۰۰۰ و در اوایل ژوئیه به هر دلار معادل ۳۹,۰۰۰ میلیارد پنگو تنزل پیدا کرد که در اول ماه مه این مبلغ به ۴۰۰,۰۰۰ میلیارد پنگو درمقابل هر دلار رسید.[۳]

۴- تورم چین، ۴۹-۱۹۴۸:

در ژوئیه ۱۹۴۸ نرخ کالاهای مورد مصرف عمومی در مقایسه با سالهای قبل از جنگ یعنی یک سال قبل جنگ چین و کمونیست‌ها که چین در صدد بسیج ده میلیون سرباز بود، سه میلیون بار افزایش یافته بود.[۴]

---

۱. بودوئن، اقتصاد نوین، ترجمه احمد نامدار، اقبال، جلد دوم، ص۱۷-۳۱۶.

۲. نظریه و سیاست اقتصاد کلان، "پیشین"، ص۴۴۸.

۳. بودوئن، اقتصاد نوین، ترجمه: احمد نامدار، ص۳۱۷.

۴. مارکانت‌هانری، ترجمه هوشنگ منتصری، "زردهای سرخ"، عطائی، ص۳۱۰.

نمونه‌های بیشتر این موارد را در جداول زیر می‌توان ملاحظه نمود که خود سطح عمومی قیمت‌ها را در مقاطع تورمی نمونه‌گیری شده و بین سالهای مورد بررسی نشان می‌دهد.

برای مثال در جدول کشورهای زیر بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ را مورد ملاحظه و نظر قرار می‌دهیم.[۱]

	۱۹۸۰	۱۹۸۵		۱۹۸۰	۱۹۸۵
آلمان غربی	۱۰۰	۱۲۱	ژاپن	۱۰۰	۱۱۴
ایالات متحده	۱۰۰	۱۳۰	سوئد	۱۰۰	۱۵۳
ایران	۱۰۰	۲۰۷	آرژانتین	۱۰۰	۱۳۴۸۳۳
فیلیپین	۱۰۰	۲۵۳	بولیوی	۱۰۰	۱۸۱۲۱۸۶
زئیر	۱۰۰	۶۳۱	پرو	۱۰۰	۳۳۷۲
ترکیه	۱۰۰	۵۱۰			

به این ترتیب در جدول صفحه بعد، مجموعه‌ای دیگر از کشورها که برای سالهای بین ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۶ مورد ملاحظه قرار گرفته اند را زیر نظر می‌گذرانیم که خود در کنار واقعیات فراوان پولی و تورمی دیگر، حاکی از این معناست که پدیده تورم با فراز و نشیبی که دارد دامنه‌ای بسیار وسیع و فراگیر داشته و غبار غم آن پیوسته بر چهره همگان می‌نشسته است و در همه جا بعنوان بلیه‌ای مزمن و همه‌گیر و اجتناب‌ناپذیر وجود داشته است.

---

۱. کتابی، احمد، تورم، اقبال، ۱۳۶۷، ص۹.

در این جدول نرخ رشد سطح عمومی قیمت‌ها با توجه به اینکه سال پایه و مبنا سال ۱۹۸۰ انتخاب شده است مورد بررسی قرار می‌گیرد.[۱]

	۱۹۵۰	۱۹۵۵	۱۹۶۰	۱۹۶۵	۱۹۷۰	۱۹۷۵	۱۹۸۰	۱۹۸۵	۱۹۸۶
آلمان	۳۹	۴۳	۴۷	۴۵	۶۱	۸۲	۱۰۰	۱۲۱	۱۲۰/۷
اسپانیا	۸	۹	۱۳	۱۹	۲۴	۴۳	۱۰۰	۱۷۸	۱۹۳
آمریکا	۲۹	۳۲	۳۵	۳۸	۴۷	۶۵	۱۰۰	۱۳۰	۱۳۳
ژاپن	۱۶	۲۲	۲۴	۳۲	۴۲	۷۲	۱۰۰	۱۱۴	۱۱۵
ایران	۱۲	۱۸	۲۵	۲۸	۳۰	۴۷	۱۰۰	۲۰۷	–
پاکستان	۱۶	۱۸	۲۲	۲۴	۳۰	۶۵	۱۰۰	۱۴۱	۱۴۷
سوریه	۲۴	۲۵	۳۱	۳۱	۳۷	۶۱	۱۰۰	۱۸۳	–
هند	۲۱	۱۹	۲۵	۳۴	۴۷	۸۲	۱۰۰	۱۵۵	۱۶۹
سودان	–	۱۴	۱۴	۱۷	۲۰	۴۲	۱۰۰	۳۹۸	–
مصر	۲۸	۲۷	۲۹	۳۴	۴۰	۵۴	۱۰۰	۱۹۵	۲۳۹
ترکیه	–	۲	۴	۵	۶	۱۳	۱۰۰	۵۱۰	۶۸۷
یوگسلاوی	–	۴	۵	۱۰	۱۸	۴۳	۱۰۰	۶۸۷	۱۱۷۰
مکزیک	۸	۱۲	۱۶	۱۸	۲۱	۳۸	۱۰۰	۱۰۷۱	۱۹۹۴
پرو	۱	۲	۲	۴	۷	۱۳	۱۰۰	۳۳۷۲	۵۹۹۹

همانطور که تاکنون به ابعادی چند از آثار اجتماعی تورم اشاره شد، هم اینک نیز به آثار دیگری از آن در زمینه توزیع درآمد و اختلالات ناشی از آن خواهیم پرداخت. هر چند جنبه‌هایی از این معضل در فرصت‌های پیشین ذکر شده بود.

بسیار واضح است که بخش اعظم داد و ستد یک اقتصاد بصورت موجل انجام می‌گیرد، خواه وام دهنده دولت باشد و یا آحاد مردم پول‌های خود را بصورت سپرده نزد بانکها گذاشته باشند و یا بازپرداخت وامها بصورت مدت‌دار مقرر شده باشد. طبیعی است که در شرایطی که ارقام ظاهری و عددی پولی آنچنان که آمارها و جداول نشان می‌دهد تحت‌تأثیر این شرایط خاص تورمی قرار گرفته و مبالغ پولی دستخوش تنزلهای مکرر و متوالی ارزشی قرار خواهند گرفت که خواه ناخواه صاحبان آنها در مقائیس کلان متضرر و یا منتفع خواهند شد.

بقول "لفت ویچ شارپ" تورم برای بعضی از مردم به منزله مالیات و برای برخی دیگر بمثابه نوعی کمک مالی و سوبسید بحساب می‌آید.[1]

هر چه استطاعت و بضاعت مالی گروهها و طبقات بیشتر باشد از آثار و عواقب ناگوار تورم بیشتر مصون و محفوظ می‌مانند و در عوض از منافع و ثمرات غالباً عظیم و بادآورده آن هم بهره‌مند می‌شوند. شاید به همین مناسبت است که گفته می‌شود تورم فقرا را فقیرتر و اغنیا را غنی‌تر می‌گرداند.

در دوران تورم همه در دریای آن غوطه‌ورند. همه علاقه به مقروض شدن دارند و شعار "حالا بخر و پول آن را بعداً بپرداز" رایج و متداول است. در این شرایط شعار مردم آرام و مطمئن قرن ۱۹ که می‌سرودند"قناعت توانگر کند مرد را" محلی از اعراب نداشته و پس‌انداز و ذخیره پول مطلوبیت چندانی ندارد و بجای آن واژه و اصطلاح جدیدی در قرن حاضر وارد قوامیس شده که در واقع سخن از سیب زمینی داغ یا پول فراوان Hot Money رانده می‌شود. یعنی پولی که مردم از نگهداری آن بیزار و متنفرند. این به معنی به روشنی و گویای این پیام است که در چنین شرائطی مردم مشتاقانه سعی دارند پول را هر چه سریعتر از خود دور سازند تا از پوکیدگی و فرسایش آن در امان و مصون بمانند.

1.Leftwich and sharp, Economic of social issues, Business publication, 1947, p258.

در نظام سرمایه‌داری امروز، پول نه تنها مشکلات مبادلات پایاپای را بر طرف می‌سازد بلکه به کمک مکانیسم قیمت‌ها خود راهنمای تولید نیز می‌باشد. پول در عین حال که انتظار می‌رود حافظ ارزش کالاها و خدمات باشد، اما خود سرآغاز مشکلاتی است که هر از چند گاهی چهره می‌نمایاند. مشکل آنجاست که پول بجای آنکه پلی بین حال و آینده ارزشها باشد، بتدریج ارکان خود را از دست داده و امکان پیش‌بینی و برآورد دقیق ارزش آینده خود را از بین می‌برد. لذا غالباً پول بعنوان پلی بسیار لرزان، نامطمئن، سست و بی‌ثبات تلقی می‌گردد.

سیاست پولی که خود زائیده ارشاد پول است، نخستین هدف آن پاسداری از ارزش پول می‌باشد. همانطور که متر و گرم واحد طول و وزن می‌باشند واحد پول نیز معیار سنجش ارزشهای اقتصادی است؛ مشروط به آنکه از حریم آن تجاوز نشود. اما با تکیه بر واقعیات آماری امروز که گوشه‌هایی از آن از نظر گذشت در پرتو همین اصل "سیاست‌های پولی" است که در عصر جاری بر خلاف زمان‌های گذشته؛ اولاً: از سیاست‌های پولی خبری نبود و ثانیاً: در کنار مداخله‌هایی که صورت می‌گرفت ذره ذره از پول می‌ربودند اما امروزه میلیارد، میلیارد پول بدون پشتوانه چاپ می‌کنند و از پول جامعه به سرقت می‌برند که ظاهر فریبنده آن نتیجه و باطنی جز تورم و التهاب پولی نخواهد داشت.

البته در این میان هیچ دولتی خوش ندارد مسئولیت تورم را خود عهده‌دار گردد و پیوسته و به هزار و یک بهانه توسل می‌جوید که بار مسئولیت آن را بر دیگران تحمیل سازد و چوب این اشتباهات و انحرافات را بر گرده دیگران بکوبد. گاهی طمعکاری تجار و کسبه و اخاذی واسطه گران و دلالان و گاهی نیز اسراف مصرف کنندگان و ... را بهانه می‌سازد. اما آیا هرگز این امکان برای متهمین، مذکور وجود داشته است که بتوانند در یک مقیاس بسیار وسیع و فراگیر در تمامی پولهای مسکوک رایج دست برده و به همان تعبیر سابق الذکر "غش در عیار" صورت داده و مسکوکات را از محتوای ارزشمند طلای ناب خالی ساخته و پول سیاه جایگزین آن نمایند؟ و آیا هیچکدام از متهمین صاحب آنچنان چاپخانه‌ای هستند که بتوانند کرور کرور کاغذ چاپ کرده و بنام اسکناس جیب‌ها و بازارها را اشباع نموده و فی‌الواقع جیب‌ها و بازارها را از ارزشهای پولی خالی سازند؟

بنابراین تورمهای پایدار همواره معلول افزایش فوق‌العاده عرضه پول بوسیله دولت‌ها بوده است و یا حتی اگر ریشه در عواملی دیگر نیز دوانیده باشد این پدیده همزاد و انیس پیوسته آن بوده است. هر چند گاهاً طبق برخی از تئوریها عرضه پول عاملی کاملاً درون زا و وابسته به تقاضای پول قلمداد می‌گردد. به بیان بهتر آنچه در این بحث مورد نظر است آثاری است که بالتبع اتخاذ این سیاست‌ها و رفتارها باقی می‌ماند نه علل و عوامل آن.

به هر تقدیر در پس وقوع این بحرانها برخی برآنند که "پول، یگانه عامل مهم است" و پاره‌ای دیگر بر این اعتقادند که "پول عامل مهمی" نیست. و نیز بعضی دیگر "پول را هم عامل مهمی دانسته‌اند".

پول در نظر فریدمن شیوه‌ای است برای صرفه‌جویی کردن در کار و زمان و ماشینی است برای تسهیل و سرعت بخشیدن و پرحجم کردن کار. ماشین پول، درست همانند سایر ماشین‌ها دارای کاربردی است مشخص، و هنگامی که از نظم خارج شود تأثیری مخصوص بر جای می‌گذارد. به عقیده او کم شدن سریع پول و یا افزایش سریع آن موجب از نظم خارج شدن پول بعنوان ماشین می‌گردد.[۱]

تورم در اعتقاد وی یک بیماری است. یک بیماری کشنده و خطرناک چنانکه اگر بموقع علاج نشود جامعه را به نابودی خواهد کشانید. حال یک اقتصاد متورم به نظر او به حال یک الکلیست شبیه است که هرگاه شروع به باده نوشی می‌کند آثار خوب آن اول ظاهر می‌شود و خماری و سردرد آن فردای شب باده نوشی. اما خماری و سردرد آن بقدری شدید و طاقت‌فرساست که شخص معتاد تاب مقاومت آنرا ندارد و ناگزیر چون کژدم زدگان به کشته کژدم پناه می‌برد و در آرزوی رفع خماری جامی دیگر سرمی‌کشد.[۲]

تا اوایل قرن بیستم که مداخله و اعمال سیاست پولی، رواج چندانی نداشت ضرب پول به تولید طلای معادن بستگی داشت. اگر مقدار آن کفاف بازار و مبادلات را نمی‌کرد قیمت آن نسبت به هزینه تولید طلا بالا می‌رفت. لذا شکاف ناشی از تفاوت بین قیمت بازار طلا و هزینه تولید بعنوان سود تولید عامل، مشوقی می‌گشت برای توسعه تولید طلا.

---

۱. فریدمن، میلتون، آزادی انتخاب، ترجمه حسین حکیم‌زاده، پارسی، ص۳۲۱.

۲. همان مآخذ، ص۳۴۷.

بالعکس در صورت فزونی طلا و فراوانی آن تنزل ارزش یافته و از تولید آن صرف نظر شده و بطور اتوماتیک حجم آن تعدیل و تنظیم می‌گردید.

این دست نامرئی تعدیلگر، حکم می‌کرد تا دقیقاً طلا به مقدار مورد نیاز تجارت تولید عرضه شود. در این نظام هر چند اسکناس رواج و جریان داشت لیکن صد در صد و بطور بی‌نهایت به طلا تعریف شده و تبدیل‌پذیر بود. اما در این مکانیسم انسانها را مداخله چندانی نبود و روابط انسانها و اهداف آنها مطرح نبود و پول مستقیماً تابع اتوماتیسم طلا بود و بس.[۱]

اما از پس جنگ جهانی اول دیگر نه پول بعنوان واسطه مبادله مطرح بود و نه سرنوشت آن؛ بلکه صرفاً نیاز و احتیاج بود که حجم پول را تعیین می‌کرد.[۲]

پس از مدتی، تورمهای شدید و تنزل فراوان ارزش پول، بدنبال رواج عام چک و سفته و پرداخت‌های با پول تحریری و اعتباری ظهور کرد. در این نظام جدید پولی، پدیده اعطای اعتبار که فی‌الواقع بمعنی اعطای حق خلق پول به برخی طبقه ممتاز جامعه است جایگزین سازمان کهنه اعطای وامهای معمولی شد که فقط پول عده‌ای به عده‌ای دیگر به وام یا ودیعه داده می‌شود.

اگر کیمیاگران عهد باستان تلاش داشتند تا مس را به طلا مبدل سازند، اما کیمیاگران سیاست پولی و جیره خواران این سفره، امروزه خس و خاشاک چوبین و کاغذ را مبدل به طلای ناب و بلکه نابتر و مرغوبتر از طلا می‌سازند.

تا قبل از این نظام پولی که پول عملاً خنثی بود و بقول جان استوارت میل "هیچ چیز بی‌تفاوتی پول نبود" عملکرد سیستم بگونه‌ای بود که گویی پول وجود ندارد و طلا فقط

---

۱. که بر اساس آزادی اقتصادی و سیاست درهای باز بین‌المللی قرن نوزدهم عمل می‌شد.

این معنا در پرتو اصل مصوب بانکی صورت می‌گرفت که در مقابل اصل پولی مطرح شد.

صل پولی: میزان اسکناس منتشره می‌بایست معادل طلای پشتوانه باشد.

صل بانکی: که به موجب آن میزان اسکناس متناسب با احتیاجات توسعه تعیین می‌شد.

دی حقیقی، منوچهر، پول و بانک در اقتصاد جدید، پیام ۱۳۵۲، ص۴۰-۳۹.

بعنوان معیار ارزش و وسیله مبادله و حافظ ارزش بکار می‌رفت، بدون آنکه در تولید و تجارت مداخله‌ای داشته باشد.

لیکن در شرائط نظام پولی جدید که سرآغاز اجرای سیاست‌های مسلط پولی است موجب گردید، حتی پول مقتدرترین قدرت‌های پولی جهانی نیز بدلیل تورم‌های شدید که خود معلول اجرای سیاست‌های پولی است، ایجاد نگرانی کرده و یکی پس از دیگری تنزل ارزش داده و یا اساساً از مدار ارزش خارج گردند.

لیره استرلینگ اولین پول مقتدر جهانی بود که بین سالهای ۲۵-۱۹۱۹ پس از تنزلهای مکرر ارزش خود شناور اعلام شد. همچنین در سال ۱۹۳۳ ایالات متحده نیز سیستم استاندارد طلا را رها ساخته و ارزش پول خود را رسماً تنزل داد[۱] و از آن پس ایندو کشور به منظور حفظ و تسخیر بازارهای صادراتی دست به مسابقه تنزلهای رسمی ارزش پول خود زدند. که خود سرآغاز سفته‌بازیهایی علیه پولهای دیگر می‌باشد که نطفه آن از درون همین سیاستهای ارزی برخواست و باعث شد تا بقیه پولها نیز در سالهای ۳۶-۱۹۳۵ یکی پس از دیگری سیستم پایه طلا را رها ساخته و پولهای خود را رسماً تنزل ارزش دهند.[۲]

با این اقدامات، ناسیونالیسم پولی اوج گرفته و هر کشوری سعی می‌کرد از منافع خود دفاع نموده و صادرات خود را گسترش بخشد. در این راستا، از پول بعنوان یک سلاح تجاری بکار گرفته می‌شد. که هر از چند گاهی کشورها یکبار به تنزل ارزش پول خود اقدام می‌کردند. اما در عین حال بدلیل ظهور معایب مکرر در مکرر سیستم‌های پولی - ارزی، از شکلی به شکل دیگر ظاهر می‌شدند.

سیستم شناور، مبدل به سیستم کنترلهای ارزی و پس از آن، سیستم سهمیه‌بندی و سپس سیستم تثبیت نرخ ارز و بالاخره سیستم چند نرخی و در خاتمه سیستم تهاترهای بین‌المللی متداول می‌گردید.

بعد از جنگ جهانی دوم دلار آمریکا بمنزله خورشید منظومه پولی بین‌المللی تبدیل گردید و بانکهای مرکزی دنیا و حتی کشورهای سوسیالیستی از این پول بعنوان ذخیره

---

۱. دیویس برنیلی، انگلستان و نظام پولی جهان، ترجمه اکبر کرباسیان، ۲۵۳۷، ص۹-۴۸.

۲. همان مآخذ، ص۴۹.

ارزی و پشتوانه پول خود انبار کردند. دلار از طلا نیز مرغوبتر شد، چون به دلار بهره تعلق می‌گرفت و طلا یک دارایی ثابت محسوب می‌شد و آمریکا در این فرصت طلایی و مناسب اسکناس فراوان چاپ کرد. آمریکا صنعت چوب را به صنعت چاپ گره زد و اسکناس فراوان بیرون داد و آمریکائیها آنرا در اروپا و جهان سرمایه‌گذاری می‌کردند.

بانکهای مرکزی جهان که آسیب دیده جنگ جهانی دوم بودند؛ مثل آلمان و ژاپن و فرانسه و ایتالیا دلارهای به دست آمده را در بازارهای پولی آمریکا مجدداً بصورت سپرده درآورده و آمریکا بطور مضاعف و تکاثری از آن وجوه استفاده‌های اعتباری تکاثری می‌کرد و وارد بازارهای سرمایه‌گذاری اروپا می‌ساخت.

ذخایر طلای آمریکا از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۷ از ۲۲/۸۷۳ میلیارد طلا به ارزش هر اونس ۳۵ دلار به ۲۲/۸۵۷ میلیارد دلار یعنی تقریباً در همان سطح باقی ماند. اما از سال ۱۹۵۸ سیل تقاضای تبدیل دلار به طلا بعلت فراوانی بی‌حد و حصر دلارهای کاغذی آغاز و سرازیر شد. در سال ۱۹۵۹ حدود ۱/۱ میلیارد دلار و در سال ۱۹۶۰ حدود ۱/۷ میلیارد دلار به طلا تبدیل شد و در اکتبر ۱۹۶۰ قیمت هر اونس طلا با ۴۰ دلار نیز بفروش رسید.[۱]

موج فزاینده تبدیل دلار به طلا، مقامات پولی آمریکا را بر آن داشت تا دلار را به طلا غیر قابل تبدیل اعلام دارند در حالیکه حدود ۷۲ میلیارد دلار آمریکا در بازار اروپا بصورت کاغذ انبار شده بود، چشمان حیرت زده اروپا مبهوت این استثمار و بهره‌کشی بی‌سابقه و دزدی بین‌المللی آمریکا بود که پول کاغذی می‌فروخت و سهام کارخانه‌ها را خریداری می‌کرد.

از آن پس با الغای تبدیل‌پذیری دلار به طلا، از پس مضحکه اعلامیه معروف نیکسون در ۱۵ اوت ۱۹۷۱ ارزش رسمی دلار بار دیگر تنزل داده شد تا وضع تراز بازرگانی آمریکا بهبود پیدا کند. از آن پس ارزش دلار در مقابل طلا رفته، رفته از یک سی و پنجم به یک هشتصد و پنجاهم و سپس به یک چهارصدم نیز تنزل پیدا کرد.[۲]

---

۱. قدیری اصلی، باقر، سیاستهای پولی و پول، فروردین ۱۳۶۴، ص۹۵.

۲. همان مآخذ، ص۶۹.

به همین ترتیب چاپ بدون حد و حصر اسکناس در شوروی بین سالهای ۲۴-۱۹۱۷ که از حیث عظمت، یادآور ابرتورم آلمان می‌باشد، موجب ظهور تورم شدیدی در این کشور گردید مقدار پول در گردش در ژانویه ۱۹۱۸ معادل ۲۷,۶۵۰ میلیون روبل بود که در مارس ۱۹۲۴ به ۸۰۹,۶۲۵,۲۱۶,۶۶۸ میلیون روبل تجاوز کرد؛ یعنی به ۳۰ میلیون برابر خود بالغ گردید و شاخص قیمتها از۲۱به۶۱,۹۲۰,۰۰۰,۰۰۰ یعنی به سه میلیارد برابر خود رسید.[۱]

سیاست پولی در ایران نیز از شهریور ۱۳۲۰ تا پایان جنگ جهانی دوم باعث شد تا شاخص هزینه زندگی از ۲۴۳ در سال ۱۳۲۰ به ۴۶۷ در سال ۱۳۲۱ و به ۱,۰۰۳ در سال بعد افزایش پیدا کند. در همین حال حجم انتشار اسکناس بانک ملی از ۱,۳۵۰ میلیون ریال در سال ۱۳۲۰ به ۷,۷۶۲ میلیون ریال در سال ۱۳۲۳ می‌رسید. در حالیکه افکار عمومی بطور جدی مخالف انتشار اسکناس بود.[۲]

دور بعدی تورم در ایران از سال ۱۳۵۰ شروع شد که حجم پول در این سال از ۱۱۷ میلیارد ریال به ۳,۴۸۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۱ رسید که نتیجه قطعی تورم و تنزلهای پیگیر ارزش پول و قدرت خرید آن را بدنبال داشته است.[۳]

عرضه پول در دو دهه ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ نشان می‌دهد که افزایش حجم پول در ارتباط با تولید ملی تناسبی نداشته است.

همانطور که در جدول ذیل ملاحظه می‌گردد، پیوسته فاصله چشمگیری بین رشد پول و رشد تولید ملی وجود داشته است که بطور طبیعی مستلزم افزایش پیگیر قیمت‌ها و بعبارت دیگر کاهش مستمر ارزش پول بوده است.

البته همانطور که سابقاً بطور مکرر آورده‌ایم، تورم چه بسا عوامل ریشه‌ای متنوعی داشته باشد. اما نتیجه حاصله از این پدیده عدم تکافوی میزان پول معادل همگانی کالاها و خدمات را در هم می‌ریزد.

---

۱. همان مآخذ، ص۱۹۱.

۲. مجلات بانک ملی ایران، در آن سالها.

۳. پول و سیاستهای پولی، پیشین، ص۲۲۷.

جدول مقایسه درصد رشد سالانه حجم پول و تولید ناخالص داخلی و شاخص هزینه زندگی.[۱]

سال	حجم پول (نرخ رشد)	تولیدناخالص داخلی (نرخ‌رشد)	فزونی‌رشدوحجم پول بررشد تولید	شاخص‌هزینه زندگی(نرخ‌رشد)
۱۳۵۱	۳۴/۹	۱۶/۴	۱۸/۵	۶/۳
۱۳۵۲	۲۹/۵	۹/۲	۲۰/۳	۱۱/۱
۱۳۵۳	۵۶/۴	۱۰/۵	۴۵/۹	۱۵/۴
۱۳۵۴	۴۱/۴	۲/۵	۳۸/۹	۹/۹
۱۳۵۵	۳۹/۱	۱۷/۸	۲۱/۳	۱۶/۶
۱۳۵۶	۲۹/۲	۲/۲	۲۹/۳	۲۵/۱
۱۳۵۷	۵۶/۴	-۱۶/۷	۷۳/۱	۱۰
۱۳۵۸	۳۴/۷	-۶	۴۰/۷	۱۱/۹
۱۳۵۹	۳۲/۳	-۱۶/۴	۴۸/۷	۲۳/۵
۱۳۶۰	۲۲/۹	۲/۸	۲۰/۱	۲۲/۸
۱۳۶۱	۲۸/۷	۱۵/۲	۱۳/۵	۱۹/۲

۱. مآخذ سابق، ص ۲۵۶.

استحداث مکانیزمهای پول اعتباری و تغایر جوهری آن با نقدین

آنچه تاکنون بدان اشارت داشتیم، گوشه‌هایی از موارد فراوانی است که حکایت از فراگیری و عمومیت ابتلای تورم در کشورهای جهان سوم و غیر آن می‌کند و بروشنی معلوم می‌دارد که امروزه تورم و به عبارت دیگر رشد خودافزای قیمت‌ها و تنزل پیگیر ارزش پول و قدرت خرید آن پدیده‌ایست اجتناب‌ناپذیر، جاودانه و ماندنی. و یا حتی در برخی موارد مرجح و مطلوب.

با این احتساب و با تفصیلی که گذشت معلوم داشته شد که ارزش داخلی پول همچنان در پرتو شرائط تورمی دستخوش تأثیر بوده و تعیین می‌گردد. ارزش خارجی پولها هم که وصفش آنگونه آمد. حال که اینچنین است و ارزش پول و آنهم پول کاغذی و اعتباری بعنوان پدیده قرن جاری در کنار واژه نوبنیاد تورم‌های کاغذی، و در پرتو اصل جدیدالتأسیس سیاستهای پولی که همگی ویژه قرن بیستم است، اینگونه تعریف و تعیین می‌گردد، این سؤال مطرح است که آیا بین این پول و سیستم‌های پیشین از پول تفاوتی جوهری ملاحظه نمی‌گردد؟ آیا فاصله بعدالمشرقین بین ایندو ادراک نمی‌شود و آیا پول بعنوان یک مقیاس ارزشها و یک ابزار ذخیره ارزشهای اقتصادی بسان متر و گرم و لیتر می‌تواند عمل کند و آیا این پول همانند نقدین و پولهای با پشتوانه صد در صد قابل تبدیل یکی است و وحدت هویت دارد یا خیر؟

پاره‌ای از فقهاء در مواجهه با این مسئله که بعد از پیدایش پول اعتباری و نشر آن توسط دولت‌ها، وسیله خوبی در اختیار آنان قرار گرفته تا از این طریق برای خود کسب درآمد کنند و هرگاه مقدار پول موجود در جامعه کفاف احتیاجات و مبادلات را نکند با وارد ساختن پول جدید می‌توانند اینگونه نیازها را تأمین نمایند، و نیز در تفسیر عوارض ناشی از بروز تورم و تنزل ارزش پول و قدرت خرید و یا قوه پرداخت آن گفته‌اند:

«در اصل استفاده از این شیوه یعنی نشر پول بمنظور رفع احتیاجات مبادله‌ای، از نظر فقه اسلامی جایز بوده و منعی وجود نخواهد داشت». زیرا معتقدند، ارزش پول اعتباری به

واسطه اتکاء و استناد آن به دولت است، و دولت نیز در زمان حاضر هیچگونه تعهد و التزامی ندارد که ارزش پول را در حد معینی نگهدارد.[۱]

در واقع این همان تعریف و نظری است که برخی از علمای اهل تسنن در خصوص موضوع پول آورده‌اند. این عده نقود ورقی یا پولهای کاغذی را به سه قسم مجزای از یکدیگر تقسیم کرده‌اند که عبارتند از:

الطور الاول: که برروی ورق کاغذی مرقوم است که دولت ناشر متعهد می‌شود به همان میزان و مبلغ از "عمله ذهبیه" مسکوک طلا به حامل ورقه پرداخت کند که در اینصورت قیمت این اوراق تماماً مرتبط به طلا بوده و واحدهای آن به مقادیر مشخصی از طلا تعریف و تبدیل‌پذیر می‌باشد.

الطور الثانی: که از جنگ جهانی دوم دولت‌ها آغاز به اصدار نوعی پول کاغذی نمودند که هیچگونه پشتوانه و پوششی از طلا برای آن لحاظ نمی‌شد و صرفاً بحسب ضرورتهای جنگ و بازسازی پس از آن رواج پیدا کرد و خود نیز به منزله دین و قرضی بود که بنفع ملتها علیه حکومت‌ها اعتبار می‌شد. اما دولت‌ها هیچگونه التزام و تعهدی نسبت به تبدیل این اوراق به طلا یا نقره نداشتند. به همین خاطر قیمت این اوراق پیوسته در تنزل و هبوط بوده است.

الطور الثالث: «اعتبرت قیمه العلمهٔ النقدیه عملهٔ قائمهٔ بذاتها و صدرت الاوراق النقدیهٔ خالیهٔ من التعهدبشی و بذالک اصبحت لاضابط لها من حیث القیمه».

یعنی اینکه «این نوع از پولهای اعتباری از نوع پولهای قائم بالذات بوده و در اصدار این اوراق هیچ تعهد و التزامی نسبت به چیزی (طلا یا نقره) برای دولت و یا کسی وجود نداشت». لذا از حیث قیمت و ارزش و قوه خرید هیچ نوع ضابطه مشخص و تعریف شده و تعیین شده‌ای برای آن وجود نداشت. لذا «فان قیمهٔ الورق النقدی بالنسبه الی الذهب و الفضه و بالنسبه لسائر السلع بدات فی التدهور و السقوط». بنابراین قیمت و بهای این اوراق نسبت به طلا و نقره و سایر کالاها پیوسته در حال سقوط و تنزل بود.

---

۱. مدرسی، س.م.ر. نظام مالیاتی و بودجه در اسلام، هجرت، ۱۳۶۳، ص۱۱۸-۱۱۷.

بر همین اساس است که گفته‌اند: «هذه الظاهره فی النقود الورقیه و هی الهبوط المستمر لقوتها الشرائیه مختلف بها عن النقود الفضیه و الذهبیه ...».[۱] یعنی «همین پدیده در پولهای کاغذی "سقوط مستمر قدرت خرید اسکناس" موجب وجود مغایرت و تفاوت بین پول کاغذی رایج و نقدین طلا و نقره خواهد بود». بر همین اساس احکام و مسائل مربوط به پول اعتباری متداول را غیر از احکام نقدین دانسته و در شأن این نوع پول بنحو مناسبتری فتوا می‌دهند که ما نیز آنرا بعنوان نتیجه این بررسی خواهیم آورد.

البته شایان ذکر است که این برداشت سوم از پولهای رایج، غیر از آن تعریف و دیدگاهی است که مرحوم شهید در کتاب البنک اللا ربوی نسبت به ماهیت پولهای کاغذی ارائه داشته‌اند. چه اینکه ایشان در خصوص پولهای کاغذی، پول کاغذی با پشتوانه صد در صد و تعریف شده نسبت به طلا که کاملاً تبدیل پذیر می‌باشد را مورد نظر قرار داده‌اند و لذا نقود ورقی که ناشر و صادرکننده آن متعهد به پرداخت معادل تعریف و تعیین شده نسبت به طلا می‌باشد را به دوگونه قابل تفسیر می‌دانند که عبارتست از:

۱- تعهد ناشر این اوراق نسبت به دفع آن به طلا. عندالمطالبه بمنزله التزام مستقلی است که ناشر آن قبول می‌کند و به اعتبار آن این اوراق در جامعه قیمت و مالیت پیدا می‌کنند.

۲- اینکه تعهد ناشر آن نسبت به این اوراق به معنی اشتغال ذمه ناشر به قیمت ورقه به حسب طلا می‌باشد که بنابراین ورق کاغذی بمنزله یک سند وثیقه‌ای است که برای آن دینی اعتبار شده و خود اصالتاً فاقد قیمت و ارزش می‌باشد.[۲]

همانطور که ملاحظه می‌شود در هر دو نوع تفسیر، این معنا بوضوح ظاهر است که مراد، مرحوم صدر از پولهای کاغذی، پول با پشتوانه و تعریف شده نسبت به مقدار معینی از طلا و در عین حال تبدیل پذیر بوده است که یقیناً غیر از نوع پولی است که امروزه در اقتصادهای دنیا رائج و متداول می‌باشد. قطعاً این بزرگوار به وجود تفاوت و اختلاف جوهری بین ایندو نوع پول اذعان و اعتقاد داشته‌اند که در خصوص پولهای اعتباری بدون

---

۱. الاشقر، الدکتور محمد سلیمان، النقود و تقلب قیمه العمله منظمهٔ الموتمر الاسلامی، ص۶-۱.

۲. الصدر، السید محمدباقر، البنک اللاربوی فی الاسلام، ص۱۴۹.

پشتوانه و تعریف ناشده و تبدیل‌ناپذیر در کتاب "الاسس العامه للبنک فی المجتمع الاسلامی" احکام دیگری شمرده‌اند که ما نیز در بیان ماهیت و تعاریف پول بطور مفصل به آن نوشتار استناد جسته و به ذکر آن پرداختیم. لذا در این مجال از تکرار آن اجتناب می‌ورزیم.

به این ترتیب حضرت امام خمینی(ره) نیز در خصوص اینگونه پولهای اعتباری می‌فرمایند:

«والاعتبار من الدول جعلها اثمانا و لیست امثالها معبره عن الذهب والفضه بل قابلیتها للتبدیل بها موجبه لاعتبارها».[1] یعنی «پولیت و ثمنیت این اوراق کاغذی و اعتباری به ملاحظه و جعلی است که دولت‌ها نسبت به آن قائل می‌باشند و اینگونه اوراق معبر و حاکی از طلا و نقره نبوده و نماینده مبلغ و مقدار مشخصی از آن نیستند ولکن قابلیت تبدیل این پولهای کاغذی به طلا و نقره است که موجب اعتبار و بهادار بودن آن می‌گردد».

همانطور که ملاحظه می‌شود بهادار بودن این اوراق در نظر مبارک حضرت امام صرفاً به اعتبار قابلیت تبدیل آنها به نقدین اصلی می‌باشد که اعتبار دولتها نیز برهمان اساس صورت می‌گیرد. اما با این وجود نکته‌ای که می‌بایست برآن تأکید و توجه فراوان داشت در اینست که قابلیت تبدیل این اوراق نسبت به طلا و نقره صرفاً بطور اجمالی، می‌تواند اوراق مذکور را بهادار سازد و بالجمله بعنوان شئ ذی‌قیمت تلقی و اعتبار شود. اما اینکه ارزش و قیمت آن چقدر است امری است که صرفاً با ملاحظه مذکور مشخص نمی‌شود، بلکه اساساً میزان ارزش و بهای پول نسبت به امثال نقدین (طلا و نقره) نامشخص و تعریف ناشده است. به این معنا که هیچگاه واحد معینی از پولهای کاغذی به واحدهایی مشخص از طلا یا نقره تعیین و تعریف نشده است بلکه اساساً ارزش پول پیوسته معلق و مراعی است و به حسب شرائط و ظروف اقتصادی تعیین می‌گردد و لذاست که در هر لحظه‌ای قوه ابراء و قدرت خریدی جداگانه پیدا می‌کند. و بطور کلی دارای قدرت خرید تغییرپذیر می‌باشد و این همان نکته‌ای است که غالباً در تحلیل موضوع پول از آن غفلت حاصل می‌شود.

حضرت آیت ا ... منتظری نیز در تعریف این اوراق اعتباری بیان می‌دارند که:

---

۱. خمینی، الامام روح الله الموسوی، تحریر الوسیله جلد۲، ص۶۱۱.

«ان الاوراق فی اعصارنا لها موضوعیه وقیمه بحسب الاعتبار العقلائی و لیست حواله علی النقدین ... و وجود النقدین و نحو هما فی البنک المرکزی لرواج الاوراق بمنزله الحیثیه التعلیلیه لا التیقیدیه فهی بانفسها صارت ذات قیمه اعتباراً».[۱]

ایشان در باب حکم زکوه در اوراق مالی می‌گویند:

«در عصر حاضر این اوراق به حسب یک اعتبار عقلائی، ذاتاً دارای موضوعیت و قیمت می‌باشند و اینگونه نیست که به منزله حواله‌ای بر نقدین تلقی شده باشند. وجود طلا و نقره (نقدین) در بانک مرکزی بعنوان پشتوانه‌ای برای رواج و تداول این اوراق، به منزله حیثیت تعلیلیه برای آن می‌باشد و نه حیثیت تقییدیه، که این اوراق نماینده مقدار مشخصی از نقدین می‌باشند. بنابراین اوراق مذکور ذاتاً و به حسب یک اعتبار عقلائی ذی قیمت و بهادار خواهد بود».

اما آنچه شایان ذکر مجدد است، آنکه به همان ترتیب فوق‌الذکر ملاحظه می‌شود که ایشان نیز صرفاً با استناد به وجود پشتوانه‌ای از طلا و نقره اظهار می‌دارند که اوراق اعتباری می‌تواند بهادار و با قیمت اعتبار شود. یعنی مقبولیت این نوع پول نزد مردم به این اعتبار است که پشتوانه‌ای به ازای پولهای جاری در بانک مرکزی وجود دارد که این پولها بدان قابل تبدیل می‌باشند. اما این سؤال مطرح است که آیا تبدیل پذیری مذکور به حسب یک ضابطه و تعریف مشخصی می‌باشد یا خیر؟ یعنی آیا همانطور که در اوایل قرن ۱۹ هر اونس طلا به ۳۵ دلار تعریف شده بود و یا هر ریال ایرانی به ۰/۱۰۸۰۵۵ گرم طلا و یا هر قران این کشور به ۴۷/۹ گرم نقره تعریف و تعیین شده بود.[۲] و آیا امروزه نیز واحدهای پولی رایج به مقادیر و اوزان مشخصی از نقدین تبدیل پذیر می‌باشند یا خیر؟ بلکه برابری بین ایندو تماماً نوسان پذیر و متغیر می‌باشد و بحسب شرائط و اوضاع اقتصادی و به نرخ روز تعیین می‌گردد و هیچ نرخ تعریف شده‌ای وجود ندارد که قطعاً چنین است و ارزش پول اساساً به شئ خاصی تعریف و استناد داده نشده است و معیار پولیت و ثمنیت آن قدرت خرید و قوه ابراء یومیه آن است و میزان فقر و غنای افراد و دارندگان این نوع پول

---

۱. منتظری، آیت ا... حسینعلی: کتاب الزکوه، مکتب الاعلام الاسلامی، ص ۲۸۱ - ۲۸۰.

۲. منتظر ظهور، دکتر محمود، اقتصاد خرد و کلان، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۵۸.

اصلاً به واحدهایی از این پول بستگی ندارد که در اختیار آنان است بلکه به قدرت خرید آن بستگی پیدا می‌کند.

یقیناً برهمین مبنا و اساس است که بسیاری از علمای اهل تسنن در تعریف و تبیین احکام متعلق به پول و زکوه نقدین (در خصص اوراق اعتباری) بگونه‌ای دیگر برداشت و فتوا داشته‌اند. که علاوه بر موارد پیشین به نمونه‌ای دیگر از این حلقه اشاره می‌کنیم که در خصوص نصاب نقود در زکات نقدین بیان می‌دارند که:

«من المعروف لدی دارسی الاقتصاد: ان قیمه النقود (اوراق اعتباری) لاثبات لها و انما تتحول صعوداً و هبوطاً من عصر الی آخر و من قطر الی آخر. و القیمه الحقیقیه للنقود انما تتمثل فی قوتها الشرائیه. و لا سیما فی عصرنا الذی اصبح السائد فیه هو النقود الورقیه».[1]

یعنی «قول مشهور نزد علمای اقتصاد آنست که قیمت و ارزش نقود ثبات و استقراری ندارد و پیوسته در سقوط و صعود می‌باشد و در هر عصر و مصری نرخی ویژه به خود می‌گیرد و اساساً قیمت حقیقی این نقود به قوه خرید آن بستگی و اتکاء دارد. بویژه آنکه در عصر حاضر پول حاکم و رایج همان نقود ورقی می‌باشند».

همین نویسنده در جای دیگر اضافه می‌کند که:

«لم تعرف النقود الورقیه الافی العصر الحاضر فلا نطمع ان یکون للعلماء السلف فیها حکم، و کل ما هنا لک ان کثیراً من علماء العصر یحاولون ان یجعلوا فتوا هم تخریجاً علی اقوال السابقین و ...».[2]

یعنی «تاکنون این نقود ورقی که در عصر حاضر در جریان می‌باشد موردی نداشته است و نظیر و مشابه آن سابقاً وجود نداشته فلذا نمی‌توان انتظار داشت که علمای سلف به این موضوع جدید پرداخته و در خصوص آن حکمی داشته باشند». تمام آنچه تاکنون علما سعی در تبیین آن داشته‌اند عبارت از این بوده است که فتاوا و نظریات خود را در زمینه نقود، عطف به همان اقوال سابقین و علمای پیشین نمایند. در خاتمه و بعنوان نتیجه ایشان اظهار می‌دارند که:

---

۱. القرضاوی، الدکتور یوسف "فقه الزکوه" مؤسسه الرساله بیروت، الجزء الاول، ۱۹۸۵ م (۱۴۰۶)، ص ۲۶۵.

۲. همان منبع، الجزء الاول، ص ۲۷۱.

«فالحق أن هذا امر مستحدث لیس له نظیر فی عصر الائمه المجتهدین حتی یقاس علیه و یلحق به. والواجب ان ینظر الیه نظره مستقله فی ضوء واقعنا و ظروف حیاتنا و عصرنا».[۱]

یعنی «قول و رأی حق آنستکه این موضوع پولی از امور مستحدثه بوده و هیچ نظیر و مصداقی در عصر ائمه مجتهدین نداشته و نمی‌توان با نقدین صدر اسلام قیاس و تطبیق نمود و احکام این پولهای رایج را ملحق به احکام همان نقدین دانست». بنابراین در تحلیل این موضوع مستحدثه لازم است نظر و دیدی مستقل از موارد پیشین (نقدین) نسبت به این اوراق اعتباری داشت و در پرتو واقعیات و ظروف اقتصادی و شرائط حاضر پولی براین موضوع حکم رانده و به قضاوت و تحلیل نشست.

بنابراین اوراق اعتباری امروز اعتباراً و جعلاً ذی‌قیمت و بهادار بوده و به هیچ عنوان واحدهای پولی آن به مقادیر مشخصی، آنهم در تمامی شرائط و ازمان، از طلا و نقره قابل تبدیل نیست. بلکه اساساً قیمت آن صرفاً به شرائط اقتصادی مربوط بوده و میزان ارزش و بهای آن تماماً به قدرت خرید و قوه ابراء یومیه آن بستگی پیدا می‌کند و اصلاً پولیت و ثمنیت این نوع پول به قدرت خرید آن برمی‌گردد. لذا معیار سنجش ارزشهای اقتصادی و ابزار اندازه‌گیری ارزشها واحدهای ظاهری و رقمی پولی نمی‌تواند باشد بلکه ملاک تقادیر پولی همانا قدرت خرید و به عبارت دیگر "القوةالشرائیه" یا Purchasing Power می‌باشد که مستقل از ارقام و اعداد ظاهری پولی تعیین می‌گردد. این همان برداشت و تحلیلی است که آیت ا... شهید صدر[۲] و آیت ا... شهید بهشتی[۳] در خصوص موضوع پولهای اعتباری رایج داشته‌اند که بدلیل مسبوق الذکر بودن این مباحث از تکرار آن خودداری می‌شود.

بنابراین اگر معیار اندازه‌گیریهای پولی قدرت خرید آن باشد طبعاً هرگاه این معیار یعنی قدرت خرید واحدهای پولی دستخوش تغییر و تنزل شود مبنای محاسبه دیگر

---

۱. همان منبع، الجزء الاول، ص ۲۷۳.

۲. صدر، آیت ا... سید محمدباقر، الاسس العامه للبنک، فی المجتمع الاسلامی.

۳. بهشتی آیت ا... دکتر سید محمد حسین: اقتصاد اسلامی، دفتر نشر چاپ سوم، ۱۳۶۲، ص۶۶-۶۲.

نمی‌تواند ارقام صوری و ظاهری پولی قرار گیرد. بلکه باید گفت: اساس و معیار در پرداخت‌های پولی همان قدرت خرید است که پیوسته می‌تواند یک معیار ثابت و در عین حال عادلانه و منصفانه نیز باشد.

استناد به قاعده لاضرر در رد معیار قدرت خرید

برخی از علماء با تکیه بر این اصل که قاعده لاضرر شامل مواردی که انسان خود اقدام به قبول ضرر می‌کند نمی‌شود، این مبنای مذکور را منفی و مردود دانسته و بیان می‌دارند که: دولت‌ها در زمان حاضر هیچگونه تعهد و التزامی ندارند که ارزش پول را در حد معینی نگهدارند و برفرض آنکه چنین التزامی باشد اگر تنها یک وعده ابتدایی باشد تخلف از آن حرام و غیرمشروع نخواهد بود. نهایت التزامی که در اینجا می‌توان گفت دولت متقبل آن شده است، آنهم به التزام ابتدایی، حفظ ارزش پول است که مثلاً در صورت اسقاط ارزش آن بطور کلی باید بنحوی این زیان را جبران نماید.[۱]

«که البته ما در فصل قبل با استناد به تعلیلهای که حضرت امام(ره) در کتاب‌البیع و در خصوص ضمان داشتند آوردیم که ضمانت دولت‌ها نسبت به نقد رایج نسبت به اسقاط اصل نقد از رواج و یا تنزل ارزش آن به مناط واحد در هر دو حالت مستقر و برقرار می‌باشد.»[۲]

آنگاه نویسنده فوق الذکر اضافه می‌کند که در اینجا تمسک به قاعده لاضرر نیز نمی‌توان نمود؛ تا چنین نتیجه گیری شود که انتشار پول اضافی موجب پائین آمدن ارزش پولهای افراد کشور می‌شود و آنها را متضرر می‌سازد. پس جایز نمی‌باشد، زیرا قاعده لاضرر مواردی که فرد خود اقدام به یک امر ضرری کرده باشد را شامل نمی‌شود و در این مورد چون هر شخص به اختیار خود پول اعتباری نوسان پذیر انتخاب نموده و نیرویی او را اکراه براین امر ننموده است لذا قاعده مذکور جاری نخواهد بود.[۳]

---

۱. مدرسی س.م.ر نظام مالیاتی و بودجه در اسلام، هجرت قم، ۱۳۶۳، ص ۱۱۸-۱۱۷.

۲. امام خمینی، کتاب البیع.

۳. مدرسی، س.م.ر. نظام مالیاتی و بودجه در اسلام، ص ۱۱۸.

جواب در رد استناد فوق

البته باید خاطر نشان شود که مقام بحث در این نیست که اگر افراد خود راساً اقدام به یک امر ضرری کنند مشمول این قاعده می‌شوند یا خیر. بلکه مقصود طراحی یک سیستم پولی مشروع و سالم است که با ملاحظه عینیت‌ها و واقعیت پولی ریخته شده است. یعنی سخن در این است که رفتارها و مکانیزمهای پولی در چارچوب سیستمهای پول اعتباری رایج که معیار و ملاک محاسبهٔ ارزشهای پولی را در پرتو قدرت خرید و قوه ابراء پولی تعیین و تفسیر می‌کند، چگونه باید باشد تا حریم مشروعیت و عدم آن از یکدیگر متمایز و تفکیک شود. و اینکه با استناد و با مبنا قرار دادن قدرت خرید برای ارزش واحدهای پولی، معاملات ربوی و غیر ربوی پولی و ملاکات ربای پولی و اخذ زیادتی و واقع شدن ظلم و یا عدالت و ... چگونه خواهند بود؟

سوژه سخن در این نیست که حکم فردی که خود اقدام به امرضرری می‌کند چیست؟ بلکه مقصود ارائه یک تعریف و تبیین صحیح و مطابق با واقع مکانیزمهای پولی است تا براساس آن یک سیستم پرداختی صحیح و مشروع تنظیم و تدوین یابد.

بالاخره، آهنگ کلی و اجمالی سخن در این است که، فرق است بین پولی که خود فی حد ذاته یک فلز ارزشمند و بهادار بوده و رواج و اعتبار آن برهمان مبنا می‌باشد و یا اگر خود بی‌ارزش بوده و اعتباری محض و از کاغذ یا پوست و ... است اما دارای پشتوانه‌ای است که واحدهای آن پول نسبت به این پشتوانه، نرخ مشخصی از ارزش را دارا بوده و قانوناً و رسماً تعریف می‌شود و تبدیل‌پذیر نیز بوده و پیوسته این نرخ ثابت و معلوم، مبنا و معیار محاسبات پولی قرار می‌گیرد، و بین پولی که اعتبار محض بوده و اساساً فاقد هرگونه پشتوانه واقعی می‌باشد و یا اگر دولتها نیز بدلایلی مدعی وجود پشتوانه برای پول می‌باشند اما منطقاً و حقیقتاً این پشتوانه‌ها کاملاً مغایر با پشتوانه های واقعی و تعریف شده از نوع پیشین می‌باشد. چه اینکه درشأن پولهای اعتباری فعلی هیچ نرخ مشخص و تعریف شده و تبدیل‌پذیر ثابتی بین واحدهای پولی و واحدهای پشتوانه وجود ندارد. یعنی اگر مثلاً در اوایل قرن ۲۰ ادعا می‌شد بین دلار یا ریال و طلا رابطه مشخصی وجود دارد به این معنا بود که مثلاً هر ۳۵ دلار معادل یک اونس طلا بوده و با این نرخ قابل معاوضه می‌باشد و

اساساً اعتبار و ارزش واحدهای دلار به همین بود که با نرخ مذکور به طلا قابل تبدیل می‌باشد. اما امروزه هیچگاه چنین نرخ معلوم و ثابت را نمی‌توان ملاحظه نمود و نرخ و نسبت مشخص و ثابتی بین واحدهای پول و فلزات قیمتی وجود نخواهد داشت. بلکه بالعکس این قیمت خود پشتوانه‌ها و فلزات قیمتی است که نسبت به پولهای رایج مثل ریال و دلار و ... تعیین و تعریف می‌گردد.

یعنی رابطه و نسبت مذکور کاملاً در جهت عکس خود تغییر کرده است. اگر در سیستم‌های پول پایه فلزی، واحدهای پولی به واحدهای پشتوانه تعریف می‌شد؛ امروزه (یعنی در سیستم‌های پول اعتباری رایج) بالعکس پشتوانه خود، به پول جاری تعریف می‌شود. در عین حال ارزش پولهای کاغذی و اعتباری با هیچ شئ و مبنای مشخصی تعریف ناشده و تبدیل ناپذیر می‌باشد. ارزش این پولها خود امریست متکی و وابسته به شرائط پولی و قدرت خرید آن. خواه معلول پیش‌بینی‌ها و عناصر ذهنی و روانی اجتماعی باشد و خواه معلول عرضه و تقاضای پول و یا میزان درآمد افراد جامعه و یا هر کمیت و کیفیتی دیگر. هر چه باشد مبنای ارزش پولها، قدرت خرید آنهاست و این خود پدیده‌ایست که در شان سیستم‌های قدیمی پولی جایگاهی نداشت و از مختصات سیستم پول اعتباری رایج است و از موضوعاتی است که اخیراً طرح و نمود پیدا کرده است. باید دید با ملاحظه مبنای مذکور یعنی قدرت خرید پول اگر نظام پرداختهای پولی نیز براساس قدرت خرید و قوه ابراء پولی باشد؛ آیا در این صورت می‌توان معیار محاسبات پرداخت‌های پولی را همان ارقام و اعداد ظاهری پولی قرار داد؟ به تعبیر دیگر آیا می‌توان پول را بسان یک کالای مثلی انگاشت و احکام مثلیت را براساس تماثل عددی و رقمی برآن مترتب داشت؟ یا آنکه خیر معیار محاسبات پولی در پرداخت‌ها و دیون و تعهدات، قیمت و ارزش و قدرت خرید آنست و به اصطلاح خود بسان یک کالای قیمی بوده که بعنوان معادل همگانی کالاها و خدمات اقتصادی محسوب می‌شود و لذا معیار و مبنا در پرداختهای پولی قیمت و قدرت خرید پولی خواهد بود.

خلاصه و نتیجه گیری

خلاصه و نتیجه گیری

سازمان زندگی آدمی از دیرباز و بحکم قریحه استخدام، پیوسته او را به استقرار اجتماع و ایجاد مناسبات و تعامل اقتصادی فرا خوانده و در پرتو نظامهای مبادلاتی متناسب با شرائط جاری، سیستم‌های گوناگون پولی را بر او حاکم گردانیده است. بررسی پیدایش و پویش انواع پولهای واسطه و تمیز جهات افتراق و اشتراک این پولها، فی الواقع همان هدف و آهنگی است که در تمامی فصول، پیگیری و تعقیب می‌گردید.

گذری استقرایی بر اعصار و امصار مختلف تاریخی و شرائط اقلیمی جوامع بوضوح نشان می‌دهد که از همان آغاز، معمولاً پاره‌ای از اجناس علاوه بر واجد بودن خاصیت کالایی، حیثیت معیار سنجش ارزشهای اقتصادی را پیدا می‌کردند. مثلاً دندان خوک در عصر شکار و پشم در عهد دامپروری و نیز ذرت در دوره کشاورزی و چاقو در عصر فلزات و همینطور صدف در هندوستان و غلات در ایران قدیم و بسته‌های فلفل در حبشه و ... جمله براین معنا حکایت دارند که جمیع اقلام مذکور در عین حال که مطلوب و مرغوب فیه بوده و بحسب شرائط خاص اقلیمی محکوم اصل معروف کمیابی اقتصادی نیز بوده‌اند، هرگز و هیچگاه نبوده که اشیائی چون سنگ و چوب و ... که خارج از دو معنای مزبور بوده و از فرط وفور در سرحد ابتذالند مشمول این انتخاب طبیعی جوامع باشند.

طلای درخشان از همان آغاز و به قدمت تاریخ مدون در جایگاه سلطان فلزات همچون مهری الهی و به منظور ارزش سنج تمامی کالاها و خدمات و بسان یک معادل همگانی، یعنی پول تعیین و جعل شده است.

«و هی خواتیم الله فی ارضه جعلها الله مصحه فی خلقه».

مسکوک طلای ناب در فحوای دو ویژگی تعیین‌گر "وزن و عیار" مشخص بعنوان واحد استاندارد پولی، مقبولیت عام یافته و از کران تا کران عالم رواج و تداول پیدا کرد. در آغاز مسکوکات فلزی توسط صرافان متعدد در عیار و وزن‌های گوناگون ضرب می‌شد که خود در چرخه اقتصاد مشکلاتی را نیز بدنبال داشت و به همین منظور دولت‌ها و قدرت‌های پولی با به انحصار در آوردن امتیاز ضرب سکه مقدمات ایجاد یکپارچگی و متحدالشکل شدن سکه‌ها را تضمین و فراهم ساختند. اما وجود ویژگی عیار علت بالقوه‌ای را در خود می‌پروراند که همان "سیاست غش در عیار مسکوک" بود که فی الواقع از مکاشفات تاریخی و شور انگیز عصر پول فلزی بشمار می‌آمد.

به ضرس قاطع می‌توان اذعان داشت که کاشفان اولیه راز غش در عیار، از تبار سلاطین و امین الدوله‌های مستأصل اقتصادی بوده‌اند که در پرتو سیاستهای انبساطی تقلب در عیار مسکوک (تورم پول فلزی) شکاف بین دخل و خرج خود را پر نموده و با جایگزینی چند درصد مس به جای طلا موجودی خزانه را یک شبه به میزان قابل توجهی افزایش می‌دادند. این ابتکار مغزهای چپاولگری بود که هیچ عصر و مصری از آن مصون و در امان نمانده و بقول کپرنیک ستاره‌شناس مشهور، سیاست غش در عیار در زمرهٔ بلیات چهارگانه‌ایست که طاعون یکی دیگر از فهرست او را تشکیل می‌دهد.

بعنوان یک مثال از موارد بی‌شمار، "تومان" از جمله قربانیان این بلیه مزمن است که از ده هزار دینار، مرکب از دو پنج هزار دیناری "پنج زاری" زرد به یک تومان سیاه و مصطلح امروز مبدل شده است. این پویش فراگیر پولی بود که پیوسته پس از هر چند صباحی صرافان شکاک و وسواسی را برآن می‌داشت تا یکبار دیگر عیار مسکوکات خویش را به محک درکشیده و مآلاً پرده از کیمیاگری این شهریاران پول ربا و حیله‌گر بردارند. و نیز با التفات به همین معنا بود که فقهای بزرگ اسلام هم احکام مبسوطی در باب احکام الدراهم والدنانیر المغشوشه ترتیب و تنظیم داشته‌اند.

اما به هر ترتیب، شیوع و عام البلوائی سیاست انبساطی غش در عیار و در عین حال پیشرفت تکنولوژی استخراج معادن در مقیاس وسیع، و بالتبع آن درهم پاشیده شدن مکانیزم تعدیل اتوماتیک عرضه و تقاضای طلا و نقره، به منظور حفظ ثبات نسبی سطح ارزش نقدین، من حیث المجموع باعث شد تا طومار سیستم پول فلزی درهم پیچیده و سیستم پایه‌های فلزی جایگزین آن شود.

اما در انتزاع ماهیت انواع پول بعنوان جامع مشترک تمامی مصادیق پولی، بسیاری را عقیده برآن است که پول، کالایی است که بتواند پس از جعل و اعتبار دولت، اعتماد عامه را جلب نموده و ارزشی براساس مکانیزم عرضه و تقاضا داشته باشد. اما اهل دقت از صاحب نظران همچون غزالی، مارکس و استاد مطهری پول را به عنوان یک "معادل همگانی" دانسته و جوهره آنرا کاملاً مغایر با کالا تعریف کرده و برای آن صرفاً یک نوع وجود ربطی و حرفی را قائل می‌باشند. ما نیز ضمن اینکه تعریف مذکور را مورد بررسی قرارداده و تحلیل مبسوطی از آن ارائه نموده‌ایم. از سنت دیرینه تعریف پول به وظایف آن که رأی مشهور بین پول گرایان است نیز غافل نمانده و استفاده مورد نظر را از آن بعمل آورده‌ایم.

در تبیین وظایف پول خاطر نشان ساختیم که پول بعنوان مقیاس سنجش ارزشهای اقتصادی و بحکم طبیعت ذات مقیاس و بسان تمامی مقائیس دیگر مثل متر، پوند و لیتر می‌بایست از شاخص و ذاتی کاملاً استاندارد برخوردار بوده و همانطور که تغییر مثلاً ۱۵ یا ۲۰ درصد در کمیت استاندارد واحد طول و حجم یا وزن باعث اختلالات وسیعی در نظم مبادلات می‌گردد؛ بمناط واحد ایجاد چنین تغییراتی در کمیت استاندارد واحد پول نیز زمینه بروز اختلالات مشابهی را در نظام پرداخت‌های پولی فراهم خواهد ساخت. بویژه آنکه اگر مفروض ما این باشد که امروزه بالغ بر ۹۰ درصد کل پرداخت‌های پولی بصورت موجل و مدت‌دار بوده و در راستای عملیات وسیع بانکی و براساس دیون و تعهدات انجام می‌گیرد. در این خصوص با استناد به فتاوای علمای معاصر همچون حضرت امام (ره) مبنی بر ضمان‌آور بودن اسقاط نقد از رواج و یا تضعیف ارزش پول، نتایج مشابهی در زمینهٔ پول اعتباری و تضعیف و تنزل پی‌گیر ارزش پول بدنبال سیاستهای ارشادی پول، و اینکه ارزش آن روندی هبوطی مستمر بخود گرفته را مورد بحث و بررسی قرار داده‌ایم.

پس از بررسی سیستم پول فلزی و تعاریف وارده در ماهیت پول به تحلیل سیستم‌های پول پایه دو فلزی "طلا و نقره" پرداخته شده است که در پرتو آن هرکدام از دو فلز مذکور با وزن و عیاری مشخص توسط مقامات پولی بعنوان پول پایه و نهائی انتخاب می‌شده است. لیکن در این سیستم نیز همانطور که ملاحظه شد بدلیل بروز نوساناتی در عرضه طلا یا نقره نرخ برابری و رابطه تجاری بین ایندو از هم پاشیده و یا بدلیل ظهور آربیتراژهای شدید پولی باعث می‌گردید که به منظور ایجاد تعادل در نظام پرداختی و جبران ارزشهای پولی از دست رفته، دو مفهوم "پول حساب" و "پول پرداخت" مطرح شود. تا آنکه در اوائل قرن حاضر تولید روز افزون نقره که خود بستگی به افزایش احتیاجات صنعتی نسبت به سرب داشت باعث گردید که بتدریج فلز نقره امتیاز کمیابی اقتصادی خود را از دست داده و این پول اساساً از سیستم دو فلز پایه طلا و نقره محذوف و مهجور مانده و جای خود را برای سیستم مناسب‌تر استاندارد طلا متروک گذارد.

سیستم پولی استاندارد طلا، امروزه هنوز هم موضوع مباحثات پرهیجانی می‌باشد که ثبات و استحکام پولی و قدرت خرید آن درصدر مباحث مربوطه قرار داشته و یا بالعکس بسیاری دیگر نیز تئوری معیار طلا را با پیدایش خطرناکترین بحرانها و ظهور مناطق پولی اوایل قرن ۲۰ مقارن دانسته و سیاستهای انبساطی و تورم‌زای پولی را مولود و معلول همین عصر قلمداد می کنند. امروزه بازگشت به نظام کلاسیک پایه طلا و پول با پشتوانهٔ صد درصد یک حرکت ارتجاعی و سنت‌گرایانه دانسته و عملاً غیرممکن معرفی می‌کنند.

با متلاشی شدن سیستم استاندارد طلا، نظام پولی برتون ودز پایه‌ریزی گردید که در این نظام، طلا بعنوان پول نهایی و دلار نیز بمنزله پول کلید، بین طلا و سایر پولها انتخاب گردید.

از آنجا که در نخستین سالهای تأسیس این نظام‌پولی، اروپای پس از جنگ جهانی دوم در عطش دلار می‌سوخت بالمآل تقاضای فراوان دلار به ارزش هر اونس طلا معادل ۳۵ دلار تشدید پیدا کرد و در مدتی بسیار کوتاه ایالات متحده به بهانه استراتژی احیاء نظام صنعتی اروپا به تنهایی توانست بالغ بر سه چهارم ذخیره طلای پولی جهان را در اختیار خود درآورد و در عین حال از وجود اعتماد عمومی نسبت به دلار کمال سوء استفاده را نموده و دلارهای بی‌حد و حصر در اختیار آمریکائیان قرار داده تا هر چند بتوانند از کالاها

و سرمایه‌ها و کارخانجات اروپایی را خریده و الی غیر النهایه کسری پرداخت داشته باشد. به قول ژنرال دوگل «این امکان برای آمریکا وجود داشت تا تمامی تأسیسات دنیای غیرکمونیست را خریداری نماید» ضمن آنکه توانست از محل همین دلارهای کاغذی بلامنازع، هزینه‌های بیکران پنج جنگ پرخرج خود را نیز متحمل شود.

از سوی دیگر، یعنی در اروپا انباشت متراکم دلارهای کاغذی که سر از میلیاردها در می‌آورد خود باعث ایجاد توهماتی مبنی بر تبدیل ناپذیری دلارها نسبت به طلا گردید که سیل عظیم تقاضای تبدیل دلار به طلا را گسیل داشت و این در حالی انجام می‌گرفت که میزان کل ذخایر طلا معادل ۱۰ میلیارد دلار به نرخ مذکور و حجم دلارهای اروپایی بالغ بر ۷۵ میلیارد دلار می‌گردید که در پی ناتوانی ایالات متحده در تبدیل دلارها به طلا اعلامیه معروف نیکسون مبنی بر الغاء تبدیل‌پذیری دلار به طلا قرائت گردید!

از آن پس دیری نپائید که نرخ برابری دلار به طلا بتدریج تا سطح هر اونس معادل ۸۰۰ دلار تعیّن پیدا کرد. در نتیجه آمریکائیها توانستند طلاهایی که به قیمت هر اونس ۳۵ دلار خریداری کرده بودند به قیمت هر اونس ۸۰۰ دلار به فروش برسانند. و بدین ترتیب پرده از این سرمستور برداشته می‌شود که چرا جیمز توبین اقتصاددان آمریکایی از این کلاهبرداری بزرگ بعنوان یک "امتیاز پربرکت" و شگفت انگیز یاد می‌کند و با صراحت تمام بیان می‌دارد که «چه دلپذیر است، آدمی در حیات خلوت خانه‌اش دستگاه چاپ اسکناس داشته باشد که نظام پولی برتون ودز این نعمت عظمی را به ما ارزانی داشت».

آری، نمایش روند تحولات نسبت بین حجم دلارها و ذخایر طلای ایالات متحده و تضاد میان نقش دلار بعنوان ارز ذخیره و نقش آن بعنوان وسیله پرداخت، و عدم کنترل دلارهای عرضه شده براساس میزان ذخایر طلا بعنوان پول پایه و نهایی موجب ناممکن شدن تبدیل پذیری آن به طلا و مآلاً باعث هبوط مستمر ارزش آن گردید. براستی که خود سرآغاز پیدایش انحراف و تحریف آشکار در فلسفه نهادی پول پایه و نهایی تبدیل پذیر می‌باشد. والحق که باید اذعان داشت، برکاتی که حق ضرب مسکوکات فلزی در سایه سیاستهای انبساطی، غش در عیار برای به اصطلاح امین‌الدوله‌ها و امین السلطنه‌ها بدنبال داشت حق نشر پول‌های تحریری و آزاد برکات و موهباتی به مراتب دلپذیرتر و ارزانتر

برای کیمیاگران نظام پولی برتون ودز که امتیاز نشر وسیله مبادله جهانی در اختیار آنان بود را به ارمغان آورد.

به هر ترتیب، بدنبال متلاشی شدن نظام پایه ارز طلا، انتخاب معیار واحد پول جهانی S.D.R که ارزش آن براساس سبدی مرکب از پولهای مستحکم ۱۶ کشور بزرگ اقتصادی تعیین می‌گردید خود بمنزلهٔ تنها راه گریز از بلیه و آفت دلار سالاری بود که به منظور ایجاد ثبات نسبی بالاتری برای ارزش حقیقی پول و قدرت پرداخت آن، طراحی و اختیار می‌گردید تا تغییرات حاصله در ارزش حقیقی هر یک از پولهای موجود در سبد، تأثیرات بالنسبه کمتری بر پول واحد جهانی داشته و یا احیاناً با تغییرات معکوس ارزش سایر پولها خنثی گردد. یعنی در چنین شرائطی، اذهان به این معنا توجه داشتند که می‌بایست نظام پولی جدید در جهتی طراحی شود تا در پرتو آن ارزش پولهای ذخیره از تنزلهای پی‌گیر و مستمر، نسبتاً مصون و در امان بوده و اختلاف پرداخت به حداقل ممکن خود تنزل پیدا کند. براین اساس پول واحد S.D.R یعنی حق برداشت مخصوص، پیشنهاد می‌گردد.

بنابراین معلوم می‌شود، از زمانی که پول پایه فلزی پایه‌گذاری شد هر چند بنا به تعریف می‌بایست واحدهای پشتوانه یعنی پول پایهٔ طلا یا نقره با وزن و عیاری مشخص، واحدهای پولی کاغذی را به تناظر یک به یک پوشش دهد لیکن هرگز و هیچگاه این تعهد و تعریف مراعات نشده و پیوسته بدنبال انبساطهای پولی، نسبت بین این دو یعنی آحاد پول کاغذی و پشتوانه ضعیف‌تر و سست‌تر می‌شده است.

پیدایی سیستم‌های پول کاغذی و تعریف واحدهای پول اعتباری، نسبت به پشتوانه آن بنوبهٔ خود ابهاماتی منطقی و موضوعی را در برداشته که باعث طرح مشکلاتی شده و موضوع را عمیقاً قابل بررسی و امعان نظر می‌کند.

هر چند فلسفه نهادی پشتوانه، خود به منظور برقراری تناسب نظیر به نظیر بین اوراق اعتباری و پشتوانه و نیز به نیت ایجاد سدی در مقابل گشاد دستی‌های پولی و اعتباری مقامات ناشر اسکناس می‌باشد؛ اما مع‌الوصف مسیر جهنمی و هبوطی مستمر نرخهای برابری در پرتو اصول چهارگانه: "پولی، پورسانتاژ، پلافون، و اصل بانکی" هرگز امکان تحقق واقعی اصل پشتوانهٔ تعریف شده و استاندارد را برای پول کاغذی میسر نساخت.

اتخاذ سیاستهای انبساطی پولی در ایران از سالهای ۱۳۱۰ تا سال ۱۳۵۰ و بالتبع آن افزایش پی‌گیر حجم و عرضه پول و در عین حال ثابت ماندن نسبی میزان پشتوانه باعث شده است که واحد ریال بطور مکرر تنزل ارزش داده و از نرخ برابری هر ریال معادل ۰/۳۶۶ گرم طلا به ۰/۰۱۱ گرم آن تنزل رسمی داده شود. و این در شرایطی است که علی‌الاصول تبدیل ریال به طلا ملغی و منتفی شده است و این امر سرنوشتی است مشترک که کلیه واحدهای پولی دیگر نیز بدان مبتلا شده‌اند.

اما علت استحداث چنین پدیده‌ای را باید در آنجا یافت که پول لااقتضاء و بی‌خاصیت عصر کلاسیک به اهرم فرماندهی و ارشاد اقتصاد در عصر حاضر مبدل شده و ایجاب می‌کند تا کلیه تصمیمات اقتصادی با تصمیمات پولی هماهنگ و همطراز گردد. این خود سرآغاز مباحثی است که باعث می‌شود تا تئوریهای پولی قدیم مهجور مانده و وظائف و تعاریف جدیدی برای پول ارائه شود.

اگر زمانی پول خاصیتی محاید و بی‌طرف داشته و صرفاً ابزار تبادل تلقی می‌شد امروزه یگانه ابزار تحقق اهداف سیاستهای پولی که خود زائیده ارشاد پول است، می‌باشد که از نتایج قطعی و مسلم آن درهم پاشیدن رابطه بین پول و پشتوانه بعنوان پول پایه و بالمآل ارزش حقیقی پول و قدرت پرداخت و ارزش حقیقی میزان ذخایر و پس‌اندازها و بدهی و طلب‌ها بوده که پیوسته روندی رو به انقراض و هبوطی مستمر داشته و بطور دینامیک ارزش آنرا کاهش می‌بخشد.

مگر نه اینست که عوام می‌گویند «برکت پولها رفته است، قدیمها یادش بخیر روغن یک من ده‌شاهی و تخم مرغ صد تا یک قران ...».

و مگر جز اینست که نزد خواص اخیراً واژگانی چون پول داغ و مالیاتهای اجباری و تورمهای پولی وارد ادبیات اقتصادی شده و از مسلمات افکار آنها را تشکیل می‌دهد.

و مگر امروز قدرت پول آفرینی تکاثری بانکها و تئوری ایجاد پول تحریری و آزاد از مهمترین و پربرکت‌ترین دستاوردهای ماشینهای جاودیی ضرابخانه‌ها نیست که در اندک زمانی آنچنان ثروتی را انبار می‌سازد که در مخیله هیچ کیمیاگری هم نمی گنجید.

اگر چنین است پس کدام پشتوانه، کدام تعریف و کدام تبدیل‌پذیری و مقیاس استاندارد. مگر سیاست غش در عیار، غیر از سیاست تقلب در معیار ارزش حقیقی پول است که معلول اختیارات نسبتاً نامحدود و سیاستهای دست و دل بازانه دولت‌هاست.

بنابراین، انتشار پول رایگان تحریری که بدون هیچ مبنا و ضابطه‌ای اموال و دارایی مردم را مورد تاراج نامرئی و بی‌سروصدا قرار داده و حتی گاهی باعث می‌شود که افرادی روی میلیاردها مارک در حال گرسنگی جان دهند، دقیقاً منطبق با همان سیاست تقلب در عیار و دزدیدن تدریجی ارزش حقیقی پول بوده و در عین اضرار به اموال صاحبان پول هرگونه سلطه و سطوت افراد را از دارایی خود سلب نموده و با تأثیر مستقیم بر توزیع درآمد؛ مردم کلیه حقوق و پرداخت‌های موجل و مدت‌دار را مخدوش و مختل ساخته و با اصول مقائیس کلی عدالت اسلامی مثل اصول "لاضرر و لاضرار" و یا "الناس مسلطون علی اموالهم" و یا "ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع" در پرداخت‌های موجل پولی منافات و مغایرتی آشکار خواهد داشت.

امروز که بالغ بر ۹۰ درصد کل پرداخت‌های پولی از طریق شبکه بانکی و بصورت دیون و تعهدات مدت‌دار انجام می‌گیرد، بسیار منطقی و معقول است که بتدریج طلب‌ها بی‌ارزش شده و نسبت دیرینه رابطه بدهکار و بستانکار بر هم خورده و طلبکار همچون شکاری از دست بدهکار خود گریخته تا مبادا مجبور شود طلب خود را با پولی بی‌ارزش وصول نماید.

بنابراین باید دید که واقعیت چیست و چگونه امروز هنوز هم یاقوت‌های درخشان و تاجهای نادری و جواهرات سلطنتی بعنوان پشتوانه پول قلمداد شده و امیدهای مردم به دستیابی به یکی از آنها کماکان در ذهن و خیال آنان می‌درخشند. یعنی باید ملاحظه داشت که منطق وجودی این پشتوانه‌ها چیست و آیا اساساً معیار و ضابطه‌ای برای پشتوانه بودن آنها وجود دارد یا خیر؟ و آیا هیچ تعریف مشخصی از واحد پول و نرخ برابری آن با مقدار مشخص و ثابتی از جواهرات که خود بحکم مقتضای طبیعت پشتوانه باید اینچنین باشد وجود دارد یا خیر؟

پشتوانه‌ای که ارزش نسبی مشخص و تعریف شده‌ای نسبت به واحد پول نداشته و ارزش آن همراه تنزلهای پی‌گیر ارزش پول؛ تغییر و ترقی پیدا می‌کند، عملاً دور مصرح

باطلی را بوجود آورده و منطق وجودیش را از دست می‌دهد و صرفاً از جهت اسمی و ظاهری بعنوان پشتوانه تلقی می‌شود و فقط یک مسکن روحی است که دروغین و سرابگونه می‌باشد. والا این چه منطقی است که ارزش جواهرات سلطنتی را در سال ۱۳۴۰ به میزان معادل ۹ میلیارد ریال و در سال ۱۳۵۶، معادل ۶۱ میلیارد ریال و در سال ۱۳۶۳ معادل ۱۶۰۷ میلیارد ریال برآورد می‌کند. و این چه پشتوانه‌ایست که به عکس مقتضای منطق پشتوانه سازی ارزش آن بحسب ارزش واقعی پول و به قیمت جاری تعیین می‌گردد.

مگر نه اینست که امروزه ارزش واحد پول به "وضع تعیّنی" و نه به "وضع تعیینی" تحقق پیدا می‌کند. یعنی علیرغم معنایی که مردم از واژهٔ اسکناس و پول کاغذی استنباط می‌کنند اینگونه نیست که به ازای واحدهای پولی، ارزش و قدرت پرداخت مشخصی را لحاظ و ثبت نموده و بحسب مقادیر ثابتی از طلای پشتوانه آنرا تعریف کنند. بلکه ارزش واحد پول تعیناً و بحسب شرائط و احوال متناسب با رغبات و تمایلات افراد معلوم می‌شود و وجود پشتوانه برای پول صرفاً از یک حیثیت تعلیلیه، برخوردار بوده و نه یک «حیثیت تقییدیه».

به عبارت روشن‌تر نه اینطور است که ارزش پول مقید به میزان مشخص و تعیین شده‌ای از پول پایه یا پشتوانه باشد و یا آنکه واحد پول معبر و نماینده مقدار تعریف شده و ثابتی از پشتوانه باشد بلکه وجود پشتوانه صرفاً و علی نحو الاجمال علت ارزشمند شدن پول می‌باشد و بس. اینکه ارزش دقیق و تفصیلی پول و واحد آن درچه سطحی استقرار یابد به وضع تعینی خواهد بود و نه تعیینی. در حالیکه تعینات خارجی ارزش پول به ظروف و شرائط پولی بستگی پیدا می‌کند. از همین روست که می‌بایست مبنا و معیار ارزش واحد پول را تماماً براساس ارزش حقیقی و قدرت پرداخت آن تعریف کرده و ملاک و ضابطه پرداخت‌ها را براساس شاخصهای استاندارد پولی تنظیم داشت.

اما در بخش دوم از نوشتار حاضر نیز سعی می‌شود با تبیین حریم واقعی حرمت ربا دو حوزه معاملات پولی ربوی و غیرربوی از یکدیگر تمیز و تفکیک شوند. به همین منظور خاطر نشان ساختیم که پدیده رباخواری از قدیم‌الایام درتمامی تمدنهای اصیل وادیان سماوی منسوخ و ممنوع بوده ودر مصر و روم و یونان قدیم و در آئین یهود و مسیح بر تحریم آن تصریح اکید صورت گرفته است.

ربا در نظر شرع مبین اسلام حرام و ممنوع و از نظر عقل باطل و بی‌مبنا و از حیث اقتصادی نیز ممحوق و رفتنی است و در عین حال بسان خمر مسکر همانطور که کثیر آن حرام بوده قلیل آن نیز حرام می‌باشد.

در تحلیل ادله منع ربا گفته آمد که حرمت آن نه به دلیل قطع رابطه ثروت و کار است که در مواردی از عقود مشروع اسلامی مثل مضاربه و اجاره و ... این معنا محقق می‌باشد و نه به دلیل ایجاب ربا به ترک اصطناع معروف و احسان است و نه به دلیل استلزام ربا به ایجاد طبقات و اختلال در توزیع درآمد. بلکه با استناد به ماهیت و طبیعت حقوقی رباست که همانند قرض بمعنی تملیک به ضمان بوده و در صورت تملیک کلیه آثار سلبیه و ایجابیه از آن مرتفع و زائل شده و تمامی منافع و نماءات آن متعلق به مالک ثانوی می‌شود. برهمین مبناست که پول در ذمه غیرمولد و عقیم دانسته شده و معاملات ربوی در نظر جمیع عقلای عالم از افلاطون تا مارکس و علمای اسلام غیرطبیعی‌ترین شکل مبادله تعریف شده است چه اینکه ربا به معنی رشد مال در ملک غیر است که هیچ مبنای عقلائی نمی‌تواند در توجیه آن وجود داشته باشد.

«ما اتیتم من رباً لربو فی اموال الناس فلایربو عند الله».

«بنابراین شرعاً و عقلاً ربا غیرمنطقی و حرام است».

و اما در تبیین ملاکات حرمت ربا که مستند و تکیه گاه اصلی بحث ما را تشکیل می‌دهد به دو ملاک عمده اشاره شده است که عبارتند از:

الف – اخذ زیادتی، کل قرض جرنفاً فهوربا.

ب– ایقاء ظلم و انظلام ... و ان تبتم فلکم رووس اموالکم لاتظلمون و لاتظلمون.

اما در خصوص ملاک اول با استناد به اقوال متعدد از علمای معاصر و قدیم استدلال می‌شود که اولاً: کیفیت ضمان در بیان منافع مضمونه یک امر عقلائی و غیرمستنبطه بوده و حکم عقل است که ضمان در مثلیات را به مثل و در قیمیات را به قیمت تعیین کرده و در عین حال تشخیص مصادیق قیمی یا مثلی نیز نه از اجماعیات و نه از تعبدیات بلکه آنهم نیز امریست غیرمستنبطه و عقلائی.

ثانیاً: تأدیه مثل یا قیمت وقتی مجزی و مکفی است که کلیهٔ اوصاف ورغبات دخیل در مالیت اشیاء لحاظ و اعتبار شود، چه از اوصاف حقیقیه باشد و چه اعتباریه و یا اضافیه. اگر

در مالیت آن ذی دخل باشد مضمونه بوده و مشمول دلیل اتلاف است. برهمین مبنا و بنا بر تصریح فقهای بزرگ همچون امام خمینی (ره) در خصوص نقود رائجه استدلال می‌کنند که دلیل ضمان به اعتبار واحد هم شامل اسقاط نقد از رواج بوده و هم شامل تضعیف و تنزل ارزش آن. بدین ترتیب با تنقیح مناط بین ما نحن فیه و ماهیت حقیقی پول کاغذی با تفصیلی که در بخش نخست از آن ارائه شد بخوبی معلوم می‌شود که کیفیت ضمان در نظام پرداخت‌های پولی در شرائط تنزلهای پی‌گیر ارزش حقیقی پول دقیقاً قابل تعمق و تأمل خواهد بود.

امروزه قدرت خرید و قوه ابرائیه پول بعنوان تنها معیار برجسته در مالیت و ارزشمند بودن پول ذی دخل بوده و ملاک رغبت افراد نسبت به آن می‌باشد. لذا تنزل در سطح آن به هر اقدامی که باشد خود به اعتبار واحد مشمول دلیل اتلاف و ضمان خواهد بود. در عین حال که جبران این مقدار از ارزش و قدرت خرید تنزل یافته کاملاً منطقی و عادلانه بوده و هرگز نمی‌توان براین نوع از افزایش در مقادیر پولی اطلاق نفع و زیادتی را جایز و روا دانست. بلکه صرفاً در اینصورت است که رد مثل یا قیمت صورت گرفته و یک تأدیه مجزی و مکفی انجام پذیرفته است. اضافه می‌شود که اساساً مثل یا قیمت پول در صورت تلف و مضمونه بودن بعنوان یکی از مصادیق قیمی یا مثلی به حکم اولی عقل و منطق هرگز در شرائط حاضر نمی‌تواند اعداد وارقام ظاهری و صوری پولی باشد بلکه می‌بایست از شاخصهای استاندارد عقلی دیگری بکار گرفته که قدرت پرداخت پول و ارزش حقیقی آن و یا استاندارد پایه طلا و ... از این جمله خواهند بود.

به همین ترتیب با استناد به دلیل اجمال و حدیث غرر در بیع مجازفه‌ای بررسی می‌شود که بدلیل معلوم المقدار بودن اثمان، بیع بلامقیاس و یا بیع با ثمن مجمل باطل و جزافی است. از آنجا که مصادیق "مقائیس مأخوذ علی نحو الطریقیه" بوده و "ماخوذ علی نحو الموضوعیه" نیست و بعنوان مثال تقدیر و اندازه‌گیری در تمدنهای نخستین توسط کفین دو دست و بعدها با کیل و قسطاس و امروز، با توزین و تراز و... صورت می‌گیرد، لذا ملاک اُولی در بکار بستن مقائیس همانا نفی غرر و جزاف و ایفاء بالقسط است با هر مقیاسی که گویاتر و دقیق‌تر عمل کند، که با ملاحظه مبنای مذکور هرگز نمی‌توان اعداد و ارقام ظاهری پولی را مقیاس سنجش ارزشهای اقتصادی قرار داد، چه اینکه در این صورت

در پرداخت‌های موجل و مدت‌دار پولی در شرائطی که ارزش پول در هبوطی مستمر باشد بستانکار اصلاً نمی‌داند مثلاً در پایان سال چه میزان قدرت خرید بازپس خواهد گرفت. لذا بمنظور نفی غرر و جزاف و معلوم‌المقدار داشتن اثمان ایجاب می‌کند که از شاخصهای ثابت و استاندارد پولی بکار بسته شود تا اثمان در مقیاسی دقیق و گویا تعیین گردد.

آنگاه با اشاره به ملاک دوم حرمت ربا استدلال می‌شود که بنابر تصریح روشن قرآنی در تحریم ربا ... "و ان تبتم فلکم روس اموالکم لاتَظلمون و لاتُظلمون" به یک ملاک دو جانبه ایقاع ظلم و وقوع انظلام اشاره شده است. به این معنا که معاملات پولی می‌بایست نه بدانگونه باشد که به بدهکاران ظلم شود و نه خود بستانکاران مظلوم واقع شوند. بدیهی است که اخذ نفع و زیادتی حقیقی، معیار ظلم به دیگران است و خود مشمول دلیل حرمت رباست "لاتَظلمون". اما از طرف دیگر در شرایطی که ارزش حقیقی پول محکوم روند نزولی مستمر است آیا در موارد پرداختهای پولی موجل و مدت‌دار به شخص دائن و بستانکار ظلم و اجحاف نخواهد شد (خود از مصادیق "لاتُظلمون" بوده) و با استناد به اعداد و ارقام صوری پولی و نه ارزش حقیقی آن یک تأدیه مجزی و عادلانه صورت خواهد گرفت؟

آیا در این شرایط پولی تحمیل احکام نقدین یا پول پایه فلزی با پشتوانه تقییدی بر اوراق تحریری فاقد پشتوانه منطقی یک تطبیق یا تطبق صوری و ظاهری نخواهد بود؟

بنابراین، واضح است که موضوع نظام پرداخت‌های پولی در پرتو پول اعتباری بدون پشتوانه منطقی از موضوعات مستحدثه بوده و نیاز به یک موضوع‌شناسی و بالتبع آن یک اجتهاد جدید و عصری در احکام پول دارد و اگر چنانچه از علمای معاصر در خصوص مسائل پولی احکامی داشته‌اند کما بیش عطف به اقوال علمای سلف داشته و طبیعت جدید پولی را منطبق و مطابق با طبیعت نقدین پنداشته‌اند. در حالیکه ماهیت و منزلت هر کدام بنحوی بوده و مالیت و ثمنیت هرکدام مستقل و جدا تعیّن پیدا می‌کند. دقیقاً برهمین مبناست که مرحوم استاد مطهری پس از تبیین ماهیت و طبیعت جدید پول اعتباری از آن بعنوان یک فرضیه مشکل یاد کرده و یا مرحوم شهید بهشتی فرضیه جبران نرخ تورم را در عصر پول اعتباری توجیه نموده و جبران تنزل ارزش پول را در معاملات پولی مشروع و مجاز تلقی می‌کنند. و یا به همین ترتیب تصریح روشن شهید صدر را داریم که جبران

قدرت خرید پول را مجاز دانسته و بیان می‌دارند که بانک اسلامی موظف است تا قیمت حقیقی پول را ملاک و مبنای پرداخت‌ها قرار داده و در شرائطی که ارزش پول اعتباری در هبوط مستمر و قدرت خرید آن در تنزل پی‌گیر است بانک‌ها ملزمند قیمت‌های حقیقی پولی را معیار پرداخت قرارداده و مثلیت در اوراق اعتباری را براساس قیمت و ارزش حقیقی پول قرار دهند نه برمبنای اعداد و ارقام مندرج در پولهای کاغذی.

بنابراین تاکنون معلوم می‌شود که با ملاحظه طبیعت جدید پولی در عصر حاضر و نسبتی که این پول با پشتوانه و پول پایه پیدا می‌کند، استقرار نظام پرداختهای پولی براساس ارزش حقیقی و قدرت پرداخت پول نه مشمول ادله حرمت ربا بوده و نه ملاکات حرمت ربا در آن وجود دارد. در عین حال، عدم مراعات شاخص پولی مزبور در پرداخت‌های موجل، مشکلاتی از نوع بیع بلامقیاس و اجمال و غرر و جزاف را بدنبال خواهد داشت.

یعنی باید گفت اساساً اعتبار این شاخص و مقیاس پولی موضوعاً و تخصصاً مفهوم ربا خارج است. مقام استدلال، مقام تخصص است و نه تخصیص، مقام تفکیک دو حوزه و حریم ربا از غیر رباست، مقام، مقام خروج موضوعی نوع پرداخت‌های پولی مذکور از موضوع ربای محرم‌ست با ملاحظه تمامی اطلاقات و عموماتی که در موضوع ربا وجود دارد والا "حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه".

آنگاه با استناد به طبیعت حقوقی ربا اثبات می‌شود که نفع و زیانی حاصل از معاملات ربوی کاملاً مغایر است با آنچه تحت عنوان ربح حاصل از بیع و یا اجاره بهای سرمایه و یا سود حاصل از سرمایه در عقد مضاربه و اضافه قیمت ناشی از عقد نسیه و ... تحصیل می‌شود و لذا حکم به حلیت ربا و مثلیت آن با موارد مذکور کاملاً غیر منطقی و باطل است.

«قالوا انما البیع مثل الربا احل الله البیع و حرم الربا».

و نیز اثبات می‌شود که برخلاف قول برخی از علمای مصری که معتقدند از آیات و ادله شرعیه استشمام می‌شود احکام ربا ناظر بر قروض استهلاکی است و نه انتاجی. اطلاق و عموم ادله منع ربا و عدم انصراف آیات و روایات به قروض مصرفی و نیز وجود شواهدی چون عقود مشروع اسلامی مانند مضاربه و مشارکت و ... در صدر اسلام خود دال براین است که شمول ربا بر هر دو حالت انتاجی و مصرفی اطلاق می‌شود.

به همین ترتیب در خاتمه این بخش به بررسی پاره‌ای از شبهات و توجیهاتی که در تجویز و تمیز بهره از ربا آمده است پرداخته شد که ذیلاً خلاصهٔ آنرا از نظر می‌گذرانیم.

الف: با تحقق انقلاب صنعتی، سرمایه‌داری، تحولی نه تنها کمی بلکه کیفی پیدا کرده و از موضوعات مستحدثه شده است. پول بعنوان سرمایه یا رأس‌المال اصیل‌ترین عنصر نظام سرمایه‌داری بوده و در حکم یک قدرت مستحکم در کلیه نشاطات اقتصادی بسان سایر عناصر تولید، مولد بوده و تولید سود از لوازم لاینفک آن شده و کار نیروی انسانی به عامل دوم تولید تنزل مقام پیدا کرده است. از آنجا که پدیده سرمایه‌داری جدید بسیاری از مفاهیم را تغییر داده لذا بدلیل تغییر شرائط موضوعی اصدار حکم شرعی، در خصوص نقدین ایجاب می‌کند تا متناسب با شرائط مستحدثه نظام سرمایه‌داری، پدیده سرمایه پولی مورد بررسی مجدد قرار گیرد.

ب: اظهار می‌شود که شرائط عهد تنزیل شریعت اسلام رباخواری را به سود اغنیا و سرمایه‌داران تمام می‌کرد اما امروزه اغلب سپرده‌گذاران بانکی از طبقات کم درآمد و محروم و مستضعف جامعه می‌باشند. لذا شاید بتوان با استناد به ملاک جواز اخذ ربای مسلم از کافر به اعتبار واحد حکم به جواز رباخواری طبقه محروم و فقیر نمود.

ج: ربا و رباخواری از ماده USURY بمعنی اخذ به اضعاف مضاعفه است که گزاف و غیرمنطقی می‌باشد. «یا ایها الذین آمنوا لاتاکلوا الربا اضعافاً مضاعفه». اما بهره معادل واژه INTEREST و نرخی متعادل و معقول بوده و از نظر اقتصادی و منطقی موجه و مقبول می‌باشد.

د: گفته می‌شود مخاطره از اداه تکسب بوده و می‌تواند فی حد ذاته منشاء درآمد باشد و تقبل ریسک و خطر محتمل ارزش اقتصادی داشته وحصه صاحب سرمایه در عقد مضاربه نیز از لحاظ نظری مبتنی بر همین اصول می‌باشد. در این شبهه پس از بررسی اقوال علما استدلال شد که مبنای قبول مخاطره صرفاً بدلیل ترجیح رجاء نفع محتمل و کثیر است نسبت به خوف ضرر محتمل و قلیل. یعنی مخاطره قبل از آنکه قبول خطر باشد امید به سودآوری است و لذا نمی‌تواند اداه تکسب باشد.

هـ: درباب جواز استیجار الدراهم والدنانیر برخی از فقهاء آورده‌اند که در صورت امکان انتفاع عقلایی از پول مثل تزئین و تجمل و یا تظاهر به دولتمندی و غنی اجاره آن

جایز است مشروط به بقاء عین. حال این شبهه مطرح است که آیا امکان انتفاع قابل تعمیم به مثلاً امکان انتفاع از نوع سرمایه‌گذاری می‌باشد یا خیر؟ همچنین آیا عینیت پول اعتباری، محض جنسیت آنست و اصل ذات اسکناس موضوعیت دارد یا آنکه ملاک ارزش حقیقی اسکناس است و اوراق اعتباری فی حد ذاته طریقیت داشته و معبر از یک حقیقت دیگر می‌باشد که همانا مثلیث آن می‌باشد.

به همین ترتیب مواردی دیگر به تفصیل در نوشتار حاضر آمده و بعضاً بصورت دفع شبهه و احیاناً در شکل دفع دخل‌های مقدر و به منظور مشخص داشتن حریم واقعی موضوع ربا از غیر ربا مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

و اما در بخش پایانی نیز آورده‌ایم که نظریه پول یکی از پیچیده‌ترین حوزه‌های علم اقتصاد را تشکیل می‌دهد. پول، در تئوریهای مقداری پول دارای خاصیتی محاید ولااقتضاء بوده و وجودی ربطی و حرفی محض دارد و هرگز نمی‌تواند فی حد ذاته مطلوب بالذات و مقصود بالاصاله واقع شود. ارزش پول به حکم طبیعت ذات آن در نظر اهل دقت از علمای معاصر همچون آیت ا... مطهری و مرحوم غزالی و شهید صدر ... در سلسلهٔ معلولات مبادله بوده و ارزش ما بعد المبادله پیدا می‌کند نه ارزش ماقبل المبادله. به تعبیر مرحوم استاد مطهری وجود پول وجود متشابک به عدم است و برهمین مبناست که کلاسیک‌ها نیز مباحث پولی را از حوزه اقتصاد غیرواقعی دانسته و آنرا از حوزه علم اقتصاد واقعی تفکیک می‌نمایند.

ماهیت و فلسفه نهادی پول هرگز نمی‌تواند بعنوان یک کالا تلقی شود. پول همانطور که مارکس می‌گوید یک معادل همگانی Universal Equivalent است و یا به تعبیر مرحوم غزالی "کانه کل الاشیاء" هرگاه کسی به پول دست یابد کان به همه چیز دست یافته است. چرا که پول نسبت به تمامی اشیاء علی السویه است و مثل آینه‌ای است که خود هیچ رنگی ندارد اما تمامی رنگها را در خود علی السویه نشان می‌دهد. به همین جهت است که اگر ارزش حقیقی پول تنزل یابد همانا تمامی کالاها و خدمات گرانتر و یا بالعکس اگر افزایش ارزش داشته باشد تمامی کالاها و خدمات ارزانتر شده است. به اعتبار وجود چنین حالتی از پول است که در تئوریهای پولی نیز در تعیین ارزش حقیقی پول

سخن از سطح عمومی قیمت‌ها و General price level و یا قوه ابراء و قدرت پرداخت پول Purchasing power می رود.

اولین کسی که نظریه مقداری پول را با دقتی علمی بررسی کرد، ریکاردو بود که افکار وی سخت مشغول گردش اسکناس غیرقابل تبدیل به پول پایه شد. انتشار پولهای کاغذی بدون پشتوانه مشخص و استاندارد و غیرقابل تبدیل باعث شد تا مفاهیمی از قبیل قدرت پرداخت و ارزش حقیقی پول در افکار وی شکل گیرد. و این طبیعی‌ترین عکس‌العملی بود که می‌توان از ریکاردو انتظار داشت چه اینکه مرحوم استاد مطهری نیز در مواجهه با چنین پدیده‌ای اظهار می‌دارند: «اگر واحد اسکناس ما به ازاء مشخصی از طلا نداشته باشد در اینکه مقیاس اولی برای تعیین ارزش چیست، فرضیه مشکل خواهد بود».

رواج پولهای اعتباری بدون پشتوانه استاندارد در شرائطی تحقق پیدا می‌کند که بسیاری از تئوری پردازان پولی وفور پول تحریری را بعنوان کلید رونق اقتصادی و یا وجود سیستم استاندارد پایه طلا را به عنوان "یادگار وحشیانه" دانسته و بانکها نیز از سیاستهای گردش آزاد اعتبارات و اوراق تحریری تبعیت می‌کردند که نتیجه قهری و وضعی آن همانا تنزلهای پی‌گیر در ارزش حقیقی پول و تورم بود. به همین خاطر ملاحظه می‌شود که مارکس از جان لا بعنوان سخنگوی اعتبار یاد کرده و به او و امثال او لقب پیامبران کلاهبردار می‌دهد. و این کلاهبرداری دقیقاً قابل انطباق با همان سیاستهای تقلب در عیار سابق‌الذکر بوده که متصدیان آن از امین‌الدوله‌ها و امین‌السلطنه‌ها بوده‌اند که هر دو به اعتبار واحد مشمول قاعده ضمان بوده و جبران آن منطقی و متعارف می‌باشد.

اما آنچه بعنوان پایان بخش نوشتار حاضر بوده، گذاری واقع بینانه بر ظروف و شرائط پولی و تورمی عصر حاضر است که اوصاف و عناوین چندی را به خود اختصاص داده که از آن جمله می‌توان به عصر تورم و عصر فضا و عصر اتم و عصر تکنولوژی را نام برده که جملگی ریشه در یک حقیقت دارند.

امروز در کمتر نوشته‌ای می‌توان تورم به عنوان بلیه مزمن و همه‌گیر قرن بیستم را از نظر دور دید. تورم در حال حاضر بصورت یک هنجار و سنت پذیرفته شده و اجتناب ناپذیر نمایش داده می‌شود و بعنوان یک خصوصیت دائمی نظام سرمایه‌داری مطرح است. همانطور که بقول مرحوم مطهری سرمایه‌داری خود از موضوعات مستحدثه است باید

پذیرفت که تورم و مشکلات پولی ناشی از آن نیز از خصوصیات لازم و لاینفک آن بوده و باید بعنوان پدیده‌ای مستحدث مورد بررسی و مداقه قرار گیرد.

تورم ریشه در هر علت و منشئی داشته باشد از جمله آثار بین و ظاهر آن همانا تنزل در ارزش حقیقی پول است که بارها و مکرر کینز و امثال او از این پدیده به ایجاد فساد و خوره در پول یاد کرده‌اند.

با نگاهی به جداول و شاخصهای تورمی اقتصادهای دنیا بخوبی معلوم می‌شود که تورم، آفتی است که امروزه گرد آن بر چهره تمامی پولهای عالم نشسته است و تنزلهای پی‌گیر و هبوطهای مستمر ارزش حقیقی پول امریست دائمی و نسبتاً همه‌گیر. در عین حال از جانب دیگر ملاحظه می‌شود که امروزه بخش اعظم دادوستدهای پولی و حداقل ۹۰ درصد بصورت موجل بوده و بازپرداخت دیون و تعهدات پولی در شکل مدت‌دار مقرر می‌شود. بنابراین بسیار طبیعی خواهد بود در شرایطی که اعداد و ارقام ظاهری و صوری پولی این چنین تحت تأثیر این شرائط خاص تورمی قرار دارند مبالغ و تعهدات پولی پیوسته دستخوش تنزلهای مکرر و حقیقی قرار گیرند.

بدین ترتیب بخوبی روشن می‌شود که چرا لفت‌ویچ شارپ اظهار می‌دارد که تورم برای بعضی از مردم بمنزله مالیات و برای برخی دیگر چون سوبسید خواهد بود. بوضوح معلوم می‌شود که چرا امروز این شعار مردم آرام و مطمئن قرن ۱۹ که می‌سرودند "قناعت توانگر کند مرد را" فراموش شده و بجای آن تئوری پردازان پولی امروزه از پول بعنوان "سیب زمینی داغ" HOT POTATO یاد کرده که افراد سعی دارند هر چه سریعتر آنرا از دست خود دور ساخته تا از پوسیدگی و فرسایش آن در امان و مصون باشند.

بنابراین به همین اعتبار مقبول و موجه خواهد بود که چرا بسیاری از علمای اهل تسنن اذعان دارند به اینکه قیمت اوراق اعتباری در عصر حاضر قائم به ذات بوده و اصدار و نشر آن خالی از هرگونه تعهد و تقید به شئ مشخصی بنام پشتوانه می‌باشد و هیچ معیار و ضابطه مشخصی و استانداردی در تعیین قیمت و ارزش آن وجود ندارد. و یا اینکه اظهار می‌شود قیمت حقیقی نقود اعتباری تمثل و تجلی در قدرت پرداخت و قوه ابرائیه آن دارد.

همینطور نزد برخی از علمای شیعی معاصر نیز اینگونه اعتبار از پشتوانه بعنوان "یک فرضیه مشکل" تلقی شده و یا بعضاً باعث طرح "فرضیه جبران نرخ تنزل ارزش پول"

گردیده و یا حتی در مواردی نیز تصریح به ملاک و مبنا قرار دادن قدرت پرداخت و ارزش حقیقی پول بعمل آمده که خود دقیقاً براساس همان مبنایی است که می‌گوید امروزه وجود پشتوانه برای پول از یک حیثیت تعلیلیه برخوردار بوده و نه حیثیت تقییدیه. یعنی واحدهای اسکناس نماینده و معبر از مقدار ثابت و استانداردی از طلا و نقره بعنوان پشتوانه نبوده و وجود پشتوانه برای پول علی نحو الاجمال است و ارزش پول بطور مشخص بوضع تعینی تحقق پیدا می‌کند نه به وضع تعیینی. و چون تعینات واقعی ارزش پول بستگی به ظروف و شرائط پولی دارد لذا می‌بایست معیار نقدینگی و ثمنیت پول را براساس ارزش حقیقی پول و نه صوری و ظاهری آن ترسیم نمود.

الحق الان روشن می‌شود که چرا بسیاری سعی برآن دارند که سیستم پول تحریری و سیاستهای ارشاد پول را یک "انحراف و تحریف واقعی از فلسفه نهادی پول" دانسته و آنرا آمیخته با خدعه و نیرنگ علیه بدهکار و بستانکار توجیه نمایند.

والحق که شایسته است تا به پول بعنوان ابزار پرداخت بمنزلهٔ پدیده‌ای مستحدثه در عصر حاضر نظر داشته و در تبیین احکام این اوراق تحریری بسان احکام نقود رایج در اقوال علمای سلف پرداخته نشود.

چه اینکه:

«ان الاحکام معلقة علی العناوین، ویجب حمل اللفظ فی لسان الدلیل علی المتعارف عند الشارع». که قطعاً متعارف از حقیقت پول اعتباری عصر حاضر غیر از متعارف از نقدین در صدر اسلام است.

فهرست منابع و مآخذ

مقدمه و زمینه تحقیق

فهرست منابع و مآخذ، فارسی و عربی

گاردل، هانری، ترجمه مسعود فرید، پول و مبادله، انتشارات علمی، ۱۳۴۱.

مدنی، دکتر علی اکبر، پول برای همه، تهران، ۱۳۴۵.

المقریزی، النقود الاسلامیه، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۷.

اسمیت، آدام، ترجمه ابراهیم‌زاده، ثروت ملل، تهران، پیام، ۱۳۵۷.

العاملی، الحر، وسائل الشیعه، ج۱۳.

فصلنامه هنر، پژوهشی پیرامون سکه در فجر اسلام.

قبادی، فرخ، پول و تورم، انتشارات پیشرو، ۱۳۶۸.

جوزف، رابیتو، ترجمه یعقوب آژند، تاریخ اقتصادی ایران، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۲.

بار، ریمون، ترجمه منوچهر فرهنگ، اقتصاد سیاسی، ج دوم، سروش، ۱۳۶۷.

مارکس، کارل، ترجمه الف ـ الف ـ سرمایه ج اول، زالتس لاند، ۱۳۵۴.

اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن، المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲.

الطبرسی، شیخ ابوعلی، مجمع البیان، المجلد الثالث، مکتبه مرعشی، ۱۴۰۳.

القرضاوی، الدکتور یوسف، فقه الزکوه، الجزء الاول، موسسه الرساله، ۱۹۸۵.

مطهری، مرتضی، مبانی اقتصاد اسلامی، حکمت ۱۴۰۳.

العلامه الطباطبائی، تفسیر المیزان، المجلد التاسع،دارالکتب.

الامام الخمینی، تحریر الوسیله، المجلد الاول، بیروت، دارالانوار.

شیخ الصدوق، الامالی، المجلد الثانی.

ابن خلدون، مقدمه: محمد پروین گنابادی، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
السالوس، الدکتور احمد علی، احکام النقود الورقیه و تغییر قمیه العمله کلیه الشریعه، جامعه قطر.
مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد ۷ و ۲. مروی، ۱۳۶۱.
آیت ا... منتظری، توضیح المسائل، حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
بورژه، ژ، ترجمه خسرو سرمد، پول و سیستمهای پولی، بنیاد، ۱۳۵۸.
تقوی، مهدی، مالیه بین‌الملل، نشر پیشرو، تهران، ۱۳۶۶.
ترابی، احمد، پیچیدگی، اقتصاد بین‌الملل و تکامل سیستمهای پولی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۱، ۱۳۶۷.
دیویلی، برنیس، ترجمه دکتر اکبر کرباسیان، انگلستان و نظام پولی جهان، دانشگاه ملی ایران، ۲۵۳۷.
سوئیزی، پ مگداف، ترجمه بهداد و فرخنده، تورم، دلار، طلا، تهران، روزبهان، ۱۳۵۷.
سالوا توره دومینیک، ترجمه فضل ریاضی، مالیه بین‌الملل و اضافات، ترجمه دانشگاه مازندران، ۱۹۶۷.
اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال دوم، شماره ۴، حوزه نفوذ پول جهانی، ۱۳۶۶.
مشکوه، دکتر سید محمد، بانک، تهران، فاروس، ۲۵۳۵.
زندی حقیقی، دکتر منوچهر، پول و بانک در اقتصاد جدید، پیام، ۱۳۵۲.
الهادی، جعفر، الشئون الاقتصادیه، مکتبه امیرالمومنین، اصفهان، ۱۴۰۳.
چندلر، لسترو، ترجمه ادیب سلطانی، اقتصاد پول و بانکداری، شرکت اکونو میکا، تهران، ۱۳۵۳.
انور اقبال قرشی، الاسلام والربا.
افلاطون، قوانین، جلد ۵.
بدوی، ابراهیم زکی‌الدین، نظریه الربا المحرم فی الشریعه الاسلامیه.
السنهوری، مصادر الحق، المجلد الثالث.
الجواهری، حسن محمد تقی، الربا فقهیاً و اقتصادیاً، خیام، قم، ۱۴۰۵.

ژاک نم، کلت نم، ترجمه دکترا ابراهیم مدرسی، سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
مشکوه، دکتر سید محمد، پول، تهران، دهخدا، ۱۳۵۱.
مجلات بانک مرکزی ایران.
گزارشهای اقتصادی و تراز نامه‌های بانک مرکز ایران سالهای، ۶۳-۱۳۴۰.
مطهری، مرتضی، ربا، بانک و بیمه، انتشارات صدرا.
مغنیه، محمد جواد، فقه الامام جعفر الصادق، المجلد الثالث، بیروت، ۱۹۸۲.
الامام الخمینی، البیع، المجلد الاول، اسماعیلیان.
ابن‌منظور، لسان العرب، المجلد الثالث.
احمد بن حنبل، کنزالعمال، المجلد الرابع، دارالفکر.
العلامه المجلسی، بحارالانوار، المجلد، ۱۰۳.
شیخ الطوسی، الخلاف، تهران، ۱۳۷۷.
محمد بن جمال‌الدین مکی، اللمعه الدمشقیه، المجلد الرابع، بیروت، العالم الاسلامی.
علامه طباطبایی، فلسفه اقتصاد اسلامی، صفا، ۱۳۶۱.
شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، فراهانی، ۱۳۶۳.
دکتر آیت ا... بهشتی، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر ۱۳۶۳.
الصدر، آیت ا... سید محمد باقر، الاسس العامه للینگ فی المجتمع الاسلامی، مؤسسه البعثه تهران.
مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، صدرا، ۱۳۶۸.
الصدر، آیت ا... سید محمد باقر، اقتصادنا، المجلد الثانی.
حزب جمهوری اسلامی ایران، مواضع ما، مبحث سود و سرمایه.
الشیخ الانصاری، المکاسب، المجلد ۱۱، دارالکتاب.
غزالی، شیخ محمد، احیاء علوم الدین، المجلد الرابع، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۲.
آیت ا... الخوئی، توضیح المسائل، چاپ هفتم، اسلامیه، ۱۳۶۸.
الشهید الثانی، مسالک الافهام، المجلد الاول، قم، دارالمهدی.
الدکتور حسینی عمر، موسوعه المصطلحات الاقتصادیه، مکتبه القاهره الحدیثه، ۱۹۶۷.

الصدر، السید محمد باقر، البنک اللاربوی فی الاسلام، الطبع السابع، ۱۴۰۱.
الامام الخمینی، کتاب البیع، المجلد الثالث، اسماعیلیان.
المظفر، محمدرضا، اصول الفقه، اسماعیلیان، قم.
دانشگاه تهران، مجله تحقیقات اقتصادی، بهار و تابستان، ۱۳۴۹.
قدیری اصلی، دکتر باقر، پول و نظریه‌های پولی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
آنیکین، آ. ترجمه ناصر گیلانی، تاریخ علم اقتصاد، تیرنگ: بی‌تا.
آلفرد، دبلیو، ترجمه ادیب سلطانی، تئوری اقتصاد، ج۴، ۲۵۳۵.
فریدمن، میلتون، ترجمه حکیم‌زاده، آزادی انتخاب، پاریس، ۱۳۶۷.
تروی نیک، جی. ا.، ترجمه حسین عظیمی، تورم راهنمایی بر بحران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
کتابی، دکتر احمد، تورم، اقبال، ۱۳۶۷.
دکتر ضیاءالدین، تورم جهانی، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
گلیهی، فرد، ترجمه دکتر مهدی تقوی، نظریه و سیاست اقتصاد کلان، فروردین، ۱۳۶۶.
قدیری اصلی، باقر، آخرین مبارزه با تورم در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره‌های ۳۸ و۳۷.
مهاجر ایروانی، دکتر امان ا...، مبانی سیاست اقتصادی، امیرکبیر.
بودوئن، ترجمه احمد نامدار، اقتصاد نوین، اقبال، ج۲.
مدرسی، س.م.ر، نظام مالیاتی و بودجه در اسلام، هجرت، ۱۳۶۳.
سلیمانی الاشقر، الدکتور محمد، النقود و تقلب قیمة العمله، منظمه الموتمر الاسلامی.
آیت ا... المنتظری، کتاب الزکوه، مکتب الاعلام الاسلامی.
منتظر ظهور، دکتر محمود، اقتصاد خرد و کلان، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
پایدار، دکتر حبیب ا...، مالکیت، کار، سرمایه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۶.
چنامه، بررسی جنبه‌های پولی تورم، مجله بررسیهای بازرگانی، شماره ۱۰، ۱۳۶۶.
اجتهادی، دکتر ابوالقاسم، وضع مالی و مالیه مسلمین، سروش، تهران، ۱۳۶۳.
توانایان فرد، دکتر حسن، بیت‌المال اعتباری میلاد، ۱۳۵۷.

محمدی، دکتر ولی ا...، بانک و عملیات بانکی، مؤسسه حسابداری ۱۳۴۷.
توانایان فرد، دکتر حسن، پول و نظریات پیشرفته.
مهرآسا، دکتر غلامعلی، علل موجده بانک مرکزی در ایران رسالهٔ دکترا، تهران، ۱۳۴۹.
مجلات بانک ملی ایران بین سالهای ۱۳۱۶ تا ۱۳۳۹.
بکایی، فیض، ربا و مسئله بانکداری در اسلام (بهره یا ربا) مجله اقتصادی، سال سوم، شماره ۵.
الخطیب، الدکتور عبدالکریم، السیاسه المالیه فی الاسلام، دارالمعرفه، بیروت،۱۹۷۵.
تفضلی، دکتر فریدون، اقتصاد کلان، نشر نی، ۱۳۶۶.
طالقانی، سید محمود، اسلام و مالکیت، ۱۳۴۴.
المبسوط، شیخ طوسی، المجلد الثانی.
سالنامه آماری، ۱۳۶۷.
عبدالعزیز النجار، الدکتور احمد محمد، المدخل الی النظریه الاقتصادیه فی المنهج الاسلامی، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۹۷۴.
صدیق، دکتر نجاة ا...، ترجمه اکبر مهدی‌پور، بانکداری بدون بهره، سروش، ۱۳۶۱.
آصفی، محمد مهدی، گردش ثروت در سیستم اقتصادی اسلام، مشعل آزادی، ۱۳۵۵.
حائری، آیت ا... سید کاظم، الاوراق المالیه الاعتباریه، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، پول، بهره بانکداری، ج ۱و ۲.
مدرسی، س.م.ر.، زکوه و خمس در اسلام، قم، موسسه در راه حق، ۱۳۶۷.
مارکس، کارل، ترجمه باقر برهام، گروندریسه مبانی نقد اقتصاد سیاسی، انتشارات آگاه، ۱۳۶۳.
شکوهی‌زاده، احمد، تنزل‌های رسمی ارزش ریال، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره‌های ۲۰،۲۱، ۱۳۶۷.
سمسون، آنتونی، ترجمه مصطفی قریب، رباخواران، ۱۳۶۶.
اسمیت، دکتر هارلن ام، ترجمه دکتر نصر ا... وقار، مبانی پول و بانکداری.

العلامه الحلی، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، مکتبة نینوا الحدیثه، المجلد ۱و۲.
دکتر آیت ا... بهشتی، سلسله مقالات ربا و پول، روزنامه، ۱۳۶۷.
رازی، فخر،تفسیر کبیر، المجلد السابع، بی‌جا و بی‌تا.
الطریحی، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲.
ضمائم اقتصادی اطلاعات.
روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، اقتصاد اسلامی در مطبوعات سالهای ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰.
نمازی، آیت ا... العظمی الشیخ فتح ا...، قاعده لاضرر و لاضرار، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۷.
هشترودی، آیت ا... محمد علامی، ج ۲ از کتاب سیمای اقتصاد اسلامی، علمیه قم، ۱۳۶۲.
بروجردی حسین، جامع الاحادیث، المجلد الثامن، مطبعه علمیه.
آیت ا... رضوانی، سؤالات فقهی مربوط به نظام جدید بانکی اداره آموزش بانک ملی ایران، ۱۳۶۵.
فقیهی، علی اصغر، آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه، چاپ سوم، صبا، ۱۳۶۶.
قرشی، انور اقبال، اسلام و نظریه بهره، ترجمه گروه پژوهشهای اقتصاد اسلامی بانک مرکزی، چاپ اول، ۱۳۶۱.
مکارم شیرازی، آیت ا... ناصر، خطوط اصلی اقتصاد اسلامی.
حسینی الشیرازی، سید محمد، فقه الاقتصاد.
ماندل، ارنست، ترجمه هوشنگ وزیری، علم اقتصاد، خوارزمی، ۱۳۵۹.
منان، ترجمه دکتر توانایان فرد، روش اسلام در بانکداری جدید.
الامام خمینی، الرسائل، قاعده لاضرر و لاضرار، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۵۸.
النجفی، الشیخ محمد حسن، جواهر الکلام، المجلد، ۲۴ و ۲۵، داراحیاء التراث العربی.
مدنی، دکتر علی اکبر، قیمت و پول.
باهر، دکتر حسین، بهره و ربا، تهران، انجمن خدمات اسلامی، ۱۳۵۸.

سید قطب، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، قم، دارالفکر (۱۳۵۸)

فهرست منابع و مآخذ انگلیسی

Ahmad Shikh mahmud, Economic of islam, First edision, India, 1980.

Naqavi Syed Navab Haidar, Ethics and economics, An Islamic …, The Islamic foundation, U,K, 1981.

Thomas G Rollin, Our modern banking and monetary system, London, Printis hall, 4th edition, 1964.

Clough S, B, The economic development of western civilization, N, Y, Mc Grow hill, 1959.

Keynes, G.M, The general theory of … , Boston, 1947.

Scitovsky, R, F, Money and the balance of payment, London, George Allen, 1967.

Raymond P. Kent, Money and Banking Fifth edition, U.S, New York, 1956.

Blake D.H and Walter R.S, The politics of global economic relation, 2ed edition, printis hall, 1983.

Argy, V, The postwar international mony cristis, London, Allen, 1987.

Galbraith, K, John, money whence it came where it whent, Great Britain, 1975.

Madden, T, John, and Marcus Nadler, The international money markets, New York, Green wood press, 1968.

Philip, Cagan, The monetarty dynamic or hyper inflation, Univ Shicago press, 1956.

Encyclopedia London, Torento, Vol 12 and 22, 1768.

Cocaran, A, John, Money banking and the economy, 2 ed edition, New York, Mc millan, 1967.

Duncan, K, Foley and Miguel Sidravsky, Monetary and fiscal polisy in a growing economy, Mc millan, 1971.

Clough Richard, Money credit and the economy, Mc millan, 1980.

Friedman Milton, The optimum quantity of money, Mc millan, Univ of shicago press, 1969.

Patinkin Don, Money interest and prices, New York, Harper and Row, 1969.

Lipsy, R,G, Economics, New York, Harper and row, 8 th edition, 1987.

Qureshy Anvar Iqbal, Islam and the theory of interest, Lahore, Ashraf Press, 1974.

Washington D,C, International mononetary fund, March, 1987.

Mirakhor Abbas and Iqbal Zubair, Islamic banring, occasional paper No 49.